UNIVERSAL LIBRARY

از انتشارات جامعه لیسانسیه‌های
دانشسرای عالی

پیش از تو جهان بوده است آن کن که پس از تو
گویند نکو بوده ره و رسم فلان را

بخش دویم

دورهٔ تاریخ عمومی و ایران

برای دانشپایه دویم دبیرستانها

مطابق آخرین برنامهٔ وزارت معارف

نگارش :

جواد مجدزاده صهبا

لیسانسیهٔ دانشسرای عالی و بازرس فنی باستان شناسی

دارای مدال درجه اول علمی

چاپ یکم

چاپخانه و کتابخانه مرکزی

فصل اول

تاریخ رم

اوضاع عمومی و جغرافیائی ـ شبه جزیره ایتالیا در جنوب قطعه اروپا، میان قسمت شرقی وغربی مدیترانه، قرار گرفته و بسبب اتصال با اروپای جنوبی و مرکزی و مجاورت با افریقای شمالی، از قدیم الایام اهمیت سیاسی ونظامی زیادی داشته واکنون نیز درردیف کشورهای نیرومند بحری محسوب میشود. (پنج کشوریکه امروزه ازحیث نیروی عظیم دریائی در درجه اول قرار دارند عبارتند از : انگلیس ـ اتازونی ـ ژاپون ـ فرانسه و ایتالی)

قسمت شمالی ایتالیاکه میان رشته‌های متعدد جبال آلپ واقع شده جلگه حاصلخیزیست که از شعب رود خانه پو Pô مشروب میشود و تاکستانها وچراگاههای فراوان دارد.

پس از آن سلسله‌های موازی جبال آپنن Apennin ازشمال بجنوب کشیده شده ونواحی کوهستانی مجزائی را تشکیل داده است.

مابین دامنه‌های شرقی وغربی جبال آپنن وسواحل دریای آدریاتیك (درمشرق) ودریای تیرنین Tyrrhénienne (درمغرب) دشتهای متعددی موجود است، که مهمترین آنهادر مشرق، صحرای آپولی Apulie ودرمغرب صحاری اترووری Etrurie لاسیوم Latium وکامپانی Campanie میباشد

صحاری مذکوره بواسطه رسوب رودخانه‌ها و موادیکه ازکوههای آتشفشان خارج شده، بی اندازه حاصلخیز و برای تربیت اغنام و احشام فوق‌العاده مناسب ومساعد هستند

محصول عمده ایتالیا، گندم، حبوبات، زیتون وانگور است غیر از شبه‌جزیره، مزبور جزایر چندی اطراف ایتالیا واقع شده، که مهمترین آنها سیسیل، الب، کرس، ساردنی ومجمع‌الجزایر ِاگات ولیپاری است.

قله‌آتشفشان ِاتنا Etna بارتفاع سه‌هزارمتر در جزیره سیسیل واقع شده‌و غالباً شعله ودود از دهانه آن خارج میشود.

سکنه ـ کاوشهای علمی جدیدی که در سرزمین ایتالیا بعمل آمده، ثابت نموده است، که ازعهد حجر نیز مردمانی در این شبه جزیره سکونت داشته اند. بعدها طوایفی ازنژاد هندو اروپائی بنام ایتالیت‌ها Italiotes که ظاهراً بایونانیان ازیك اصل بوده اند، از نواحی شمالی سرازیر شده، در اراضی ایتالیای جنوبی مسکن گزیده، استعمال مفرغ وآهن را ببومیان قدیم آن آموختند، (تاریخ این مهاجرتها را میان ۲۰۰۰ و ۱۰۰۰ قبل از میلاد دانسته‌اند)

در حدود سال ۹۵۰ قبل ازمیلاد، طوایف دیگری بنام اتروسکها Etrusques، که منشاء اصلی آنها هنوز معلوم نشده، وبا کثر احتمال ازآسیای صغیر آمده بودند، بتدریج سرتاسر ایتالیارا تسخیر نموده، بساختن شهرها وکاشتن اراضی و استعمال فلزات مختلفه پرداختند واز اوایل قرن پنجم فرمانروای مطلق ایتالیا شدند.

درزمان تسلط اتروسکها روابط تجارت وداد و ستد میان یونان و ایتالیا بر قرار بود، لیکن استیلای آنان چندان دوامی نیافت و متدرجاً قسمتهای مختلفه ایتالیا سراز اطاعت اترو سکها پیچیده دعوی استقلال کردند، تا بالاخره در حدود سال چهارصد قبل ازمیلاد، تمام آنهارا بناحیه اتروری راندند ویکصد سال بعد خراجگزار رومیان گشتند.

تمدن اتروسکها، در سکنه ایتالیا تأثیر زیادی بخشیده و فی‌الحقیقه اساس تمدن رومی را تشکیل داده‌است.

ازاوایل قرن هشتم قبل ازمیلاد، جمعیت بسیاری از مردم یونان، بتدریج وارد ایتالیای جنوبی‌شده، علوم‌وتمدن یونانی‌را دراین ناحیه منتشر ساختند وپس ازچندی ایتالیای جنوبی‌را یونان کبیر نامیدند.

نفوذتمدن یونان بیش‌از تمدن اتروسکها، بایتالیا خدمت کرد وبنیان تمدن رومی‌را استوارتر ساخت.

درنتیجه اختلاط ایتالیت‌ها و بومیان قدیم شبه جزیرهٔ ایتالیا نژاد جدیدی بوجود آمد، که بنام‌لاتن معروف گردیده وچون مسکن ایشان‌یعنی ناحیه لاسیوم (اطراف شهررم) میان اراضی مسکونی یونانیان و اتروسکها واقع‌شده بود بزودی تمدن این‌هردو قوم رافرا گرفتند وباایجادتشکیلات منظمی متدرجاً برتمام شبه جزیره ایتالیا استیلا یافته، امپراطوری عظیم روم را تشکیل دادند.

افسانه‌ها ـ چنانکه آغاز تاریخ هریك از ملل قدیمه آمیخته با افسانه است، تاریخ قدیم روم نیزبا افسانه شروع میشود.

مورخین باستانی رم نوشته‌اند، که ابتدا پادشاهانی ازمیان خدایان، برسر زمین ایشان فرمانروائی داشته وبعدازآن‌یکی ازخدایان ماجراجوی یونان، که‌ازالمپ اخراج شده‌بود، برم‌آمده، پیشه زراعت رابرومیان‌آموخت

مورخین مزبور ازحکومت پهلوانان نیزبسیار سخن رانده و تاریخ بنای شهررم رابشرح ذیل بیان کرده اند:

دو برادر یکی بنام‌رموس Rémus و دیگری رمولوس Romulus که‌فرزندان مریخ بودند، چون مادرشان بفرمان عم خود کشته شد، کودکان ویرا نیز بامر پادشاه مزبور در رودخانه تیبر Tibre انداختند و امواج

آب گاهوارهٔ ایشانرا بکناری افکند. ماده گرگی که برای آشامیدن آب بساحل رودخانه آمده بود، آنانرا شیر داد، سپس شبان گوسپندان شاهی اطفال را بخانه برده بزوجه خود سپرد. همینکه دو برادر بسن بلوغ رسیده و از گذشته خود آگاه شدند. پادشاه مذکور را کشته، برادرویرا که جدمادری ایشان بود بسلطنت رسانیدند. و بپاداش این خدمت تپه های هفتگانه کنار رود خانه تیبر را تصرف نموده، طرح بنای شهری را در آنجا ریختند.

در آغاز کار برسر اسم گذاری شهر میانشان خلاف افتاد، رموس کشته شد وشهر جدید بنام رمولوس موسوم برم گردید.

(شهر رم پایتخت کنونی کشور ایتالیا، در بیست کیلومتری ساحل دریا، میان تپه‌های هفتگانه‌ای که کنار رودخانه‌تیبر قرار گرفته‌اند، بنا شده وبوسیلهٔ کشتیرانی روی رود خانهٔ مزبوربا دریا ارتباط دارد، تاریخ بنای آنرا به ۷۵۳ قبل از میلاد نسبت میدهند.)

رمولوس چندی پادشاه بود و بعد از او سه نفر دیگر بسلطنت رسیدند داستان سرایان روم، نام سه پادشاه از طایفهٔ اتروسك راهم ذکر کرده وبهریك از ایشان کارهائی را نسبت داده اند.

اوضاع اجتماعی ــ در زمان سلاطین مذکوره ملت روم از دو طبقه تشکیل مییافت: پاتریسین‌ها (خواص یا رؤسای خاندانها) پلبین‌ها (عوام وبرزگران)

افراد طبقهٔ اخیر، ابتدا ازکلیه حقوق مدنی وسیاسی محروم بودند لیکن بتدریج بخدمت سربازی پذیرفته شده، حق رأی در مجامع ملی پیدا کردند.

پادشاهان روم، خود را بر گزیده ملت ومبعوث از جانب خداوندان میدانستند، وپس از مرگ هرپادشاه، برای انتخاب شاه جدید، رأی ملت

مدخلیت تام داشت.

پادشاه که فرمانده کل نیروی ارتشی وقاضی القضاة کشور وپیشوای ملت محسوب میشد، معاونین خود را ازمیان طبقه خواص انتخاب میکرد برای کارهای مهم مانند انتخاب پادشاه جدید، دادن اعلان جنگ عقد معاهدات صلح وسایر امور عمومی، نمایندگان ملت مجمعی تشکیل داده رأی خود را اعلام مینمودند، ولی رأی ایشان هنگامی بصورت قانون در میآمد، که مجلس سنا نیز آنرا تصویب کند. مجلس سنا از سیصد نفر رؤسای سالخوردهٔ قبایل که از طرف پادشاه انتخاب میشدند. تشکیل یافته و گاهی در برابر تصمیمات خود سرانه سلاطین مقاومت مینمود، چنانکه در سال ۵۰۹ قبل از میلاد تارکن را از مقام سلطنت خلع کرد.

مذهب — رومیها بخدایان بسیاری معتقد بوده، و هر یك از جزئیات امور زندگانی را، محکوم ارادهٔ خدای مخصوصی میپنداشتند. رویهمرفته عدهٔ خدایان ایشان به سی هزار میرسید و برای حفظ خود و اموال ومحصولات خویش، از آتش خشم و کینهٔ خدایان، قربانیهای زیادی با مراسم مخصوص معمول میداشتند. پدران خانواده ها بر افراد خاندان خویش ریاست مذهبی داشتند وبرای کمك باجرای مراسم قربانی وغیره چند نفر از نزدیکان خود را انتخاب مینمودند.

غیر از ایشان کشیشانی جهة انجام عبادات و قربانی برای خدایان بزرگ، تعیین میشدند.

پادشاه نیز شورائی از کشیشان تشکیل داده، آموختن ادعیه، تعیین ساعات خوب و بد و سایر امور مذهبی را بعهده ایشان وامیگذاشت.

رویهمرفته دیانت رومیان نسبت بیونانیان خیلی سطحی وخشك بود، ولی

بعدها در اثر مراوده با سایر ملل، پرستش خدایان یونانی وشرقی هم در رم معمول گشت وسر انجام چنانکه خواهیم دید، دیانت مسیح در رم شایع شد و پرستش خدایان مختلفه از میان رفت .

دوره جمهوری ــ بشرحیکه قبلا اشاره کردیم، در سال ۵۰۹ قبل از میلاد، نمایندگان مجلس سنا . تارکن Tarquin متکبر را از رم اخراج نموده و بجای وی دو نفر کنسول انتخاب کردند، که مدت یکسال زمام امور جمهور را در دست گیرند .

کنسولها مجبور بودند، برای اجرای هرکار با مشورت و رضایت یکدیگر اقدام کنند، تنها در مواقع مهم که خطری متوجه امنیت کشور میشد، کنسولهای مزبوریکنفر را بنام دیکتاتور انتخاب نموده، اختیارات کامل بوی اعطا میکردند و دیکتاتور ها نا گزیر میبایست پس از شش ماه از شغل خود مستعفی شوند .

بطور کلی ـ کنسولها و دیکتاتورها ازمیان طبقه خواص منتخب میشدند وهمین امر موجب کشمکشهای شدید ومتمادی بین خواص وعام گردیده مدت دوقرن دوام یافت ودراین مدت چون رومیان تازه قدم بمیدان جهانگیری نهاده و ناچار بودند، که برای تهیه نیروی ارتشی، ازافراد عوام استفاده کنند خواه ناخواه بقبول تقاضا های آنان رضاداده، سرانجام نمایندگان عوام راهم درمجلس پذیرفتند .

وضع قوانین ــ همینکه نمایندگان عوام، اختیاراتی یافته ومقامی درمجلس نمایندگان احراز کردند، بخیال وضع قوانینی افتادند، تابدان وسیله روابط میان خواص وعام را تحت قاعده منظمی در آورند .

نمایندگان سنا پس از ده سال مخالفت، عاقبت راضی شدندکه سه نفراز

محققین را بنواحی یونانی نشین ایتالیای جنوبی، اعزام داشته،قوانین مدنی واجتماعی آنان‌را تحت مطالعه قرار دهند.

بعد از بازگشت این هیئت، ده نفر از خواص بانشاء قوانین پرداخته و رومیان قوانین مذکوره را بر دوازده لوحهٔ مفرغی نقر کرده محفوظ ومجری داشتند یکی از مواد قانون این بود:

«هرگاه بدهکاری نتواند بدهی خودرا در موعدمعین بپردازد طلبکار حق‌دارد اورا بقتل رساند ویادر ممالك دیگر بفروشدهرگاه تعدادطلبکاران بیش از یکنفر باشد پس از شصت روز میتوانند بدن‌بدهکار راقطعه قطعه وتقسیم کنند!»

باآنکه‌تمام افراددربرابر قانون‌یکسان‌بودندبازچون‌تصدی‌مشاغل کشوری وقضائی‌مخصوص خواص بود، کشمکش‌طبقاتی مدتها بطول انجامید، تادر ۳۶٦ مجلس سناحاضر شد، که یکی از دو کنسول را هم از میان عوام انتخاب کنند وسرانجام پس‌از مشاجرات زیاد وشورشهای پی‌درپی‌درسال ۳۰۰ قبل‌ازمیلادمساوات کامل برقرارگشت‌وبجدال طبقاتی خاتمه داد.

صفات رومیان ـ رومیان‌رویهمرفته مردمی ساده، زحمت‌کش، صرفه جو نظم‌دوست ومطیع قانون بودند زندگانی ایشان ساده ویکنواخت واغلب اوقات خودرا صرف زراعت وآبادانی املاك مینمودند.

تا سال ٤٥۰ قبل از میلاد تمام معاملات آنان بدون پول و فقط بامبادله اجناس صورت میگرفت، از آن‌پس مسکوکات مفرغ رواج یافت وسیصدسال بعدبضرب سکه‌نقره اقدام کردند مردم روم‌درهر سن و هرمقام ومرتبه‌ای‌که بودند، احکام پدران خویشرا کور کورانه اطاعت میکردند و در دفاع میهن ازهیچگونه فداکاری‌دریغ نمینمودند.

ارتش‌روم ـ درابتدا کشور روم ارتش‌دائمی نداشت وهروقت جنگی اتفاق

میافتاد، تمام کسانیکه دارای خانه و زمین بودند، بخدمت سربازی احضار میشدند اسلحه و مخارج سربازان بعهدهٔ خود ایشان بـود و پس از خاتمه جنگ هر کسی سر خویش گرفته بکار پیش مشغول میگشت.

بعد ها چون سفرهای جنگی طولانی پیش آمد، ناچار شدندکه برای نفرات آذوقه و لوازم تهیه کنند.

معافی از خدمت سربازی خفت و اهـانتی بزرگ بشمار میرفت و هنگام ضرورت کلیه مردان از ۱۷ تا شصت سالگی تجهیز میشدند.

فرماندهی کل ارتش بایکی از کنسولهایا دیکتاتورها بود و باقی افسران را مجلس سنا یاملت انتخاب میکرد، لشگرها یالژیونها ابتدا فقط از رومیان تشکیل میافت، لیکن پس از غلبه برسایر ملل هنگهای خارجی هم ترتیب دادند، که فرماندهی ایشان باافسران رومی بود.

طرز حرکت و توقف دسته‌هـای سپاه بسیار منظم وشیوهٔ کارزار از روی نقشه‌های صحیح و مرتب انجام میگرفت.

سربازان رومی بواسطه ورزش دائمی درهنگام صلح، بسیار ورزیده و نیرومند بودند، انضباط شدیدی در ارتش روم حکمفرما و همانـگونه که خطا کاران را بسختی مجازات میکردند، فدا کاران رانیز بخوبی پاداش میدادند، قسمتی از غنائم جنگی، میان سربـازان تقسیم شده و بقیه بنفع خزانه دولت بفروش میرسید.

(بقول یکی از مورخین، رومیان ممالك عالم را برای گرد آوردن مال تسخیر میکردند، نه برای کسب شهرت وافتخار! . .)



فصل دوم

فتوحات رومیان

تسخیر ایتالیا - پس از برقراری مساوات ، در میان طبقات مختلفه و استقرار انتظامات داخلی ، رومیان بفکر توسعه‌سر زمین خویش افتاده نخست بجنگ باقبایل اطراف پرداختندوبتدریج‌سایرسا کنین شبه‌جزیره ایتالیا مانند لاتنها ، اتروسکها ، اِكِ ها Eques وغیره را مطیع ساخته ، در سال ٤٠٦ قبل از میلاد شهر معظم وئی Véies (در ساحل راست تیبر در ۲۰ کیلومتری رم) مرکز مهم اتروسکها را پس از یازده ماه محاصره تسخیر کردند .

از این تاریخ سربازان رومی دارای حقوق وجیرهٔ منظم شده و نیروی ارتشی آن کشور فزونی‌یافت .

در سال ۳۷۸ اقوام گل بروم هجوم آورده ، قسمتی از بلاد آنرا بباد‌قتل وغارت داده شهررم را نیز متصرف شدند ، لیکن بالاخره بادریافت مبلغی بعنوان غرامت‌جنگ ، رم را تخلیه نموده ،بمیهن‌خویش باز گشتند

در اینوقت‌که کشور روم بواسطهٔ شکستهای متوالی از گلها . دچار ضعف شدیدی شده‌بود ، یکی‌از سرداران رشید رومی بنام کامی Camille بترمیم خرابیهای کشوری وتجدید نیروی‌لشگری پرداخته در اندك زمانی میهن‌خویش رادوباره‌نیرومندساخت .

ارتش جدید روم پس از هفتاد سال جنگ و جدال بر سر زمین لاسیوم دست یافته ، طوایف کوهستانی سامنیت Samnites را با وجود

مقاومتهای سخت ، مطیع ومنقاد نمود (۲۹۰ ق . م .)

سپس بلادیونانی نشین ایتالیای جنوبی را تصرف کرده ، در ۲۷۰ قبل از میلاد تقریباً تمام شبه جزیره ایتالیا را مسخر ساخت .

رومیان همینکه برسرتاسر ایتالیا دست یافتند ، برای ادارهٔ ممالك مفتوحه ، تشکیلات منظمی برقرار نموده ، بایجاد راههای وسیع پرداختند تا هنگام ضرورت بتوانندنیروی ارتشی خود رابجائی که لازم بود برسانند

قسمتی از اراضی مفتوحه را نیز بسپاهیان رومی وا گذاشتند ، که موقع صلح همانجا زراعت نموده و هنگام جنگ بدفع شورشیان اقدام کنند .

جنگهای پونیك

چنانکه در بخش نخستین این کتاب ضمن تاریخ فینیقیه بیان کردیم سودا گران سامی نژاد فینیقی بتدریج بر سواحل غربی و جنوبی مدیترانه دست یافته ، برای بسط تجارت و فروش کالای خود ، در اغلب نقاط کوچ نشینهائی تأسیس کردند که از آن میان شهر کارتاژ در شمال افریقا بواسطه موقع مناسبی که داشت، بیش از همه قدرت و اهمیت پیدا کرده ، برقسمت عمده مدیترانه فرمانروائی یافت .

زمام حکومت کارتاژ بدست چند تن از بازرگانان متمول بود ایشان هر سال دونفر را بنام سوفت Suffète انتخاب کرده باداره امورجمهور وامیداشتندووضع قوانین رابعهده مجلس صد نفری‌میگذاشتند . رویهمرفته کارتاژیها از حیث تمول و نیروی دریائی قوی بر رومیان برتری داشتند ، لیکن حس میهن پرستی و نظم و انضباط رومیان را بکلی فاقد بودند ، ارتش کارتاژ نیز از مزدوران بیگانه تشکیل یافته وفرماندهی آن باافسران

کارتاژی بود .

از قدیم الایام مکرر میان روم وکارتاژ مصادماتی پیش آمده و بعقد معاهداتی منتهی شده بود، که مفادآنها خودداری از مهاجمه بیکدیگربود .

اما همینکه رومیها بر سر تا سر شبه جزیره ایتالیا مسلط شدند ، بخیال تسخیرجزیرهٔحاصلخیزسیسیل افتاده، ناچاربجنگ با کارتاژ پرداختند.

این جنگها که بیش از یکقرن (از ۲٦٤ تا ۱٤٦) دوام یافت ، بمناسبت نامیکه رومیها بکار تاژیها میدادند بجنگهای پونیك Punique معروف وبسه دوره تقسیم میشود :

دوره اول (از ۲٦٤ تا ۲٤۱) که رومیها سیسیل‌را متصرف‌شدند .

دورهٔ دوم (از ۲۱۸ تا ۲۰۱) که ابتـدا کارتاژیها غالب و در آخـر مغلوب گشتند .

دوره سوم (از ۱٤۹ تا ۱٤٦)که بانقراض کارتاژ منتهی گردید .

جنگ اول پونیك ــ بهانهٔ این جنگ نخست اختلافی بود که میان حکومت سیرا کوس و روم پیش آمده و بالاخره منتهی بجنگ روم و کارتاژ گردید .

رومیها که از بحر پیمائی بکلی بی اطلاع بودند ، چون نتوانستند در دریا بردشمن ظفر یابند ، ناچار جنگ را بخشکی انتقال داده ، سپاهیانی بفرماندهی رگولوس Régulus کنسول روم بافریقا فرستادند ، وازطرف دیگر باپشتکار بی نظیری بساختن ناوهای جنگی پرداخته بوسیله اختراع قلاب مخصوصی کشتیهای کارتاژی را متوقف ساخته ، و در دریا نیـز برتری یافتند .

رگولوس اگرچه ابتدا بافتح وپیروزی پیش میرفت ، لیکن سرانجام مغلوب و اسیر شده بدست کارتاژیها بقتل رسید .

بحریه کارتاژ نیز دو باره دردریا تفوق جست، اما عاقبت پافشاری و مقاومت رومیان موجب غلبهٔ ایشان گشت و کارتاژ که از طول مدت جنگ خسته وناتوان شده بود، بقبول شرایط رومیان رضا داده، جزیرهٔ سیسیل را بامبلغی بعنوان غرامت جنگ بدولت مزبور تسلیم کرد. (۲۴۱ ق.م.)

جنگ دوم پونیك — متارکه میان روم و کارتاژ سیزده سال دوام یافت، ودر این مدت طرفین بتوسعهٔ متصرفات وتقویت نیروی خویش پرداخته، رومیان جزایر کرس وساردنی وبرخی نقاط دیگر را تسخیر نموده ازشمال تاجبال آلپ پیش راندند، کارتاژیها نیز بفرماندهی هامیلکاربارکا Hamilcar Barca سربازان شورشی را مغلوب ساخته قسمت عمدهٔ شبه‌جزیرهٔ اسپانی را متصرف گشتند و چون سردار مزبور در ۲۲۹ وفات یافت دامادش موسوم به هاسدروبال Hasdrubal بجای وی نشست.

هانیبال — هاسدروبال نیز در ۲۲۱ کشته شد و پس از او هانیبال پسر هامیلکاربارکا فاتح اسپانیا بفرماندهی ارتش کارتاژ منصوب گشت.

هانیبال برای کشیدن انتقام از رومیان، تصمیم گرفت که بشبه جزیرهٔ ایتالیا حمله برده، سرتاسر آنرا تسخیر وکارروم رایکسره کند.

باین خیال ارتش نیرومندی تشکیل داده با هشتاد هزار پیاده و ۱۲ هزار سواره وسی وهفت پیل جنگی، اراضی جنوبی فرانسه کنونی را پیموده ازطریق جبال آلپ، بشمال ایتالیا وارد شد.

طوایف گل نیز بکمك وی شتافتند، سیپیون Scipion کنسول روم، درکنار رود پو از هانیبال شکست یافته بسپاه دیگر روم ملحق شد وبار دیگر از هانیبال شکست خورد.

هانیبال پیشروی خود ادامه داده، ازجبال آپنن عبور نمود وبرای

سومین بارنیروی عظیم رومی‌راکه بفرماندهی فلامینیوس Flaminius کنسول روم بجلوگیری وی آمده بودند، درهم شکسته پانزده هزار نفر از ایشان را بخاك هلاك انداخت .

مجلس سنا که موقع را باریك و خطرناك دید ابتدا فابیوس نامی‌را بکنسولی انتخاب کردفابیوس بتجهیز سپاه‌جدیدی‌مشغول گشت ومیخواست باشیوهٔ جنگ وگریز هانیبال راخسته و فرسوده‌کند، لیکن مجلس سنا نقشه‌وی را نپسندیده، دونفر دیگر رابمقام‌کنسولی برگزید .

کنسولهای جدید باپنجاه‌هزار سپاهی، بجلوگیری هانیبال شتافته ، درصحرای کان، ازتوابع آپولی، باوی مصاف دادند .

درآغاز کارزار پیروزی بارومیان بود، لیکن سر انجام کارتاژیها ظفر یافته، یکی‌ازکنسولها راباً بیست و پنجهزار سپاهی مقتول وده هزار نفر را اسیر کردند .

دراثر انتشار خبر این شکست، بسیاری از متحدین بطرف هانیبال رفتند و روم در مخاطره‌ای عظیم افتاد .

تنهالاتنها وطوایف مرکزی،نسبت بآن کشور وفادارمانده، باسماجت وفداکاری بسیار دربرابر هانیبال پافشاری کردند .

فابیوس نقشه سابق خودرا عملی نموده، ازدنبال هانیبال روان شدو باحملات پی‌در پی تلفات زیادی برارتش کارتاژ وارد آورد .

در نقاط دیگر نیزرومیان بتعرض پرداخته، یکی ازکنسولهاموسوم بمارسلوس بمحاصره‌سیراکوس شتافت وبا وجود مقاومت شدید اهالی‌و اختراعات‌شگفت‌انگیز دانشمندمعروف‌ارشیمدش،عاقبت‌آنشهررا تسخیر نمود .

دراسپانیا سربازان رومی زدو خورد هائی کرده، گاه غالب و گاهی مغلوب میشدند .

هانیبال برادر خود، هاسدروبال را از اسپانیا احضار کرد واوکه از طرف شمال روم را مورد حمله قرار داده بود، در نتیجه فدا کاری دو نفر کنسول‌رشیدرومی، مغلوب ومقتول گشت، سرش‌رابلشکرگاه‌هانیبال‌انداختند

ازآن پس‌هانیبال قریب دوسال. مأیوسانه باروميان جنگيد ،دراین هنگام سیپیون‌که بواسطهٔ زحمات وفتوحات خود بمقام‌کنسولی رسیده بود باموافقت سنا، لشگر بافریقا کشیده کارتاژرا محاصره کرد، کارتاژیهانزدیك بوداز درآشتی در آیند، لیکن هانیبال‌که میهن خویش رادرخطر دید، ایتالیا رارها کرده، بافریقا شتافت و با کمال نومیدی در محل زاما (واقع‌درتونس) باارتش روم مصاف داد.

دراین نبرد هانیبال‌که بواسطهٔ هفده سال جنگهای متوالی،سربازان خوب خودرا ازدست داده‌بود، بکلی مغلوب ومنهزم گشت وکارتاژیهاناگریز بقبول شرایط جدید روم رضادادند .(۲۰۱ ق . م.)

بالنتیجه علاوه برپرداخت غرامت هنگفت جنگ، تمام مستملکات کارتاژ مانند ساردنی، سیسیل واسپانیا بتصرف روم درآمد ودر مقابل اقتدار سیاسی ونظامی‌روم دراطراف مدیترانه توسعه یافته، مقدمات لشگرکشیهای جدید وتغییرات بزرگ اخلاقی‌و اجتماعی درآن‌کشور فراهم‌گشت .

محاربات شرقی

تسخیرمقدونیه ـ پس‌از شکست هانی بال مجلس سنای روم تنبیه فیلیپ پنجم پادشاه مقدونیه را، بجرم مساعدتی‌که بکار تاژ کرده بود لازم شمرد ودر نتیجه دوسال زدو خورد تمام متصرفات مقدونیه را از آن‌کشور منتزع‌نموده فیلیپ رابامضای‌عهدنامهٔ اهانت‌آمیزی واداشت .(۱۹۷ ق.م.)

پنج‌سال بعد چون آنتیوخوس پادشاه سلوکی، برای تسخیر یونان

عزیمت آند یار کرده واز طرف دیگر هانیبال را بدربار خود راه داده بود کینه وخشم رومیان را برانگیخت ودر نتیجه دوجنگ چنان ازپای درآمد که تمام نیروی دریائی ومتصرفات خود رادر آسیای صغیر بروم واگذاشت (۱۹۰ ق . م .)

فیلیپ پادشاه مقدونی قبل از آنکه بتواند شکست خودرا جبران نماید وفات یافت وپسرش پرسه بجای وی نشست .

دومین جنگ میان مقدونیه وروم قریب چهارسال بطول انجامیدو سربازان مقدونی شدیداً در برابر رومیان ایستادگی میکردند سرانجام در سال ۱۶۸ قبل ازمیلاد پل امیل کنسول روم مقدونیان را مغلوب ومنکوب ساخته، پرسه راگرفتار وباغنائم بسیار بروم آورد .

اگرچه درنتیجهٔ این شکست مقدونیه منقرض گشت، لیکن تابیست سال بعد هنوز میهن پرستان یونانی ومقدونی ازپای ننشسته هرروز بنوعی اسباب مزاحمت روم را فراهم میکردند ـ عاقبت در سال ۱٤٦ ارتش روم بر یاغیان دست یافته کشتاری سخت براه انداخت وبیشتر بلادرا طعمهٔ حریق ساخت وازآن پس مقدونیه ویونان جزئی از امپراطوری روم گردید .

در این هنگام سلاطین مصرو شام نیز خراجگزار ومطیع رم بودند و پادشاه پرگام که در موقع مرگ وارثی نداشت کشور خویش را بملت روم واگذاشت (۱۲۹ ق . م .)

محاربات غربی

رومیها پس از فراغت از کار مشرق بتعقیب فتوحات خود درمغرب مدیترانه پرداخته، نخست طوایف گل راکه باکمال رشادت ازمساکن خود دفاع میکردند ، مطیع و منقاد ساخته، سرتاسر ایتالیای شمالی را تسخیر

نمودند . (۱۸۰ ق . م .)

جنگ سوم پونیك - بعداز تبعید هانیبال کارتاژیها خواه ناخواه خود را از متحدین صمیمی روم جلوه داده و برای آنکه بهانه جدیدی بدست رومیان نیفتد ازهرگونه فعالیت سیاسی ونظامی اجتناب ورزیدند ، بااینحال بسیاری از رجال متنفذ روم بتحریکات و تبلیغات خویش ادامه داده ، علناً انقراض وانهدام کارتاژ را درخواست میکردند .

بالاخره در سال ۱۵۱ رومیان برای انجام منظور فوق بهانه ای بدست آورده ، نیروئی عظیم بافریقا فرستادند ، کارتاژیها نخست سر تسلیم فرود آورده ، اسلحه خود را بفرماندهان رومی واگذاشتند ، اما رومیها باین اندازه اکتفا نکرده ، فرمان دادندکه تمام اهالی شهر را تخلیه کنند .

کارتاژیها چون‌از سوء قصدرومیان‌در بارهٔ خود آگاه شدند ، تصمیم گرفتند ،که تا آخرین نفس از خانه واموال خویش دفاع کنند .

کار میهن پرستی وفداکاری کارتاژیها ، در اینواقعه بجائی رسید که حتی زنان ایشان گیسوان بلند خودرا بریده ، برای بافتن طناب کشتیها اختصاص دادند .

ارتش روم دو سال تمام شهر را محاصره کرد ، کارتاژیهاکه از شدت گرسنگی بجان آمده‌بودند ، بر رومیان حمله برده بادادن تلفات زیاد مجبور بعقب نشینی شدند .

عاقبت رومیان بشهرریختند وشش شبانه روزبامدافعین رشید کارتاژ بجنگ تن بتن پرداخته ، از اجساد کشتگان پشته ها ساختند .

هاسدروبال سردار کارتاژی چون از هرطرف محصور شد ، با سی هزار نفر سرباز سر تسلیم پیش آورد ، و در آنحال زوجه اش از فراز بام یکی از معابد شوهر خویش را مخاطب ساخته گفت :

« ای پست ترین مردم روزگار ، برو ومزد بی‌ناموسی خود را از رومیان دریافت کن . . !»

سپس با هزار تن از میهن پرستان معبد مزبور را آتش زده خود را در میان آتش انداختند . . !

رومیان شهر آباد وپر ثروت کارتاژ را چنان ویران کردند ،که دیگر قابل سکونت وتجدیدعمارت نباشد ، از این تاریخ دولت‌کارتاژ منقرض گردید و متصرفات آن جزء امپراطوری روم گشت (۱۴۶ ق.م.)

تسخیر اسپانیا - چنانکه قبلا اشاره کردیم ، رومیها برای تضعیف کارتاژ سپاهیانی باسپانیا فرستاده ، برخی‌از نواحی‌آنرا تسخیر کردند . لیکن مردم اسپانیا بنای سرکشی وطغیان نهاده ، بقیادت شبانی موسوم به ویریات Viriathe خسارات و تلفات بسیار برسپاه روم وارد آوردند ، رومیان بقدری از قساوت اسپانیائیها بیمناك شده بودند ؛که دیگر سربازان داوطلب رومی جرأت رفتن باسپانیا نداشتند.

سر انجام سیپیون امیلن فاتح کارتاژ ، مأمور تسخیر اسپانیا شد و در سال ۱۳۳ بر بومیان غلبه یافته ، آخرین مراکز مقاومت ایشان را مفتوح ومنهدم ساخت و باین ترتیب غیر از نواحی کوهستانی شمال غربی بقیه شبه جزیرهٔ اسپانیا بتصرف روم در آمد .

تسخیر گل – بعد ازتصرف اسپانیا ، رومیها برای استقرار ارتباط میان‌ایتالیا و مستملکه جدید خود ، بخیال تسخیر فرانسه جنوبی افتادند و در مدت هفت سال (از ۱۲۵ تا ۱۱۸) چندین بار باطوایف مختلفه گل جنگیده ، سلطه‌واقتدار خویشرا در آنجا برقرار کردند و باینطریق بر سرتاسر سواحل مدیترانه استیلا یافتند .

تغییر اوضاع اجتماعی – بعد از تصرف ممالك اطراف مدیترانه

مجلس سنا برای اداره هریك از مستملکات، موافق رسوم و عادات اهالی قوانین ونظاماتی‌وضع کرد، لیکن‌بدبختانه‌اکثرحکام‌رومی که‌بنقاط دوردست میرفتند، بقوانین مزبوره اعتنائی نکرده برای آنکه هم خود ثروتی گرد آورند و هم سربازان زیر دست را راضی نگاه دارند، بدون اجازه سنا، مالیاتهای‌سنگینی، برعایا تحمیل وموجبات رنجش وشکایت مردم‌را فراهم میکردند زیرا منظور عمدهٔ رومیان از تسخیر بلاد، تهیه مال ومنال بود نه کسب شهرت وافتخار.

مخصوصاً پس از مشاهده دربارهای باشکوه وجلال سلاطین مشرق ویونان، جنگجویان رومی، اخلاق ساده وبی‌آلایش سابق را از دست داده بساختن ابنیه‌وعمارات عالی وتهیه اسباب ولوازم نفیس وگرانبها پرداختند

غنائم فراوان از اطراف وارد روم شد وبواسطه وجود امنیت و ایجاد راههای بزرگ بازار تجارت و داد ستد رواج گرفت، چنانکه در اندك زمانی روم متمولترین شهرهای دنیای قدیم گشت و در سال ۱۶۷ جمع غنائم بقدری زیاد بود که مجلس سنا مالیاتها را لغو کرد.

رومیان که ناگهانی دولتی بی خون دل بدست آورده بودند چون راه استفاده از ثروت را نمیدانستند، چنان غرق دریای عیش و نشاط و مست باده غرور و تنبلی شدند وبقدری در صرف مخارج بیهوده اسراف کردند، که بسیاری از عقلاو پیشوایان ایشان بخطرات این اوضاع متوجه گشته، نطقها وخطابه‌هائی در اینخصوص ایراد نمودند.

در این ایام ملت روم فقط از دو طبقه تشکیل میشد متمولین و غلامان. زیرا در اثر جنگهای متوالی طبقهٔ متوسط وخرده مالك از میان رفته بودند وملاکین بزرگ بفکر استفاده از اسرای جنگی‌افتاده، مغلوبین را مانند بردگان میفروختند، خرید وفروش مغلوبین بحدی معمول شدکه

پس از چندی تعداد غلامان بر مالکین و کار فرمایان فزونی یافت.

رعایای فقیر و تنگدست، که تفریحات عجیب و بزمگاههای خیره کنندهٔ اعیان فاسد الاخلاق را، با دیدهٔ حسرت مینگریستند بتدریج کینهٔ ایشان را در دل گرفتند.

سختگیریها وفشار وشکنجهٔ مالکین نیز آتش این بغض و عداوت را دامن میزد وبالنتیجه موجب شورشها وانقلاباتی گردیدکه یکقرن تمام طول کشیده حکومت جمهوری رابامپراطوری مبدل ساخت.

اگر چه فتوحات رومیان بشرحی که دیدیم باعث تنزل روحی و انحطاط اخلاقی ایشان گشت، لیکن ازطرف دیگر بواسطهٔ خلطه وآمیزش بامتمدنین مشرق ویونان دربعضی قسمتها بترقیاتی نائل آمدند؛ جمع کثیری از فلاسفهٔ دانشمند واستادان هنرمند یونانی برم آمده صنایع و ادبیات یونان رادر سرتاسر آنکشور منتشر ساختند.

رومیان غالب که ابتدا یونانیان مغلوب را بدیده تحقیر وبی اعتنائی مینگریستند، کم کم بعلوم و معارف یونانی آشنا شده در اغنیا تعلیم وتربیت اطفال خویش را بایشان وا گذاشتند. بالاخره ازآمیزش روح یونانی وروحی تمدنی جدید بوجود آمد وبرای اولین بارنویسندگان وشعرائی بزبان لاتین پیداشده؛ اساس علوم وادبیات لاتین رابنا نهادند.



فصل سوم

یکقرن انقلاب

تقسیم اراضی ــ چنانکه دیدیم ، در طی جنگهای متوالی بیشتر کشاورزان ومالکین جزء رومی بقتل رسیده، املاك و اموال آنان بتصرف مالکین عمده در آمد، مالکین مزبور اسرائی راکه از ملل مغلوبه بروم آورده بودند، بافشار شکنجه وعذاب بکار زراعت وصناعت وا داشتند و این طبقه‌ستمدیده‌ازشدت رنج‌و مشقت ،مکرر براغنیاءشوریده،تلفات وخسارات بسیار وارد آوردند .

درنتیجهٔ این‌اوضاع برخی‌ازرجال پاك‌طینت روم، بخیال اصلاح‌حال فقرا افتاده بطرفداری آنان برخاستند .

ازآنجمله دو برادر بودند از خانواده‌گرا کوس Gracchus یکی بنام تیبر یوس Tiberius و دیگری بنام کایوس Caïus نخست برادر بزرگتر چون در سال ۱۳۳ بمقام کنسولی رسید ، قانونی وضع کرد ، که بموجب آن‌میبایست قسمتی از اراضی میان‌رعایا تقسیم شود ، اغنیا باتمام قوا، بمخالفت باوی برخاسته ، یکسال بعد درمجمع عمومی تیبریوس را کشتند .

پس از تیبریوس، برادرکهترش بجای وی انتخاب شد، وگذشته از تعقیب واجرای نقشه‌های برادر، قوانین جدیدی مبنی برمساوات عمومی‌و اعطای حقوق جدید برعایا وتقسیم غله‌و غیره‌وضع‌نموده ،بتدریج از قدرت واختیار اشراف واغنیا کاست، سرانجام اوهم دراثر تحریکات‌دشمنان بسال ۱۲۱ بقتل رسید .

دراینوقت اوضاع داخلی روم بی‌اندازه آشفته ودرهم بود، درخارج نیزژوگورتا Jugurtha پادشاه نمیدی (الجزایر کنونی) سراز اطاعت روم پیچیده، مکرر سپاهیان آنکشور را درهم شکست.

مجلس سنا برای اصلاح این احوال، جوانی موسوم بماریوس را بمقام کنسولی وفرماندهی ارتش افریقا برگزید واو ابتداژوگورتا رامغلوب ساخته بروم بازگشت پس بر مهاجرین ژرمنی که ازشمال بایتالیا حمله آورده بودند، ظفر یافته، قسمتی ازمساکن آنانراتسخیر نمودوبرای ششمین باربکنسولی انتخاب شد.

ماریوس باوجود کمال رشادت وشجاعت، درسیاست چندان مهارت نداشت، چنانکه پس از چندی بتحریك مجلس سنا، دوستان سابق خویش را که‌پیشوایان عوام‌بودند، بقتل‌رسانیدو باین‌ترتیب محبوبیت خودرابرایگان از دست داد.

بعداز او دروسوس Drusus نامی بکنسولی انتخاب شدو همینکه خواست شروع باصلاحاتی نماید، بقتل رسید.

متحدین سابق روم خصوصاً ایتالیت ها، که در مقابل فداکاریهای خودبرای بسط اقتدار روم، امیدوار بهای بسیارازاولیای آن کشورداشتند، چون از همه طرف مأیوس شدند، یکباره پرچم طغیان بر افراشته مدت دو سال با ارتش روم مقاومت کردند.

اگرچه سر انجام شورشیان مغلوب گشتند، لیکن رومیان برای جلوگیری ازنظایر آن، همان امتیازات وحقوقی راکه برای‌هم میهنان خویش قائل بودند، بسایر متحدین نیزاعطاکردند.

سولاو ماریوس - پس ازاسکات‌شورشیان رم، میدان‌رقابت‌ماریوس ومعاون‌سابق اوموسوم‌به‌سولا Sulla گردید وچون‌بواسطهٔ طغیان‌میتریدات

Mithridate (مهرداد)درسواحل آسیای صغیر ویونان مجلس سناعزام نیروئی رابمشرق لازم دید، کاراین رقابت بالاگرفت وپس از کشمکش بسیار عاقبت سولا بفرماندهی سپاه مزبور منصوب گشت وماریوس بافریقا رفت.

سولا قریب چهارسال (از ۸۷ تا ۸٤) بدفع میتریدات و متحدین وی پرداخته ،شهرآتن راکه بحمایت اوبرخاسته بودقتل عام کرد و میتریدات بمصالحه راضی شد.

دراین تاریخ برای نخستین باررو ابط سیاسی میان روم و ایران بر قرار گشت ومهر داددوم پادشاه اشکانی برای تصفیه اختلافات، سفرائی نزد سولا فرستاد، سولابافرستادگان مزبور قراردادی بسته بجانب ایتالیاعزیمت کرد.

درغیاب سولا، ماریوس از افریقا مراجعت نموده، اعضای سناو مخالفین دیگر خودرا بقتل رسانیدو هنگامیکه میخواست برای فرماندهی سپاه، عازم آسیاشود وفات یافت (۸٦ ق . م .)

سولاچون برم آمد، دست بکشتار طرفداران ماریوس زدو بسیاری از رؤسای ملیون را مقتول ساخت، سپس برای تقویت سنا قوانینی وضع کرد ودر سال ۷۹ بمیل خویش ازکارکناره گرفته در محلی نزدیك ناپل گوشه نشینی اختیار نمود ویکسال بعد در ٦۰ سالگی بدرود حیات گفت.

پمپئوس — پس از مرگ سولا یکی ازسرداران رومی بنام پمپئوس Pompéus که زیردست سولا رشادتها بخرج داده واز جانب وی لقب کبیر یافته بود وهنگام مرگ سولا دراسپانیا میزیست، مردم را باصلاحات زیاد وعده داده درسال ۷۰ بمقام کنسولی انتخاب شد.

دراین اوقات چون دزدان دریائی تجارت روم را مختل کرده بودند پمپئوس با گرفتن اختیارات تامه از سنا، نیروی بحری را تکمیل کرده بر دزدان دریائی غلبه یافت وکار رفت و آمدوداد وستدرا دوباره رونق بخشید

سپس یکی از سرداران رومی موسوم به لوکولوس Locolus را برای قلع وقمع میتریدات، که باتیگران پادشاه ارمنستان عقد اتحاد بسته بود، بآسیای صغیر فرستاد.

سردار مزبورابتدا بفتوحاتی نائل آمد، لیکن بواسطهٔ مخالفت سپاهیان نتوانست دشمن رابکلی مضمحل سازد، بدین سبب پمپئوس شخصاً عازم آسیا شد و میتریدات را مغلوب و منهزم ساخته پس از پنج سال محاربه حدود امپراطوری روم را بشط فرات رسانید وباینطریق دو کشور نیرومند یعنی روم و ایران همسایه شدند (٦٢ ق . م .)

اتحاد سه گانه — در مدت غیبت پمپئوس، انقلابات خونینی سرتاسر رم را فرا گرفت، سیسرن خطیب معروف که توطئه مخالفین سنا را کشف کرده بود بمقام کنسولی انتخاب شد، لیکن در همین هنگام خطر دیگری متوجه اقتدار سنا وجمهوری گشت، باین معنی که مردی جاه‌طلب وسیاستمدار موسوم بژولیوس سزار Julius césare که از نواده های ماریوس بود دررم ظهور کرد سزار گذشته از تهور و رشادت، در سیاست ونویسندگی وفن خطابه نیز کمال مهارت را داشت.

پمپئوس چون بروم بازگشت، از سنا تقاضا نمود که مقداری اراضی بسربازان وی وا گذارند ومعاهداتی را که در آسیای صغیر بسته تصویب کنند چون سنا از قبول خواهشهای او خود داری کرد، سزار از اختلاف میان سنا وپمپئوس استفاده کرده، با پمپئوس متحد گردید، یکی ازاغنیا بنام کراسوس Crasus هم در این اتحاد داخل شد.

سزاربامساعدت متحدین خود، در سال ٥٩ قبل از میلاد بکنسولی انتخاب گشته، پمپئوس را دو باره بمشرق فرستاد و خود متوجه تسخیر گل گردیده از سال بعد شروع بعملیات ارتشی نمود وبقدری در اردوکشی

و رساندن آذوقه و مهمات لیاقت و مهارت بخرج داد، که در ظرف هشت سال طوایف مختلفه ژرمنی را مجبور بعقب نشینی نموده تا ساحل رود تایمز در جزیره بریتانیاپیش راند، در این مدت سزار راههای مهم نظامی ایجادو پل بزرگی روی رود خانه رن بنا نهاد واز همین زمان زبان لاتینی در فرانسه و سایر نقاط اروپای غربی ومرکزی رواج گرفت.

سزار وکراسوس و پمپئوس بار دیگر در لوك Lucques ملاقات نموده، عهد دوستی و اتحاد را تجدید کردند و مخصوصاً قرار گذاشتند که تا پنج سال حکومت سوریه با کراسوس، حکومت اسپانیا با پمپئوس و حکومت گل با سزار باشد.

کراسوس که میخواست بوسیلهٔ همسری وزور آزمائی، باپادشاهان مقتدر اشکانی، شهرت و افتخاری کسب کند، با پادشاه ارمنستان طرح مودت ریخته، لشگر بساحل فرات کشید.

در این وقت سلطنت ایران با اُرُد (اشك سیزدهم) بود و او سردار رشید خود سورنا را بجلوگیری کراسوس فرستاده خود متوجه ارمنستان گشت؛ سورنا بر کراسوس ظفر یافت وبشرحیکه در تاریخ ایران خواهیم دید، او وبسیاری از سپاهیانش رابقتل رسانید (۵۳ . ق.م)

بعد از قتل کراسوس پمپئوس بروم آمده بتحریك سنا وجمهوری خواهان، با سزار بنای مخالفت گذاشت و با اختیارات کامل بکنسولی انتخاب شد.

غلبه سزار - همینکه مخالفت پمپئوس باسزار آشکارشد، قبل از آنکه پمپئوس بتهیه سپاه پردازد، سزار پیشدستی کرده خود را بایتالیا رساند، پمپئوس و طرفدارانش با کشتیها بیونان گریختند و رم بدون خونریزی مسخر سزار گشت.

سزار نخست باسپانیا تاخته دوستان پمپئوس را پرا کنده ساخت ، سپس برای تعقیب پمپئوس بتسالی رفته ، نیروی ویرا در هم شکست .

پمپئوس عازم مصر شد ودرآنجا بفرمان وزرای مصری بقتل رسید ، سزار از دنبال وی بمصر رفت و ملکهٔ کلئوپاترارا که با برادر خود برسر سلطنت نزاع داشت بپادشاهی نشانده ، مدت هشت ماه در سر زمین فراعنه بعیش و نوش پرداخت .

در غیاب سزار بسیاری از دشمنانش در افریقا گرد آمده ، با تهیه نیروی جدیدی خیال حمله بایتالیا داشتند ، این بار هم سزار پیشدستی کرده ، در تونس برایشان ظفر یافت (٤٦ . ق . م) و با یکدنیا شکوه و جلال وارد رم گردید .

از آن ببعد اگر چه سزار رسماً دعوی سلطنت نکرد ، لیکن طرز رفتارش با نمایندگان سنا و جمهوریخواهان طوری بود که تصمیم وی را باختیار عنوان پادشاهی آشکار مینمود ، در حقیقت اقتدار و استبداد سزار پس از یکقرن شورش وانقلاب لازم بود ، دشمنان خود را غالباً می بخشود ، لیکن ایشان آرام ننشسته برای کشتن وی متحد شدند و روز ١٥ مارس سال ٤٤ قبل از میلاد هنگامیکه وارد مجلس شد جمعی با شمشیر آخته بر او حمله بردند ، گویند سزار چون در میان مهاجمین چشمش به بروتوس دوست صمیمی ودست پروردهٔ خود افتاد فریاد زد «توهم بروتوس؟» آنگاه بالا پوش خویش را بر سر کشیده تسلیم مهاجمین گشت و آنان بدنش را پاره پاره کردند .

سزار یکی از بزرگترین رجال تاریخ قدیم است وبنا بقضاوت عموم مورخین ، رم را از تجزیه و انقلاب نجات داده با ایجاد امنیت و تسطیح راهها وتنظیم تقویم وغیره اصلاحات بزرگی پدید آورد در ترقی علوم و

ادبیات نیز کوشش بسیار نمود و نسبت بدانشمندان کمال احترام را رعایت میکرد، در زمان اوترجمه کتب بلاتینی شروع شد.

فصل چهارم

دورهٔ امپراتوری

بعد از قتل سزار دوست صمیمی وهمکار وفا دار او مارك آنتوان MarcAntoine (مارکوس انتونیوس) قاتلین سزار را تعقیب ومجبور بفرار نموده، خود بتنهائی زمام امور را در دست گرفت.

نوه برادر و وارث سزار موسوم با کتاو Octa ve (اکتاویان) که در اسپانیا بود بروم آمد و بهدایت سیسرن حمایت جمهوری و سنا را عهده دار شد، بالاخره باسنا نساخت وصلاح خود را در دوستی‌واتحاد باآنتوان وفرماندهٔ سواران سزار موسوم به لپید Lépide (لپیدوس) دید باین ترتیب دومین اتحاد سه‌گانه تشکیل یافت.

متحدین مزبورقبل از هرکار دست بکشتار مخالفین زدند و در این میانه سیسرون و یکصد و پنجاه سناتور دیگر بقتل رسیدند.

اکتاو وآنتوان برای تعقیب قاتلین سزار، بیونان رفته، کاسیوس و بروتوس وسایر همدستان ایشانرا کشتند.

اکتاو بروم باز گشت، آنتوان بحکومت یونان و مشرق باقی ماند و افریقا رابلپیدوا گذاشتند، اکتاو بابرقرارکردن نظم وامنیت رومیان را از خود خشنود ساخت و پس از چندی لپیدرا از جرگهٔ متحدین سه گانه خارج کرد.

اما آنتوان همینکه بمصر رسید مانند سزار بعشق ملکهٔ کلئوپاترا

گرفتار شده چندی بعیش و نوش مشغول گشت ، لشگرکشیهای او بایـران هم مصادف با مقاومت شدید فرهاد چهارم و منجر بتلفات بسیار رومیان گردید (۳۶ . ق . م)

(چون شرح جنگهای‌روم وایران‌را درتاریخ ایران مفصلا خواهید دید در اینجا از تفصیل آنها خودداری میکنیم)

اکتاو از این پیش آمد ها استفاده نموده ، مردم روم را بر ضـد متحد سابق خود برانگیخت و آنتوان را خیانت پیشه قلمدادکرده ، باجلب رضای سنا ، عازم دفع وی شد .

نزدیك دماغه آکسیوم در مغرب یونان ، نیروی دریائی اکتاو بر بحریه مصر غلبه یافت ، آنتوان خود را کشت وکلئوپاترا چـون نتوانست اکتاو را مانند دیگران فریب دهد ناچار خود را مسموم ساخت .

اکتاو با پیروزی وجـلال وارد ایتالیا شد وملت روم که پس از یکقرن شورش وانقلاب بصلح وآرامش نائل شده بود ، ویرا ناجی وحامی خویش خواند (۲۹ ق ، م .)

اکتاوبتدریج مدعیان رااز میان‌برداشته ، اختیارات‌را بدست سنا وا گذاشت ، سنا هم در عوض او را فرمانده کل ارتش کرده ابتـدا بلقب پرنسپس Prinçeps و دو سال بعد بلقب ایمپراتـور Imprator و پس از آن بلقب اوگوستوس Augustus (مبارك‌ومقدس) مفتخرساخت .

با وجود مقاماتی که سنا برای اکتاو قائل شده بود ، او بهیچوجه سادگی و فروتنی خودرا از دست نداده بجلب مخالفین پرداخت .

سرداران‌کار آزمودهٔ اوگوست حدود متصرفات روم را توسعه دادند و در نتیجه امنیت و آرامشی که در زمان او بوجودآمد، صناعت وزراعت

و تجارت رونق کامل گرفت ، شهر رم دارای ابنیه و عمارات با شکوه و مجلل گردید واغلب بناهای آجری بقصورزیبای سنگی تبدیل یافت ، مردم بشعر و ادبیات مایل شده ، کتابخانه های بزرگ تأسیس کردند. در زمان او مورخ مشهور تیت لیو ، تاریخ‌رم را از قدیمترین ازمنهٔ تاریخی ، تاعهد اوگوست برشتهٔ تحریر کشید .

از شعرای معروف ایندوره هُراس Horace وویرژیل Virgile بیش ازهمه اهمیت یافتند .

جانشینان اوگوست ـ اوگوست در سال ۱٤ بعد از میلاد پس از ٤٥ سال سلطنت‌بسن ۷٦ درگذشت‌وچون فرزندی‌نداشت پسرخوانده‌اش تیبریوس بجای وی نشسته ۲۳ سال پادشاهی کرد .

از این ببعد رومیان بسلطنت خو گرفته و دیگر کسی بفکر اعادهٔ حکومت جمهوری نبود .

تیبریوس‌در اواخرعمرنسبت‌بسنا بدبین‌شده ، دست بکشتار مخالفین زدو چون وفات یافت مردم بشارت مرگ او را با شادمانی بسیار بیکدیگر میرسانیدند (۳۷ بعد از میلاد)

بعد از تیبریوس ، کالیگولا بسلطنت رسیده ، اصلاحاتی در اوضاع پدید آورد ، لیکن بواسطهٔ مرض و ضعف مزاج در اواخر دیوانه شد ، اقدامات جنون آمیز او مردم را متنفر ساخت و سر انجام بدست یکی از افسران درباری بقتل رسید (٤۱ میلادی)

بعد از مرگ اوسنامیخواست ، دوباره حکومت جمهوری را برقرار کند لیکن پاسداران ویژهٔ شاهی ، زیر بار نرفته کلودKlaude را بسلطنت برداشتند کلود پادشاهی بی‌اراده ولی دانشمند بود و پس از پانزده

سال بدست زوجه خود مسموم گشت ، این زن بکمك پاسداران ویژه دربار فرزند ضعیف العقل خود موسوم به نرن Néron را بسلطنت رسانید (٥٤ میلادی)

نرن که بیش از هفده سال نداشت ، ابتدا ادارهٔ امور را بمادرخود واگذاشت واو بهمراهی یکی از فلاسفه موسوم به سنك Sénèque تاپنج سال بخوبی کارها را اداره کرد ، لیکن عاقبت بدست فرزند خویش کشته شد و نرن آزادانه عملیات جنون آمیز خودرا شروع کرد ، سرانجام در سال ٦٨ بعد از میلاد انتحار نمودوسلسلهٔ جانشینان اوگوست انقراض یافت .

سلسلهٔ فلاوین ها Flaviens

بعد از مرگ نرن حکومت رم یکسال دچار بحران سیاسی بود واز آن پس هریك از دسته‌های ارتش ، در ایتالیا و مستعمرات ، بخیال افتادند، که با انتخاب پادشاه جدید ، ارادهٔ خود را بردیگران تحمیل کنند ، باین طریق در ظرف یکسال سه نفر بپادشاهی رسیده وهرسه کشته شدند ، چهارمین ایشان یعنی وسپازین Vespasien از طرف سنارسماً بامپراتوری شناخته شد (٦٩ میلادی)

وسپازین نخست شورش گل را خاموش کرده ، سپس برای دفع فتنهٔ یهود بفلسطین شتافت ودر آنجا بسیاری از بنی اسرائیل‌را کشته ، شهر بیت المقدس را ویران ساخت ، بعد از آن برم باز گشته ، باصلاح اوضاع داخلی پرداخت .

وسپازین در سال ۷۹ میلادی وفات یافت وپسرش تیتوس بجای وی نشست ، در مدت سه سال سلطنت او حریق وطاعون رم را خراب کرد وطغیان آتشفشان وزوو Vésuve سه‌شهر مهم پمپئی Pompei، هرکولانم

Herculanum واستابی Stabie را با خاك یکسان نمود .

بعد از تیتوس برادرش دمیسین Domisian بسلطنت رسید و همینکه بفتوحاتی نائل شد ، دعوی خدائی کرد ، عاقبت در سال ۹۶ مقتول گشت و با کشته شدن وی سلسلهٔ فلاوین ها منقرض گردید .

سلسلهٔ آنتنن ها ANTONINS

در قرن دوم بعداز میلاد ، پنج تن از دودمان آنتنن ها در رم فرمانروائی کردند و غیراز آخرین ایشان ، بقیه از بهترین امپراتوران رم محسوب میشوند :

تراژان — درسال ۹۸ میلادی تراژان Trajan که پدرش سابقاً بمقام کنسولی و حکومت آسیای صغیر رسیده بود ، بسلطنت نشست ، این شخص که ازسرداران بزرگ بشمارمیرفت ، بی اندازه بحفظ قانون وعظمت سنا علاقه داشت ، نخست سرزمین رومانی را بامپراتوری روم ضمیمه کرد ، سپس چون سودای جهانگیری درسر داشت ، ازضعف دولت اشکانی استفاده نموده ارمنستان و بین النهرین را تسخیر و تا تیسفون پایتخت اشکانیان پیش راند .

خسرو پادشاه ایران ، که توانائی برابری باتراژان نداشت ، بشوراندن ولایاتی که ارتش روم گرفته بودند پرداخت ، تراژان میخواست بهندوستان رود ، لیکن چون بسواحل خلیج فارس رسید از بیم آنکه مبادا شورش ولایات مذکوره خطوط ارتباطیه اش را قطع کند ، فرمان عقب نشینی داد و پیش از آنکه بروم برسد در سال ۱۱۷ وفات یافت .

هادریان — پس ازتراژان یکی از خویشان او بنام هادریان Hadrien امپراتور روم شد ، نخست از ارمنستان و بین النهرین چشم

پوشیده و باینوسیله دورهٔ سلطنت‌خودرا بصلح و آرامش با ایران گذرانید و در عوض باصلاح اوضاع داخلی پرداخت .

واقعهٔ مهم سلطنت او جنگ سه ساله با یهودیان فلسطین و غلبه‌بر ایشان بود (وفات هادریان در ۱۳۸ میلادی اتفاق افتاد) .

آنتنن – آنتنن Antonin پسر خوانده هادریان که مردی متقی و پرهیز گار بود بیشتر اوقات خود را صرف اصلاح امور مذهبی و قضائی کرد و دوره امپراتوری او بسکون و آرامش گذشت (تاریخ وفات او ۱۶۱ میلادی است)

مارك ارل - پسرخوانده آنتنن موسوم به مارك ارل Marc Aurèle (مارکوس اورلیوس) ابتدا هشت سال بابرادر خوده‌شترکاً سلطنت میکرد و پس از مرگ او منفرداً باداره‌ٔ امور کشور پرداخت ، مارك ارل یکی از بزرگترین فلاسفهٔ پاك طینت رم بود و نسبت بفقرا و بی نوایان کمال لطف وشفقت را مبذول میداشت ، در زمان او یکی از سردارانش موسوم به کاسیوس Cassius بایران حمله کرد وبلاش سوم را مغلوب ساخته ، ارمنستان را تسخیروشهرسلوکیه را بباد غارت داد .

بین النهرین ونصیبین جزء امپراتوری‌روم گردید ، کاسیوس بواسطه شیوع طاعون نتوانست فتوحات خود را ادامه دهد و ناچار برم باز گشت (۱٤٥ . م .)

مارك‌ارل در اواخر سلطنت دچار هجوم ژرمنهاشده‌تاهنگام مرگ (۱۸۰)با ایشان در جنگ وجدال‌بود .

این شخص در میان سلاطین روم ، از همه بیشتر ذوق ادبی داشته وکتابی در اخلاق نوشته (پند نامه مارکوس) اما باوجود تمام زحماتی که کشید باز نتوانست از انحطاط روم جلوگیری کند .

کمد — پسر مارك ُارل موسوم به کمد Commode بعد از پدر ادشاه شد ، لیکن برخلاف پدر مردی خشن و بیرحمی بوده و در سال ۱۹۳ بقتل رسید، باکشته شدن او سلسلهٔ آنتنن ها منقرض گردید .

تمدن دورهٔامپراتوری — در قرن اول ودوم بعد از میلادکه سه سلسله ازامپراتوران بررم فرمانروائی داشتند ،کشور مزبوربمنتهای‌عظمت اقتدار رسید .

در اینوقت رم قریب یکصد میلیون جمعیت داشت و حدود آن ز دجله تا اسپانیا و از شمال افریقا تا بریتانیا ممتد بود ، تنها دو حریف وی پنجه در برابر روم ایستادگی میکردند ، یکی کشور شاهنشاهی‌ایران دیگری وحشیان ژرمنی در سواحل رن ودانوب .

در دورهٔ امپراتوران صنعت معماری وتزئین شهرها ترقی زیادکرد ار ابنیه قدیم روم هنوز پا برجا وبهترین معرف ذوق و سلیقهٔ صنعتگران ومی ویونانی است .

تاریخ نویسی وچامه سرائی وسایر فنون‌ادب‌نیز رواج‌کامل گرفت مدن رومی درا کثربلاد مفتوحه خصوصاًمغرب اروپا منتشر شدسلاطین ن‌دو قرن‌بواسطهٔ ایجاد امنیت وتسطیح جاده های بزرگ بتوسعه‌تجارت وانتقال عقاید وافکار خدمات شایان کردند .

ارتباط فکری میان مصر و آسیای صغیر و ایران و یونان و روم بر قرار گشت .

امپراتوران روم باجرای قوانین عدالت و داد رسی رعیت اهمیت خاصی میدادند و بهمین سبب قوانین رومی بعد ها اساس قوانین مدنی و اجتماعی سایر ملل را تشکیل داد .

فصل پنجم

انحطاط روم

سپتیم سور — بعد از خاتمه دو قرن امپراتوری ، که در حقیقت بهترین دوره رفاه و سعادت روم بشمار میرود ، دوران انحطاط و بحران آغاز گشت ، قسمتهای مختلفه ارتش برقابت یکدیگر ، در انتخاب سلاطین دخالت کرده ، هر کس را که وعدهٔ انعام بیشتری بایشان میداد ، بپادشاهی برمیداشتند ، چنانکه در مدت نود سال هشتاد امپراتور انتخاب کردند نخست پاسداران ویژهٔ درباری پسر زغال فروشی را بسلطنت نشانده ، اندکی بعد از تخت بتخته اش کشانیدند .

درمیان چهار نفریکه سپاهیان ساخلو رم و برتانی وسوریه ودانوب برای امپراتوری نامزد کرده بودند ، سپتیم سور (سپتیموس سوروس) Septimus Severus بهمراهی لشگریان دانوب زود تر از دیگران خود رابپایتخت رسانیده بعد از چند جنگ ، باقی داوطلبان را از میان برداشت ۲۹۳ (میلادی) و چون اتکای او بیش از همه بارتش بود . سربازان و افسران را فوق العاده ترقی داده ، بر مواجب و اختیارات ایشان افزود ، لیکن بسنا وقعی نمیگذاشت و با مشورت چند تن از دانشمندان حقوق دان امور کشور را بخوبی اداره میکرد .

درزمان اوسا کنین قسمتی از بین النهرین که در تصرف روم بود سر بشورش برداشتند ، سپتیم سور برای اسکات شورشیان عازم آسیا گشت وچون بلاش چهارم پادشاه اشکانی در برابر او مقاومتی نکرد ، سلوکیه را نیز تسخیر نموده ، با فتح و پیروزی بروم باز گشت (۱۹۷ میلادی)

چندی بعد برای دفع سرکشان بکوهستانهای شمالی بریتانیا رفته و همانجا وفات یافت (۲۱۱ م .)

کاراکالا — پس از مرگ سپتیم سور پسرش کاراکالا برادر خویش بقتل رسانیده ، جانشین پدر گردید و چون از ضعف و نفاق پادشاهان کانی اطلاع یافت ، برای تسخیر ایران حیله‌ای اندیشیده ، دختر اردوان هارم را خواستگاری کرد ، همینکه بساط نشاط گستردند ، رومیان مسلح سر پارتیها ریخته همه را کشتند وتنها اردوان از آن میان ، جان بسلامت ده ، برای گرفتن انتقام بتهیه سپاه پرداخت لیکن کمی بعد کاراکالا در دیك حرّان بقتل رسید و جانشین او از ایرانیان شکست یافته ، قریب د میلیون ریال بعنوان غرامت جنگ باردوان چهارم تسلیم کرد .

آلکساندر سور — بعداز قتل کاراکالا جوانی موسوم به الاگابال Elagab بتدبیر جدهٔ خودکه زنی باهوش ولایق بود ، بامپراتوری رسید کن پس از چهارسال پاسداران ویرا کشتند وبرادرش آلکساندرسور را لطنت برداشتند (۲۲۲) این پادشاه باصلاح امور داخلی پرداخته ، قه دورهٔ رفاه وسعادت رومرا تجدیدکرد — درزمان او پادشاهی ایران اشکانیان بساسانیان منتقل گشت و اردشیر بابکان مؤسس این دودمان سپاهیان روم ظفر یافته ، ارمنستان و نصیبین وحرّان راتسخیر نمود (۲۲۸ م)

عاقبت آلکساندر سورهم بدست سربازان خوددر شهر مایانس کشته (۲۳۵ میلادی)

شورشهای ارتشی — ازاین تاریخ تاجلوس دیوکلسین (۲۸۴) ت پنجاه سال اوضاع روم بی‌اندازه آشفته ودر هم‌بود ، توجه زیاد سپتیم روجانشینان اوبازدیاد اختیارات سربازان وافسران هرج ومرج شدیدی یدکرد ، از میان امپراتوران متعددیکه سربازان انتخاب نمودند ، تنها

یکنفر بمرگ طبیعی مردو بقیه بدست سپاهیان کشته شدند .

دو دشمن بزرگ خارجی هم استقلال روم را تهدید میکردند ، یکی دولت جوان ونیرومند ساسانی که تازه قدم بمیدان جهانگیری نهاده و میخواست دست رومیان را یکسره از آسیا قطع کند و دیگری طوایف مختلفه ژرمنی که از جانب مشرق وشمال بمتصرفات روم دست اندازی نموده ، بیشتر بلاد رابباد قتل وغارت میدادند .

ارتش روم در این اوان فوق العاده ضعیف و ناتوان شده ، روح جنگجوئی وانضباط قدیم رابکلی از دست داده وبیشتر افراد آن از قبایل وحشی استخدام شده بودند .

اوضاع داخلی کشور نیز بواسطه نفوذ روز افزون عیسویان و بروز امراض مسریه وقحط و غلاسخت پریشان ودرهم بود .

جنگ باایران ـ همینکه بنیان دولت جدید ساسانی استحکام پذیرفت شاپور اول پسر اردشیر ، ازضعف ونفاق داخلی روم استفاده نموده ، حرّان نصیبین وانطاکیه را گرفت . گردین Cordien امپراطور روم بجلوگیری شاپور شتافته ، ارتش ایران را عقب نشانید ، لیکن بدست سربازان خودکشته شد وجانشین او باشاپور صلح کرده ، ارمنستان وبین النهرین را بایران واگذاشت .

اسارت والرین ـ چون شاپور بار دیگر انطاکیه را مسخر ساخت والرین Valérien امپراتور پیرروم بجنگ وی آمده انطاکیه را باز گرفت ، لیکن شاپور ارتش روم رادر اِدس محاصره کرد و والرین رابقید اسارد در آورد ـ ۲۶۰ ـ (شرح این واقعه را درتاریخ ایران بیان خواهیم کرد.)

هجوم وحشیان ـ در همین هنگام که نشانه های ضعف کشور روم

ازهرسوآشکاربود، گت‌ها Coths تاسواحل‌بحراسودپیش‌رانده، آسیای صغیر ویونان را بباد یغماو چپاول دادند ودر ۲۶۷ آتن وکرنت را غارت کردند.

ازسواحل رودخانه رن‌و دانوب نیزفرانکها وآلامانها Alamans شروع بپیشروی کرده، ایتالیای شمالی‌را مورد تهدید قراردادند.

امپراتوران ایالات- چون‌امپراطوران‌بی‌ثبات‌مرکزی‌نمیتوانستند دربرابر هجوم قبایل وحشی پایداری کنند، دربرخی ازمتصرفات روم‌مردم پیشوائی برای‌خود انتخاب کرده‌،اختیارات‌امپراتوری‌رابدست وی‌میسپردند یکی از امپراتوران محلی موسوم به پوستو موس Postumus درسال ۲۵۸ نیروئی‌فراهم‌آورده، قریب ده‌سال دربرابر حملات‌آلامانهاوفرانکها ر دزدان دریائی مقاومت‌کرد وپس ازاو چهار نفر دیگر تا سال ۲۷۳ در گل پادشاهی کردند.

درمشرق نیزیکی‌ازحکام دمشق موسوم‌به ادنات Odenath مدتها دربرابرایرانیان‌ایستادگی‌نمودوپس‌ازاوزوجه‌اش‌مسماةبه‌زنونی Zénobie (زینب)که‌زنی باهوش وتدبیر بود، تمام‌آسیای صغیر ومصررا مسخرساخت وچندی باستقلال فرمانروائی کرد.

درایلیری امپراتوران دیگری پیدا شدندکه چندی جلوی پیشرفت وحشیان راگرفته‌ومیخواستنددوباره وحدت‌امپراتوری روم‌راایجاد کنند.

اولین ایشان کلد Claude دوم بودکه بر گتها غلبه یافت وپس ازاو ارلین Aurélien مدت پنجسال (از ۲۷۰ تا ۲۷۵) بجنگ با مخالفین پرداخته ،ابتدا امپراتورگل وپس ازاو زنوبی‌را دستگیرکرد ودیواری‌عظیم دورروم بنانهادکه آثار آن هنوز پای‌بر جاست.

ارلین قبل‌از آنکه بتواندوحدت‌ررم‌را کاملا برقرارکند،هنگامیکه

میخواست بجنگ بهرام ساسانی برود، بدست سپاهیان خود کشته شد و با مرگ او هجوم قبایل تجدید گشت.

جانشین او موسوم به پروبوس Probus اگر چه ژرمنها را از گل بیرون کرد، لیکن سربازان مهلتش نداده، بقتلش رسانیدند. (۲۸۴)

دیو کلسین — پس از قتل پربوس سپاهیان دیوکلسین Diocletien را که رئیس پاسداران ویژهٔ امپراتور بود بپادشاهی برداشتند و او ابتدا یکی از سرداران دیگر را در کارسلطنت با خود شریك ساخته، مدت هفت سال متفقاً بدفع حملات وحشیان مهاجم ورفع شورشهای داخلی پرداختند.

پس از آن برای اینکه بهتر از عهدهٔ ادارهٔ امور بر آیند، هر کدام یکنفر همکار دیگر برای خود انتخاب کردند. در این زمان جنگهائی میان ارتش روم ونرسی پادشاه ساسانی روی داد، که بشکست ایران منتهی گردید.

حکومت چهار نفری در سال ۳۰۳ فرمانی دایر بانهدام کلیسا ها و سوزاندن کتب مقدسهٔ عیسویان که در آنزمان نفوذ فوق العاده یافته بودند صادر کرد، و مأمورین بشکنجه وکشتار ایشان پرداختند.

در سال ۳۰۵ دیوکلسین و معاونش از حکومت استعفا کردند ودو نفر دیگر بجای ایشان انتخاب شدند.

قسطنطین — (۳۰۶ — ۳۳۷) ازاین ببعد میان داوطلبان مقام سلطنت نزاع درگرفت، سرانجام قسطنطین پسر کنستانس Constance (یکی از اعضای حکومت چهار نفری) رقبای دیگر را نابود و زمام امور را بتنهائی در دست گرفت و چون بمذهب عیسوی گروید در سال ۳۱۳ فرمانی بنام فرمان میلان صادر کرده، عیسویان را آزادی داد و حکم کرد اموال ایشان را باز پس دهند.

از کارهای مهم او، ایجاد شهر عظیم کنستان تی نوپل (قسطنطنیه

یا اسلامبول کنونی) در کنار بغاز بوسفور بود ، که بعدها پایتخت دولت روم شرقی گردید .

کنستانس (۳۳۷ ـ ۳۶۱) پس از قسطنطین پسرش کنستانس بسلطنت رسید وبرای آنـکه رقیبی نداشته باشد، تمام نزدیکان وخویشاوندان خودرا بقتل رسانید و فقط برادرزاده‌اش موسوم بژولیان را بجان‌بخشوده، بنقاط دور دست تبعید نمود ، سپس در سال **۳۵۵** هنگامیکه عازم‌جنگ با ایران بود ، ویراماًمور حفظ مملـکت گل از هجوم فرانکها وآلامانها کرد و ژولیان بخوبی از عهدهٔ اینکار برآمد .

در اینوقت سلطنت ایران با شاپور دویم (ذوالاکتاف) بود و او بشرحیکه در تاریخ ایران خواهیم دید ، مدت ۱۲ سال (۳۳۸ـ۳۵۰) با کنستانس بجنگ و جدال اشتغال ورزید . این جنگها برای هیچ یك از طرفین نتیجهٔ قطعی نداد ، تا در سال **۳۶۰** بار دیگر شاپور بجنگ بـا رومیان تصمیم گرفت و چون کنستانس عازم ایران شد ، ژولین از غیبت او استفاده کرده بپشتیبانی سربازان ژرمنی خودرا امپراتور خواند وبجنگ کنستانس شتافت ، اما پیش از اقدام بجنگ کنستانس وفات یافت وژولین امپراتور روم گردید .

ژولین (۳۶۱ ـ ۳۶۳) ـ ژولین درآغاز سلطنت با مسیحیان بنای مخالفت گذاشته ، آتش انقلاب مذهبی را دوباره روشن کرد ونزدیك بود جنگ خانگی از نوشروع شود ، لیکن در سال۳۶۳ژولین اززخمی که درجنگ باشاپور برداشته بود ، درگذشت وآئین مسیح آزادانه‌شایع گشت.

هجوم جدید وحشیان ـ همینکه کشور روم بواسطهٔ کثرت تجمل و نفاق داخلی روی بضعف و انحطاط نهاد ، قبایل وحشی ژرمنی از هر سو بحمله و هجوم پرداخته ، بتدریج در سرتاسر کشور مزبورسکنی

گزیدند .

هجوم جدید این قبایل بیشتر در اثر فشاری بود، که وحشیان زرد پوست هون Huns از جانب مشرق بر ایشان وارد میکردند، سر انجام گت های شرقی(استروگتها Ostrogoths)طوقعبودیت هونها را گردن نهادند، لیکن گت‌های غربی(ویزی گت ها Wisigoths) بااجازهٔوالانس امپراتور روم، از دانوب گذشته در اراضی روم مسکن گرفتند، (۳۷۶) کمی بعد میهمانان تازه وارد، بواسطهٔ بدرفتاری مأمورین کشوری، پرچم طغیان برافراشته، امپراتور را مغلوبومقتول ساختند.

جانشین والانس موسوم به‌تئودوزکبیر Théodose پس‌ازجنگهای متمادی قرار دادی با گتها منعقد نمود، که بموجب آن گتها از متحدین و خادمین روم گردیدند .

تقسیم روم

تئودوزکه‌امپراتوری مدّبر ومجرب‌بود،چون‌دانست‌که‌ادارهٔممالکی بدین وسعت، از عهده یکنفر خارج است، بخیال انقسام‌روم افتاد و قبل از مرگ کشور خود را بطریق ذیل میان دو پسرش قسمت کرد :

روم شرقی، شامل شبه جزیره بالکان، مصر و آسیای صغیر، بهرهٔ آرکادیوس Arcadius شد و روم غربی یعنی ایتالیا و سایر متصرفات آن کشور، در اروپا و شمال افریقا نصیب هونوریوس Honorius گردید.

چند ماه‌پس از این تقسیم تئودوز در سال ۳۹۵ وفات یافت .

(پایتخت روم‌شرقی شهر قسطنطنیه و پایتخت روم غربی شهر میلان از بلاد ایتالیا بود)

انقراض روم غربی ــ دولت روم‌غربی بیش‌ازهفتادسال‌نتوانست

در برابر مهاجمات متوالی اقوام وحشی مقاومت کند وسر انجام در سال ٤٧٦ منقرض گشت ، وبجای آن چندین دولت جدید تأسیس شد .

با انقراض روم غربی دورهٔ تاریخ قدیم خاتمه یافته و دورهٔ قرون وسطی آغاز میگردد (تفصیل هجوم وحشیان وتشکیل دولتهای جدید را در بخش سوم این کتاب بیان خواهیم کرد)

فصل ششم

روم شرقی ـ انتشار دین مسیح

دولت بیزانس ـ دولتی که در روم شرقی تأسیس شد معروف بامپراتوری بیزانس وقلمرو آن در اروپا شبه جزیره بالکان تا رود دانوب در آسیا شبه جزیرهٔ آسیای صغیر وسوریه ودر افریقا مصر وطرابلس بود . (دولت بیزانس را مسلمین رومیة الصغری مینامند)

امپراتوران روم شرقی مدتها در برابر هجوم وحشیان مقاومت کرده ، عاقبت برای جلوگیری آنان حصاری بطول هفتاد کیلومتر از دریای سیاه تا دریای مرمره کشیدند .

دربار ایشان مرکز تحریکات سپاهیان ومجمع مباحثات ومجادلات مذهبی شد .

بزرگترین حریف نیرومند روم شرقی ، کشور شاهنشاهی ساسانی بود ، که پیوسته متصرفات آسیائی آنرا مورد حمله و هجوم قرار میداد و همینکه سلطنت ساسانی منقرض گشت ، نوبت دست اندازی باعراب رسید وبشرحیکه در تاریخ اسلام خواهیم دید ، مکرر در زمان پیغمبر وخلفای بنی امیه وبنی عباس مجاهدین اسلام برای تسخیر قسطنطنیه مجاهدت

کردند وسرانجام در سال ١٤٥٣ ترکان سلجوقی بفتح آن نائل گشتند.

ژوستی نین - (٥٢٧ - ٥٦٥) - بزرگترین امپراطوران روم شرقی ژوستی نین Justinien بود که میخواست وحدت روم را مانند زمان قدیم ایجاد کند و برای انجام این منظور بقدری کوشش کرد که به (امپراتور بیخواب) ملقب گردید.

بلیزر Bélisaire سردار رشید او دولت واندالها را از شمال افریقا برانداخت وسردار دیگرش استروگتها را مغلوب ساخته، برایتالیا دست یافت، نواحی جنوب شرقی اسپانیا نیزبتصرف ژوستی نین در آمد و باینطریق چنانکه سالها آرزو میکرد فرمان وی از قفقازیه تا جبل الطارق جاری گشت.

درهمانحال که ارتش ژوستی نین در مغرب بحال تعرض پیش میرفت، از شمال طوایف خونخوار اسلاو ممالك روم را بباد غارت داده، تادروازه های قسطنطنیه جلو آمدند وشبه جزیره بالکان را یکسره ویران ساختند.

از مشرق نیز ارتش نیرومند انوشیروان روم را مورد حمله قرار داد و پس از شکست بلیزر در سال ٥٤٠ سوریه را گرفته شهر پر ثروت انطاکیه را غارت نموده سکنهٔ آنرا باسارت برد.

ژوستی نین که در برابر این حریف زورمند چاره‌ای جز تسلیم و رضا ندید، از در آشتی در آمده. خراجی گزاف بر عهده گرفت، که سالیانه بشاهنشاه ایران بپردازد، این عهد نامه در ٥٦٢ امضاء شد ومیزان خراج بسی هزار سکه طلا بالغ گردید.

قانون گذاری - بیشتر اهمیت وشهرت ژوستی نین بواسطه مجموعه قوانینی است که بفرمان او تدوین یافته وتاامروز یکی از مواد مهم برنامه دانشکده های حقوق دنیاست.

ژوستی نین برای اداره ممالك پهناور خود دستور داد تمام کتب حقوق رومی راکه تعداد آنها از هزارها میگذشت ، گردآوردند وانجمنی از دانشمندان بزرگ بریاست تری بونین Tribonien تشکیل داد تاقوانین مزبور را با قوانین‌سایر ملل از جمله قوانین‌هخامنشی و ساسانی تطبیق نموده مجموعه‌ای تدوین کنند.

بطورکلی رومیها استعداد قضائی خاصی داشتند و در این مورداز یونانیان‌جلوتر بودند، زیرا یونانیهادنیا را بنظر فلسفی مینگریستند وررومیها بدیدهٔ عملی .

مجموعه قوانین ژوستی نین بچهار قسمت میشد :

مقدمه درکلیات ـ حقوق اشخاص ـ اشیاء ـ معاملات

این امپراتور بزرگ گذشته از فتح ممالك و وضع قوانین برای ساختن ابنیه وعمارات با شکوه نیز توجه خاصی مبذول میداشت چنانکه یکی از مورخین مینویسد :

« آیا ممکن است آیندگان باورکنند که تمام این ابنیه بفرمان یکنفر ساخته شده اند ؟ »

مهمترین ابنیه مزبور کلیسای مشهور ایا صوفیا است که ده هزار نفر کارگر ومعمار مدت پنجاه سال بساختمان آن اشتغال داشتند .

پس از تسخیر قسطنطنیه بدست ترکان کلیسای ایا صوفیا بمسجد مسلمین تبدیل یافت وا کنون نیز زینت بخش شهر زیبای اسلامبول‌است

انقراض روم شرقی ـ دولت عظیمی که ژوستی نین تشکیل داد ، چندان دوامی نیافت و بتدریج قسمتهای مختلفه ازآن جدا شده دولتهای جدیدی تأسیس گردید چنانکه در اواخر قرن هشتم حوزه حکومت وی منحصر بیونان ، مقدونیه وآسیای صغیر بود .

اوضاع داخلی نیز بواسطه فساد اخلاق درباریان وانقلابات خونین سپاهیان ، روز بروز خرابتر میشد ، از همه بدتر مباحثات و مشاجرات مذهبی روحانیون عیسوی بود ، که سرانجام بمجادلات و محاربات عمومی منتهی گردید ، چنانکه در سال ۱۴۵۳ موقعیکه لشگریان ترك شهر قسطنطنیه را در محاصره داشتند ، عیسویان در داخل شهر مشغول نزاع بوده و میگفتند :

« دیدن عمامه ترك برما گوارا تر از دیدار عیسویان مخالف است ! »

سلطان محمد چون وارد شهر شد آنها راآشتی داد وباهمه بخوشی رفتار کرد .

گویند پادشاه مذکور هنگامی که قدم بپایتخت امپراتوران بیزانس نهاد ، بی اختیار این بیت برخواند :

بوم نوبت میزند برطارم افراسیاب   پرده‌داری‌میکند درقصر قیصرعنکبوت

تسخیر قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح (۱۴۵۳) خاتمه قرون وسطی وآغاز دورهٔ تاریخ جدید بشمار میرود .

ظهور مذهب عیسی

چنانکه‌درفصل یکم (صفحه‌ششم) بیان کردیم، نخست‌عقاید مذهبی رومیان بسیار سطحی و ابتدائی بود ، بعدها بواسطه مجاورت و معاشرت باسایر ملل، عقاید دینی یونانیان وشرقیان درمیان‌آنان نفوذ یافت‌مخصوصاً مذهب میترا (مهر) که اصول آن‌مأخوذ از عقاید زرتشتیان‌بود ، دررم طرفداران بسیارپیدا کرد ، ودرقرن‌سوم رقیب بزرك آئین مسیح گردید .

ازهمه‌بالاترملت‌یهود که در سرتاسرروم‌پرا کنده وحتی‌در پایتخت آن کشور کوچ نشینهائی‌تشکیل داده بودند ، اذهان رومیان رابوجودخدای

یگانه‌متوجه ساخته‌ودرحقیقت‌زمینه رابرای قبول مذهب‌عیسی‌فراهم کردند

عیسی علیه‌السلام — در زمان امپراتوری او گوست ، حضرت عیسی در شهر کوچك ناصره ، ازبلادشمال‌فلسطین تولد یافت واین‌واقعه بعدهامبداء تاریخ مسیحیان گردید .

حضرت عیسی درسی‌سالگی ، مردم را بکیش خود خواند ونخست چند تن موسوم بحواریّون بوی‌ایمان آورده ، درقراءاطراف بهدایت عامه مشغول شدند .

پس از آن‌عیسی بیهودیه رفت‌ودرشهربیت‌المقدس بموعظه‌پرداخت، علمای یهود بمخالفت وی کمر بستند وشورای یهود بجرم اینکه عیسی خودرا پسرخدامیخواند ، اورا محکوم باعدام کردندوباتصویب حاکم‌رومی ، آنحضرت رابادونفرازحواریون بدار زدند (داریکه حضرت عیسی رابوسیله آن کشتند. شکل + داشته وبدین‌سبب نزد عیسویان ازعلامات مقدسه بشمار میرود) .

تعلیمات حضرت عیسی‌که اساس آن بر تصفیه روح وتزکیه اخلاق‌ومحبت نوع‌بود ، توسط تنی‌چند ازیاران وفاداروی، خصوصاً پطرس‌وپولس‌بزودی در انطاکیه وبیت‌المقدس شایع گشت .

در رم نیز مجمعی ازعیسویان‌تشکیل شد واینان‌که بسختی ازطرف یهودیان وسایر مخالفین مورد تعقیب‌قرارگرفته بودند ، انجمن های نهانی تشکیل‌داده ، درزیرزمین‌ها وسردابهابعبادت وترویج دیانت‌خود پرداختند

آزار عیسویان — چون درزمان امپراتوری نرُن حریقی اتفاق افتاده و چندین محله رم را سوخت ، دشمنان عیسویان موقع مناسبی بدست آورده ایجادحریق مزبور را بایشان نسبت دادند وباین‌وسیله‌نرُن‌را بآزاروشکنجه آنان واداشتند .

ازآن پس امپراتوران دیگر روم ، مانند دمیسین وآنتونن‌هاوغیره بتعقیب عیسویان ادامه داده، غالباً کسانی را که در اظهار عقیده خویش پا فشاری میکردند ،بسخت‌ترین‌عقوبتها گرفتار نموده پس ازشکنجه بسیار بقتل میرسانیدند . تعقیبات مزبوره چون گاه گاه‌درنقاط‌مختلفه کشور بعمل میآمد چندان موثرواقع نمیشد وباینجهة باوجود ستمکاریهای شدید ، روز بروز آئین مسیح پیروان‌بیشتری پیدا میکرد . چنانکه دراوایل قرن چهارم ، عیسویان آسیای صغیرا کثریت داشتند ودرسایرنقاطهم بسیاری‌ازمناصب ومشاغل عمده‌را عهده دار بودند ، درزمان دیو کلسین ، فرمانی ازطرف حکومت‌چهار نفری‌صادر شد ، که بموجب آن مسیحیان‌را کشته ، معابدشان را ویران وکتب مقدسشان را درآتش انداختند .

اگر چه‌فرمان‌مزبور مدتی درشرق بسختی‌اجرا شد ، لیکن درغرب که کنستانس حکومت داشت اجرای آنرا بمسامحه ومساهله گذرانید .

فرمان میلان ـ همینکه نوبت‌امپراتوری بقسطنطین‌رسید ، ظاهراًبواسطه معجزه ایکه از حضرت عیسی ، هنگام جنك با ماکسانس Maxens دید بقبول مذهب مسیح متمایل‌گردید ودر سال ۳۱۳ فرمان میلان را دایر بآزادی عیسویان‌منتشر کرده‌چندی بعدحمایت عیسویان‌را برعهده گرفت ،از سال ۳۱۸ بواسطه ظهور کشیشی آرّیوس نام ، از اهالی‌اسکندریه‌که آراء وافکار جدیدی راجع بمسیح‌اظهار میکرد میان‌پیروان او(آرین‌ها) وارتودوکسها Orthodoxes مشاجرات زیاد ، تولیدگردید ودر سال ۳۲۵ طرفین درحضور امپراتور بایکدیگر مباحثه کردند وآریوس محکوم وتبعید شد ، لیکن بعدهاقسطنطین‌بعقاید آریوس گرویده‌ویرا بدربار خویش خواند .

جانشینان او نیز بحمایت آرین ها برخاسته ، آئین مزبور را رسماً رواج دادند

بحران مذهبی -چنانکه قبلاهم اشاره کردیم ، درسال ۳۶۱ چون ژولین سلطنت رسید بتقویت آئین بت پرستی کمر بست وعیسویان را ازمناصب کشوری معزول ساخته تدریس وتعلیم عقایدایشان را ممنوع نمود .

بت پرستان که سالها مخذول و منکوب میزیستند ازاین فرصت استفاده کرده ، دست بکشتار عیسویان زدند خوشبختانه بحران مزبور دوامی نکرد وبا مرك ژولین (۳۶۳) مسیحیت نجات یافت .

بیست سال بعد دوامپراتور بزرگ گراسین Gratien در مغرب و تئودوز در مشرق ، مشرکین را از اجرای مراسم مذهبی ممنوع داشته موقوفات معابد ایشانرا بنفع کلیساها ضبط کردند .

آخرین نبرد قطعی میان پیروان دو مذهب ، در سال ۳۹٤ واقع شد و در نتیجه غلبه تئودوز ، مجلس سنا رسماً معابد مشرکین را بست و نفوذ پیشوایان مذهب عیسی بقدری توسعه یافت ، که حتی امپراتوران بزرگ هم در حضور ایشان ، از گناهان خود توبه و استغفار میکردند ، روحانیون مزبور تدریجاً باستحکام تشکیلات مذهبی پرداخته ، تأسیسات روحانی را باتقسیمات کشوری تطبیق دادند .

برای هریك ازایالات اسقف مخصوصی معین شد وقطع وفصل بسیاری از دعاوی بآنان محول گردید . روحانیون بتدریج از برخی مالیاتها معاف شده ، بترجمه و تألیف کتب مذهبی وتکثیر اموال کلیساها پرداختند .

جدائی مذهبی شرق وغرب -مقام اسقف رم بواسطه مرکزیت واهمیتی که شهر مزبور در ممالك امپراتوری داشت ، از سایر اساقفه بالاتر بود ومخصوصاً هنگامیکه میان اسقفهای اطراف اختلافی ظاهر میشد قضاوت وحکمیت را باسقف رم رجوع میکردند ، اسقف مزبور بعد ها پاپ

نامیده شد (پاپ مأخوذ ازکلمه یونانی پاپاس Papas بمعنی پدر است)
وپیشوای تمام عیسویان کاتولیك گردید کم کم کار اقتدار او بجائی رسید
که در سال ١٠٧٦ هانری چهارم امپراتور عظیم الشأن اروپا را تکفیر
کرد و او مجبور شد که با زن وفرزند خرد سال خود ، با وجود سختی
زمستان ، از کوههای آلپ گذشته ، جامهٔ توبه کاران بتن کند و سه روز
در آستانه خانه‌پاپ بانتظار اجازه‌ورود توقف نماید ، تا پس‌ازاین اهانت و
استخفاف‌پاپ‌عذر ویراپذیرفته و بگفته خود **طوق تکفیر را از گردنش بردارد !**

شهر قسطنطنیه‌که پایتخت روم شرقی بود چون از هر جهت باشهر
رم دم همسری و برابری میزد و حتی دعوی رحجان وبرتری میکرد
نتوانست‌مرکزیت مذهبی روم را برخود هموار کند ، بدین سبب اسقف
شهر مزبور پاره‌ای اختلافات را که در مراسم و عقاید دینی با اسقف رم
داشت ، بهانه قرار داده باپاپ بنای مخالفت گذاشت .

دو مرکز روحانی مذکور مدتها رقابت ومشاجره داشتند ، تا در
سال ١٠٥٤ جدائی کامل میان آنها ایجاد گشت و پیروان کیش عیسی
بدو فرقه بزرگ تقسیم شدند :

ساکنین اروپای غربی و مرکزی باطاعت پاپ رم در آمده ، خود
را کاتولیك (صاحب دیانت جامعه) خواندند و ساکنین اروپای شرقی
که شامل متصرفات دولت بیزانس وطوایف روس و بلغاربود ، پیروی‌خلیفه
قسطنطنیه را پذیرفته ، خود را ارتدوکس (صاحب دیانت حقه) نامیدند



فصل هفتم

تاریخ ایران — سلسلهٔ اشکانی

پارت و پارتیها — سر زمینی را که از مغرب بدامغان کنونی ، از مشرق بهریرود ، از شمال بمرو وخوارزم واز جنوب بکویر لوت وسیستان محدود شده وشامل تمام خراسان امروزی است، درقدیم الایام پارت مینامیدند ساکنین این ناحیه یکدسته ازآریا های ایرانی بوده‌اند ،که بواسطه مجاورت ومعاشرت باسکاها ، بسیاری از رسوم وقواعد آنانرا فرا گرفته و بهمین‌سبب ،سابقاً پارتیها راتیره‌ای ازسکاها ونسبت بایرانیان قومی بیگانـه تصور میکردند ، لیکن تحقیقات دانشمندان جدید ایـن عقیده را مردود ساخته وپارتیها را از نژاد خالص ایرانی دانسته اند .

از احوال پارتیها قبل از تشکیل سلسله اشکانی اطلاعات صحیحی در دست نیست ، در تاریخ پادشاهان این سلسله هم هنوز قسمتهای تاریك زیادی موجود است ، که شاید بعدها در اثر کاوشها و تتبعات نوین روشن گردد زیرا اولا مورخین قدیم ایرانی در این خصوص چیزی ننگاشته و اثر مهمی باقی نگذاشته اند وا گر هم نوشته هائی بوده ، در دورهٔ ساسانی و یاهنگام تسلط عرب از میان رفته است .

ثانیاً مورخین یونان وروم قسمتی از تاریخ اشکانیان را ضبط کرده‌اند که با کشورهای ایشان تماس نزدیك داشته وبدین سبب بیشتر از حوادثی که در مغرب ایران اتفاق افتاده سخن رانده‌اند و از وقـایعی که در مشرق روی داده ذکری ننموده اند .

ثالثاً سلاطین اشکانی برخلاف هخامنشیان بنویساندن کتیبه هـا

علاقه‌ای نداشته واز اینرو کتیبه مفیدی از خود باقی نگذاشته‌اند .

رویهمرفته پارتیها مردمی رشید و جنگجو و مخصوصاً در سواری و تیراندازی بی مثل ومانند بوده‌اند .

در باب اسم اشکانیان عقاید مورخین مختلف است ، بعضی گفته اند که چون محل اقامت ایشان موسوم به آساك بوده ، کلمه اشکانی تبدیل یافته آساکانی است .

برخی دیگر برآنند که چون شاهان مزبور لقب ارشك داشته اند ، باین نام مشهور شده‌اندمخصوصاً که نام ارشك اول مؤسس دودمان اشکانی را جانشینان او همواره تقدیس نموده وبآن افتخار میکردند .

اما روایتی‌که بیشتر بحقیقت نزدیك است ، آنست که پادشاهان اشکانی برای‌اثبات انتساب خودبخاندان‌سلطنتی ، نسب خویش را باردشیر دوم هخامنشی که لقب ارشك داشت میرسانیدند واز این جهت باشکانیان معروف شده اند .

ارشك اول – چنانکه در بخش نخستین این‌کتاب دیدیم ، قسمت عمده ممالك شرقی اسکندر ، نصیب خاندان سلوکی گردید وهمینکه دولت مزبور رو بضعف نهاد ، بتدریج هریك از ایالات دعوی خود سری کردند مخصوصاً گرفتاری زیاد سلاطین سلوکی در سوریه و آسیای صغیر کمتر بایشان‌مجال میدادکه بامور مشرق رسیدگی‌کنند واز طرفی حکام‌مقدونی ویونانی کمال ظلم وستم را نسبت بمردم روا میداشتند وایرانیان‌پیوسته منتظر فرصتی بودند تا برضد تسلط بیگانگان قیام کنند .

نخست آذربایجان دعوی استقلال کرد ، پس از آن باختر تحت‌لوای دیودوت یونانی‌دولت مستقلی تشکیل داد وکمی بعد پارتیها بقیادت رؤسای ایرانی خود پرچم طغیان برافراشتند .

قیام پارتیها بریاست ارشك اول (اشك اول) در سال ٢٥٠ قبل از میلاد شروع شد وچون آنتیوخوس دوم در انطاکیه سر مست بادهٔ عیش ونشاط بود ، پارتیها آنقدر فرصت یافتند ، که بدون دردسر باستحکام مبانی دولت جدید التأسیس خود بپردازند .

ارشك اول مدتی بارقبای داخلی بجنگ پرداخت وبالاخره درسال ٢٤٧ ضمن یکی از محاربات کشته شد .

اشك دوم — تیرداد اول — بعد ازکشته شدن ارشك برادرش تیر داد پادشاه شد ودر مدت سلطنت طولانی خود بنیان دولت اشکانی را استوار ساخت ، در آغاز پادشاهی او بطلمیوس سوم پادشاه مصر بایران تاخته بیشتر متصرفات سلکوس را تسخیر کرده ، بمصر بازگشت .

تیرداد از شکست دولت سلوکی استفاده نموده ، گرگان رابمتصرفات خود ضمیمه کرد .

در سال ٢٣٧ سلکوس کالی نیکوس ، پس از صلح با برادر ، چون ازکار مغرب فراغت یافت ، ارتشی نیرومند فراهم ساخته ، عازم مشرق شد وبرای انهدام دولت پارت ، بادیودوت فرمانروای باختر عقد اتحاد بست تیرداد چون قدرت مقاومت با دو حریف نیرومند نداشت ، کشور خویش را رها کرده ، برای استمداد از سکاها عازم شمال شد ، وبانیروئی که از سکاها گرفته بود بپارت باز گشت . هنگامی بپارت رسیدکه دیودوت وفات یافته وپسرش بجای وی نشسته بود ، تیرداد بامذاکرات سیاسی ، دوستی پادشاه جدید باختر را جلب کرده ،کالی نیکوس را شکستی سخت داد .

این فتح در استحکام بنیان حکومت اشکانی تأثیر فراوان بخشید زیرا بهیچوجه انتظار نمیرفت ، که تیرداد باعده قلیلی بتواند برفالانژهای

نیرومند سلوکی ظفر یابد، بهمین سبب پارتیها فتح مذکور را که بسال ۲۴۷ قبل از میلاد، اتفاق افتاد، مبداء تاریخ خود قرار دادند.

از آن پس پادشاه سلوکی دوباره گرفتار جنگ با برادر شد وتیرداد بافراغ خاطر باصلاحات داخلی پرداخته، قلاع جنگی مستحکم بساخت و شهری بنام دارا بنا نهاد که ظاهراً همان باورد یا ابیورد کنونی است.

تیرداد که در حقیقت مؤسس اصلی سلسلهٔ اشکانی بشمار میرود در سال ۲۱٤ قبل از میلاد وفات یافت وپسرش جانشین او گشت.

اشك سوم - اردوان اول - این پادشاه از گرفتاری سلوکیها در مغرب استفاده کرده، بماد تاخت وشهر همدان را مسخر ساخت آنتیوخوس سوم (کبیر) با یکصد و بیست هزار پیاده وسوار عازم دفع وی شد وهمدان را بآسانی باز گرفت.

اردوان بابکار بردن شیوهٔ جنگ وگریز، ارتش سلوکی را بداخلهٔ کویر مرکزی کشانیده، خودبگرگان رفت وچون سپاهیان سلوکی خواستند ویرا دنبال کرده، از جبال البرز بگذرند درمعابر سخت و صعب العبور این کوهها دچار مقاومتهای شدید پارتیها شده تلفات بسیار دادند.

پارتیها مدتی درگرگان پافشاری نمودند، تاآنتیوخوس خسته وفرسوده شده باشتی رضا داد وبا کمك پارتیها بدفع پادشاه باختر شتافت. چون در آنجاهم بفتوحاتی نائل نگشت دختر خودرا بولیعهد باختر داده استقلال هردو کشور جدیدالتاسیس رابرسمیت شناخت وبهمین راضی شدکه پادشاهان نیرومند پارت وباختر، دربرابر فشار طوایف وحشی که پیوسته ازجانب شمال، ممالك سلوکی را تهدید میکردند، مقاومت نمایند.

آنتیو خوس در سال ۲۰٦ بمغرب بازگشت و اردوان در ۱۹٦ بدرود حیات گفت.

اشك چهارم - فری یاپت - پانزده‌سال دوران سلطنت‌اوصرف اصلاحات داخلی شدو درهمین زمان دولت باختر توسعه یافته ، قسمتی از هندوستان را تسخیر کرد.

فری‌یاپت درسال ۱۸۱ درگذشت وپسرش بجای وی نشست.

اشك پنجم - فرهاداول - این پادشاه طوایف جنگجوی مارد راکه ظاهراً اطراف آمل کنونی سکنی داشته‌اند، پس‌از مدتی مقاومت باطاعت خود درآورد، سپس ری‌را مسخر ساخته، جمعی از جنگجو یان ماردی رابرای حفاظت راه‌گرگان دراطراف ایوان‌کی کنونی مسکن‌داد. زیرا تصرف ری‌و تسلط بردر بندگرگان از نظر سوق الجیشی برای دولت پارت اهمیت بسیار داشت.

فرهاد باوجود داشتن چندین پسر، قبل‌از مرگ برادر رشیدودلاور خود را بجانشینی انتخاب کرد وبقول یکی از مورخین قدیم :

«منافع میهنش رابرتر از منافع فرزندانش‌دانست»

وفات فرهاد درسال ۱۷٤ قبل‌از میلاد اتفاق افتاد.

اشك‌ششم - مهرداد اول - در اینوقت دولت سلوکی از طرفی دچار جنگ بامصریان وورومیان واز طرف دیگر، گرفتار انقلابات سخت داخلی‌بود، کشور باختر نیز ازجانبی بنفاق‌داخلی وازجانب دیگر بحملات اقوام شمالی دچار شده بود. بنابر این مهر داد بخوبی میتوانست از ضعف موقتی‌دوهمسایه‌قوی ورقبای دائمی خود استفاده‌کند.

پادشاه مذکور، نخست بباختر تاخته، بسیاری ازاراضی آنرابکشور پارت‌ضمیمه ساخت، سپس یکچند بتقویت ارتش خویش پرداخته، متوجه تسخیر مادشد وباوجود مقاومت شدید اهالی عاقبت پارتیها غلبه جستند و سرزمین مادهم ضمیمه پارت‌گردید، بعداز آن بگرگان رفته، شورش آندیار

رافرو نشانید وچون از مشرق وشمال اطمینان‌یافت باخاطری آسوده‌لشکر بجنوب ومغرب کشید واز سال ١٦٤ تا ١٤٠ بترتیب ممالك خوزستان پارس وبابل را متصرف گردید .

مهرداد بار دیگربرای تکمیل فتوحات خود در مشرق، عازم‌باختر شدوباغلبه برپادشاه آن کشور، حدود متصرفات خویشرا بهندوستان‌رسانید.

دمتریوس دوم پادشاه سلوکی اگرچه گرفتار جنگهای خانگی بود ، لیکن چون سرعت عمل مهرداد وعظمت ناگهانی پارت رادید ،ازبیم‌آنکه مبادا دیرپازود ، پایتخت سلوکی هم‌مورد حمله پادشاه اشکانی قرارگیرد بامید همراهی باختریها وشهرهای یونانی نشین شرق‌وبالاخره پارسیها و عیلامها وغیره،عازم مشرق شد ودرچند جنگ‌نیروی پارتی‌رادرهم‌شکست.

مهرداد چون‌قدرت مقاومت باارتش متحدین‌را نداشت، بچاره‌گری پرداخت وبعنوان‌مذاکره صلح، دمتریوس را ازلشگرگاه خود دور ساخته دستگیرش نمود وچنانکه‌گویند باوی شاهانه رفتارکرد.

مهردادکه میخواست بادردست داشتن‌دمتریوس برسوریه وشام‌بتازد وآخرین پناهگاه دودمان سلوکی را از بیخ‌وبن براندازد ،ناگهان بیمارشد وپس‌از ٣٨ سال پادشاهی در ١٣٦ قبل ازمیلاد وفات یافت .

هنگام مرگ اوکشور پارت از هندوکش تا بابل واز جیحون و دریای خزر تاخلیج پارس ودریای عمان امتداد داشت .

مهرداد نخستین پادشاه اشکانی است‌که مانند سلاطین هخامنشی عنوان شاهنشاهی گرفته والحق درخور این‌لقب بوده‌است .

بتصدیق‌عموم مورخین قدیم وجدید ،مهرداد پادشاهی عادل،شجاع بلند همت ، قانون‌گذار و سیاستمدار بوده ، چنانکه در عین‌گرفتاری بکار

جهانگیری ازامر جهانداری نیز غافل نمی نشسته ، هنگام اقدام بکارهای بزرگ بادو مجلس مشورت میکرده ، که یکی ازآنها را شاهزادگان واعضای خاندان سلطنتی تشکیل میدادند ودیگری را سالخوردگان وروحانیون .

چون اوضاع داخلی کشور اشکانی را ضمن تشکیلات آن دولت بیان خواهیم کرد، در اینجا ازتکرار مطلب خودداری میکنیم .

اشك هفتم - فرهاد دوم ــ درآغاز سلطنت این پادشاه دمتریوس که خواهر فرهاد رابزنی گرفته ودرگرگان محترمانه میزیست دوباره اقدام بفرار کرد، لیکن سواران پارتی ویرا دستگیر نموده، بگرگان باز گرداندند. آنتیوخوس ششم برادر دمتریوس ، بالشگری گران ، بقصد برانداختن دولت پارت عازم ایران شد وبیشتر ملوك سرراه بارتش وی پیوستند، آنتیوخوس درسه جنگ غالب شد وفرهاد برای آنکه اورا مجبور بباز گشت کند، دمتریوس راباسپاهی بسوریه فرستاد .

درهمین اوان بواسطه سرمای زمستان وکمی آذوقه آنتیوخوس سپاهیان خودرا درشهرها تقسیم کرد، فرهاد ناگهان برروی تاخته لشگریانش رامغلوب وخود آنتیوخوس را مقتول ساخت، پسرآنتیوخوس که سلکوس نام داشت با دختر دمتریوس اسیر شدند ، فرهاد سلکوس را فوق العاده احترام کرد و دختر دمتریوس را بعقد ازدواج خود درآورد جسد آنتیوخوس را نیزدر صندوقی از نقره نهاده بسوریه فرستاد .

سلطنت دمتریوس طولی نکشید وبدست خویشان خودکشته شد، از این پس دولت پارت از شرحریف توانای خود یعنی دولت سلوکی خلاص گردید ، زیرا کشور مزبور از طرفی دچار جنگ خانگی واز طرف دیگر گرفتار حملات مصریها وروميان واعراب شده، مدت شصت سال در حال احتضار بسربرد وسر انجام جزئی از امپراتوری روم گشت .

جنگ با سکاها ـ فرهاد که پس از غلبه بر آنتیو خوس قصد تسخیر سوریه را داشت ناگهان بواسطهٔ حملات سکاها مجبور شد، ازتعقیب نقشه خود چشم پوشیده بدفع مهاجمین جدید بپردازد .

سکاها چنانکه مکرر ضمن تاریخ ایران دیدیم ، مردمی سلحشور وبیابانگرد بودندکه بیشتر در اراضی جنوبی روسیه کنونی مسکن داشته‌و غالباً ازطرف شمال‌بلاد آباد ایران رابباد قتل‌وغارت میدادند .طوایف‌مزبور راسابقاً از نژاد زرد میدانستند اما تحقیقات جدیده ثابت‌نموده‌که اینان نیز آریائی‌نژاد بوده ،ولی ازحیث‌تمدن بپایهٔ ایرانیان نمیرسیدند.(درداستانهای ملی ما مانند شاهنامه وغیره قبایل مذکوره رابنام تورانی ضبط کرده اند .)

سلاطین اشکانی چندین بار هنگام ضرورت ، مخصوصاً درجنگ با پادشاهان سلوکی، ازسکاها استمداد نموده، پس‌از غلبه بردشمن، باپرداخت مبلغی آنانرا خشنود ساخته باوطان خود باز میگردانند :

چنانکه تیرداد اول درسال ۲٤۷ بکمک سکاها بر ارتش نیرومند سلکوس کالی‌نیکوس ظفریافته، بنیان دولت اشکانی رااستوار ساخت .

فرهاد دوم نیز برای محاربه باآنتیوخوس از سکاها یاری خواست ، لیکن اینان وقتی رسیدند که جنگ تمام شده وآنتیوخوس بقتل رسیده بود سکاها مبالغی گزاف بعنوان انعام مطالبه میکردندوفرهادباین بهانه‌که ایشان در جنگ شرکت نداشته‌اند پرداخت اجرت را بدون انجام خدمت غیر ممکن میدانست سکاها چون از پادشاه اشکانی مأیوس شدند بلاد شمالی را بباد قتل وغارت دادند فرهاد باسپاهی که از پارتیها واسرای یونانی ترتیب داده‌بودبجلوگیری ایشان شتافت . درگیرودارکارزار یونانیها خیانت‌ورزیده بسکاها پیوستند ، و در اثر این اقدام ارتش پارت مغلوب و خود فرهـاد

مقتول گردید (۱۲۷ قبل از میلاد)

فرهادا گرچه ازسکاها شکست خورد لیکن غلبه‌قطعی او بر سلوکیها اساس دولت اشکانی را محکم نمود و استقلال ایران را حفظ کرد .

اشك هشتم اردوان دوم- بعد از قتل فرهاد و بزرگان پارت اردوان عم او را بسلطنت برداشتند.

اردوان برای آنکه شکست فرهاد دوم را جبران کند و سکاها را بجای خود نشاند، عازم جنگ با ایشان شد، لیکن بدبختانه او نیز شکست خورده و از زخمی که برداشته بود وفات یافت (۱۲۴ قبل ازمیلاد)

اقوام زرد پوست ـ شکست های ارتش پارت از سکاها وکشته شدن دو پادشاه اشکانی درمدت چهارسال ، اهمیت اوضاع شمال ایرانرا درآنزمان بخوبی میرساند و از این پس دورهٔ جدیدی در تاریخ ایران آغاز میگردد ، که قرنها مهمترین وقایع تاریخ میهن ما را تشکیل میدهد .

چون در فصول آینده این کتاب پیوسته با اقوامی سروکار خواهیم داشت که بنام عمومی ترك و مغول معروف ودر افسانه های ملی ما باسم تورانیان مشهورند ذیلا مختصری باوضاع واحوال آنان اشاره میکنیم تا فهم مطالب بعد آسانتر گردد :

دراراضی وسیع آسیای شرقی و مرکزی یعنی از سواحل دریای اخسك(دراقیانوس کبیر) تا کنار بحر خزر واز نواحی جنوبی سیبری تا دامنه‌ها شمالی جبال هیمالیا ، از قدیم الایام ، مردمی وحشی وبیابانگرد مسکن داشته‌اند ، که شغل عمده ایشان گله‌داری وشکار حیوانات و دزدی ویغماگری بوده وپیوسته برای یافتن مراتع جدید وتحصیل غذا ، بیابانهای وسیع ودره های طویل اطراف را پیموده ، هرچند روز در گوشه‌ای بسر

میبردند .

این مردم که عموماً از نژاد زرد ولی بطوایف و تیره های متعدد تقسیم میشوند ، هروقت رئیس یافرمانده لایقی پیدا میکردند یکی از دو کشور متمدن و آباد آن روزگار باستان ، یعنی چین و ایران حمله برده ، از هرجا که میگذشتند ، جز قتل و خرابی اثری باقی نمیگذاشتند

چینی ها که برای خلاصی از دست وحشیان مذکور بتمام وسایل متشبث شده بودند ، عاقبت دیوار عظیمی در برابر مساکن آنان بنا نهادند که از عجایب صنایع بشری محسوب پس از ۲۳ قرن هنوز آثار آن پای بر جاست .

طوایف مزبوره که در مشرق با اقیانوس کبیر و درشمال بااراضی غیر قابل سکنای سیبری مجاور بودند ، چون درجنوب هم بدیوار چین برخوردند ، ناچار بسمت مغرب تاخته ، بترتیب اقوام دیگری را که جلو ایشان بودند بجانب مغرب راندند . سکاهای آریائی نژاد که در آنطرف سیحون سکنی داشتند ، تحت فشار اقوام مغول و تاتار . مساکن خودرا رها کرده ، بطرف جنوب سرازیر شدند و بادو کشور نیرومند یعنی پارت و باختر مصادف گردیدند. دولت پارت باآنکه دوپادشاه بزرگ خودرا درجنگ با آنان ازدست داد ، لیکن باز بواسطه ظهور مهرداد دوم ، توانست سیل هجوم سکاهارا بطرف دیگر برگرداند و استقلال ایرانرا تامدتی حفظ کند .

اما دولت یونانی باختر بواسطه ضعف ونفاق داخلی تاب مقاومت نیاورده مغلوب و منقرض گشت و سکاها سرتاسر باختر را فرا گرفته دراراضی افغانستان وسیستان کنونی رحل اقامت افکندند (در حدود سال ۱۲۷ قبل از میلاد) و دولتی تشکیل دادند که بعد ها بدولت هند وسکائی معروف گردید .

در همین اوقات بواسطهٔ ورود سکاها بزرنگ ، نام این ایالت تغییر یافته ، بسکستان وسیستان موسوم شد .

بنا برآنچه گفتیم ، اگرچه کشور باختر که حریف نیرومند پارتها بود ، از میان رفت ، لیکن بدبختانه از آن پس پارتها بادشمنان جدیدی سروکار پیدا کردند که بمراتب از باختریها وسلوکیها خطرناکتر بودند ، باین معنی که سکاهای آریائی نژاد از مشرق وترکان زرد پوست از شمال میهن ما را بباد حمله وهجوم گرفتند و امپراتوری عظیم روم هم چون در آسیا نفوذ یافت ، چشم طمع بنواحی غربی ایران دوخت و بشرحی که خواهیم دید مکرر باشاهنشاهان اشکانی وساسانی بزور آزمائی پرداخت .

اشك نهم — مهر داد دوم — مهردادِدوم نخست برای سرکوبی سکاها عازم جنگ با ایشان شد ونیروی آنان را چنان درهم شکست که تا مدتی بعد هم از حمله بایران صرف نظر کردند ، سپس حدود متصرفات خود رااز جانب مشرق بهیمالیا رسانیده ، بر قسمتی از افغانستان وسیستان استیلا یافت .

تسخیر ارمنستان — ارمنستان که از زمان کوروش بزرگ جزئی از شاهنشاهی ایران بود پس از تقسیم ممالك اسکندر نصیب سلوکیها شد وهمینکه آنتیوخوس سوم ، از رومیهاشکست خورد ، کشور مزبورنیز پرچم استقلال برافراشت ، در زمان آنتیوخوس چهارم دوباره باطاعت سلوکیها در آمد (۱٦٥ ق . م .) بعد از غلبه مهرداد اول برپادشاه سلوکی ، در ارمنستان حکومتی تشکیل یافت .که اگرچه ظاهراً مستقل بود ولی در باطن دست نشاندهٔ سلاطین اشکانی بشمارمیرفت ، درزمان مهرداد دوم چون اُرتوآدیست Ortoadistus پادشاه آن کشوردعوی خود سری میکرد ، مهرداد پس از غلبه برسکاها ، بارمنستان تاخت و کشور مزبور را مسخر

ساخته ، تیگران ولیعهد آن مملکت را بعنوان گروگان بدربار خود آورد . (۱۲۰ ق.م .)

نخستین رابطه ایران و روم — چنانکه ضمن تاریخ روم اشاره کردیم ، هنگامی که سولا از طرف مجلس سنا بآسیای صغیر آمد ، مهرداد دوم سفیری نزد وی فرستاد ، تا عهد نامه‌ای بادولت روم منعقد سازد ، اگر چه سولا بعنوان اینکه بدون اجازه سنا نمیتواند چنین پیمانی را امضاء کند ، از انجام تقاضای مهرداد خودداری کرد ، لیکن برای اولین بار روابط دوستانه میان دو کشور برقرار گشت .

در اواخر سلطنت مهرداد ، تیگران پادشاه ارمنستان بار دیگر سر از اطاعت ایران باز زده ، از اجرای تعهداتی که قبول نموده بود خودداری کرد واین امر مقدمه وقایعی شدکه بعداً بذکر آنها خواهیم پرداخت .

مهرداد رویهمرفته از سلاطین بزرگ اشکانی است و مخصوصاً بواسطهٔ شکستی که بسکاها داده و راه هجوم ایشان را مسدود ساخت ، وی را سزاوار لقب بزرگ دانسته اند ، مدت سلطنت او ٤٨ سال (از ۱۲٤ تا ۷٦ قبل از میلاد طول کشید .

اشك دهم — سنتروك ـ بعد از مرگ مهرداد بزرگ تا زمان سلطنت اُرُد (اشك سیزدهم) تاریخ پادشاهان اشکانی درست روشن نیست ، ظاهراً میان بزرگان برسر سلطنت خلاف افتاده وچندین نفر بدعوی پادشاهی برخاسته‌اند که از آنجمله سه نفر را میتوان نام برد ، نخست سنتروك که در هشتاد سالگی پادشاه شد ودر زمان او تیگران پادشاه ارمنستان بر وسعت وقوت کشور خویش افزوده ، با متیریدات پادشاه پُنت بر ضد دولت روم عقد اتحاد بست ، دولت روم ازسنتروك یاری طلبید وچون مشارالیه

بیطرفی اختیار کرد رومیها شهر نصیبین را محاصره نمودند لیکن بتسخیر آن موفق نشدند. سنتروك در سال ٦٧ قبل از میلاد وفات یافت و پسرش فرهاد سوم بجای وی نشست.

اشك یازدهم — فرهاد سوم — در سال ٦٦ قبل از میلاد پمپئوس سردار رومی سفیری بدربار فرهاد فرستاده، وعده داد که اگر دولت پارت بکمك رومیها با متیریدات (مهرداد) پادشاه پُنت و متحد او تیگران بجنگد، ولایاتی را که سابقاً ارمنستان از ایران گرفته، بازپس خواهد داد، فرهاد با ایجاد نفاق میان تیگران و پسرش که او نیز تیگران نام داشت، پادشاه ارمنستان را بزحمت انداخت، عاقبت پدر و پسر هر دو نزد پمپئوس رفتند و متیریدات هم از سپاهیان رم شکست خورد.

بعدها میان فرهاد و پمپئوس کدورتی حاصل شد، فرهاد بارمنستان تاخت و تیگران بپمپئوس توسل جست، پمپئوس که صلاح خود را در جنگ با ایران نمیدانست، سه نفر را برای حکمیت میان فرهاد و تیگران فرستاد لیکن پادشاهان مزبور حکمیت روم را نپذیرفته، اختلافات را دوستانه حل کردند. (٦٣ ق. م.) و بالنتیجه دوستی میان روم و ایران بکدورت مبدل شد، فرهاد در سال ٦٠ قبل از میلاد بدست پسران خود مسموم گردید و از این پس کشتن خویشان در خاندان اشکانی معمول گشت

اشك دوازدهم — مهرداد سوم - این پادشاه در آغاز سلطنت بارمنستان لشگر کشید و بفتوحاتی نایل گردید، لیکن کمی بعد میان او و برادرش اُرُد اختلاف افتاد، مهرداد بگابینیوس سردار رومی پناه برده، در دفع برادر کمك خواست، عاقبت اُرُد غالب شد و مهرداد را بجرم اینکه بدشمنان میهن پناه برده بقتل رسانید (٥٥ ق. م.) این واقعه نیز نخستین جنگی است که میان دو برادر در خاندان اشکانی روی داده است.

فصل هشتم

جنگهای میان ایران و روم

اشك سیزدهم — ارد اول —چنانکه‌در تاریخ روم (صفحه ٢٤) دیدیم سه نفر از رجال روم، یعنی پمپئوس، سزار و کراسوس، در سال ٥٩ قبل از میلاد، با یکدیگر عقد اتحاد بسته، اولی بحکومت اسپانیا، و دومی بفرمانروائی گل وسومی بسرداری مشرق برقرار گشتند.

کراسوس که مردی خسیس وطماع بود میخواست بوسیلهٔ جنگ با دولت پارت افتخاراتی تحصیل کند، لیکن سِنا باو چنین اجازه‌ای نداد وبسیاری از سیاستمداران روم خطرات اینکار را بوی گوشزد کردند، بااین حال کراسوس بمشرق آمده، نخست قسمتی از بین‌النهرین را تسخیر کرده بسوریه باز گشت.

هنگامیکه در سوریه بود سفرائی از طرف پادشاه اشکانی نزد وی آمده تخلیه نواحی اشغال شده را درخواست نمودند وچون جواب مخالف شنیدند بخدمت اُرد بازگشته او رابتهیه وسایل جنگ برانگیختند:

در همین اوقات اَرتَه باذ پادشاه ارمنستان با شش هزار سوار نزد کراسوس رفته، وعده داد که چهل هزار نفر دیگر، برای جنگ با ایران حاضر کند، اما پیشروی ارتش‌روم‌را از طریق‌بین‌النهرین صلاح‌ندانسته، بکراسوس پیشنهاد کرد که از راه ارمنستان عازم ایران شود، تا هم از جهت آذوقه در مضیقه نیفتد و هم بواسطهٔ عبور از معابر سخت کوهستانی آزادی عمل را از سواران پارتی سلب کند، کراسوس بعذر اینکه قسمتی ازنیروی او، در شهرهای‌بین‌النهرین پرا کنده‌اند، اندرز پادشاه ارمنستان

رانپذیرفت و آرتەباذ بارمنستان رفت .

اُرُد ارتش خویش رابدودسته تقسیم نموده ، جمعی راباخود بارمنستان ببرد تا از پیوستن نیروی آرتەباذ بلشگر روم جلوگیری کند و بقیـه را بسر داری سورنا ، سردار رشید وکاردان خود ، بجنك کراسوس فرستاد

سورنا برای درهم شکستن ارتش روم ، بتدابیر زیادی متوسل شد ، ابتدا یکی از شیوخ عرب را که باپمپؤس سابقهٔ دوستی داشت ، وادار کرد ، که نزد کراسوس رفته ، بعنوان دوستی وراهنمائی ویرا ازساحل فرات دور کرده ، بدشتهای وسیع شنزار بکشاند ، شیخ مزبور باسحربیان کراسوس را فریفته بکمین گاههائی که سورنا ،در نظر داشت آورد ، کاسیوس سردار رومی هرچه خواست کراسوس را بخطرات این اقدام متوجه کند ، موفق نشد وشیخ عرب چون نزدیك بمحل منظور رسید ازاردوی رومی بیرون رفت .

درآغاز کار زار چشم رومیان بمعدودی سواران پارتی افتادکه حتی سلاح مرتبی هم باخود نداشتند ، اماهمینکه نزدیك شدند یکباره هزاران سوار تیرانداز پارتی بااسلحه براق ودرخشان وفریادهای وحشت انگیز ازکمین گاهها بیرون جسته ، گردا گرد ، ارتش رومرا فرا گرفتندوبا مهارت حیرت آوری رومیان را تیر باران کردند .

پسر کراسوس باهزاروسیصدسواررشید که از گل باخود آورده بود ، بمنظور شکافتن محاصره حمله برد ، لیکن پارتیهاپرا کنده شده ودرحین فرارسواران گل راهدف تیرهای خویش ساختند ، عاقبت اینان از شدت گرما وتشنگی و از زخم پیکانهای پارتی روبفرار نهادند ، پسر کراسوس وسرداران او کشته شدند وپارتیها سر آن جوان را بریده بربقیه ارتش روم حمله کردند .

رومیها از دیدن سرپسر کراسوس برنیزه پارتیها بقدری بیمناك شدند

که کرا سوس پیر درعین بدبختی بتشویق آنان پرداخته شجاعتهای سابق رومیان را تذکار میداد.

آخرین حمله رومیان باکمال یأس ونومیدی شروع شد، نیزه داران پارتی آنانرا عقب نشانده، دریکجا جمع میکردند، آنگاه تیراندازان باران تیر برسر ایشان باریده جمعی را بخاك هلاك میافکندند، رومیها چنان بیچاره شده بودند، که بپای خود بطرف پارتیها میتاختند، تا زود تر ازاین معرکه خلاصی یابند

این گیرو دار سخت تاشامگاهان دوام یافت، درآن هنگام پارتیها با صدای بلند رومیان را مخاطب ساخته گفتند:

امشب بکراسوس مهلت میدهیم تا برمرگ فرزند رشیدش نوحه سرائی کند واگر تاصبح تصمیمی عاقلانه نگیرد ویرا کشان کشان بخدمت شاهنشاه خواهیم برد!»

رومیان در ظلمت شب راه فرار پیش گرفته، بسیاری از مجروحین را بجا گذاشتند و جز قسمتی که راه گم کرده، در بیابانها سرگردان شدند بقیه خود را بشهر کارّه (حرّان) رسانیدند.

بامدادان پارتیها مجروحین راسربریده، بتعقیب فراریان پرداختند وهرکه را بدست آوردند کشته بقیة السیف را اسیر کردند.

تعداد کشتگان رادر این جنگ بیست هزار و عدد اسرا را ده هزار نوشته اند.

سر انجام خود کراسوس وتنی چند از سردارانش که نسبت بوی وفا دار مانده بودند، بدست پارتیها افتاده، مقتول گشتند، سورنا سر کراسوس را بارمنستان نزد اُرد فرستاد و خود با اسرای رومی و غنائم فراوان با شکوه و جلال بی پایان، بسلوکیه درآمد، تا شکست رومیان را بسا کنین

یونانی این شهر، که دم از هوا خواهی روم میزدند نشان دهد.

نتایج جنگ حران — این جنگ بهمان اندازه که برای رومیان زیان آور بود، برای ایرانیان سودمند و گرانبها واقع شد، زیرا رومیان که تا آنزمان همه جا فاتح ومنصور بودند، ناگهان در مقابل پیشرفت روز افزون خود، بسدی متین وغیر قابل نفوذ برخوردند واین شکست چنان در روحیه آنان تأثیر بخشید، که مدتها پس از آن جرأت برابری با تیر اندازان ماهر ایرانی نداشتندو بهمین سبب بعدها نیز شکستهای متوالی خوردند

کاخ ابهت وعظمت روم یکباره نگونسار شد وملل مغلوبه دانستند که ارتشی نیرومندتر از ارتش روم هم در این گوشه دنیا وجود دارد. بدین سبب بسیاری از متصرفات روم سر بشورش بر داشتند و کار بجائی رسید که یهودیان فلسطین هم پرچم طغیان برافراشته مدتها اسباب زحمت روم را فراهم کردند.

بین النهرین از تصرف رومیان بدر آمد و ارمنستان که تا آنزمان در زیر حمایت آن کشور بسر میبرد، تابع ایران گشت.

شهرت قدرت و آوازه عظمت دولت پارت، سرتاسر دنیای آنروز را فرا گرفت، تمدن ایران از حمله رومیان وهجوم طوایف وحشی نجات یافت، زیرا اگر جنگ مزبور که نخستین نبرد میان روم وایران بود، بشکست ایرانیان منتهی میشد، گذشته از اینکه رومیان بر سر زمین ایران مستولی میشدند، اقوام شمالی و شرقی نیز جرأت یافته، از آنطرف بقتل وغارت میپرداختند وخواه نا خواه دولت اشکانی راه زوال ونیستی میسپرد و جریان تاریخ طریق دیگر میگرفت.

سورنا که یکی از بزرگترین سرداران جهان بود، از این فتح درخشان بهره ای نیافت وکمی بعد اُرُد بروی حسد برده، با کمال حق

ناشناسی بقتلش رسانید .

جنگ حران در تابستان سال ۵۳ قبل از میلاد روی داد وبقیة السیف سپاه روم بفرماندهی کاسیوس بسوریه باز گشتند .

حمله بسوریهـ دوسال بعد اُرد فرزند جوان خود موسوم به پاکررا باسپاهی گران مأمور تسخیر سوریه کرد ، کاسیوس حاکم سوریه که قدرت مقاومت با پارتیها نداشت ، بشهر انطاکیه پناه برد ، ارتش ایران سوریه را پیموده بکیلیکیه در آمدو بواسطه خبطی که سرداران ایرانی مرتکب شدند رومیها آنان را بکمینگاهی کشیده ، تلفات بسیار وارد آوردند .

بااینحال رومیها جرأت نمیکردند که در زمین باز با ایرانیان روبرو شوند و از اینجهة بحیله و تزویر پاکر را بر ضد پدر تحریک نمودند اُرد ناچار وی را از سوریه احضار کرده ، پس از چندی در امر سلطنت با خود شریك ساخت .

در همین اوقات میان پمپئوس و سزار خلاف افتاد (صفحه ۲۵) و پمپئوس شکست یافته ، میخواست باُرد پناهنده شود و با مساعدت او بر سزار غلبه یابد ، لکن دوستانش وی را از اینکار باز داشتند

چندی بعد سزار برای جبران شکست حرّان بتهیه و تجهیز قوا پرداخت ، لژیونهای رومی از راه دریای آدریاتیك عازم مشرق شدند ، اما خود سزار پیش از حرکت بدست هم میهنانش بقتل رسید (٤٤ ق . م .)

حمله ایران بروم ـ چنانکه در تاریخ روم دیدیم (صفحه ۲۷) بعد از قتل سزار دومین اتحاد سه گانه بعضویت مارك آنتوان ، اکتاو ولپید تشکیل یافت ، در اینوقت اُرد بخیال افتاد که از اغتشاشات داخلی روم استفاده نموده ، دست آندولت را از آسیا قطع کند . برای انجام این منظور

نیروی معظمی بسرداری فرزند رشید خود پاکُر ویکی از سرداران رومی موسوم به‌لابی‌نیوس ، که‌در دربار ایران‌میزیست، مأمور حمله بشام و آسیای صغیر کرد (٤٠ ق . م .)

ارتش مزبور بر اراضی میان فرات و انطاکیه دست یافته شهر مذکور را مسخر ساختند . سپس قسمتی بسرداری لابی‌نیوس عازم آسیای صغیر شده ،قسمت دیگر بفرماندهی پاکربطرف فینیقیه‌وفلسطین تاختند. هردو قسمت با بهره مندی‌کامل مقصود خود را انجام داده ، تمام‌متصرفات روم را در آسیا تصرف کردند .

بدبختانه هر یك از سرداران مزبور در طی نبردی کشته شدند و ارتش ایران با وجود پیروزی چون سرداران خود را از دست داد عقب نشست و روم ازخطر بزرگی نجات یافت ، خبر قتل پاکر که جوانی شجاع وبلند همت بود بقدری ارد را محزون کردکه دیگر نتوانست بکار سلطنت رسیدگی کند ، بدین سبب ازمیان سی‌پسر خود ، بزرکترین ایشان را که فرهادچهارم‌نام داشت، بپادشاهی نشانده ، ازکارکناره گرفت (٣٧ ق . م .)

اشك چهادهم فرهادچهارم ـ فرهاد چون بسلطنت رسید ، در آغازکار پدروبرادران خودرا کشته، سپس بکشتار بزرگان ونجبای‌مملکت پرداخت ،هرکس توانست جان بسلامت‌برده بیکی‌ازممالك اطراف گریخت بسیاری نیز بر رومیان پناه برده مارك آنتوان را بفتح ایران برانگیختند ،

جنك دوم ایران و روم

مارك آنتوان بشرحیکه در تاریخ روم دیدیم .در مصر گرفتار عشق ملکه کلئوپاترا شده ومیخواست باحصول فتح و فیروزی درجنگ باایران بررقیب خود اکتاویان فایق آید. باین خیال بانیروئی مرکب از یکصد وسیزده هزار پیاده وسوار بآذربایجان درآمد وپس از غارت آندیارشهر فراد (بیست و پنج فرسنگی دریاچهٔ رضائیه) را محاصره کرد، فرهاد نخست برده هزار رومی که مأمور حفظ بنهٔ سنگین و آلات قلعه گیری بودند تاخته همه را بقتل رسانید انتشار این خبر در اردوی روم سربازان را بسختی بیمناك ساخت وبالاخره حمله پارتیها باشیوه جنگ و گریز شروع شده ،رومیها را ازپای در آورد .

آنتوان بفرهاد پیغام دادکه بااسترداد پرچمها و اسرائی که ایرانیان ازکراسوس گرفته‌اند ،حاضر است آذربایجان را تخلیه کند ،فرهاد قبول این تقاضا راغیر ممکن دانست وچون زمستان فرامیرسید ،انتوان ناچار عقب نشینی اختیار کرد وبااینکه راه کوهستانی را انتخاب نمود، باز پارتیها دست ازتعقیب وی برنداشته ، تلفات بسیار برسپاه روم وارد آوردند .

ازطرف دیگر سرمای زمستان وقحطی‌وبی‌آبی ،بقدری رومیان‌را درفشار گذاشت ،که چون از رود ارس گذشته، بخاك متحد خود ارمنستان وارد شدند ،سربازان بخاك افتاده زمین را میبوسیدند و یکدیگر را در آغوش کشیده ازفرط شادی میگریستند .

دراینجا آنتوان ارتش خودراسان دیده‌ودانست که بیست هزارپیاده وچهار هزار سوار از دست داده ،نا گزیر با کمال اندوه وشرمساری خود رابسوریه رسانید و بانتظار ورود کلئوپاترا بعیش و نوش مشغول گشت

(٣٦ . ق . م .)

این شکست بمراتب مهمتر از شکست حرّان بود ، زیرا کراسوس فقط چهل هزار سپاهی همراه داشت وآنتوان یکصدو سیزده هزار .. !

جنك سوم ایران وروم - پس از غلبه ایران برروم ، میان فرهاد و پادشاه آذربایجان برسر غنائم نزاع درگرفت ؛ پادشاه آذربایجان که جرأت مخالفت بافرهاد نداشت ؛ بمارك آنتوان پیغام فرستاد ؛ که اگر بار دیگر بایران لشکر کشد ، سواران خود را در اختیار او خواهد گذاشت .

مارك آنتوان برای جبران شکست سابق بتجهیز سپاه پرداخته ، عازم ارمنستان شد (٣٤ ق . م .) و پادشاه ارمنستان را بحیله دستگیر نموده ، قسمتی ازارمنستان را بپادشاه آذربایجان بخشیده ، بمصر بازگشت

سال بعد برای تکمیل فتوحات خود بارمنستان آمد لیکن بواسطه رقابتی که میان او واکتاو ایجاد شده بود ساخلوئی در این نواحی گذاشته ، مراجعت نمود .

فرهاد بهمراهی آرتاکسیاس (آرداشس یا اردشیر) نخست پادشاه آذربایجان را مغلوب و اسیر ساخته ، سپس بارمنستان تاخت و ساخلو رومی را ازدم شمشیر گذرانیده آرتاکسیاس را بجای پدر برتخت نشانید .

در نتیجهٔ جنگهای مزبور مقام دولت پارت در شرق محکم شد و رومیها بخوبی دانستند ،که در اینطرف فرات سروکارشان باملتی نیرومند است؛ اکتاو از شکستهای رقیب خود استفاده کرده ، ملت روم را برضد مارك آنتوان برانگیخت واو با معشوقه اش کلئوپاترانا چارانتحار کرد. اکتاو رودخانه فرات را سرحد دولتین قرار داده، بتدریج روابط میان دو کشور دوستانه شدو یکقرن بصلح وآرامش گذشت .

روابط فرهادبااکتاو ـ فرهادبواسطه‌غروری که‌ازغلبه‌بررومیان پیدا کرده بود ، بار دیگر دست بکشتار بزرگان زد ، بدین سبب جمعی‌از رؤسای پارت، بقیادت تیرداد نامی براو شوریدند وفرهاد ناچار بافغانستان گریخته، ازسکاهای‌آنجااستمدادکرد .

همینکه فرهاد باسکاها بازگشت، تیرداد فرزندکهتر فرهاد رابا خود برداشته بسوریه نزدا کتاو رفت واورا بجنگ باایران‌تحریك نمود .

اکتاو فراریان را پناه داد، لیکن از لشگرکشی خود داری‌کرد . (۳۰ ق.م.)

شش سال بعد فرهاد از روم تقاضانمود ،که پسراووتیرداد رامسترد دارند، اکتاو نامهٔفرهاد رابمجلس سنا فرستاد وسنا چنین رأی دادکه‌پسر فرهاد را بخدمت پدر اعزام دارند ، لیکن تیرداد در رم بماند و دولت روم بااو مساعدتی نکند .

اکتاو در مقابل این محبت از فرهاد خواهش‌کرد پرچمهائی را که‌در جنگ با کراسوس بدست ایرانیان افتاده ، بااسرائی‌که هنوز زنده‌اند بروم‌وا گذارد، فرهادا گرچه ازدیدن پسرشادمان شد ،اما تقاضای‌رومیان را نپذیرفت .

پس‌از چهار سال در اثر اصرار زیاد اکتاو، فرهاد اسرا و پرچمها را بروم فرستاد، رومیها بقدری از اینکار خوشحال شدند ،که‌اکتاوفرمان داد، معبدی بشکرانهٔ این موهبت برای‌مارس (مریخ) خدای جنگ‌بسازند وپرچمها را درآنجا بگذارند .

سپس مدالی سکه زد ،که روی آن نقش یکنفر پارتی بود درحالتی که‌زانو برزمین زده پرچم‌روم رابامپراطور تقدیم‌میکند،روی دیگرمدال اکتاوبرارابهٔ چهاراسبه‌ای‌سوارو اززیر طاق نصرتی میگذرد (۲۰ ق.م.)

ازاین‌پس تاچندی‌میان ایران وروم روابط‌دوستانه برقرار بود،حتی فرهاد چهار تن‌از پسران‌خودرا بدربارروم فرستاد ،تاپس ازاو برسرسلطنت باپسریکه ازکنیزك رومی داشت مخالفت نکنند ، در اواخر نزدیك بود ، موضوع ارمنستان‌دوباره بجنگ‌ایران وروم منتهی‌شود ،لیکن قبل‌ازشروع بجنگ فرهاد راولیعهد او بهمدستی مادر خود مسموم ساخت وازاینرو برخی برآنندکه‌کنیزك رومی بدستور هم‌میهنان خویش باینکار اقدام‌کرده است (٢ ق . م .)

اشك پانزدهم فرهاد پنجم ـ فرهاد پنجم که ایرانیان و یرا فرهادك میگفتند ، نخست برادران خود را از قیصر روم مطالبه‌کرد ، لیکن اوگوست‌خواهش او را نپذیرفته ، جوابی سخت داد و فرهاد رااز دخالت درکار ارمنستان ملامت نمود

سپس لشگریانی بفرماندهی نوهٔ خود کایوس بایران فرستاد ،فرهاد در کنار فرات باکایوس کنار آمده ازدخالت در امورارمنسان خودداری نمود ،کایوس بارمنستان رفت و در آنجا زخمی بر داشته در گذشت . ایرانیان که از پدر کشی فرهاد و رفتار او در قضیه ارمنستان ناراضی بودند ، سر بشورش بر داشته ویرا کشتند (٤ سال بعد ازمیلاد)

تولد حضرت عیسی در زمان سلطنت این پادشاه اتفاق افتاد

اشك شانزدهم اردوم ـ این شاهزاده که از بیم فرهادك ، در گوشه اختفا میزیست ، همینکه بسلطنت رسید دست بکشتار بزرگان زد و در اثر رفتار نا ملایمش بزودی کشته شد (٨ میلادی)

اشك هفدهم ونن اول ـ بعد از قتل ارد مجلس مهستان‌سفیری بروم فرستاده ، ونن بزرگترین فرزند فرهاد چهارم را برای اشغال مقام سلطنت دعوت کرد ـ قیصر باکمال رضایت ویرا بایران اعزام داشت ،

لیکن کمی بعد چون رفتار او که مطابق رفتار رومیان بود بزرگان‌پارت راخوش نیامد، ویرا باطاعت از سیاست روم متهم کرده، والی اذربایجان موسوم باردوان را بپادشاهی‌خواندند، وُنُن ابتدا اورا شکست‌داد، اما در جنگ دوم مغلوب شده بارمنستان گریخت و چون در این هنگام تخت سلطنت‌آن کشورخالی‌بودارامنه وُنُن رابپادشاهی‌برداشتند(۱۷ میلادی)

اشك هیجدهم اردوان سوم - اردوان همینکه بسلطنت‌رسید بخیال دفع وُنُن افتاد، وُنُن بسوریه گریخته تحت‌الحمایه‌روم گشت و کمی بعد کشته شد.

تی بریوس امپراتور روم برای آنکه دو باره عظمت روم را بشرقیان نشان دهد، پادشاه جدیدی برای ارمنستان تعیین کرد، این‌امر موجب کشمکش میان روم و ایران گردید، تی بریوس که جنگ باایران را صلاح نمیدانست، شروع بتحریکاتی کرد، تا بدانوسیله اردوان را از سلطنت خلع کند، در این ضمن اُرُد پسر اردوان، در ارمنستان کشته شدواردوان بواسطهٔ شورش سپاهیان مملکت‌رارها کرده، بطوایف‌داهی در گرگان پناه برد (۳۶ میلادی)

رومیها تیر دادرا به تیسفون آورده برتخت نشاندند و بزرگان‌ایران ویرا با آغوش باز پذیرفتند، چیزی نگذشت که‌رفتار او مردم رامتنفر ساخت و اردوان از این فرصت استفاده کرده، با سپاهی از داهی ها به تیسفون تاخت، تیر داد بدون مقاومت فراری شد.

چون تی‌بریوس‌از تحریکات‌خود نتیجه‌ای‌نگرفت، بسردارارتش‌روم در بین النهرین، دستور داد، که با اردوان از در آشتی در آید، دولت روم متعهد شد که دیگر بمدعیان اردوان مساعدتی نکند و ارودان‌قول

داد که از ارمنستان صرف نظر نماید و برای تأیید حسن‌نیت خودپسرش را بدر بار روم فرستاد.

در اواخر سلطنت اردوان بار دیگر بزرگان براوشوریدند، ولی‌باز بکمك یکی از پادشاهان دست نشانده خود، بتخت نشت. درهمین هنگام یونانیان ساکن شهر سلوکیه دعوی استقلال کردند و پس از مقاومتی سخت مطیع گشتند. وفات‌اردوان در سال ۴۲ بعد از میلاد اتفاق‌افتاد

اشك نوزدهم بردان — پس از مرگ اردوان پسرش گودرز بسلطنت رسید، لیکن بواسطه حرکات ظالمانه اش، مهستان ویرا خلع نموده، برادرش بَردان را بپادشاهی خواند. گودرز از داهی‌ها کمك طلبید بالاخره با هم آشتی کردند و گودرز بـگرگان رفت.

بَردان چون از جانب برادر آسوده شد، خواست ارمنستان را ضمیمه ایران کند، امادو باره دچار طغیان گودرز شده، عاقبت‌بدست نجبا بقتل رسید. (۴۵ بعد از میلاد)

اشك بیستم گودرز — گودرز چون بپادشاهی رسید دست بکشتار بزرگان زد و ایشان سفرائی بروم فرستاده مهرداد نوهٔ فرهاد چهارم را به ایران خواندند، کلود امپراتور روم باین امر رضا داد و مهر داد عازم ایران شد.

گودرز مهر داد را اسیر کرده، بیادگار این فتح کتیبه ای بزبان یونانی‌دربیستون حجاری نمود و کمی‌بعد وفات یافت (۵۱ میلادی)

اشك بیست و یکم ونن دوم — بیشتر مورخین ونن را برادر اردوان سوم و والی آذربایجان دانسته اند، مدت سلطنت اوبتحقیق معلوم نیست، ظاهراً بیش از هفت ماه پادشاهی نکرده و در سال ۵۲ بعداز

میلاد در گذشته است

اشك بیست و دوم بلاش یکم - ونن سه پسر داشت:
بلاش - تیرداد - پاکر. بلاش با رضایت دو برادر دیگر بتخت نشست و سلطنت آذربایجان را بپاکر واگذاشت سپس بخیال تسخیر ارمنستان افتاد، تا تیرداد را بپادشاهی آنجا بر ساند، ارتش بلاش سراسر ارمنستان را مطیع نمودو لیکن بواسطه بروزمرضی مسری ناچار آنجا را رها کرده، بایران باز گشت.

در اینوقت طوایف سکائی باز بایران تاختند و بلاش بجلو گیری ایشان شتافته بار دیگر وحشیان مزبور را از سر حدات ایران دور کرد بعد از فراغت از کار سکا ها بلاش ارمنستان را مسخر ساخته، تیرداد را بپادشاهی آنجا نشاند و بدین سبب خشم شدید رومیان را تحریك نمود اطرافیان نرن رفع این توهین را لازم دانستند و در سال ٥٨ لژیونهای رومی عازم ارمنستان شدند، چون بلاش بواسطه گرفتاری بشورش گرگان، نتوانست تیرداد را مساعدت کند، رومیان پس ازچند جنگ بر ارمنستان استیلا یافتند و تیرداد به آذربایجان گریخت.

از شورش گرگان اطلاع صحیحی در دست نیست. ظاهراً تحرکات رومیان در ایجاد شورش مزبور دخالت داشته و قریب ١٨ سال بطول انجامیده است.

جنك بلاش باروم - چون بلاش از کار گرگان فراغت یافت از دو طرف بمتصرفات روم حمله برد سردار رومی تقاضای آشتی کرد و قرار شد سفیری از جانب بلاش بروم رفته قرار دادی منعقد نمایدوتاباز-گشت سفیر مزبور لشگریان روم وایران از ارمنستان خارج شوند.

همینکه سفیر مذکورمراجعت نمود وجوابی موافق میل بلاش نیاورد

پارتیها عازم بین النهرین شده ، ساخلوی رومی آنجا را خلع سلاح کردند ، رومیان دوباره تقاضای صلح نمودند ، سرانجام پس ازمبادله سفرا ومذاکرات زیاد ، قرارشدسلطنت ارمنستان با تیرداد باشد ، بشرط آنکه تاج پادشاهی را از امپراتورروم بگیرد (٦٣ میلادی) . باین ترتیب جنگ باپیروزی ایران خاتمه یافت وسه سال بعد تیرداد بهمراهی سه هزار سوار پارتی و عده زیادی نجبا و شاهزادگان ، از راه خشکی عازم روم شد ، تمام شهر ها را بمناسبت ورود او آئین بستند و رومیان باشادمانی و احترام موکب ویرا پذیرفتند مخارج این پذیرائی برای خزانه روم بالغ برچهل و سه میلیون ودویست هزار ریال بپول امروزی تمام شد .

دو پادشاه در شهر ناپل ملاقات کردند و صلحی منعقد گردید ، که بموجب آن قریب پنجاه سال روابط دوستی ووداد میان دو کشور برقراربود .

هجوم آلانها ـ درسال ٧٥ بعد از میلاد ، آلانها که قومی آریائی نژاد بودند ، از گرجستان وقفقاز بطرف جنوب سرازیر شده ، آذربایجان و ارمنستان را بباد یغما دادند ، بلاش از وسپازیان امپراتور روم کمك خواست ، لیکن او مساعدتی نکرد و آلانها پس از سه سال قتل و غارت بمساکن خود باز گشتند .

بلاش که در حقیقت آخرین پادشاه مقتدر دودمان اشکانی بود ، در سال ٧٨ بعد از میلاد وفات یافت و با مرگ او دورهٔ ضعف و انحطاط این خاندان آغاز گردید .



فصل نهم

انحطاط دولت پارت

راجع بجانشینان بلاش تاسال ۱۱۰ که تاریخ جلوس اشك بیست وچهارم (خسرو) است اطلاع صحیحی دردست نیست

از نوشته‌های مورخین رومی وسایر اسناد چنین بر میآیدکه پاکر نامی از ۷۸ تا ۱۰۸ بر قسمتی از ممالك اشکانی فـرمانروائی داشته و برخی از محققین وی را پسر بلاش دانسته اند .

سکه‌هائی نیز بنام مهرداد (۱۰۷ - ۱۱۳) یافته‌اند و همچنین مسکوکاتی از اردوان بدست آمده لیکن اصل و نسب ومحل حکومت‌هیچ یك معلوم نیست وبنـا براین میتوان گفت در این مدت مدعیان سلطنت درگوشه وکنار بسیار بوده وجنگ خانگی ونفاق بشدت ادامه داشته است

اشك بیست وچهارم-خسرو ـ هنگامی خسرو بسلطنت ایـران رسید ،که از یك طرف دولت اشکانی، بواسطه سالها نزاع داخلی ، بمنتهی درجه سستی و ضعف رسیده و از طـرف دیگر دولت روم ، در اثر ظهور تراژان که‌میخواست‌مانندکوروش‌واسکندر، برتمام‌ممالك‌اطراف‌فرمانروائی کند ، دوباره روح جنگجوئی وجهانگیریش بیدار شده بود

تراژان در سال ۱۱٤ باتهیه کامل عـازم مشرق شد و چون بآتـن رسید سفیری با هدایا از طرف خسرو نزد وی آمد ، تـا کار ارمنستان را موافق میل قیصر فیصله دهـد ، تراژان که سودای تسخیر تمام آسیا را ، در دماغ می‌پرورانید ، هـدایای مزبور را نپذیرفته ، دادن پاسخ قطعی را موکول بورود خود بسوریه نمود .

همینکه تراژان بسوریه رسید ، برادر زادهٔ خسرو را که نامزد سلطنت ارمنستان بود باردوی خویش خوانده ، باوجود اطمینانی که داده بود ، بر خلاف مردانگی و شرافت ویرا بقتل رسانید. پس از آن ملوك سر راه وپادشاهان دست نشاندهٔ ایران همه باطاعت تراژان در آمدند و بین النهرین هم ضمیمه روم گردید

تراژان برای گذرانیدن زمستان بسوریه رفت وبفرمان او کشتیهائی ساخته ، در دجله بآب انداختند.

در بهار سال بعد ارتش روم از دجله وفرات گذشته ، تمام بلاد سر راه را بدون مقاومت تصرف کرد ،

تیسفون هم تسلیم شد وتخت طلای اشکانیان بدست تراژان افتاد.

در اینحال خسرو که بواسطهٔ قلت نیروی جنگی و اوضاع مغشوش داخلی ، قدرت برابری باارتش روم را نداشت ، بداخلهٔ ایران عقب نشست و ضمناً از بد رفتاری رومیان و قتل غارت ایشان در بلاد مفتوحه ، استفاده نموده ، بتحریك مردم آن نواحی پرداخت.

شورش وطغیان در تمام شهر ها بر پا شد وتراژان از ترس آنکه مبادا خط رجعتش قطع شود ، بسرعت شروع بعقب نشینی کرد ، شدت گرما قلت آذوقه وعلیق ، بی آبی ورعد و برق و طوفان با امراضی که ازعفونت هوا تولید شده بود ، دست بهم داده بسیاری از سربازان روم را بدیار عدم فرستاد ونقشه های جهانگشائی تراژان یکسره عقیم ماند (۱۱۶ میلادی)

سال بعد تراژان وفات یافت و چنانکه در صفحه ۳۱ اشاره کردیم جانشین او هادریان ، تمام ولایاتی را که تراژان گرفته بود ، بایران واگذاشت ، در ارمنستان نیز یکی از شاهزادگان اشکانی سلطنت نشست.

در سال ۱۲۲ هادریان با خسرو ملاقات کرده ، دختر خسرو را که در تیسفون اسیر شده بود ، باو باز داد و دوباره صلح ممتدی میان دو کشور برقرار گشت ، که قریب پنجاه‌سال‌بطول انجامید .

خسرو بقولی در ۱۲۸ و بقولی ۱۳۰ بعد از میلاد وفات‌یافت

اشك بیست و پنجم — بلاش دوم - اززمان‌سلطنت این پادشاه اخبار درستی در دست نیست ، همینقدر میدانیم که پادشاه گرجستان ، آلانها را تحریك نموده وایشان بداخلهٔ ایران تاخته ، با گرفتن مبلغی از بلاش بخاك‌خود بازگشته اند ،این‌مسئله‌ضعف‌دولت‌اشکانی رابخوبی‌میرساند وفات بلاش در حدود ۱۴۹ بعد از میلاد اتفاق افتاد .

اشك بیست و ششم - بلاش سوم - بلاش سوم پس از پدر بپادشاهی‌نشست و در صدد حمله بروم بود ، که نامه ای از آنتنن رسیده ، او را از اقدام باینکار باز داشت .

چون امپراتوری روم بمارك اُرل رسید (صفحه ۳۲) بلاش بقصد تسخیر ارمنستان ، لشگر بآن دیار کشید ، نیروی روم از کاپادوکیه بجنك وی آمده با سردارشان کشته شدند و ارتش ایران بطرف سوریه رانده ، تا فلسطین پیش رفت (۱۶۱ م .)

سال بعد رومیها نیروی عظیمی بمشرق فرستادند ویکی‌ازسرداران روم موسوم‌بکاسیوس ،پارتیهارامجبور بعقب نشینی کرده ، پادشاه ارمنستان را بمقر خود باز گردانید . (صفحه ۳۲)

کاسیوس بعداً بتسخیر بلاد بین النهرین پرداخته ،شهر تیسفون را آتش زد و تا داخلهٔ ماد پیش راند ، لیکن در اینوقت طاعونی سخت ،بجان سپاهیان رومی افتاده ، فاتحین را مجبور بفرار کرد .

محاربات مزبور در ۱۶۵ خاتمه یافت وبلاش در ۱۹۰ درگذشت

اشك بیست وهفتم - بلاش چهارم- زمانیکه برسر سلطنت روم میان سپتیم سور ومدعیان دیگر نزاع بود ، سپتیم سور بآسیا آمده قسمتی از بین النهرین را تسخیر کرد ، اما همینکه او بایتالیا باز گشت ، بلاش برسر رومیان تاخته ، آنانرا از جلگه های بین النهرین بیرون راند .

سپتیم سور ناچار ، بار دیگر بآسیا آمدو تیسفون بدست رومیان افتاد ، سربازان رومی اینشهر را غارت کرده ، یکصدهزارنفر را باسارت بردند . (صفحه ۳٤)

در اینوقت باوجود احتیاطهای زیادیکه امپراتور رعایت کرده بود ، باز ارتش روم دچار قحط و غلا گردید ، ناچار ازراه دجله عقب نشسته ، مدتی وقت خودرا بمحاصرهٔ شهر الحضر گذرانید ، لیکن بدون حصول مقصود بسوریه رفت (اینشهر یکبار دیگرهم در برابر نیروی تراژان مقاومت سختی بخرج داده بود واکنون آثارخرابه های آن باقی است) بلاش چهارم در سال ۲۰۹ میلادی وفات یافت وپس از او دوپسرش ، بلاش پنجم واردوان برسرسلطنت بجان یکدیگر افتادند ، بلاش پنجم بالاخره بسلطنت مشرق ایران رسید ودرسال ۲۱۵ دولت روم پادشاهی ویرا برسمیت شناخت ، ولی بعداً بااردوان داخل مذاکره شده ، اورا پادشاه پارت دانست . (بلاش پنجم همان اشك بیست وهشتم است وازعاقبت کارش اطلاع صحیحی در دست نیست)

اشك بیست و نهم - اردوان پنجم - ظاهراً اردوان پنجم فقط درمغرب ایران سلطنت داشته ، در زمان او کاراکالا امپراتورروم ، خواست ازضعف ونفاق داخلی اشکانیان استفاده کند و باحیله و تزویر برسرتاسر ایران استیلا یابد (صفحه ۳۵) باین خیال نامه ای باهدایای بسیار ، نزد اردوان فرستاده ، دختر او را خواستگاری کرد ، تابقبول خود اتحادمحکمی

میان دو کشور برقرار شود .

اردوان نخست خواهش مزبور را رد کرد . لیکن دوباره سفرای کاراکالا نزد وی آمده . صداقت امپراتور را در این مسئله تأکید کردند .

اردوان پذیرفت و قرار شد کاراکالا . شخصاً بایران آمده . نامزد خود را ببرد . کاراکالا با لشگری گران . عازم ایران شد . در بلاد عرض راه پارتیها با کمال گرمی و احترام از وی پذیرائی کردند . اردوان با بسیاری از بزرگان پارت . در جلگه وسیعی باستقبال داماد خود شتافت و همینکه بساط نشاط گستردند . رومیها ناگهان بر سر پارتیها ریخته . آنان را که بدون سلاح بمجلس عروسی ! آمده بودند . از دم شمشیر گذراندند اردوان بکمك پاسداران ویژه‌شاهی ، براسبی‌سوار شده . ازمرك خلاصی یافت و رومیها پس‌از قتل وغارت بلاد و جمع غنائم بیشمار عقب نشستند

این امپراتور سبك مغز ، هنگام مراجعت به نبش قبور شاهان اشکانی‌فرمان داد وسال بعد(۲۱۷)بدست یکی از نگهبانان‌خود کشته‌شد

دراین وقت لشگریان خشمگین پارت. باردوی‌رومیان نزدیك‌شدند وماکرینوس جانشین‌کاراکالا . پیشنهاد صلح کرد . لیکن اردوان نپذیرفت و تا نصیبین پیش رفت . درآنجا جنگی روی داد . که آخرین وسخت‌ترین نبرد اشکانیان با رومیان بود .

نبردمزبور ، دوروز بدون حصول نتیجه قطعی دوام یافت ، روزسوم پارتیها بسختی‌حمله‌بردند،ماکری نوس‌مجبوربفرارشدوسپاهیانش پرا کنده گشتند .

مذاکره صلح دو باره شروع شد ، بالنتیجه رومیها اسرای پارتی را با اموالی که کاراکالا غارت کرده بود ، پس دادند و معادل یکصد و پنجاه میلیون ریال بعنوان جبران خسارات پرداختند .

بقول یکی از مورخین ، رومیها از شدت خجلت و شرمساری می

گفتند: «این پول را بابت‌هدایائی‌میپردازیم که‌میخواستیم‌بپادشاه وبزرگان پارت بدهیم !»

انقراض‌دودمان اشکانی ـ اگر چه در نتیجه این جنگ باردیگر تفوق پارتیها بررومیها ثابت شد و اردوان شهرت و اهمیتـی بسزا یافت ، لیکن اوضاع داخلی دولت اشکانی ، نه چنان آشفته و در هم بود ، که با این گونه عملیات درخشان‌بتوان ازانقراض آن جلوگیری کرد .

در همین اوقات اردشیر پاپکان برارد‌وان خروج کرد وبشرحیکه عنقریب در تاریخ ساسانیان خـواهیم دید ، طـومار سلطنت اشکانیان را در نووردید .

اردوان درجنگ بااردشیر کشته شد (۲۲۶) و پس ازاوپسرش ارتاباذ بکمك خسرو پادشاه ارمنستان بجنك اردشیر آمده ، ابتدا غالب و سرانجام مغلوب گشت .

بدین ترتیـب سلطنت پانصد سالهٔ اشکانی انقراض یافت وفقط شعبه هائی از این خاندان در ارمنستان ، باختر و هندوستان و بالاخـره در ماوراء قفقاز ، مدتی دیگر فرمانروائی داشتند که بحث در تاریخ آنهـا خارج از موضوع‌ما است .

علل‌انقراض اشکانیان ـ مورخین قدیم و جدید در باب عللی که موجب انقراض سلطنت اشکانیان شده ؛ هریك چیزی نوشته اند ، که‌ذکر تمام‌آنها باعث تطویل کلام خواهد بود .

بطور خلاصه ، بی اعتنائی پارتیها بامور مذهبی ، پارسیها را که در آئین زرتشت فوق العاده متعصب بوده ومیخواستند آئین مزبور ، مذهب رسمی ایران باشد ، رنجیده خاطر ساخت چنانکه اردشیر و جانشینان او توجه خاصی بدین زرتشت مبذول میداشتند و در حقیقت جنبهٔ روحانی

را هم حفظ میکردند.

از طرف دیگر اشکانیان، مشاغل و مناصب عمده را فقط باعیان پارت میسپردند، واین امر سبب بغض و کینه سایر بزرگان میشد.

مهمترین علل انقراض این سلسله، جنگ و نزاع خانگـی بود، که از زمان سلطنت بلاش اول شروع شده و کار بجائـی رسید، که شاهزادگان مکرر برسر تخت وتاج، پدر؛ برادر وحتی فرزندان خودرا می کـشتند. چنانکه دولت روم هم از این اوضاع استفاده کرده، بـرای تضعیف حریف زورمند خویش، چندین بار بتقویت مدعیان تاج و تخت پرداخت و کراراً برخی از شاهزادگان را که در دربار روم میزیستند، برای انجام همین منظور بایران فرستاد.

آری ازجنگ خانگی ونفاق است خانهٔ هر خانواده کو شده‌ویران

فصل دهم

تمدن دورهٔ اشکـانی

وسعت کشور پارتیها - اگر چه بواسطهٔ فقدان مدارك و اسناد، وسعت دولت اشکانی رابتحقیق نمیتوان تعیین کرد، ولی بحدس وتخمین میتوان گفت که پادشاهان اشکانی دو زمان قدرت و عظمت خود یعنـی در عهد مهرداد اول و مهرداد دوم بر ممالـکی فرمانروائی داشتند که حدود آن در شمال، رود جیجون. دریای خزر ورود ارس - در جنوب خلیج پارس و دریای عمان - در مشرق هیمالیا وهندوکش و بالاخره درمغرب شط فرات بوده، بدیهی است که گاهگاه ارتش پارت از رود فرات گـذشته و تا سوریه و فلسطین هم پیش رانده. لـکن در حقیقت سر حد دائمی طبیعی

میان متصرفات روم و ایران همان شط فرات بوده است.

پایتخت‌ها ـ نخستین پایتخت اشکانیان ، شهر صد دروازه نزدیك دامغان کنونی بوده که با وجود کاوشهای زیاد هنوز نتوانسته‌اند محل حقیقی آنرا پیدا کنند.

بعد ها که حدود متصرفات ایشان در مغرب بفرات رسید . پایتخت خود را به تیسفون در ساحل چپ دجله انتقال دادند ، اینشهر رو بروی سلوکیه (در ساحل راست دجله) بنا شده و در زمان ساسانیان این هر دو شهر بهم اتصال یافتند وبهمین مناسبت اعراب آن‌را مداین نامیدند

چون هوای تیسفون در تابستان بسیار گرم بود ، پادشاهان اشکانی زمستان را در آنشهر گذرانیده ، تابستان و بهار را در ری و همدان و گرگان بسر میبردند لیکن مرکز ادارات دولتی همیشه درتیسفون بود .

تقریباً شش سال پیش ؛ یکی از دانشمندان باستان‌شناس ترکستان در اراضی میان فیروزه و عشق آباد ، آثار شهریرا یافته وکاوشهائی در آنجا بعمل آورده که هنوز هم دنبالهٔ عملیات وی ادامه دارد .

از آنچه تا کنون کشف شده ، تصور میکنند که محل مزبور جای شهر نسا قدیمترین پایتخت اشکانیان است ، البته تحقیقات بعد این گمان را تأیید و یا تکذیب خواهد کرد .

وضع حکومت ـ ایالاتی که تابع پادشاهان اشکانی بودند . بدو دسته تقسیم میشدند :

۱ ـ ایالات یا ممالکی که سلاطین آنها دست نشانده شاهنشاه اشکانی بوده و استقلال داخلی داشتند ، اینها موظف بودند که در مواقع ضرورت نیروئی بکمك شاهنشاه بفرستند و همه ساله مبلغی بعنوان باج با مقداری هدایا بدربار ارسال دارند .

۲ـ ایالات و ولایاتی که حکمرانان آنها مستقیما از طرف پادشاه تعیین می شد و پادشاه همه وقت میتوانست حکام مزبور را معزول و یا منصوب کند.

چنانکه سابقاً هم اشاره کردیم سلاطین اشکانی هنگام اقدام بامور بزرگ میبایست بادو مجلس مشورت کنند، اول مجلسی که از اعضای ذکور خاندان سلطنتی و شاهزادگان تشکیل میبافت وهر شاهزاده ای که بحد رشد میرسید عضو آن مجلس بشمار میرفت، نویسندگان رومی مجلس مزبور را، شورای خانوادگی Concilium Domestieum نامیده اند.

دوم مجلسی که ازپیران آزموده وروحانیون درجه اول پارتی تشکیل میشد ورومیان آنرا مجلس سنا گفته اند.

در موقع فوت یکی از سلاطین، برای انتخاب پادشاه جدید، اعضای هر دومجلس در یکجا گردآمده پادشاهی ازدودمان اشکانی انتخاب میکردند که معمولا پسر ارشد پادشاه سابق یا برادر یا عموی او بود، این مجلس را که از سران پارت تشکیل میشد مهستان (انجمن بزرگان) میخواندند و این کلمه بعدها مغستان و مُغستان شده و موجب اشتباه مورخین گردیده است.

بعد از تعیین پادشاه، سپهسالارکل ارتش، که غالباً رئیس خانواده سورن ها بود، تاج شاهی بر سروی میگذاشت و از آن پس پادشاه صاحب اختیار مطلق میشد. (سورنا سردار رشیدی که کراسوس را شکست داد از همین خانواده بود)

مجلس مهستان میتوانست کسی را که لیاقت سلطنت نداشت، از پادشاهی خلع کند ولی دراینگونه مواردکمتراتفاق میافتاد که شاه مخلوع بی جنگ وجدال فرمان مجلس راامتثال نماید و غالباً کار بنزاع خانوادگی

منتهی میگشت .

سلاطین اشکانی ابتدا خود را شاه میخواندند لیکن از زمان مهرداد اول عنوان شاهنشاهی یافتند وبعضی از آنان خویشتن را پسر خدا نامیدند بعد از پادشاه ملکه بالاترین مقام را داشت وزنان غیر عقدی پادشاه در قصور جداگانه میزیستند .

رویهمرفته پادشاهان اشکانی درباری مجلل و باشکوه ترتیب داده بودند که عموم مورخین قدیم از جلال وعظمت بی پایان آن سخن رانده اند شخص پادشاه حتی پس از مرگ فوق العاده مقدس بود وگاهی کار این تقدیس واحترام بحد پرستش میرسید ، چنانکه برای ارشك اول یك نوع مقام الوهیتی قائل بودند .

ارتش پارت - بشرحیکه ضمن جنگهای ایران و روم دیدیم ، ارتش پارت بیشتر از سواران چالاکی تشکیل میشد ، که در تیر اندازی و جنگ وگریز مهارتی بسزا داشتند ، پیادگانی که با اردو های پارتی حرکت میکردند در حقیقت خادم سواران و مهتر اسبان ایشان بودند . وگرنه کمتر دیده شده است که پیاده نظام در جنگهای پارتی دخالت مؤثری داشته باشد .

اما سواره نظام از دو قسمت تشکیل مییافت ، یکدسته سواران سبکبار که هنگام جنك رو بفرار نهاده نیروی دشمن را ، برای تعقیب خود پراکنده میساختند ، سپس باز گشته بر دسته های کوچك خصم حمله میبردند ، بیم از پیکانهای خارا شکاف ایندسته بود که لرزه براندام سربازان رومی می انداخت و فاتحین متکبر رومی را بیچاره وپریشان میساخت چنانکه از هشت جنگی که میان پارتیها و رومیان اتفاق افتاد رومیها فقط یکبار پیروزی یافتند .

دستهٔ دیگر سواران سنگین اسلحه بودند که برای جنك تن بتن بکار میرفتند، اینها سراپای خود واسبان خویشرا در زره چرمی محکمی مستور نموده با نیزه های محکم و قداره های سنگین با دشمن رو برو می شدند.

غیر از پاسداران ویژهٔ شاهی و نگهبانان پایتخت وسر بازانی که مأمور حفظ قلعه ها و نقاط مهم سوق الجیشی بودند، باقی ارتش پارت از نفرات چریکی تشکیل مییافت که ایام صلح را بکارزراعت در املاك بزرگان اشتغال ورزیده وهنگام جنك بهمراهی ارباب خود بخدمت پادشاه میپیوستند لباس واسلحه آنان نیز بعهده مالکین بود.

(از نیروی دریائی دولت اشکانی بهیچوجه اطلاعی در دست نیست)

مذهب - بطور کلی شاهان اشکانی امور مذهبی را بدیده بی اعتنائی و تسامح مینگریستند و بهمین سبب رعایای ایشان اعمّ از یونانی، یهودو مسیحی در اجرای آداب دینی وحتی تعلیم و تبلیغ عقاید خود کمال آزادی را داشتند.

اما درخصوص مذهب خود پارتیها، از اخبار ناقصی که رسیده چنین استنباط می شود، که ایشان هنگام مجاورت باسکاها مانند سایر آریاها عناصر را میپرستیدند و بمهر وماه بیش از هرچیز احترام میکردند.

بعدها بواسطه آمیزش با ایرانیان، آئین هرمزد پرستی هم در میان آنان معمول شد وپس از آمدن اسکندر و بسط تمدن یونانی در شرق برخی از عقاید یونانیان، خصوصاً پرستش ارباب انواع را نیز پذیرفتند بنا براین مذهب پارتیها ترکیبی بود از عقاید آریائی قدیم و آئین زرتشتی ومذهب یونانی.

پارتیها اجداد خویش را میپرستیدند وبدین سبب مجسمه مردگان

را ساخته با نهایت دقت و مواظبت در محافظت آنها میکوشیدند و حتی در مسافرتها باخود میبردند ، کار این پرستش بجائی رسید که پس ازقبول مذهب زرتشت هم برای اجداد خود مقام نیم خدایان یا معاونین هرمزد راقائل شدند .

زبان وخط ـ زبان پارتیهاکه بزبان پهلوی معروف است ، بازبان هخامنشی وساسانی ، تفاوت چندانی نداشته ودر حقیقت میتوان گفت که رابطهٔ میان این دو زبان محسوب میشود .

نوشته های اشکانی بیشتر بخط آرامی بوده ، لیکن خطوط میخی و یونانی را هم بکار میبرده اند .

در سال ۱۹۰۹ سه صفحه پوست آهو در اورامان کردستان بدست آمد که تاریخ تحریر آنهااواسط دورهٔ اشکانیان و دوصفحه از این نوشته‌ها بخط یونانی ویك صفحه بزبان پهلوی و خط آرامی است .

بسیاری از شاهان و بزرگان پارت بزبان و ادبیات یونانی آشنا بوده وحتی مطالب روی بعضی از سکه ها را بخط وزبان مزبور مینوشته اند سکه هائی هم‌یافته‌اند که دارای خط وزبان‌آرامی‌است و بنا براین‌خطوط یونانی وآرامی‌هردو دردربار‌اشکانیان معمول بوده‌اند .

از علوم و ادبیات پارتی بهیچوجه اطلاعی‌در‌دست‌نیست ومورخین رومی هم در این باب اشاره‌ای نکرده اند .

صناعت وتجارت ـ کشور ایران از قدیم الایام بواسطه وقوع در سر راه ممالك شرقی مانند چین و هندوستان و ممالك غربی مانند مصر وروم ویونان موقع تجاری مهمی داشته ، سلاطین اشکانی هم میکوشیدند که پیوسته این مقام راحفظ کرده در برابر رقبای دیگر مقاومت کنند .

همین موضوع یکی از علل عمده محاربات روم و ایران بود و

مخصوصاً رومیها که میخواستند تجارت ابریشم چین را منحصر بخود کنند، بانواع وسائل متشبث میشدند، چنانکه یکبار هم از راه هندوچین کالای زیادی بآسیای شرقی فرستادند، لیکن عاقبت نتوانستند بمرکزیت تجاری ایران خللی وارد آورند.

در آنزمان تجارت با روم رونق کامل داشت، صادرات ایران عبارت بود از منسوجات مختلفه خصوصاً پارچه های ابریشمی که بانوان دولتمند رومی خریدار عمده آن بودند.

ادویه و صمغ و کتیرا و بسیاری مواد دیگر هم بروم صادر میشد و از همه مهمتر قالی و قالیچه ایران بود که قصور با شکوه متمولین رم را زینت میداد.

کالای عمده‌ای که رومیان بایران میفرستادند فلزات و اشیاء ساخته شده، مخصوصاً نان شیرینی بود که نان پارتی Pains Parthicus مینامیدند

در سرحدات از تمام صادرات و واردات گمرك میگرفتند و اسامی کلیه مسافرین بیگانه را که وارد کشور میشدند ثبت نموده بشهر بانان خبر میدادند.

آثار اشکانی

بطور کلی پارتیها بر خلاف هخامنشیها، علاقه مفرطی بساختن ابنیه محکم و باشکوه نداشته اند و بهمین جهت صنعت معماری و حجاری نه تنها در عهد ایشان ترقی نمایانی نکرده، بلکه بسیار هم تنزل نموده‌است

آثاری که از زمان پارتیها باقی مانده، غیراز آنچه درخارج ایران کنونی واقع شده، عبارتند از:

۱ - در کنگاور ۱۶ فرسنگی مشرق کرمانشاهان، آثار معبدی

است بسبك معماری یونانی ، که گویا برای ربة‌النوع ناهید (آناهیتا) ساخته‌بوده اند ، سر ستونها و سایر اجزاء این بنا را بتدریج در طی‌قرون متمادیه مردم جاهل شکسته و در ابنیه دیگر بکار برده اند .

۲ ـ درقصبه سرپل زهاب ، مابین حجاری‌های متعددی که اززمان های مختلفه باقی مانده ، نقشی متعلق بدورهٔ اشکانیان است و پادشاه پارت را سوار براسب کوچکی نشان میدهد ، یکی‌از رعایادر برابر او ایستاده و گلی بپادشاه‌تقدیم میکند .

این حجاری اگرچه از حیث دقت وظرافت بپای حجاریهای عهد هخامنشی نمیرسد لکن باز هم چندان بی‌تناسب نیست

۳ـ چنانکه درصفحه۷۳ اشاره کردیم گودرز اول بمناسبت‌غلبه بر مهرداد وکاسیوس ، دربیستون سر راه کرمانشاه بهمدان ، حجاریهائی کرده که‌ویرا در حال پیروزی و تفوق بر خصم نشان میدهد ، گودرزسوار بر اسب و نیزه ای در دست دارد ، کتیبه ای هم بیونانی موجود است‌که ضمن‌آن گودرز خود راساتراب ساتراپها (والی ولاة) نامیده ، حجاری مزبور که‌ازابتدا هم‌چندان‌ظریف و زیبا نبوده بمرور ایام خرابترشده‌است

٤ ـ **درتنك‌ساولك (صعلوك)** از کوههای بختیاری ، دو لوحهٔ حجاری است که یکی‌از آنها ملکهٔ اشکانی را با سه نفر مرد نشان میدهد که‌دونفر از آنهاخوابیده‌و نیزه در دست‌دارند و یکی دیگر که ازروحانیون است مشغول دعا خواندن میباشد .

لوحهٔ دیگر یکی از سواران پارتی را ، در حالیکه بشکار خرس اشتغال دارد نشان میدهد .

بعضی تصور کرده اند که این نقش یادگار حادثه ایست که در آن

محل اتفاق افتاده، باین معنی که پادشاه بشکار حیوانات درنده رفته وملکه در انتظار او ایستاده، یکی از روحانیون هم برای سلامتی پادشاه بدرگاه خدا استغاثه میکند.

آثار دیگری از قصور وابنیه پارتیها در ویرانه های شهر الحضر و تیسفون موجود است که برای دانستن، تفصیل آنها بکتب مفصل باید رجوع کرد.

۵ ـ در نتیجه کاوشهائی که در نقاط مختلفه بعمل آمده آثار و اشیاء سنگی وسفالی و فلزی متعددی یافته اند، که بیشتر آنها را متعلق بزمان پارتیها میدانند، مهمترین این آثار عبارتند از:

اشیاء سفالین، سبو، کاسه، کوزه چراغ گلی که اغلب شبیه بظروف سفالین دورهٔ آشوری لیکن زیباتر و خوش ساخت تر اند.

اشیاء فلزی، دست بند، اسلحه، انگشتر، گوشواره و غیره که از طلا ـ نقره ـ برنج ـ و مس ساخته شده و بیشتر در مقابر گذاشته‌اند.

اشیاء سنگی، سرستون های بزرگ وخشن، لبه های ستون وقطعات مختلفه متعلق بساختمانها.

تابوتها، که غالباً مزیّن وروی بیشتر آنها صورت یکی ازجنگجویان را نقر کرده اند.

۶ ـ مجسمه ایست در برلن که سر مفرغی آن از هرجهت شبیه بسر اُرُد اول است که روی سکه های این پادشاه نقش شده.

مجسمه دیگری در برلن که برخی آنرا مجسمه اناهیتادانسته اند.

مجسمه های ناقص و آثار دیگری که در بین النهرین و شام و هندوستان وافغانستان یافته و بزمان پارتیها نسبت داده اند.

مجسمه گلی زیبائی که یکنفر جنگجوی پارتی را در حالی که خوابیده و از جامی آب مینوشد نشان میدهد.

۷ ـ حجاری برجسته روی دیواری در تپه نمرود داغ (چهار میلی خرابه های نینوا) که گویا متعلق بمقبرهٔ آنتیوخوس اول (پادشاه کماژن) است

۸ ـ جدید ترین مجسمه ای که از پارتیها بدست آمده ودر میان مجسمه‌های قدیم از حیث عظمت و زیبائی بی‌مانند است، مجسمه‌ایست که سال گذشته در مالمیر (ایذه یا ایذج) کشف وبموزهٔ تهران نقل شده است.

این مجسمه بزرگ فلزی هیکل یکنفر جوان پارتی قوی و بلند قامتی را نشان میدهد، که تاج کوچك زیبائی برسردارد و موهای مجعد انبوهی از زیر تاجش بیرون آمده، نیم تنه کوتاه و شلوار گشاد بلندی پوشیده وقبضه شمشیرش از زیر لباس نمایان است.

هنوز تحقیقات کافی در اطراف این شاهکار بزرگ صنعت بعمل نیامده و شاید مجسمه یکی از سلاطین پارت باشد و چون تا کنون نظیر آن در هیچیك از نقاط کشف نشده از نظر باستان شناسی وصنعت مجسمه سازی فوق العاده اهمیت دارد.



رویهمرفته از مجموع آثار اشکانیان میتوان دانست، که پادشاهان این دودمان بیشتر اوقات خود را، بجنگجوئی وشکار ومملکتداری صرف میکرده وکمتر بصنایع ظریفه وساختن ابنیه توجه داشته اند.

فصل یازدهم

ساسانیان

نسب اردشیر - در باب اصل ونسب اردشیر پاپکان مؤسس دودمان ساسانی میان گفته های مورخین ایرانی وعرب اختلاف زیادی موجود است ، برخی از آنان مانند طبری، نسب ویرا باردشیر دراز دست ، پنجمین پادشاه هخامنشی رسانیده اند وگروهی دیگر مانند مسعودی وابن اثیر، اورا ازخاندان اسفندیار پسر گشتاسب کیانی دانسته اند .

چنانکه در فصل پیش اشاره کردیم ، در زمان اشکانیان شهریاران نیمه مستقلی بربیشتر نقاط ایران فرمانروائی داشتندواز آنجمله سلسله‌ای هم در فارس حکومت میکردند، که گذشته از مقام سلطنت ، ریاست و تولیت آتشکده بزرگ پارس نیز با ایشان بود وبهمین سبب آنانرا آثرویات (آذربان) میگفتند .

یکی از شهریاران مذکور ، موسوم بساسان ، دختر پادشاه نیسایه (بیضای کنونی) را بعقد ازدواج در آورده ، فرزند خود را پاپك نام نهاد بعد از مرگ ساسان، پاپك بجای وی نشست و برگو زهر پادشاه نیسایه دست یافته، ویرا بقتل رسانید .

پاپك دو پسر داشت ، یکی موسوم بشاپور ، که در زمان پدر بحکومت استخر منصوب بودودیگری موسوم باردشیر ، که ولایت دارابگرد را داشت همینکه پاپك در گذشت ، شاپور بدعوی سلطنت برخاسته ، برادر کهتر خود اردشیر را باطاعت خواند وچون اردشیر زیربار نرفت ، شاپور عازم سرکوبی وی شد ، اما پیش از آنکه میان دو برادر جنگ در گیرد

شاپور وفات یافت واردشیر مستقلاً بپادشاهی نشست (۲۱۲ میلادی)

خروج براردوان ـ هنگامیکه اردشیر باستحکام مبانی سلطنت خود میپرداخت، اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی، گرفتار حمله کاراکالا و جنگ بامی کرینوس بود، بدین سبب اردشیر با خاطری آسوده نخست سراسر پارس را مسخر ساخته، پس از آن بجانب کرمان تاخت وبربلاش فرمانروای آن دیار ظفر یافته، پسر خودموسوم باردشیر را بحکومت کرمان گذاشت (هنوز آثار قلعه‌ای که این پادشاه در کرمان بنا نهاده بر فراز کوهی نزدیك شهر باقی وخندقی هم بنام خندق شاه اردشیر موجوداست) سپس یزد واصفهان را تسخیر نموده، بسیاری از ملوك اطراف را باطاعت خود در آورد.

در همین اوقات، اردوان که تازه بررومیان غالب شده بود، متوجه اوضاع داخلی گشت و باتمام نیروی خود بجنگ اردشیر آمد، نبرد اول و دویم به نتیجه قطعی نرسید، نبرد سوم در جلگه هرمزدگان میان شوشتر وبهبهان اتفاق افتاد و پس از کارزاری سخت ارتش اشکانی مغلوب وخود اردوان مقتول گردید.

تا کنون تاریخ قطعی این جنگ معلوم نبود ومورخین وقوع آنرا بین ۲۲۰ و ۲۲۶ بعدازمیلاد میدانستند، لیکن بنا بمندرجات کتیبه‌ای که سال پیش در شاپورکازرون بدست آمد (تفصیل آنرا ضمن آثار ساسانیان بیان خواهیم کرد) مسلم شد، که انقراض دودمان اشکانی وجلوس اردشیر در سال ۲۲۶ بعد از میلاد بوده است.

باوجود کشته شدن اردوان باز شاهزادگان اشکانی از پای ننشتند ویکی ازپسران اردوان موسوم به آرتاباذ(آرتاواسدس) را بپادشاهی برداشتند

ارتاباذ بکمك عم خود خسرو بجنگ اردشیر آمده ، نخست بروی ظفر یافت ، لیکن عاقبت اردشیر حیله ای اندیشید و حریفان تازه را نیز مغلوب کرده ، بتعقیب فتوحات خود پرداخت .

دو سال بعد تیسفون را گرفت و بسیاری از شاهزادگان اشکانی را بقتل رسانید بقیه فرار کرده بممالك اطراف پناه بردند .

فتوحات دیگر اردشیر - بعد از تسخیر پایتخت اشکانی اردشیر متوجه خراسان وخوارزم وباختر شد و از آنجا ببلوچستان و مکران و سند وپنجاب رفت و با غنائم فراوان بپارس آمد .

اکنون وقت آن رسیده بود ، که پادشاه مقتدر ساسانی ، با حریف نیرومند ایران یعنی کشور روم دست و پنجه‌ای نرم کند و اقبال خود را درجنگ بیگانگان‌هم بیازماید .

اردشیر از شط فرات عبور نمود وبدون آنکه بتهدیدات آلکساندر سور اعتنائی کند ، خود را جانشین هخامنشیان خوانده ، تمام متصرفات ایشان‌راباز خواست.

الکساندر سور ناچار بتجهیز سپاه پرداخت و برای آنکه اردشیر را از همه طرف گرفتار و مستأصل کند ارتش خود را بسه قسمت کرد ، قسمت اول را مأمور تسخیر شوش و خوزستان نمود وقسمت دوم را بفتح آذربایجان فرستاد ، خود نیز بفرماندهی نیروی عمده عازم مرکز ایران‌شد

تدبیر مزبور نتیجهٔ معکوس بخشید واردشیر از پراکندگی ارتش روم استفاده‌نموده ، نیروئی را که مأمور خوزستان بوده در هم شکست سپس بطرف آذربایجان تاخته ، نیروی دوم راکه ابتدا بفتوحاتی نائل‌شده بود مجبور بعقب‌نشینی کرد و بابکار بردن شیوهٔ جنگ وگریز پارتی تلفات

بسیاری برایشان وارد آورد.

امپراتور چون از شکست این دو سپاه آگاه شد، بسرعت باز گشت وبالنتیجه حرّان و نصیبین بتصرف ایرانیان در آمد.

پس از آن اردشیر تسخیر ارمنستان را بر تعقیب رومیان ترجیح داده عازم آن دیار گردید.

چون سواران ایران، نتوانستند در معابر سخت ارمنستان، دشمن را مغلوب سازند، اردشیر بار دیگر بحیله توسل جست و خسرو پادشاه ارمنستان رابقتل رسانیده، کشور مزبورراهم بمتصرفات خود ضمیمه ساخت

اصلاحات کشوری — اردشیر از جمله پادشاهان بزرگی است که نیروی جهانگیری وتدبیر جهانداری را در خود جمع داشت چنانکه در مدتی کمتر از بیست سال، گذشته از غلبه براشکانیان و انقراض سلطنت این دودمان، برسرتاسر ممالك ایران استیلا یافته، حتی باکشور نیرومند روم در آویخت وقسمتی از متصرفات سابق ایرانرا باز گرفت، بااینهمه گرفتاری باز از کار مملکتداری غافل ننشست، زیرا بخوبی میدانست، که کشوری چنین پهناور، بدون داشتن تشکیلات متین و منظم چندان پایدار نخواهد ماند.

اردشیر برای استحکام مبانی سلطنت وابقای حکومت در خاندان خود، تصمیم گرفت که اساس تشکیلات دورهٔ اشکانی را یکسره تغییر دهد، بدین سبب نخست مغها یا پیشوایان کیش زرتشت را گرد آورده، بامساعدت تن سر نامی که در آنزمان مقام هیربذان هیربذ داشت بجمع آوری اوستا پرداخت، زیرا چنانکه در بخش اول این کتاب (فصل ۱۶ صفحه ۱۳۱) اشاره کردیم، نسخه اصلی اوستا را بفرمان اسکندر، از گنج شاپیکان بدر

آورده، پس از ترجمه قسمتهای علمی آن بزبان یونانی بقیه را درآتش انداختند بعدها بلاش اول اشکانی بجمع آوری آن پرداخت، لیکن بانجام اینکار موفق نشد .

تنسر قطعات پراکنده اوستا را جمع وتدوین نمود و در زمان شاپور باقی قسمتهائی را که سابقاً بهندی و یونانی ترجمه شده بود، از این ممالك بدست آورده، بر آن افزودند وهمین مجموعه را قانون رسمی کشور قرار دادند .

اصل کلی سیاست اردشیر احیای آئین زرتشت و توأم ساختن دین و دولت بود، بنا بر این بتعمیر آتشکده ها و تخریب معابد یونانی و اشکانی پرداخته، بر نفوذ روحانیان و عظمت مقام ایشان افزود، تشکیلات اداری و قضائی ولشگری را بکلی تغییر داد، قضاوت‌را بروحانیون‌سپرد و بتقلید هخامنشیان ارتش جاویدانی تاسیس کرد، نفوذ خط و زبان و تمدن یونانی را برانداخت وخطی معمول شد که اکنون بپهلوی ساسانی معروف است این خط از خط میخی هخامنشی بسیار مشکلتر بود .

مهمترین اقدام سیاسی اردشیر بر انداختن‌پادشاهان نیمه مستقل و بسط اقتدارحکومت مرکزی‌واجرای قانون واحدی در سراسر کشوراست

چون راجع بطبقات‌وتشکیلات وعلوم ادبیات دورهٔساسانی عنقریب گفتگو خواهیم کرد، در اینجا بهمین مختصرا کتفا میکنیم .

شاپور اول

برخی‌ازمورخین‌مانندمسعودی نوشته‌اندکه‌اردشیرقبل از مرگ‌تاج‌پادشاهی را برسرشاپورنهاده، خودبآتشکده ای رفت ودر آنجا بعبادت پروردگار مشغول شد، اما این گفته طرفدار زیادی ندارد ودانشمندان‌جدیدمعتقدند

که اردشیر در اواخر سلطنت شاپوررا درکار مملکت دخالت داد، تا بعد از مرگ پدر بهتر بتواند امور کشور را اداره کند.

شاپور در سال ۲۴۱ بپادشاهی رسید وچون هنوز دولت ساسانی جوان بود بعضی از متصرفات آن سر بشورش برداشتند، شاپور نخست بارمنستان تاخت وشورشیان آن دیار را مغلوب ومنکوب ساخت، سپس متوجه حرّان شد و شهر آالحضر را محاصره کرد، اینشهر چنانکه قبلا اشاره کردیم، دو بار در برابر رومیان بسختی مقاومت نموده و باروئی محکم داشت، شاپور مدتی بمحاصره آن مشغول بود تا بالاخره دختر پادشاه حرّان نسبت بپدر خود خیانت ورزیده، شهر را بایرانیان تسلیم کرد، گویند شاپور دختر مزبور را بجرم این خیانت بقتل رسانید تا زشتکاری او سرمشق دیگران نشود.

جنك شاپور بارومیان - در این اوقات اوضاع داخلی روم بواسطه شورشهای ارتشی وقحط وغلا سخت آشفته ودرهم بود، شاپور خواست از فرصت استفاده کند ومتصرفات آسیائی روم را تسخیر نماید، باین خیال از دجله گذشته، شهر نصیبین را محاصره کرد و بعد از فتح آنشهر از فرات عبور نموده انطاکیه را هم گرفت، (صفحه ۳۶) همینکه گردین بامپراتوری روم رسید بالشگری نیرومند بجلوگیری شاپور آمد و ارتش ایران را در سوریه شکست داد، شاپور بطرف شرق عقب نشست وگردین وی را تعاقب نموده، نصیبین را باز گرفت.

شاپور برای تهیه نیروی جدیدی بداخله ایران شتافت وارتش روم تیسفون را محاصره کرد، شاپور در خطری عظیم افتاد، لیکن در همین وقت یکی از سرداران رومی موسوم بفیلیپ عرب که والی مستملکات روم

در آسیا بود ، جمعی از سربازان را برضد گردین برانگیخته ویرا بقتل رسانید وچون تصرف تخت وتاج امپراتوری رابرخاتمهٔ کار مشرق ترجیح میداد ، عهد نامه ای با شاپور منعقد ساخته ، بموجب آن بین النهرین و ارمنستان را مانند سابق بایران واگذاشت (۲۴۴)

اسارت والرین - صلح میان ایران و روم بیش از چهارده سال دوام نیافت و بار دیگر در سال ۲۵۸ شاپور از فرات گذشته انطاکیه را مسخر ساخت ، والرین امپراتور پیر روم بجنگ شاپور آمده انطاکیه را باز گرفت ، و ارتش ایران را تا ادس تعقیب کرد ، در اینجا شاپور نقشهٔ جنگ را طوری ترتیب داد که سپاهیان روم و امپراتور ایشان را بکمین گاهی کشیده محصور نمود .

کوشش بی پایان رومیان برای شکافتن خط محاصره و یافتن راه فرار مفید نیفتاد وسرانجام والرین بقید اسار درآمده ، سپاهیانش پراکنده شدند .

اسارت والرین در استحکام دولت جوان ساسانی و عظمت مقام شاپور فوق العاده مؤثر بود ، گویند شاپور هنگامیکه میخواست بر اسب سوار شود ، پای بر پشت والرین مینهاد ولی محققین جدید این اتهام را مردود دانسته علوّ همت شاپور را بیش از آن میپندارند که نسبت بامپراتور اسیر روم چنین استخفافی روا داشته باشد .

یکی از نقوش حجاری شاپور کازرون که شرح آنرا ضمن آثار ساسانی بتفصیل بیان خواهیم کرد ، شاپور را سوار براسبی نشان میدهد ووالرین در برابر وی زانو زده طلب بخشایش میکند .

مشاهده این نقش و نقوش دیگریکه بیادگار غلبه شاپور بر رومیان حجاری شده بیننده را بی اختیار بیاد دورهٔ عظمت واقتدار باستانی ایران

انداخته، حس میهن پرستی و غرور ملی را تحریك و بیدار میکند.

شاپور یکی از اهالی انطاکیه‌موسوم به سیریادیس Cyriadis را بامپراتوری روم برگزیده برای سومین بار انطاکیه را تصرف کرد و با تسخیر کیلیکیه‌وکاپادوکیه تقریباً بر تمام آسیای صغیر استیلا یافت.

چون نگاهداری این ممالك بواسطهٔ دوری از مرکز ایران کاری بی اندازه دشوار بود، شاپور بدون آنکه تشکیلاتی برای ادارهٔ آنها بدهد با غنائم فراوان بایران باز گشت.

شاپور در مراجعت دچار حملات بادیه نشینان عرب شد و ایشان بتحریك اُذینه پادشاه تدمر تلفات بسیار برارتش ایران وارد آوردند.

اُذینه یکی از سلاطین محلی عرب بود، که هنگام لشگرکشی شاپور بسوریه سفرائی با هدایا نزد وی فرستاده اظهاردوستی واطاعت کرد.

شاپور بواسطهٔ غروری که داشت از لحن نامهٔ اُذینه درخشم شده، سفرای او را در فرات انداخت.

اُذینه کینه شاپوررا در دل نگاه داشت و آنقدر صبر کرد تا ارتش ایران خسته وفرسوده باغنائمی که بچنگ آورده بودند عازم مراجعت شدند در اینوقت بادسته های سپاهی که از اعراب بادیه نشین ترتیب داده بود پی در پی بر ارتش شاپور حمله برد و غنیمت فراوان بدست آورده چند تن از زنان پادشاه را اسیر کرد، شاپور بزحمت خود را بدجله رسانیده از شر تعقیب اُذینه نجات یافت و بایك حرکت بی رویه که ناشی از غرور وخود خواهی وی بوده عده زیادی سربازان خود را بیهوده از دست داد.

جنگ دوم ایران و روم از ۲۵۸ تا ۲۶۰ طول کشید و زد و خورد با اُذینه تا ۲۶۳ دوام یافت.

اصلاحات داخلی ـ شاپور همان اندازه که بجنگجوئی و کشور ستانی شایق بود بآبادانی و مملکتداری‌نیز میل‌فراوان‌داشت .

مورخین شرقی بنای هفت شهر بزرگ را بزمان وی نسبت میدهد که از همه مهمتر نیشابور (درخراسان) و جندی شاپور (درخوزستان) و شهر شاپور (درسه فرسنگی کازرون) است .

از شهر اخیر جز اطلال و ویرانه هائی چند اثری باقی نمانده بود تا در سنوات اخیره یکی از هیئت‌های علمی فرانسوی بریاست مسیو گیرشمن در آنجا کاوشهائی بعمل آورده بنای آتشکده بزرگ سنگی و سالن کاخ سلطنتی را از زیر خاك بیرون آوردند .

(شرح آثار مکشوفه و نقوش نزدیك شهر شاپور را ضمن آثار ساسانی بتفصیل بیان خواهیم کرد)

یکی از کار های عمده شاپور بنای‌سدّ شادروان برروی رودکارون بود، که بدست مهندسین واسرای رومی ساخته شده و بدین مناسبت‌به‌بند قیصر معروف گردیده است

از وقایع مهم سلطنت او ظهور مذهب‌مانی است که مقارن جلوس شاپور اتفاق افتاده و شرح آنرا در جای خود ذکر خواهیم کرد از روی نقوش موجوده معلوم میشود که شاپور فوق‌العاده رشید و خوش هیکل بوده و بتکثیر وتنظیم نیروی ارتشی‌اهمیت زیاد میداده گویند یکی از پسران‌خود را بحکومت گرجستان فرستاده و او سلسله سلاطین‌خسروی را در آن دیار تاسیس کرده است

شاپور در ۲۷۱ بعد از میلاد وفات یافت و پس‌ازاو پسرش هرمز بپادشاهی‌نشسته ، یك سال بعد بدرود حیات‌گفت . بنای رامهرمز را باین پادشاه نسبت میدهند

بهرام اول

بهرام بعد از برادر پادشاه شد و مدت چهار سال فرمانروائی کرد در زمان او ارلین امپراتور روم باسیای صغیر تاخت ، زینب زوجه اُذَینه که بعد از شوهر بپادشاهی نشسته بود از بهرام یاری خواست بهرام نیروی مختصری بکمك او فرستاد ، لیکن رومیان غالب شدند و ارلین بخیال تسخیر ایران افتاد ، اما بدست سپاهیان خود کشته شد(صفحه ۳۷) و بهرام از شر حریف زور مندی نجات یافت (۲۷۵م)

از کار های دیگر بهرام قتل مانی بود ، که بفرمان بهرام پوست او را باکاه انباشته بریکی ازدروازه های جندی شاپور آویختند این دروازه بعدها بنام مانی معروف شد و اعراب آنرا باب الزنادقه نامیدند .

بهرام دوم

بعد از بهرام اول پسرش بهرام دوم پادشاه شد گویند نخست بعیش وعشرت پرداخته از کار مملکت غفلت کرد ، اما پس از چندی متنبه شده برای مطیع ساختن سکاها بسیستان و افغانستان لشگر کشید و هنگامیکه سر گرم جهانگیری بود گرفتار حمله رومیان گردید .

کاروس امپراتور روم از غیبت بهرام استفاده کرده تیسفون را گرفت لیکن نتوانست بفتوحات خود ادامه دهد و روزی در اثر رعد و برق شدید فات یافت ، بهرام نیز در سال ۲۸۲ بدرود حیات گفت ، بعد از مرگ و بهرام سوم پسر هرمز بسلطنت رسید و پس از چندماه بسرای دیگر شتافت (۲۸۲ م)

نرسی

نرسی پسر شاپور اول بود و پس از چندی بر برادر خود هرمز که او نیز دعوی سلطنت میکرد فائق آمد، سپس بارمنستان تاخته، تیرداد فرزند خسرو اشکانی را که رومیان بپادشاهی ارمنستان نشانده بودند مغلوب و فراری ساخت؛ تیرداد بروم رفته از دیوکلسین یاری طلبید و او گالریوس Galérius را با ارتش ساخلو سوریه بجنگ ایران فرستاد، نرسی به بین النهرین رفت و نزدیک حرّان جنگی سخت در گرفت، روز سوم ارتش ایران بشدت حمله برده، چنان رومیان را درهم شکست که تیرداد و گالریوس ناگزیر خود را بفرات انداخته رو بگریز نهادند (۲۹۶ م.) و سال بعد با نیروی جدیدی بقصد جبران شکست پیش از راه ارمنستان باز گشتند.

سواره نظام ایران که میخواست دشمن را از جبال ارمنستان بجلگه های پهناور کشیده، شیوهٔ کار زار خود را بکار برد، ناگهان دچار شبیخون رومیان شده پراکنده گشت نرسی که جراحتی سخت بر داشته بود شتابان بایران آمده تقاضای صلح کرد وناچار بقبول معاهده ننگینی رضا داد (۲۹۷ م.)

بموجب این عهد نامه دجله را سرحد دو مملکت قرار دادند و ولایات ساحل چپ این رود خانه بتصرف رومیان در آمد

پادشاه ایران متعهد شد که در امور ارمنستان دخالتی نکند و گرجستان را تحت الحمایه روم بشناسد:

در اثر انعقاد این معاهده نرسی از سلطنت استعفا کرده کمی بعد از شدت رنج واندوه وفات یافت (۳۰۱ میلادی)

هرمز دوم

هرمز دوم پسر نرسی بیش از دهسال پادشاهی نکرد و در اینمدت بسیاری‌از نقاط کشور را سیاحت‌نموده ، برای اصلاح احوال رعایااقدامات مفیدی انجام داد که از همه مهمتر تأسیس عدالتخانه بود.

در اواخر سلطنت‌او جمعی ازاعراب ، بحرین راتصرف‌نموده‌گاهگاه بحدود ایران میتاختند ، هرمز بجنك ایشان شتافت ودر گیرودار کارزار کشته شد (۳۱۰ م .)

بعد از قتل او پسرش آذر نرسی بتخت نشست وچون‌بی‌اندازه‌سفاك و خونریز بود ، بسیاری از بزرگان شوریده ویرا بقتل رسانیدند

شاپور ذوالاکتاف

پس‌از کشته شدن‌آذر نرسی بزرگان پارس برای انتخاب پادشاه‌جدید بمشاوره پرداخته ، عاقبت تصمیم گرفتند ، فرزندهرمزدوم‌راکه‌هنوزدررحم مادر بود بسلطنت بر گزینند .

همینکه مؤبدمؤبدان بشارت دادکه فرزند هرمز پسرخواهد بود ، تاج پادشاهی را در خوابگاه ملکه آویختند ، تنی چند از رجال‌کاردان‌را برای ادارهٔ امور مملکت بر گماشتند.

شاپور چون ازمادر بزاد ، بسرپرستی آموزگاران لایق فنون‌جنگی را بخوبی فرا گرفت ، از دوران کودکی او حکایاتی نقل کرده اندکه‌دلالت بر استعداد و هوشمندی وی دارد.

در مدتی که شاپور طفل بود ، غارتگران عرب ، از ضعف داخلی دربار ایران‌استفاده نموده ، پیوسته نواحی فارس وخوزستان وبین‌النهرین

را بباد یغما میدادند وحتی باطراف تیسفون هم تجاوز مینمودند.

شاپور پس از رسیدن بسن رشد، با سپاهی زبده عازم دفع اعراب شده، کشتاری سخت براه انداخت و فرمان داد تا شانه اسرای عرب را سوراخ نموده ریسمانی از آن بگذرانند وبدین سبب اعراب ویرا ذوالاکتاف خواندند.

محققین جدید این وجه تسمیه را صحیح ندانسته گویند چون شاپور سینه ای پهن داشته؛ باین لقب معروف گردیده است

جنگهای ایران و روم - شاپور پس ازفراغت ازکار اعراب چون فوق العاده در مذهب زرتشت متعصب بود، بآزار عیسویان پرداخت، در اینوقت قسطنطین امپراتور روم بود و او چنانکه در صفحه ۳۸ بیان کردیم، بواسطه قبول آئین مسیح بحمایت عیسویان برخاسته، نامه ای بشاپور نوشت و تقاضا کرد، نسبت بعیسویان ایران رؤف و مهربان باشد، شاپور بدین سخن اعتنائی ننموده، سفرائی بدربار روم فرستاد و استرداد ولایاتی را که در زمان نرسی بروم وا گذار شده بود، در خواست کرد.

با این حال شاپور چندان مایل نبود که با قسطنطین بجدال پردازد؛ زیرا از طرفی امپراتور مزبور بجنگجوئی مشهور بود و از طرف دیگر هرمز برادر بزرگ شاپور که از زندان گریخته و در دربار روم بسر میبرد، بهترین وسیله برای ایجاد اغتشاش درداخلهٔ ایران بشمار میرفت.

قسطنطین درسال ۳۳۷ وفات یافت و پسرش کنستانس (کنستان تی نوس) بجای وی نشست (صفحهٔ ۳۹) اتفاقاً اوضاع داخلی ارمنستان هم برای حملهٔ شاپور مساعد بود، زیرا از چندی پیش پادشاهان آن شروع بترویج آئین مسیح نموده، مردم را از خود متنفر ساخته بودند.

شاپور از این اوضاع استفاده کرد و بسیاری از ارامنه و اعراب را بر ضد دولت روم برانگیخت ، سپس در سال ۳۳۸ از دجله گذشته شهر نصیبین را در حصار گرفت و چون باروی اینشهر فوق العاده مستحکم بود ارتش ایران پس از شصت و سه روز عقب نشست ، از این ببعد تا سال ۳۴۰ جنگهائی میان روم و ایران اتفاق افتاد که از جزئیات آنها اطلاع صحیحی در دست نیست ، همینقدر میدانیم که ایرانیها نه بار رومیها را شکست دادند و با اینحال چون در کار قلعه گیری چندان مهارت نداشتند به نتایج قطعی نائل نشدند .

در سال ۳۴۱ شاپور نقشهٔ خود را عوض کرد و ارساس (ارشاك) پسر پادشاه ارمنستان را که با پدرش در زندان شاپور بود ، رهائی بخشیده ، بپادشاهی ارمنستان نشاند ، تا هنگام حمله بروم از این جانب آسوده خاطر باشد .

در سال ۳۴۶ ارتش ایران بار دیگر نصیبین را محاصره کرد ولی ایندفعه هم پس از سه ماه کشش و کوشش دست از محاصره برداشت .

نبرد سنجار ــ دوسال بعد شاپور برای حصول نتیجهٔ قطعی ازدجله عبور نموده ، در تپه های اطراف سنجار (ما بین موصل ونصیبین) بانیروی خصم روبرو شد ، در آغاز کارزار ایرانیان شروع بعقب نشینی کرده دشمن را تا اردوگاه خویش کشانیدند و در آنجا نبردی سخت روی داد ،

شامگاهان رومیان بچادرهای ایرانیان ریخته شروع بغارت اموال کردندوازفرط خستگی همانجا بخواب نوشین فرو رفتند ، شاپور فرصت را غنیمت شمرده ، با سربازان تازه نفس برایشان حمله برد و کشتاری عظیم کرد ، رومیان از فرط کینه و خشم پسر شاپور را که بدست ایشان افتاده

بود بسختی هلاك ساختند ، شاپور از شدت رنج و اندوه بتعقیب فتوحات خویش نپرداخته رومیان‌را بحال خودوا گذاشت وبایران باز گشت .

درسال ۳۵۰ شاپور دوباره‌ازدجله‌عبورنموده نصیبین‌رامحاصره کرد، این بار هم محاصره شهر مزبور سه ماه طول کشید و تمام وسائلی که ایرانیان برای گشودن آن بکار بردند بی نتیجه ماند ، اتفاقاً حادثه دیگری باعث نجات‌محصورین گشت ، وآن هجوم‌ترکان زرد پوست‌بسرحدات شمالی ایران بود.

شاپور ناچار محاصره نصیبین را رها کرده بدفع وحشیان مزبور شتافت و مدت هفت سال بجنگ و جدال با هونها اشتغال ورزید سر انجام هونها را مطیع ساخته جمعی از آنانرا در زمرهٔ سربازان خود داخل کرد (۳۵۷ میلادی)

در مدتی که شاپور بدفع هونها مشغول بود ، کنستانس نیزبارقبای داخلی در مغرب سرگرمی داشت وبنابراین متارکه میان دوکشوراجباری بود نه اختیاری .

جنك دوم ایران وروم ـ هنگام غیبت شاپور ، پادشاه ارمنستان که‌دست نشاندهٔ وی بود ، دختر یکی‌از افسران ارشد رومی را بعقد ازدواج در آورده و برخلاف پیمانی‌که با شاپور بسته بود ، اتحاد باروم را بر دوستی ایران ترجیح داد .

شاپور چون از سرحدات شمالی باز گشت ، شنیدکه امپراتور روم میخواهد بجنگ میان دو کشور خاتمه داده ، قتل و خونریزی را بصلح و صفا مبدل سازد ، از طرفی شنیدن این خبر که حمل برضعف امپراتور میشد و از طرف دیگر غرورشاپور ازفتوحات‌مشرق ویرا برآن‌داشت ، که

نامه ای تهدید آمیز بامپراتور بنویسد و ارمنستان و بین‌النهرین‌را جداً مطالبه کند، قسمتی از نامه شاپور چنین بود:

« شاپور شاه شاهان، برادر مهر وماه و همپایه ستارگان آسمان، »
« ببرادر خود کنستانس سلام میرساند، خیلی شادمانم که سرانجام براه »
« راست افتاده و از روی تجربه دانسته ای که حرص و آز بی پایان »
«عاقبت موجب شکست ورسوائی است . . . . . دانشمندان کشور توگواهند »
«ومیدانندکه‌تمام‌اراضی‌میان‌رود استریمن ومقدونیه متلق‌به‌نیاکان‌من‌بوده»
«(دراینجامقصود شاپور شاهنشاهان هخامنشی است) . . . اکنون باین»
«قناعت میکنیم که بین‌النهرین وارمنستان‌راکه‌بحیله ازجد من(مقصود»
«نرسی‌است) ربوده اید، پس‌بدهید، شمابدون هیچ‌ننك‌وعاری‌میگوئید»
«که‌فتح وظفر اسباب افتخار است‌چه ازراه دلیری وکوشش باشدوچه‌از»
«راه‌حیله وتزویر، اما ماایرانیها هیچگاه این‌مطلب رانمیپسندیم . . . .»
«من‌بشما خبرمیدهم‌که اگر فرستادهٔ من باحصول مقصود باز نگرددپس»
از زمستان باتمام نیروی خود دربرابرشما حاضر خواهم بود.»

کنستانس باوجودی‌که‌ازلحن‌نامه‌شاپوردرخشم‌شد، بازبواسطه گرفتاریهائی که‌درمغرب داشت، سفرائی‌بدربار ایران‌فرستاده، میل‌خودرا بآشتی‌اظهار کرد، لیکن‌واگذاری اراضی‌راغیرممکن دانست.

شاپور درسال ۳۵۹ ازدجله عبور نمود، ساخلوی رومی شروع بعقب نشینی کرده، تمام آذوقه سرراه‌را معدوم ساخت، بااین حال ارتش ایران‌تانزدیك آمد(دیاربکرکنونی) پیش راند ودر آنجا نیروی رومی را بسختی درهم شکسته، شهرمزبور رامحاصره‌کرد وپس‌ازهفتاد روزبزحمت زیاد شهررا تسخیروسکنه آنراازدم‌شمشیر گذرانید. چون فصل زمستان

در رسید ایرانیان بمیهن خود بازگشته سال دیگر عازم روم شدند .

ارتش ایران اینبار ، شهر سنجار را در حصار گرفت و پس از چندروز بتسخیر آن موفق شد ، شاپور دستور داد که با اهل شهر بمهربانی رفتار کنند سپس بدون آنکه وقت خودرا صرف تسخیر نصیبین نماید بفتح سایر بلاد معتبر برداخت و تا سال بعد بر بسیاری از نقاط مهم سوق الجیشی دست یافت .

در اینوقت بشرحیکه درصفحه ۳۹ دیدیم کنستانس از بیم طغیان برادر زاده خود ژولیان خاطری پریشان داشت و چیزی نمانده بود که کار روم شرقی یکسره شود ، لیکن اقبال امپراطور مساعدت کرد و شاپور بواسطه هجوم مجدد اقوام وحشی بایران معاودت نمود .

کنستانس از این فرصت استفاده کرده بقصد تنبیه برادرزاده عازم مشرق شد اما پیش از آنکه بژولیان برسد درراه وفات یافت و ژولیان درسال ۳۶۱ بقسطنطنیه آمده براورنك امپراطوری تکیه زد و پس از شش ماه تهیه مقدمات ، باهشتادوسه هزارسپاهی آهنك جنك ایران کرد .

ژولیان فرماندهی نیمی ازارتش خودرا بهرمز شاهزاده ایرانی سپرد و بیش ازیکسال برای ساختن کشتیهای جنگی در انطاکیه بسربرد تابتواند مانند تراژان خودرا بسواحل خلیج فارس رساند و در اینکار ازطرفی بسربازان رشیدی که ازگل آورده بود و از طرف دیگر باعراب صحراگرد پشت گرمی داشت بهمین سبب هم پیشنهاد صلح شاپور را نپذیرفت .

افسانه سرایان گویند که در این ایام شاپور شخصاً برای کسب اطلاعات بالباس ناشناس باردوی روم رفت ولی این گفته چندان قابل اعتماد نیست .

درآغاز بهار ژولیان سی هزار ازلشگریان خودرا بطرف ارمنستان فرستاد تاازراه آذربایجان وماد ، شمال ومغرب ایران راپیموده ، بهمراهی نیروی ارمنستان درتیسفون باو بپیوندند وخود بابقیه سپاه طریق جنوب را

پیش گرفته ، پس از رسیدن بفرات باآرایش جنگی درامتداد این رودخانه بحرکت ادامه داد وتاجلکه بابل‌بلا مانع پیش راند ؛ ازآن‌ببعد دسته‌های کوچك تیراندازان‌ایرانی شروع بحملات پی‌در پی نموده ، ارتش روم را خسته‌وفرسوده کردند ، رومیان‌هم درعوض بامردم بلاد سرراه ازهیچگونه وحشیگری فروگذار ننمودند .

درحوالی‌سلوکیه نزدیك تیسفون ، ایرانیان مقاومت مختصری‌نشان داده ، تلفاتی بردشمن وارد آوردند ، ژولیان تا پشت دروازه تیسفون پیش راند ، لیکن چون باروی استوار آنشهر را غیر قابل تسخیر دید ، توقف را صلاح ندانسته ، فرمان باز گشت داد .

همینکه‌عقب نشینی رومیان شروع شد ، تیراندازان‌ایرانی باپیلهای جنگی بفرماندهی دو پسر شاپور ، راه رابر ایشان بسته درهرقدم حملات شدید کردند و با از میان بردن آذوقه بین راه رومیان را بقحط و غلا مبتلا ساختند .

در سامره نبردی سخت واقع‌شد و در گیرودارکارزار ژولیان بضرب تیری از پای در آمد ، رومیان از اینواقعه در خشم شده بر شدت حملات خود افزودند ، لیکن ایرانیان هم مردانه پافشاری نموده ، تا شامگاهان کشتاری‌هولناك دوام یافت ، نیمه شب ژولیان بسرای‌دیگرشتافت‌وسرداران رومی ژُوین Jovien نامی را بجای وی برگزیدند .

خبر مرگ ژولیان شاپور را جری کرد و این بار شخصاً بتعاقب رومیان پرداخته ، پس از چند روز دشمن را خسته و ناتوان ساخت .

ژُوین ناچار بقبول شرایط صلح رضا داد و معاهده ای منعقد شد که خلاصه مواد آن این بود :

۱ ـ پنج ایالتی که در زمان نرسی بروم ملحق شده بود دوباره بایران بازگردد .

۲ ـ شهر های مهم نظامی مانند نصیبین وسنجار نصیب ایران شود

۳ ـ قسمت شرقی بین النهرین متعلق بایران باشد

٤ ـ امپراتور روم ازمداخله در امور ارمنستان بکلی صرف نظر کنند

این صلح که بقول مورخین رومی برای آن کشور فوق العاده ننگ آور بود ، برای مدت سی سال منعقد شد و طرفین قول دادند که مواد آنرا تا آخر رعایت کنند.

بعد از انعقاد این معاهده شاپور با کمال جوانمردی برای رومیان آذوقه فرستاد وایشان رااز گرسنگی نجات داد (۳٦۳ میلادی).

عموم مورخین وقت شناسی شاپور را در محاربات با روم ، بی اندازه ستوده و مخصوصاً بتصرف نصیبین که در حقیقت دروازهٔ روم بشمار میرفت اهمیت زیاد میدهند وباین جهات وی را سزاوار لقب «بزرگ» دانسته اند

تسخیر ارمنستان وگرجستان ـ شاپور پس از فراغت از کار روم ارشك پادشاه ارمنستان را با وعد ووعید بسیار بدربار خود خواند و بجرم پیمان شکنی او رابزندان انداخت سپس بارمنستان تاخته ، از آنجا عازم گرجستان شد وبعد از فتح گرجستان دوباره بارمنستان آمده بتکمیل تسخیر آنجا پرداخت .

در اینوقت والنس امپراتور جدید روم از پیشرفتهای سریع شاپور بوحشت افتاده یکی از سردارانش در سال ۳٦۷ وارد گرجستان شد ، پادشاه دست نشانده شاپور باسردار رومی صلح کرده قسمت شمالی کشورمزبور رابروم واگذاشت .

چون این خبربشاپور رسید ، در بهار سال دیگر عازم تنبیه‌رومیان شد و ارتش روم بفرماندهی امپراتور بجلو گیری وی آمده ، زد و خورد میان ایشان قریب پنج سال بطول انجامید (۳۷۱_۳۷۶) عاقبت طرفین از کشش و کوشش بی فایده خسته شده باهم آشتی کردند ومتعهد شدندکه هردو از دخالت‌درامور ارمنستان و گرجستان خود داری کنند

از آن پس اوقات شاپور باسودگی صرف اصلاحات داخلی شد و این شاهنشاه بزرگ در سنه ۳۷۹ میلادی پس از هفتاد سال پادشاهی با نامی‌پر افتخار در گذشت و کشوری نیرومند و پهناور برای‌جانشینان خویش‌باقی گذاشت

اردشیر نیکوکار

بعد از مرگ شاپور اردشیر دوم که بعضی ویرا پسر و برخی‌برادر او دانسته اند بتخت نشست و چون در آنوقت خزانهٔ دولت غنی بود رعایا را از پرداخت مالیات معاف نموده بدین سبب لقب نیکوکار یافت .

در زمان وی پادشاه ارمنستان موسوم به مانوئل Manuel از شاهنشاه ایران استدعای حمایت کرد و بموجب قرار دادی که منعقد شد ، ده هزار سرباز ایرانی بخرج دولت ارمنستان در آن کشور اقامت گزیدند ، اردشیر در سال ۳۸۲ وفات یافت .

شاپور سوم

پس از اردشیر شاپورسوم پسرشاپور بزرگ بپادشاهی‌نشست وچون در همان اوان پادشاه ارمنستان بگمان اینکه سربازان ایران خیال‌خلع او را دارند ناگهان بر ایشان تاخته و همه را بقتل رسانیده بود بار دیگر موضوع ارمنستان بهانه‌جنگ میان ررم و ایران گردید ولی خوشبختانه

در اینوقت تئودوز امپراتور روم گرفتار حملهٔ گتها بود ومیخواست از جانب مشرق آسوده خاطر باشد، بدین سبب باسفرای ایران قرار دادی منعقد نمود که بموجب آن ارمنستان تقسیم شده قسمت شرقی که وسیعتر بود بهرهٔ ایران گشت و قسمت غربی درتحت‌حمایت روم‌قرار گرفت ۳۸۴

شاپور سوم بواسطه ، غلبه بر اعراب بلقب جنگجو ملقب شده و در سال ۳۸۸ بعد از میلاد وفات یافته است

بهرام چهارم

بعد از شاپور پسرش بهرام چهارم که قبلا والی کرمان بود بتخت نشست ، این پادشاه لقب کرمانشاه داشت و بسیاری از مورخین بنای کرمانشاهان را بوی نسبت داده اند در زمان او خسرو والی ارمنستان ایران با امپراتور روم از در دوستی در آمده ، حکومت ارمنستان روم را هم بقلمروخود ضمیمه ساخت و از آن پس با پادشاه ایران بنای نا فرمانی گذاشت. بهرام نیروئی بارمنستان فرستاده خسرو را دستگیر ودر زندان فراموشی محبوس کرد (زندان فراموشی قلعه ای بوده است درمشرق شوشتر کنونی) و برادر خود بهرام‌شاپور را بحکومت ارمنستان منصوب نمود (۳۹۱ م .)

از وقایع دوران سلطنت او تقسیم امپراتوری روم بود که بسال ۳۹۵ اتفاق افتاد (رجوع کنید بصفحه ٤٠)

بهرام در سال ۳۹۹ بدست سربازان شورشی بقتل رسید.

یزگرد اول

سربازان پس از کشتن بهرام پسرش یزدگرد را بسلطنت برداشتند جلوس وی مقارن با حملات شدید اقوام وحشی بسر حدات روم بود و او بخوبی میتوانست از این فرصت استفاده نموده ، بسیاری از مستملکات روم را متصرف شود ، لیکن یزدگرد گذشته از آنکه دراین خصوص اقدامی نکرد ، حمایت امپراتور رانیز برعهده گرفت .

توضیح آنکه آرکادیوس چون مرگ خود را نزدیک دید نامه ای بیزدگرد نوشته حمایت فرزند خردسال خویش را از او درخواست کرد یزدگرد یکی از رجال کاردان دربار ایران موسوم به آنتیو خوس را بقسطنطنیه فرستاده ، اعلام داشت که هرکس نسبت به تئودوس سوء قصدی کند شاهنشاه ایران ویرا دشمن خود خواهد شناخت ضمناً تربیت ولیعهد روم را هم بعهده آنیتو خوس واگذاشت .

تئودوس چون بسن رشدرسید بهمت یزدگرد برتخت سلطنت نشست و پس از چندی یکی از روحانیون بزرگ را بدربار یزد گرد فرستاده از او خواهش کرد ، که نسبت بعیسویان مقیم ایران رفتار ملایمتری داشته باشد ، یزدگرد سفیر مزبور را بانهایت ملاطفت پذیرفته و بعیسویان اجازه داد که کلیسا ها بنا نهاده ، آزادانه باجرای مراسم مذهبی خویش بپردازند (۴۰۹ م)

پیشوایان کیش زرتشتی که از دادن آزادی بعیسویان ناراضی بودند یزدگرد را بزه کار (گنا هکار) نامیدند لیکن مورخین بیگانه مکرر جوانمردی وبزرگواری ویرا ستوده اند .

بنای شهر یزد را باین پادشاه نسبت میدهند و گویند در اثر سوء قصدی نزدیک نیشابور وفات یافته است (۴۲۰ م .)

بهرام پنجم

هنگامیکه یزدگرد تخت سلطنت را بدرود گفت میان جانشینان او خـلاف افتاد نخست شاپور که فرمانروای ارمنستان بود بسرعت خود را بپایتخت رسانید و ارامنه از غیبت او استفاده کرده شورشی عظیم بر پا نمودند، کمی بعد بزرگان ایران شاپور را بقتل رسانیده خسرو نامی را بپادشاهی برداشتند.

بهرام پسر دیگر یزدگرد که حکمران بین النهرین بود وبقولی نعمان بن منذر ازملوك حیره (شهری بوده دریك فرسنگی کوفه کنونی) بامر یزدگرد ویرا تربیت مینمود چون ازمرگ پدر وکشته شدن برادر آگاهی یافت، سپاهی ازاعراب تشکیل داده عازم تیسفون شد وخسرو راباهواخواهان اوازمیان برداشته تاج پادشاهی برسر گذاشت(۴۲۰م)

داستان سرایان گویند که چون بهرام دعوی سلطنت کرد بزرگان وموبدان گرد آمده تاج پادشاهی رامیان دوشیر نهادند تاهریك ازدو مدعی که آنرابردارد سلطنت راحق وی دانند، خسروجرأت نکرد قدم پیش گذارد، لیکن بهرام بدون واهمه جلو رفته شیران راباگرز بکشت وتاج راازمیان برداشته برسر گذاشت

بهرام درآغاز سلطنت برای جلب رضایت پیشوایان مذهب زرتشت برخلاف پدر شروع بآزار عیسویان نمود وچون بسیاری ازایشان بخاك روم پناهنده شدند ازامپراتور روم درخواست کرد که پناهندگان رابمأمورین ایران تسلیم کند، از طرف دیگر جمعی از کارگران و متخصصین رومی راکه در معادن طلا و نقره ایران مشغول کار بوده و دورهٔ خدمتشان بپایان رسیده بود، جبراً نگاهداشته ونمیگذاشت بمیهن خود باز گردند، بدین سبب دو باره میان دو کشور جنگ در گرفت و قریب دو سال بطول

انجامید ، سرانجام عهد نامه ای منعقد شد که بموجب آن شاهنشاه ایران برعایای عیسوی خود آزادی داد وامپراتور روم نیز متعهد شد که ازتعرض برعایای زرتشتی کشور خویش خود داری کنند .

همچنین دولت روم بر عهده گرفت که سالیانه مبلغی بعنوان مخارج سربازان ساخلوی دربند قفقاز بپادشاه ایران بپردازد تااز هجوم وحشیان شمالی بسرحدات روم و ایران جلو گیری نمایند (۴۲۲)

اغتشاش ارمنستان — چنانکه گفتیم پس از عزیمت شاپور از ارمنستان مردم آندیار سر بشورش برداشتند ، بهرام بعد از مصالحه با روم برای اسکات عیسویان ارمنستان یکی از شاهزادگان اشکانی موسوم بارداشس (اردشیر) را که عیسوی مذهب بود بحکومت ارمنستان منصوب نمود .

این شاهزاده در مدت شش سال فرمانروائی خود بقدری ظلم وستم رواداشت که مردم از دست او بجان آمده عزل ویرا از بهرام خواستار شدند بهرام اردشیر را محاکمه کرد و چون ویرا گناهکار دانست معزول و محبوس ساخت ، سپس یکی از بزرگان ایران را بحکومت ارمنستان فرستاد و باین ترتیب شورش آن کشور را فرونشاند .

جنك با تورانیان — بشرحیکه در صفحه ۵۷ بیان کردیم اقوام زرد پوست ساکن آسیای شرقی و مرکزی که در تواریخ قدیم مابنام عمومی تورانیان معروفند ، مکرر ایالات شمالی ایران رامورد هجوم وحمله قرار داده از هیچگونه وحشیگری وقتل وغارت فروگذار نمیکردند .

در سال ۴۲۵ گروهی انبوه از وحشیان مذکور باینطرف جیحون تاخته فتنه و آشوبی عظیم براه انداختند وچون عازم ری شدند ، تمام مردم ایران وساکنین آسیای غربی وجنوبی رادچار وحشت واضطراب ساختند .

بهرام بعنوان شکار متوجه آذربایجان شد و از آنجا عنان عزیمت بجانب خراسان تافته، برای اغفال دشمن شبها راه پیمائی مینمود تا در حدود مرو شبی ناگاه برسر ترکان تاخت .

گویند برای ترسانیدن ایشان فرمان داده بود که مقداری سنگریزه در مشکهای خشك ریخته و آنها را بر گردن اسبان آویختند، تا از تاخت و تاز اسبان و حرکت ریگها صدای وحشتناکی تولید شده، ترکان را بیشتر دچار اضطراب نماید .

هیاطله یا تورانیان که بهیچوجه انتظار ورود نابهنگام بهرام را نداشتند پس از اندکی مقاومت پراکنده شده از جیحون گذشتند و خان یا خاقان ترکان بقتل رسیده غنائمی که از هر سو گرد آورده بودند بدست ایرانیان افتاد و از آنجمله تاج طلای جواهر نشان خاقان بود، که بهرام آنرا بیادگار این فتح در آتشکده شیز گذاشت (شیز شهری بوده است در آذربایجان نزدیك تخت سلیمان کنونی که آتشکده معتبری داشته و برخی آنرا مسقط الرأس زرتشت دانسته‌اند .)

سرداران بهرام فراریان را تعاقب نموده باردیگر باایشان روبرو شدند و بسیاری را از دم شمشیر گذرانیدند، ترکان ناچار تقاضای آشتی کرده، متعهد شدند که هیچگاه از محاذات ستونی که بهرام در آنجا بنا نهاده قدم فراتر نگذارند .

بهرام برادر خود نرسی را فرمانروای بلخ کرد تا همیشه متوجه حرکات تورانیان باشد، این شکست چنان در هیاطله مؤثر افتاد که تا آخر سلطنت بهرام دیگر جرأت دست اندازی بحدود ایران نکردند .

مورخین ایرانی نوشته‌اند که بشکرانه این فتح پادشاه هندوستان

ولایات سند و مکران را بایران واگذاشت و دوازده هزار تن رامشگر بخواهش بهرام بایران فرستادکه کولیهای امروزه‌بقایای آنانند.

مرك بهرام - بهرام بشکار گور خر میل فراوان داشت وبدین سبب به بهرام‌گور ملقب شد، گویند روزی در قفای گوری اسب میتاخت و ناگهان در باتلاقی فرورفته ناپدیدگردید. باتلاق مزبور را غالباً درحوالی کوشك زر (کوشك‌زرد) کنونی‌میان شیراز واصفهان دانسته‌اند.

(تاریخ وفات بهرام را بین ۴۳۸ و ۴۴۰ نوشته‌اند.)

یزدگرد دوم

بعد از بهرام پسرش یزدگرد دوم پادشاه شد وچون شنید رومیان خیال حمله بایران دارند،پیشدستی کرده برسر ایشان تاخت، سردار ارتش روم‌موسوم به‌اناتولیوس چون ازغلبه خودمأیوس بودپیاده باردوگاه‌یزدگرد آمده تقاضای صلح کرد،یزدگردویرا باحترام پذیرفته و قرار دادی منعقد نمود،که‌بموجب آن رومیان متعهد شدند ازساختن استحکامات نظامی در سرحدات ایران خود داری کنند.

همینکه یزدگرد ازکار روم فراغت یافت‌شنیدکه وحشیان تورانی‌از مرگ‌بهرام استفاده‌نموده، دوباره‌بنای‌دست‌اندازی‌بایالات شمالی گذاشته‌اند یزدگرد وزیر خود مهرنرسی رابنیابت سلطنت انتخاب‌کرده بالشگری گران عازم نیشابور شدو مدت نه‌سال (از ۴۴۳ تا۴۵۳)پی‌در پی نیروهائی بدفع ایشان فرستاد تادر سال ۴۵۳ شخصاً ازآب جیحون‌گذشته هیاطله‌را بسختی در هم‌شکست.

جنك ارمنستان - ارامنه از مدتی پیش بمذهب مسیح گرویده و مخصوصاً شاهزادگان اشکانی‌که از طرف‌شاهنشاه ایران درآن‌کشورسلطنت

داشتند، برای حفظ استقلال ارمنستان وجدائی کامل آن از ایران، در ترویج آئین مزبور میکوشیدند، پیشرفت این سیاست گذشته از آنکه ارمنستان را بزودی مستقل میکرد خطر بزرگ دیگری برای ایران داشت و آن اتحاد مذهبی ارامنه وروم بود که خواه‌ناخواه هنگام وقوع جنگ میان روم و ایران، ارامنه را بطرف روم متوجه میساخت، یزدگرد برای جلو گیری ازاین خطر، تصمیم گرفت که ارامنه را بکیش زرتشت در آورد و نخست ازدر مسالمت درآمده بنای تبلیغ را گذاشت حتی وزیر کاردان خود نرسی را بارمنستان فرستاد و یکبار رؤسای ارامنه را گرد آورده بوعدو وعید از ایشان قول گرفت که دست از آئین مسیح برداشته مردم را بکیش زرتشت دعوت کنند.

سرانجام چون تدابیر مذکوره مؤثر نیفتاد یزدگرد متوسل بشمشیر شدو در سال ٤٥٦ سپاهی نیرومند بارمنستان فرستاده پس از زدو خورد بسیار سران سپاه ارمنی را مقتول و پیشوایان مذهبی ایشانرا دستگیر و محبوس ساخت، کیش زرتشت جانشین آئین مسیح گشت وآتشکده‌های خاموش دوباره روشن شد.

دراواخر سلطنت یزدگرد باردیگر هیاطله بخراسان تاختند وا گر چه ابتدا مغلوب شدند لیکن چون درآخر کارمیدان کارزار بمساکن اصلی ایشان انتقال یافت، ارتش ایران راشکست داده مجبور ببازگشت نمودند کمی بعد یزدگرد در سال ٤٥٧ بسرای دیگر شتافت.

بعداز وفات یزدگرد، پسر کوچکترش هرمز که در پایتخت بود دعوی سلطنت کرد، لیکن برادر بزرگتر اوموسوم بفیروز، که والی سیستان بود از خوشنواز پادشاه هیاطله یاری طلبیده، پس از دوسال بر هرمز ظفر یافت (٤٥٩ م.)

فیروز اول

درابتدای سلطنت این پادشاه ساکنین ارّان (مورخین اروپائی ایشانرا آلبانی مینامند ولی نباید اینها را با آلبانیهای‌شبه جزیره بالکان اشتباه‌کرد) بریاست والی خود موسوم به واچه دعوی استقلال کردند، لیکن فیروز بزودی فتنه ارّان را خاموش نموده، هیاطله راکه تاآن تاریخ در ارتش وی فداکاری بسیار کرده بودند، بابخشش مال فراوانِ دلخوش ساخته، بمساکن خود بازگردانید.

پنج‌سال بعدبی آبی وخشکسالی چنان سرتاسرآسیا رافرا گرفت، که بیشتر حیوانات دراثر تشنگی تلف شدند ودر ممالك مجاور ایران هزاران نفرراه دیار عدم گرفتند.

فیروز باصدور احکام سخت اغنیارا مجبور نمودکه بافقرا مساعدت نمایند وچون‌خشکسالی دوام یافت، مالیاتها رابخشیده مبلغی‌از خزانه‌دولت برای خرید غلات بحبشه ویونان وهندوستان فرستاد.

گویند بواسطه مساعی اواحدی درایران ازگرسنگی‌نمردو همینکه بعد از هفت سال باران نزول‌کرد، ایرانیان آنروز را جشن‌گرفته عید آب ریزگان نامیدند.

جنك باهیاطله- خوشنواز پادشاه هیاطله درمقابل‌مساعدتهائیکه بفیروزکرده بود چندی از پرداخت خراج سالیانه خود داری نمود وبدین سبب دوباره آتش جنگ روشن شد، پس از مدتی‌کشمکش طرفین آشتی کردند وخوشنواز دختر فیروز رابزنی خواست، فیروزکه پادشاه هیاطله‌را لایق دامادی خود نمیدانست، دختر دیگری رانزد اوفرستاد.

خوشنواز چون از حیلهٔ فیروز آگاه‌شد بخیال‌گرفتن انتقام افتاده

پیغام فرستاد، که چون جنگی درپیش دارد برای تعلیم و تنظیم سپاهیان خود محتاج بعده‌ای سرداران کاردان ایرانی است.

فیروز سیصد نفر از بهترین سرداران لایق خورا بخدمت وی اعزام داشت وخوشنواز آنانرا بقتل رسانیده مهیای جنگ باایران شد.

فیروز بقصد تنبیه هیاطله لشگر بسرزمین ایشان کشید، هیاطله عقب نشینی نموده، ویرا بدره‌ای هولناك کشانیدند و راه خروجش را از هر طرف مسدود ساختند، فیروز ناچار تقاضای صلح کرد و متعهدشد که هیچگاه متعرض ایشان نشود. (۴۷۰)

شورش ارمنستان - چون درسال ۴۸۱ فیروزدر جنگ باطوانف وحشی ساکن سواحل غربی بحرخزشکست یافت، گرجیان فرصت غنیمت شمرده حاکم زرتشتی خودرا بقتل رسانیدندویکی ازعیسویان رابحکومت برداشتند.

همینکه والی ارمنستان مأمور دفع شورش گرجستان شد، ارامنه هم ازغیبت وی استفاده نموده، پرچم طغیان برافراشتند وارتش اعزامی ایرانرا مغلوب ساخته، سردار ایشانرا کشتند.

سال بعد نیروئی که مامور گرجستان بودغالب گشت، لیکن نیروی مأمور ارمنستان مغلوب گردید و بواسطه احضار مهران سردار ارتش ایران کار ارمنستان بحال اختلال باقی ماند.

درسال ۴۸۳ دوباره ارتش ایران بدفع فتنه ارمنستان آمدوسردار ایرانی برشورشیان ظفریافته، سردستهٔ ایشانرا بارمنستان روم گریزانید، اما بازهم تغییرسردار ازطرف دربار باعث شکست ایرانیان شد وتوجه شاهنشاه بجنگ هیاطله کارارمنستان راناتمام گذاشت.

مرگ فیروز- فیروز همواره آرزو داشت ، که روزی بسرزمین هیاطله تاخته ، ناکامیابی سابق خودرا جبران کند وبااینکه بسیاری از بزرگان پیمان شکنی را مخالف شئون پادشاهی میدانستند ، فیروز باسپاه فراوان وپنجاه زنجیر پیل جنگی عازم خراسان شد .

گویند برای آنکه قول خودرا محفوظ داشته واز ستونی که سرحد میان ایران وخاك هیاطله بود تجاوز نکند، فرمان داد تاستون مزبور را کنده وبوسیله چندین ارابه در پیشاپیش سپاه حرکت دهند .

هیاطله این بار حیلهٔ جدیدی اندیشیده وخندقی درسرراه ایرانیان تهیه دیده، روی آنرا باخاك وخاشاك پوشانیدند و چون ارتش ایران بایشان نزدیك شد، بنای فرارنهاده ایرانیان رابدنبال خود کشانیدند ، فیروز وبیشتر سپاهیانش در خندق مزبور ریخته هلاك شدند .

خوشنواز جسدویرا بااحترام تمام بخاك سپرده ، اسراراکه از جمله فیروز دخت دختر فیروز بود، محترمانه پذیرائی کرد . (٤٨٤)

فیروز روی همرفته پادشاهی رشید و جنگجو ورعیت پرور بوده و بواسطه اقداماتی که درمدت خشکسالی نموده موردتحسین مورخین مشرق زمین قرار گرفته است .

بلاش (والا کاش)

پس از مرگ فیروز برادرش بلاش که مقام نیابت سلطنت داشت ، بپادشاهی رسیده نخست همت بتصفیه کار هیاطله گماشت وحاکم سیستان را مأمور نمود که باسپاهی نیرومند بسرزمین ایشان رفته ، قضیه را بصلح یا جنك فیصله دهد .

والی مذکور ابتدا مهارت تیراندازان خودرا بهیاطله نشان داده، سپس

بمذاکره صلح پرداخت، خوشنواز دختر فیروز وسایر اسرا را با بسیاری ازغنائم بازداد ودر مقابل آن شاهنشاه ایران متعهدشدکه در ظرف دوسال مبلغی بوی کارسازی کند.

دراین هنگام یکی ازپسران فیروز دعوی سلطنت کرد وبلاش برای دفع وی ازحکام ایالات یاری خواست، ازجمله واهان والی ارمنستان سپاهی بمددکاری وی فرستاد وچون بلاش غالب شد، بپاس این خدمت واهان رابدربار خود خوانده بانهایت محبت پذیرائی کرد وبنابخواهش اوفرمانی صادر نموده ارامنه وگرجیان رادر اختیار مذهب آزادی داد وازآن پس این دوکشور متحد صمیمی ایران گشتند ـ بلاش در سال ۴۸۷ وفات یافت.

قباد

قبادفرزند فیروز بودهمینکه برادرش از بلاش شکست خورد اونیز بپادشاه هیاطله پناه برده، مدت سه سال نزدخوشنوازاقامت گرید، سپس هنگامی که میخواست بالشگری از هیاطله برای استرداد تخت و تاج پدری عزیمت ایران کند، خبرمرگ بلاش راشنیده بدون منازع بپایتخت آمد وبزرگان ویرا بسلطنت برداشتند.

درابتدای سلطنت اوطایفه خزرکه قومی وحشی بوده ودر سواحل غربی بحرخزرمسکن داشتند چون مکرر بنواحی شمال غربی ایران تاخت وتازمیکردند قبادشخصاً بجنگ ایشان شتافته بفتحی بزرگ نایل گشت.

ظهور مزدك ـ در زمان سلطنت قباد یکی از پیشوایان مذهب زرتشت موسوم بمزدك پسربامداد که بعضی ویرا نیشابوری و برخی ازمردم استخردانسته اند، بعنوان اصلاح آئین زرتشت عقایدی آورد و چون اساس مذهب خود را بر اشتراك اموال و تساوی طبقات مردم قرار داده بود

بسیاری از جوانان و حادثه جویان باوی همداستان شده فتنه ای عظیم بر پا کردند.

مزدك باتدابیر زیاد موفق شد که قباد را هم ازمعتقدین خود کند و بدین سبب کارش بالا گرفته ، اندکی بعد در ممالك مجاوره نیز به تبلیغ عقایدخویش پرداخت.

هاوان والی ارمنستان برای دفع مزدکیان از پادشاه یونان کمك خواست لیکن او از ترس قباد اقدامی نکرد.

بالاخره موبدان و بزرگان ایران دست بهم داده ، قباد را گرفتار و در قلعه فراموشی محبوس ساخته ، برادرش جاماسب رابسلطنت برداشتند (۴۹۸)

قباد بکمك زوجهٔ خود اززندان گریخته ، بپادشاه هیاطله پناه برد وپس از سه سال با سی هزارسپاهی بایران بازگشته دوباره بسلطنت نشست (۵۰۱)

گویند جاماسب در برابراو مقاومتی نکرد وازاینرو مورد محبت وی قرار گرفت.

قباددیگربامزدکیان مساعدتی ننمود وبدین سبب پیشرفت آئین مزبور بحال توقف باقی ماند.

جنك اول باروم - چنانکه سابقاً اشاره کردیم رومیها متعهدشده بودندکه سالیانه مبلغی بعنوان مخارج نگاهداری دربند قفقاز بدولت ایران بپردازند وچون مدتها از پرداخت وجه مذکور خود داری کردند. قباد سفیری بدربارروم فرستاده تقاضای ادای اقساط معوقه را نمودوبیشتر مقصودش آن بود که پولی فراهم آورده ، در ازای خدمات هیاطله کار سازی کند و

از دست ایشان آسوده شود ، امپراتور روم تقاضای قبادرا نپذیرفت وناچار جنگ در گرفت .

قباد ناگهان بارمنستان روم تاخته ، بسیاری از بلاد معتبر آن را متصرف گشت ، شهر آمد پس از هشتاد روز مقاومت تسلیم شد ولشگریان ایران آنرا بباد قتل وغارت دادند . (۵۰۳)

آناستاس Anastase امپراتور روم چون برای جلوگیری از پیشرفت سریع دشمن ، چهار دسته سپاه بفرماندهی چهار نفر از سرداران خود بدفع قباد فرستاد .

دسته اول وارد خاك ایران شد ولی چون خبر توجه قباد را شنید بدون جنگ رو بگریز نهاد . دسته دوم وسوم هنگامیکه در کنار نهری استراحت نموده وبشست و شو مشغول بودند ، مورد حمله قباد قرار گرفته غیر از سردارانی که گریختند ، بقیه بدیار عدم رهسپار شدند و نزدیك بود که رومیان با شرایط سنگینی بقبول صلح رضا دهند ، لیکن در همین وقت خبر تاخت وتاز هیاطله قباد را مجبور بباز گشت نمود .

در غیاب قباد سرداران رومی ، سربازان پرا کنده را گرد آورده بمحاصره آمد ونصیبین پرداختند ، اما قبل از آ نکه بفتوحاتی نائل شوند فرستادگان قباد فرا رسیده ، تکلیف صلح کردند ، رومیان بااشتیاق فراوان معاهده ای امضا نموده ، مبلغی معادل پنج میلیون ریال پرداختند وطرفین متعهد شدند که تا هفت سال از تجاوز بخاك یکدیگر خود داری کنند (۵۰٤ م .)

محاربات قباد با هیاطله قریب ده سال (از ۵۰۳ تا ۵۱۳) بطول انجامید و اگرچه از جزئیات آن اطلاع صحیحی در دست نیست ولی همینقدر میدانیم که ایرانیان بهره مندی داشته و از اینرو هیاطله

تاچندی بعد بسر حدات ایران تجاوز ننموده اند .

جنگ دوم باروم

درمدت دهسالی که قباد بزد وخوردباهیاطله اشتغال داشت ،رومیها بر خلاف پیمانی که با یزد گرد دوم بسته بودند ، قلاع نظامی بسیار در سر حدات ایران بنا نهادند .

در سال ۵۱۷ قباد سفرائی بدربارروم فرستاده ،براین امراعتراض کرد ، آنا ستاس امپراتور روم با چرب زبانی و پر داخت مبلغی نقد ، فرستادگان ایران راباز گردانید.

چندی بعد ژوستن امپراتور جدید روم ، با ارسال تحف وهدایا رئیس قبایل هون را که در حوالی قفقاز مسکن داشت بر ضد ایران بر انگیخت و یکی از شاهزادگان لازیکا (گرجستان غربی) را که بدر باز روم رفته و عیسوی شده بود ، بدون اجازه شاهنشاه ایران بپادشاهی آن کشور فرستاد .

با اینهمه‌چون قباد بسن کهولت رسیده‌بود، میخواست‌حتی‌المقدور قضایا را با مذاکرات سیاسی فیصله دهد وکار بجنك وجدال نکشدبدین سبب از ژوستن در خواست کرد که حمایت فرزند کهتر او خسرو (انوشیروان)را برعهده گرفته ودر رساندن‌وی‌بمقام سلطنت مساعدت‌نماید

چون ژوستن از قبول این تقاضا خود داری کرد ، قباد لشگر بخاك روم کشیده نخست بگرجستان شرقی تاخت و والی آن دیار بامید رسیدن کمك از روم بلازیکا گریخت (۵۲۶)

ارتش روم بسرداری بلیزر Bélisaire متوجه ارمنستان ایران و بین النهرین شد ، لیکن در هیچ یك از این نقاط بفتوحاتی نائل

نگذشت و سال بعد هم بدون حصول نتیجه، قطعی بزد و خوردهای مختصر گذشت

بعداز ژوستن برادرزاده‌اش ژوستی نین بامپراتوری روم رسید (صفحه ۴۲) و از سال ۵۲۸ رومیها دو باره شروع بساختن قلعه های جنگی کردند ، بدین سبب ارتش ایران بسرداری پیروز مهران برسر ایشان تاخته رومیان را پراکنده و بلیزر را فراری ساخت. بلیزر بار دیگر با نیروی بیشتری متوجه ایران شد، ومهران بجلوگیری وی شتافته ، در نزدیك شهر دارا جنگ درگرفت ، پس از مدتی کشمکش که غلبه باایرانیان بود اسلحه پرتابی طرفین تمام شد .

(ایرانیها تیرورومیها زوبین میانداختند) وناچار بجنك تن بتن پرداختند رومیها روبفرار نهاده وایرانیها بتعاقب آنها مشغول شدند که ناگاه سواران ماساژت فرارسیده : جناح چپ ارتش ایرانرا مورد حمله قرار دادند ، و اینان منظماً عقب نشسته بنیروی اصلی خودملحق شدند .

همینکه نبرد دوم شروع شد ، پیروز مهران بادسته های روئین تنی که در ذخیره داشت ، جناح چپ روم را بسختی درهم شکست وایرانیان بار دیگر بتعاقب رومیان پرداختند در میان این گیرودار بازوحشیان ماساژت دررسیده وضع جنگ را تغییر دادند پرچم دار ایران کشته شد و قتل او سبب پراکندگی و شکست ایرانیان گردید ، با این حال بلیزر جرأت نکرد ایرانیان را تعاقب کند وآنانرا بحال خود وا گذاشت

در جبهه ارمنستان نیز بواسطهٔ معابر سخت کوهستانی رومیها ظفریافتندوچون مذاکرات صلح بجائی منتهی نشد، درسال ۵۳۱ محاربات بصورت دیگر آغاز گردید .

منذر رئیس اعراب بادیه نشین که از پیش کینهٔ رومیان رادردل

داشت ، برای اظهار خدمتگزاری ، از قباد درخواست کرد که میدان جنگ را در اراضی وسیع بین النهرین قرار دهد ، تا با کمك اعراب بتواند بر رومیان غلبه کنند ، قباد رأی ویرا پسندیده ، یکی از سرداران خود را بهمراهی منذر روانه نمود و ایشان از فرات گذشته تا حوالی انطاکیه پیش راندند و تمام بلاد سرراه را غارت کرده غنائم فراوان بچنگ آوردند .

بلیزر برای محافظت انطاکیه بحوالی آن شهر شتافت ، منذر و سردار ایرانی غنائم موجوده را کافی دانسته ، از تصرف انطاکیه صرف نظر کردند و بدون مقابله با رومیان راه ایران گرفتند ، لیکن سربازان رومی بهوای استرداد غنائم بلیزر را بتعاقب ایرانیان واداشتند و او با کمال بی میلی از پی ایشان تاخت . در ساحل فرات جنگی سخت در گرفت و رومیان چنان مغلوب گشتند ، که شبانه از فرات گذشته مسافتی بعید پیمودند تا از تیررس ایرانیان محفوظ بمانند .

این جنگ اگرچه به پیروزی کامل ایرانیان خاتمه یافت ، لیکن چون نتیجهٔ قطعی نداشت ، قباد را باعزام نیروی جدیدی واداشت و سپاهیان ایران بار دیگر عازم روم شدند ، اما قبل از برابری با رومیان چون خبر مرگ قباد را شنیدند ؛ موقتاً صلح کرده ، بمیهن خود باز گشتند ۵۳۱

کشتار مزدکیان - چنانکه گفتیم قباد پس از آنکه دو باره بمقام سلطنت رسید ، دست از حمایت مزدکیان بر داشته ایشانرا بحال خود گذاشت بیست سال بدین منوال سپری شد و روز بروز بر پیروان مزدك افزوده گشت

در اواخر سلطنت قباد مزدکیان چون دانستند که فرزند کهتر خود خسرو ، دشمن مزدکیان را ، بولایت عهد منصوب نموده یکی از پسران دیگر ویرا با خود همدست ساخته و قرار گذاشتند که قباد را وادار باستعفا نموده او را بسلطنت بردارند ، باین شرط که شاهزادهٔ مذکور آئین مزدك

را مذهب رسمی ایران قرار دهد.

ابتدا قباد از در موافقت در آمده روزی عموم مزدکیان را بمیهمانی خواند، تا درحضور ایشان تاج سلطنت را بر سر فرزند خود نهد. چون مدعوین جمع شدند قباد بهمرامی خسرو فرمان داد تا همه را بقتل رسانند وتنها خود مزدك توانست از آن میان جان بسلامت برد (۵۲۹)

بدین ترتیب فتنه مزدکیان موقة خاموش گشت ودو سال بعد قباد وفات یافت (۵۳۱)

فصل دوازدهم

عظمت دولت ساسانی

خسرو انوشیروان

همینکه قباد درگذشت، میان چهار فرزندش برسر سلطنت خلاف افتاد کاوس که از همه بزرگتر بود، دعوی پادشاهی کرد لیکن موبد موبدان باین عنوان که سلطنت ویرا عموم بزرگان باید تصدیق کنند، مجلس مشاوره ای تشکیل داد و در آن میان وصیت نامه قباد را بدر آورد بموجب این وصیت نامه خسرو فرزند کهتر قباد میبایست جانشین پدر شود پس از مذاکرات طولانی در اثر حسن بیان موبد موبدان اکثر اهل مجلس با سلطنت خسرو موافق شدند ودسته‌ای هم طرفدار فرزند دوم قباد که جوانی رشید ومحبوب بود برخاستند؛ چون کار اختلاف بالا گرفت خسرو ناگهان هرسه برادر را گرفتار و با طرفداران و اولاد ذکور ایشان بقتل رسانید و تنها کودك خردسالی بنام قباد از دست جلادان جان بدر برده بدیار روم پناهنده شد.

همینکه خاطر خسرو ازمدعیان خانگی فراغت یافت برای استحکام مبانی سلطنت خود ، مزدك رابا یکصد هزار از پیروان وی مقتول ساخت سپس هریك از بزرگان راکه در اجرای فرمان پادشاهی کوتاهی میکردند بی تأمل بکشت وحتی موبد بدان را بجرم گریزاندن قباد بسرای دیگر فرستاد .

روابط خسرو با روم - در سال ۵۳۳ انوشیروان با ژوستی نین صلح کرد ومقرر شدکه امپراتور روم ۲۵ میلیون ریال بابت مخارج حفظ دربند قفقاز بدولت ایران کارسازی کند وحدود متصرفات دو کشور بزمان قبل از جنگهای قباد برگردد ، همچنین رومیها متعهد شدندکه از ساختن قلاع نظامی در سرحدات ایران خود داری نمایند و بالاخره دوکشور با یکدیگر متحد شده هنگام ضرورت از کمك مالی وارتشی دریغ ندارند (۵۳۲) .

دوره اول جنگهای ایران و روم - ژوستی نین ازاین مصالحه استفاده نموده سردار رشید خود بلیزر Bélisaire را مأمور فتوحات مغرب کرد واو بشرحیکه در تاریخ روم (صفحه ۴۲) دیدیم در افریقا و اروپا اراضی بسیاری را متصرف گردید .

دشمنان روم مکرر سفرائی بدربار خسرو فرستاده خطرات عظمت افزایش قدرت آن کشوررابوی خاطر نشان میساختند، سخنان مزبوروفتوحات امپراتور کم کم انوشیروان رامتوحش ساخت وخسرو برای شروع بجنگ مدتی در پی بهانه میگشت ، تا اینکه میان دو تن از ملوك عرب که یکی دست نشانده ایران ودیگری تابع روم بود ، نزاعی افتاد وژوستی نین بدون مراجعه بایران در رفع اختلاف ایشان دخالت کرده بهانه بدست انوشیروان داد

ارتش ایران بسرعت عازم شام شد و شهر سورن (در ساحل غربی فرات) را که مختصر مقاومتی نشان داده بود باخاك یکسان کرد .

انوشیروان که میخواست بعجله خود را بشام رسانیده و با تصرف آن ضربتی سخت بر پیکر امپراتوری روم وارد آورد، ازسایر بلاد سرراه بگرفتن مبلغی نقدینه قناعت نموده ناگهان انطاکیه را در حصار گرفت .

شهر مزبور که در حقیقت آبادترین بلاد آسیای غربی بود، پس از سیصدسال دوباره با غنائم فراوان بدست ایرانیان افتاد .

سفرای امپراتور باصرار زیاد تقاضای صلح کردند وانوشیروان شرایط آنرا بطریق ذیل تعیین نمود :

دولت روم ۴۸۰ هزار مثقال طلانقداً بپردازد و سالی ۴۸ هزار مثقال بعنوان حفظ دربند قفقاز مرتباً تأدیه کند .

تاقبول شرایط مزبوراز طرف امپراتور، ارتش ایران در شام باقی مانده بتسخیر سایر بلاد پرداخت، انوشیروان بهر شهری که میرسیدمردم تمام نفائس وخزائن را بی درنك تقدیم میکردند، در مراجعت نیز شهر دارا را محاصره نموده با گرفتن صد هزار مثقال نقره به تیسفون باز گشت (۵۴۰) و زمستان را بساختن شهری نظیر انطاکیه در نزدیك تیسفون بسر برد .

جنگهای لازیکا - امپراتور روم که از ناچاری بشرایط صلح انوشیروان رضا داده بود، چون سردار رشید خود بلیزر رااز مغرب احضار کرده ونیروی جدیدی فراهم آورد بخیال پیمان شکنی افتاد .

در همین اوقات مردم لازیکا (گرجستان غربی در ساحل دریای سیاه) که از جور عمال رومی بجان آمده بودند، سفرائی بدربار ایران فرستاده حمایت انوشیروان را خواستار شدند .

انوشیروان بهدایت فرستادگان مزبور بی‌درنك بلازیکا رفت و پادشاه لازیکا مقدم وی را استقبال کرد .

ارتش ایران شهر پترا (باطوم حالیه) مرکز نیروی رومی را در حصار گرفت و پس از چندی مهندسین ایرانی که بر خلاف دورهٔ اشکانی درکارمحاصره مهارتی بسزاداشتند ، شهر مزبور را تسخیر نمودند ولازیکا جزئی از شاهنشاهی ایران گشت .

در سال ۵٤۱ بلیزرسردار رومی عازم بین النهرین شد و پس از چندین جنگ با ساخلوهای محلی بقسطنطنیه مراجعت نمود .

لشگر کشی بفلسطین — در سال ۵٤۲ انوشیروان بقصد تسخیر بیت المقدس عازم فلسطین شد وژوستی‌نین بلیزر رابسواحل فرات فرستاد تا ارتش ایران را از اینطرف تهدید کند ، اگرچه تهدید مزبور تأثیری نداشت ، لیکن بواسطه شیوع مرض طاعون در مصر وفلسطین ، انوشیروان پیشروی را جایز ندانسته ، فرمان باز گشت داد .

سال بعد هم که بقصد تنبیه ارامنه عزیمت کرد بهمین علت مجبور بمراجعت گردید .

پس از مراجعت ارتش ایران نیروی رومی فرصت را غنیمت شمرده بارمنستان تاخت ، لیکن بادادن تلفات زیاد رو بفرار نهاد (۵٤۳) .

همینکه طاعون تخفیف یافت انوشیروان دوباره عازم روم شده ، شهر اِدِس را محاصره کرد وچون باروی آن فوق العاده مستحکم بود ، با گرفتن پنجهزار مثقال طلااز تسخیر شهر صرف نظر نمود .

در این پنجساله رومیهامکرر تقاضای آشتی کردند ، لیکن انوشیروان بخواهش ایشان اعتنائی نداشت تادر سال ۵٤۵ سفرای امپراتور بتیسفون

آمدند و انوشیروان راضی شد که متارکه‌ای برای پنج سال برقرار گردد تا در طی آن مدت عهد نامه‌ای موافق میل شاهنشاه ایران انعقاد یابد، ژوستی نین برای جلب رضایت انوشیروان یکی از بهترین پزشکان ماهر یونانی‌را بابیست هزارمثقال‌طلا بعنوان هدیه‌بدربارایران فرستاد.

دوره دوم جنگهای ایران وروم- اگرچه‌دولت‌ایران‌مکرر برای شکستن پیمان متارکه بهانه بدست آورد لیکن‌انوشیروان اعتبارگفتار خود را حفظ مینمود، تا در سال ۵٤۹ امپراتور روم عهد شکنی کرد و دورهٔدوم جنگهای ایران و روم‌شروع شد.

توضیح‌آنکه‌انوشیروان پس‌از تصرف لازیکامیخواست نیروی‌بحری تهیه نموده، بر سواحل‌آباد دریای سیاه دست یابد وبرای انجام این‌منظور بخیال افتاد که عیسویان لازیکا را بنقاط دیگر کوچ داده، بجای ایشان جمعی ازرعایای زرتشتی مذهب خود را در آنجا سکونت دهد.

در نتیجه این سیاست مردم لازیکا از کرده خویش پشیمان‌شده دو باره دست توسل بدامان رومیان زدند و امپراتور هشت هزار سپاهی بکمك پادشاه لازیکا فرستاد و جنك میان روم وایران آغاز گشت.

محاربات مزبورتا سال ۵۵۱ دوام‌یافت وغالباً غلبه باایرانیان‌بود سر انجام سفیرایران درقسطنطنیه ژوستی نین را بقبول معاهده جدیدی واداشت که بموجب‌آن‌هریك‌ازطرفین بمتصرفات‌خوددرلازیکاقناعت نمایند

پس از این متارکه انوشیروان بمجادله باطوایف شمالی و شرقی پرداخت‌واگرچه‌ازجزئیات محاربات او در این صفحات اطلاعات‌صحیحی در دست نیست ولی بدون تردید در همه جا فاتح ومنصوربوده است

انوشیروان باجود آنکه در مشرق وشمال بفتوحات مهمی نائل‌شد

بازارادهٔ صلح‌طلبی خود را نسبت‌بروميان‌نشان داده ، در سال ۵۶۲ سفرای هر دو کشور در نصیبین گرد آمدند و عهد نامه ای منعقد ساختند که خلاصه مواد آن بقرار ذیل‌بود :

۱ ـ شاهنشاه ایران از لازیکا صرف نظر کرده ، در عوض سالی سی هزار سکه طلااز امپراتور روم بگیرد و دولت روم اقساط هفت سال را قبلاپیر دازد .

۲ ـ عیسویان ایران در اجرای مراسم مذهبی آزاد بوده وفقطاز تبلیغ زرتشتیان خود داری کنند .

۳ ـ روابط تجاری و سیاسی و قضائی میان دو کشور برقرارباشد ومتحدین دو کشور هم دارای همان حقوقی باشند که برای دو کشور پیش بینی شده .

٤ ـ دولت روم از ساختن استحکامات نظامی خود داری کند و فقط قلعه دارا بحال سابق‌باقی بماند؛ لیکن دولت روم‌ساخلوی‌زیادی‌درآنجا نگاه ندارد

۵ ـ دولت‌ایران حدود قفقازرا از هجوم‌وحشیان شمالی حفظ کند

٦ ـ مدت اعتبار عهد نامه پنجاه سال باشد

جنگ باهیاطله ـ چنانکه قبلااشاره کردیم پیش از عقد معاهده پنجاه ساله انوشیروان‌از متارکه باروم‌استفاده نموده لشگر بسرزمین‌هیاطله کشید وبا مساعدت خاقان ترك نیروی هیاطله را بسختی در هم شکست مورخین شرقی نوشته اندکه در این سفر انوشیروان پادشاه‌هیاطله را بقتل رسانیده وتمام اموال وخزائن ویرا تصرف کرد ضمناً برای آنکه وحشیان مذکور را بکلی مرعوب سازد، بسیاری از ایشانرااز دم شمشیر گذرانید .

تسخیر یمن – از اوایل قرن ششم مردم حبشه بواسطه قبول آئین مسیح و ارتباط با دولت روم ، در میان افریقائیهای دیگر قدرت و اهمیتی یافته ، کم کم بنای دست اندازی بنواحی جنوب غربی عربستان گذاشتند وحتی حکامی از پایتخت حبشه بآن نقاط اعزام داشتند.

بعد ها بواسطه بروز اغتشاشی دریمن پادشاه حبشه یکی ازسرداران خودراموسوم به اَبرَهه را بآنجافرستادو اویمنی هارا مطیع ساخته بترویج آئین مسیح وبنای کلیسا ها پرداخت ازجمله کلیسای بزرگی درشهر صنعا بنا نهاد و امپراتور روم ویرا تبریك گفته روابط دوستانه با کشور مزبور برقرار کرد.

در اینوقت یکی از شاهزادگان یمن موسوم بسیف بن ذی یزن که از سلطنت محروم شده بود ، بدربار انوشیروان پناه آورد و انوشیروان که تأسیس دولت عیسوی جدیدی را در جنوب غربی آسیا مخالف مصالح خود میدید سپاهی بسرداری وَهرزَ همراه سیف فرستاد واوتمام سواحل عربستان را از خلیج پارس تاعدن تصرف نموده ، حبشیها را بافریقا راند ، (۵۷۰) طولی نکشید که سیف بدست پاسداران خود کشته شد وانوشیروان حکومت یمن را بوهرزَ واگذاشت

لشکر کشی بهندوستان – مورخین شرقی نوشته‌اند که کسری سفری هم بهندوستان رفته و یکی از سلاطین هند قسمتی از خاك خود را باو واگذاشته‌است ، اگرچه از جزئیات این واقعه اطلاع صحیحی در دست نیست ولی میتوان گفت که شاهنشاه ایران حدود کشور خود را مانند زمان هخامنشیان بآن طرف سند رسانیده وبرجلگه پنجاب دست یافته است.

شکی نیست که سلاطین هند مکرر تحف وهدایا بدربار انوشیروان فرستاده وباوی روابط دوستانه داشته اند .

جنك باتر کان ــ گروهی از ترکان زردپوست که بتدریج ازآسیای شرقی ومرکزی بجانب مغرب رانده بودند ، دولت هیاطله را که بواسطه زدو خورد های متوالی با ایران ومخصوصاً لشگر کشی اخیر انوشیروان بکلی ضعیف وناتوان شده بود منقرض ساخته ، دولتی جدید تأسیس کردند و بخیال دست اندازی بولایات شمالی ایران افتادند .

درسال ۵۶۷ خاقان ترك موسوم به دیزابول Dizabul سفرائی بخدمت انوشیروان فرستاده ، تقاضا نمود که روابط سیاسی و تجاری میان دو کشور برقرار گردد ودر حقیقت میخواست باینوسیله اطلاعاتی ازاوضاع ارتشی ایران بدست آورده ، بابصیرت کامل حملات خود راشروع کند . انوشیروان چون از منظور اصلی خاقان آ گاه شد ، سفرای مزبور را مدتی نگاهداشته بقولی ایشانرا مسموم نمود .

خاقان ترك از اینواقعه در خشم شده ، سفیری بدربار روم فرستاد وتقاضا کرد که امپراتور از طرف مغرب واو ازجانب مشرق سر حدات ایرانرا مورد حمله قرار دهند (۵۶۸) .

ژوستن امپراتور جدید روم سفیر مزبور را بگرمی پذیرفته ، وسفیری با او بدربار خاقان اعزام داشت که درحوالی جبال آلتائی بخدمت وی رسید .

دیزابول با اعتماد بهمراهی روم بنای دست اندازی بسرحدات ایران گذاشت وبر برخی از بلاد خراسان دست یافت . اما همینکه شنید هرمز پسر انوشیروان بقصد سرکوبی وی میآید ، متصرفات خود را رها کرده بترکستان گریخت و دو باره سفرائی بدر بار روم فرستاده ، تقاضای سابق

خودرا تجدید کرد (۵۷۱)

دوره سوم جنگهای ایران وروم - امپراتور روم که پرداخت خراج سالیانه را بایران وهنی عظیم میشمرد واز طرفی بر عظمت دولت کسری وتوسعه روز افزون آن حسد میبرد، فریب خاقان ترك راخورده بامید تسخیر گرجستان وارمنستان بار دیگر بنای پیمان شکنی نهاد و در سال ۵۷۳ نیروئی عظیم بسرداری مارسیان بطرف ایران فرستاد

مارسیان نصیبین را محاصره کرد وانوشیروان شش هزار سوارکار آزموده بسرداری آذر مهان مأمور تسخیر سوریه نمود تاحواس رومیان را ازهر طرف مغشوش کنند.

سپس خود باآنکه قریب هفتاد سال داشت برخلاف تصور وانتظار رومیان فرماندهی ارتش را برعهده گرفته ،باچهل هزار سواره وصدهزار پیاده عازم نصیبین شد.

مارسیان که قدرت برابری باشاهنشاه ایران نداشت نصیبین رارها کرده ،بهدارا گریخت و انوشیروان شهر مزبور را در حصار گرفت.

درهمین اوان نیروی آذر مهان پس از تسخیر بلاد سوریه وآتش زدن آبادیهای اطراف انطاکیه ،باردوی کسری پیوست.شهردارا باوجود باروی استوار ومقاومت سخت اهالی بالاخره پس از پنج ماه پافشاری تسلیم شد.

ژوستی نین ازشدت بیچارگی واستیصال از سلطنت استعفا کرده زمام امور کشور رابه کنت تی بریوس Conte Tiberius وزوجهٔ خودسوفی سپرد

سوفی بخط خویش نامه‌ای به‌پیشگاه شاهنشاه ایران نوشته ،استدعای یکسال متارکه کرد، تادر آن مدت بمذاکرات صلح بپردازند وچهل وپنج هزار سکه طلا بعنوان هدیه بخدمت انوشیروان فرستاد (۵۷۴)

انوشیروان اگرچه میدانست که رومیها میخواهند ازاین مهلت

استفاده نموده، دوباره بتجهیز سپاه بپردازند، معهذا چون ازضعف روم در برابر نیروی خود بخوبی آگاه بود، تدبیر رومیان راندانسته انگاشته، تقاضای امپراتریس را پذیرفت.

تیبریوس ازاطراف واکناف بجمع آوری سپاه پرداخت وبا اینحال جرأت نکرد قدم جسارت پیش نهاده بجنگ اقدام کند ودر سال ۵۷۵ بار دیگر تقاضای تمدید متارکه نمود.

قرارشد سه‌سال دیگر متارکه برقرار باشد ودر عوض دولت روم سالی سی‌هزار سکه‌طلاتقدیم کنند.

پس‌ازآن انوشیروان بارمنستان‌تاخته شورشیان آندیارراکه بتحریك رومیان پرچم طغیان برافراشته بودند مغلوب ساخت و متوجه ارمنستان روم گردید

ژوستی نین سردار رشید رومی‌بر قسمتی‌از عقبداران ارتش ایران غلبه‌جست، لکن انوشیروان شبانه‌ویرا محاصره نموده، ارتش روم‌رانابود وشهرملاطیه را طعمهٔ حریق ساخت و چون فصل زمستان فرارسیدبایران باز گشت (۵۷۶)

ژوستی نین غیبت انوشیروان را غنیمت شمرده، بغارت ارمنستان پرداخت و پس از گرد آوردن غنائم فراوان، از سرداران ایران شکست یافته بروم گریخت.

در سال ۵۷۸ ــ همینکه مدت متارکه منقضی شد ایرانیان بدیار بکرتاخته‌شهر آمد رامتصرف شدندورومیان بارمنستان ایران‌حمله‌بردند.

انوشیروان برای تهیه نیروی جدیدی که کارروم‌را یکسره کند به تیسفون‌رفت وامپراتور روم سفرائی با شرایط جدید صلح بدربار ایران اعزام داشت لیکن قبل از ورود سفرای مزبور شاهنشاه بزرگ ساسانی‌در

سال ۵۷۹ میلادی پس از چهل و هشت سال سلطنت بسرای دیگر شتافت و کشور روم از خطر بزرگی نجات یافت.

جهانداری انوشیروان

انوشیروان نیز مانند داریوش بزرگ از جمله شاهنشاهانی است که نیروی جهانگیری و تدبیر جهانداری را در خود جمع داشته و همان گونه که در میدان کشور گشائی بر حریف نیرومند ایران ظفر یافته و با تنبیه تورانیان و تسخیر عربستان دولت ساسانی را باوج عظمت و اقتدار رسانیده ، هنگام جهانداری نیز چندان مهارت ولیاقت نشان داده که خودی وبیگانه وی را سزاوار لقب دادگر و شایسته مدح و ستایش دانسته اند ، حتی پیغمبر بزرگ اسلام از اینکه در عهد انوشیروان بدنیا آمده مباهات میکند و گویندگان و نویسندگان نام ویرا ضرب المثل عدل وانصاف قرار داده اند.

اصلاحات مالی وقضائی ــ انوشیروان چون دانست که پیشرفت سریع آئین مزدك دراثر بدی وضع معیشت وتعدیات مأمورین دولت نسبت برعیت است پس از قلع و قمع اینطایفه در صدد اصلاح احوال رعایا بر آمده ، نخست مالیاتهای قدیم را ملغی و مالیات جدیدی به نسبت در آمد مردم وضع نموده ، مقرر داشت که مالیات سالیانه را در سه قسط از مؤدیان دریافت کنند.

سپس موبدان را مأموریت داد که در اعمال تحصیلداران مالیات کمال مراقبت را داشته هر گونه ظلم و تعدی که ازایشان مشاهده کردند بپادشاه گزارش دهند، تا متخلفین ازاجرای قوانین رابسیاست رساند.

از جمله یکبار هشتاد نفراز مأمورین‌مالیه را بجرم تعدی و اجحاف اعدام کرد و باینوسیله دیگران را بوظایف خود آشنا نمود.

پیش از زمان انوشیروان حکام ایالات در امور قضائی مداخله نموده ، و اغلب بواسطه دوری از پایتخت چندان پای بست قوانین عدل و انصاف نبودند.

انوشیروان کشور خود را بچهار حوزه قضائی بزرگ تقسیم کرد و برای هریك‌ازاین حوزه ها معتمدی مخصوص معین فرمود که در کار حکام‌جزء نظارت‌کامل داشته تخلفات وبدرفتاریهای ایشان را بعرض‌پادشاه برساند چهار حوزهٔ مزبور عبارت بودند از:

۱ ــ حوزه شرقی شامل خراسان ـ سیستان وکرمان.

۲ ــ حوزه شمالی‌شامل ارمنستان ـ آذربایجان ـ گیلان ـ مازندران ـ ری و اصفهان ،

۳ ــ جوزه جنوبی شامل فارس وخوزستان.

٤ ــ حوزه غربی شامل عراق ـ بابل ـ آشور ـ بین‌النهرین وغیره.

باوجود این‌شخصاً بنواحی مختلفه‌کشور مسافرت نموده از اوضاع واحوال رعایا و طرز رفتار مأمورین با آنها استفسار مینمود و باز رسان مخصوص مرتباً گزارش هر نقطه را بعرض وی میرسانیدند.

انوشیروان در اجرای قوانین عدالت فوق العاده دقت و مواظبت داشته و محکومین را بسخت ترین مجازاتها سیاست میکرده است.

اصلاحات ارتشی ــ انوشیروان برای مقابله بادولت روم وسایر دشمنان‌خودمحتاج‌بسپاهیان ورزیده ومنظم بود ، بدین سبب درتشکیلات ارتشی تجدید نظر نموده ، حقوق وجیره افسران و سربازان را مطابق هنر و رتبه آنان تعیین میکرد و برای پرداخت مواجب مأمور مخصوص

معین مینمود که ابتدا اسلحه و تجهیزات لشکریان را بازدید و سپس ایشان را در معرض آزمایش قرار داده ، فنون مختلفه سپاهیگری را امتحان کنند و بهر کس که از عهده آزمایش بر آید حقوق و جیره بپردازد.

گویند خود او نیز در سان سپاه حاضر میشد و اسلحه خویش را نشان داده مانند یکی از افسران حقوق میگرفت .

اصلاح زراعت و تجارت ـ انوشیروان اراضی وسیعه را میان برزگران تقسیم نموده ، وسائل کار را در دسترس ایشان گذاشت و حتی از خزانه دولت برعایا بذر و آلات کشاورزی داده ، با ایجاد سدّ های متین و حفر کاریزها امر آبیاری را تسهیل نمود .

جاده های کاروانی تسطیح و قلاع مستحکم برای حفاظت راهها تأسیس کرد ، بدین سبب تجارت رونق گرفت و پایتخت او مرکز سیاحان و جهانگردان شده ، بسیاری از سوداگران و دانشمندان شرق و غرب در حضرت کسری گرد آمدند و انوشیروان گاهی بااصرار و اجبار آنانرا وادار میکرد که برمدت اقامت خود در ایران بیفزایند .

اصلاحات معارفی ــ در آغاز سلطنت او هفت نفر از بزرگترین حکمای یونان که از فشار و تعدی ژوستی نین بجان آمده بودند بدربار ایران پناه آورده ، با احترام تمام پذیرفته شدند .

کسری آنانرا بمصاحبت خود برگزید و بتألیف و ترجمهٔ کتب مفیده وا داشت .

در جندی شاپور دانشکده طبی تأسیس نموده ، متدرجاً برشعب آن افزود تا بصورت دانشگاهی بزرگ در آمد و استادان عالیمقام از اکناف جهان گرد آورده ، در آنجا بتدریس علم و حکمت گماشت .

همچنین جمعی از دانشمندان ایران را برای تحقیق علوم و معارف همسایگان بهندوستان فرستاد و مهمترین ارمغان نفیسی که هیئت مزبور با خود آوردند، کتاب کلیله و دمنه و بازی شطرنج بود.

هرمز چهارم

بعد از مرگ انوشیروان پسرش هرمز بپادشاهی نشست و مانند پدر برعایای خود آزادی مذهبی داد، برخی از مورخین ویرا عادل و نیکوکار و گروهی دیگر ظالم و ستمکار نوشته اند، ظاهراً چون میخواست از نفوذ موبدان و بزرگان بکاهد، ایشان با وی بنای مخالفت گذاشتند و چنانکه خواهیم دید بعد ها او را کشته، پسرش را بسلطنت برداشتند.

جنگ با رومیان - در زمان هرمز دو نفر از امپراتوران روم موسوم به تی بریوس و مُریس برای احیای عظمت از دست رفته روم و مخصوصاً استرداد شهر دارا مکرر بجنگ با ایران اقدام کردند و محاربات مزبور بدون حصول نتیجهٔ قطعی قریب دهسال (از ۵۷۹ تا ۵۸۹) دوام یافت.

جنگ با ترکان - درسال ۵۸۸ خاقان ترك از گرفتاری ارتش ایران بجنگ با رومیان استفاده کرده، با لشگری گران عازم خراسان شد و بلخ و هرات را بباد یغما داد.

طوایف خزر نیز بارمنستان حمله برده و بادیه نشینان عرب در بین النهرین بقتل و غارت پرداختند.

هرمز چون از هرطرف دچار مخاطره شد، یکی از سرداران بزرگ انوشیروان موسوم ببهرام چوبینه را با سپاهی زبده بجلوگیری خاقان ترك فرستاد.

بهرام در نبرد نخستین خاقان ترك را کشته و در نبرد دوم پسر او را بقید اسار در آورد وباغنائم فراوان بپایتخت فرستاد .

شورش بهرام ـ هرمز که باطناً بر پیشرفت وشهرت بهرام حسد میبرد،ویرا مأمور تسخیر لازیکاوجنگ باروميان کرد ،بهرام ابتدابفتوحات درخشانی نایل شدولی عاقبت درحوالی رود ارس ازارتش روم شکست یافت (۵۸۹) .

همینکه خبرشکست بهرام‌به تیسفون رسیدهرمز موقع‌را برای کینه کشی مناسب دانسته، یکدست لباس زنانه‌با کمی‌پنبه‌و چرخهٔنخ ریسی‌نزد اوفرستاد، بهرام ازاین اهانت خشمگین شده ، دومین فرستاده هرمز راکه برای توقیف وی‌آمده بودبزیر پای‌پیل انداخت .

افسران وسربازانی‌که زیردست بهرام بودند ازرفتار هرمز درغضب شده برای‌خلع وی‌بابهرام همداستان گشتندورو بپایتخت نهادند ،نیروئی‌هم که‌در نصیبین مأمور جلوگیری رومیان‌بود، باشورشیان همراه گردید .هرمز سپاه جدیدی بجنگ بهرام فرستاد لیکن اینان نیز سردار خودرا کشته ، ببهرام پیوستند .

انتشار این اخبار موجب انقلاب پایتخت شدو دونفر ازدرباریان هرمز را گرفته، بقتل رسانیدند وکمی بعدپسر بزرگش خسرو را بسلطنت برداشتند . (۵۹۰)

گویند درآغاز پادشاهی هرمزوزیر دانشمندش بزرگمهر امورکشور رابخوبی اداره‌میکردولی همینکه‌اوبعلت‌پیری‌از کارکناره گرفت کارمملکت هم‌رو بخرابی گذاشت .

خسرو پرویز

خسرو چون بپادشاهی رسید، نخست نامه‌هائی ببهرام نوشته، باوعدهٔ اعطای مناصب عالی ویرا باطاعت خواند، لیکن بهرام زیر بار نرفته سر انجام در نزدیکی حلوان جنگی روی داد وخسرو شکست یافته بانزدیکان خود برومیان پناه برد.

بهرام به تیسفون آمده براورنك ساسانی تکیه زد و مُریس امپراتور روم خسرو را بفرزندی خویش پذیرفته، هفتاد هزار سپاهی و قریب یکصد ملیون ریال در اختیار وی گذاشت و درعوض درخواست کرد که پس از رسیدن بمقام سلطنت، ارمنستان ایران وبین النهرین شرقی خصوصاً شهردارا را بدولت روم واگذارد.

خسرو رو بایران نهاد و چون خبر عزیمت او انتشار یافت، اغلب بلاد خصوصاً ارمنستان وبین النهرین سر از اطاعت بهرام پیچیدند و از آذربایجان وسایر نقاط نیروی مهمی بکمك خسرو آمد.

درنتیجه چند جنگ بهرام شکست یافته بخاقان ترك پناه برد وخسرو به تیسفون آمده تاج شاهی برسر نهاد و ارتش روم را بابخشش فراوان دلخوش ساخته بمیهن خود بازگردانید (٥٩١)

بیشتر مردم ایران خسرو را در قتل پدر شریك دانسته وبدین سبب ویرا بدیده تحقیر و تنفر مینگریستند، خسرو برای رفع این اتهام قاتلین پدر را بسیاست رسانید وحتی دو نفر از نزدیکان خود را که در رساندن او بمقام سلطنت کوشش فراوان بخرج داده بودند مقتول ساخت.

سپس مأموری مخصوص بترکستان فرستاده بهمراهی زوجهٔ خاقان ترك بهرام را بدیار عدم روانه نمود.

جنگهای خسرو با روم - خسرو پرویز اگرچه ازوا گذاری ولایات ایران بدولت روم قلباً رضایت نداشت، لیکن بحکم جوانمردی و فتوت مادام که مُریس بامپراتوری روم باقی بود در صدد استرداد آنها بر نیامد و روابط دوستانه میان دو کشور قریب ۱۱ سال بطول انجامید در سال ۶۰۲ یکی از رجال دربار بیزانس موسوم به فُکاس Phocas مُریس را با پسران وی بقتل رسانیده، چندی بعد سفیری بایران فرستاد وامپراتوری خود را اعلام داشت.

خسرو که از اینواقعه بی اندازه خشمگین شده بود، سفیر مزبور را محبوس ساخته در سال ۶۰۳ از دو طرف بروم حمله برد.

خود خسرو از یکطرف سرداران رومی را چندین بار شکست داده بلاد معتبر آمِد - دارا - اِدِس - حرّان وبسیاری شهرهای دیگر را مسخر ساخته، تا نزدیك بیروت پیش راند.

سرداران او نیز ازطرف دیگر کاپادوکیه وفریکیه را گرفته، بحوالی قسطنطنیه رسیدند و انطاکیه را تصرف کردند.

این محاربات که همه بفتح وفیروزی ایران تمام شد تاسال ۶۱۰ بطول انجامید و در این سال هراکلیوس نامی که از طرف روم بر مصر ونواحی اطراف آن فرمانروائی داشت، بقسطنطنیه آمده، فُکاس را مخلوع وخود زمام امور را در دست گرفت.

باوجود این تغییر ارتش ایران بفرماندهی دو نفر از بهترین سرداران بنام شاهین وشهر براز دنبالهٔ فتوحات خود رارها نکرده، چندین شهر معتبر و منجمله دمشق را تسخیر نمودند.

سال بعد شهر براز بهمراهی بیست وشش هزار یهودی برضد عیسویان

أعلان جهاد داد ودر ٦۱٥ اورشلیم (بیت المقدس) را گرفته صلیب معروف حضرت عیسی را به تیسفون حمل کرد، سپس بمصر تاخته اسکندریه را مسخر ساخت و قسمتی از سپاهیان خود را تا سرحدات حبشه فرستاد.

در همین هنگام شاهین تا نزدیك قسطنطنیه پیش رانده شهر کالسدن Chalcédoine رامحاصره کرد، هرا کلیوس ناچارباسردارایرانی ملاقات نموده، بهدایت او سفرائی بخدمت شاهنشاه فرستاد و تقاضای صلح کرد، خسرو سفرا را بزندان انداخت و شهر کالسدن تسخیر شد.

باین ترتیب درظرف پانزده سال تمام متصرفات روم درآسیا وافریقا ضمیمه ایران گشت و حدود آن بزمان داریوش کبیر رسید.

ازطرف دیگرچون طوایف وحشی آوار بقسطنطنیه نزدیك میشدند هرا کلیوس نا گزیر خزائن ونفائس دولتی را برداشته رو بگریز نهاد. مردم شهر طغیان نموده وی را از این خیال باز داشتند، لیکن کشتیهای حامل خزائن طوفانی شده برخی از آنها غرق وبرخی دیگر بدست لشگریان ایران افتاد ودر افسانه های ما بگنج باد آورد موسوم گردید (٦۲۲)

هرا کلیوس اجباراً بدفاع قسطنطنیه پرداخت و تنها امیدواریش به نیروی دریائی بود زیرا در آنزمان دولت ساسانی برخلاف دوره هخامنشی ناوهای جنگی نداشت ونمیتوانست از راه دریافتوحات خود را تأمین کند

اولیای مذهبی اموال کلیساها را در اختیار هرا کلیوس گذاشتند و او از شدت اضطرار با طوایف خزر و وحشیان دیگر همدست شده، دیوانه وار خود را بسپاهیان ایران زد و اتفاقاً در چندین نبرد ظفر یافته شهر براز را نیز مغلوب نمود. (٦۲٤)

خسرو پرویز تصمیم گرفت که باتسخیر قسطنطنیه ضربتی سخت بر

دشمن وارد آورده، هراکلیوس را یکباره از میدان بدر کند، بدین خیال باقبایل آوار همدست شده ازدو طرف قسطنطنیه رادر حصار گرفت.

هراکلیوس بتفلیس حمله برد لیکن بتسخیر آن نائل نگشت، تئودوز برادر او در آسیای صغیر بانیروی شاهین مصاف داد ونزدیك بود ایرانیان غالب شوند که ناگاه تگرگی سخت باریدن گرفت وموجب شکست ایرانیان شد، شاهین ازبیم غضب خسرو به بستر بیماری افتاده درگذشت وجسدش را بفرمان پادشاه بدربار آوردند گویند خسرو از شدت خشم نسبت بجسد مزبور بی احترامی کرد وبدین سبب بزرگان ایران ازوی متنفر گشتند.

نیروئی که مأمور تسخیر قسطنطنیه بود شهر مذکوررا ازجانب آسیا محاصره کرد وآوارها هم از طرف اروپا شروع بحملاتی نمودند، لیکن چون ایرانیان بحریه نداشتند نتوانستند با آوارها مساعدت نموده، عملیات مشترکی انجام دهند، باینواسطه آوارها مأیوس شده عقب نشستند وشهر براز نتوانست کاری ازپیش ببرد.

نبرد دستگرد - درپائیزسال ٦٢٧ هراکلیوس باچهل هزاررومی وخزری ازارمنستان وآذربایجان گذشته بطرف دستگرد که مقر خسروپرویز ودربیست فرسنگی تیسفون واقع شده بود پیش راند، یکدسته ازارتش ایران دنبال ویرا گرفته برنیروی رومی حمله بردند وباوجود کشته شدن سردارشان تاشامگاهان ایستادگی کردند.

خبر کشته شدن سردار مزبور خسرو را بیمناك ساخته، لشگریان رااحضار نمودوخودبطرف سلوکیه عقب نشست، درآنجا سربازان پرا کنده را گرد آورده بادویست زنجیر پیل مهیای کارزار شد.

هراکلیوس پس از غارت قصور سلطنتی دستگرد چون از عظمت نیروی

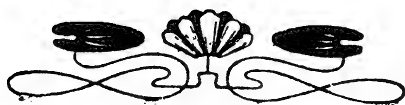
ایران آگاهی یافت، از محاصره تیسفون صرف نظر کرده فرمان بازگشت دادو بدون آنکه ارتش ایران مزاحم لشگریانش شود بلا دسرراه را بباد غارت داده مراجعت نمود (۶۲۷)

کشته شدن خسرو - عقب‌نشینی بی‌مورد خسرو درجنگ دستگرد وبی‌احترامی اوبنعش شاهین مخصوصاً بدرفتاری وخشونت باسایر سرداران فدا کار مردم ایران رابسختی ازوی متنفر ساخت، بنابراین بزرگان ابتدا ویرا محبوس نموده، پس از چندی کشتند وحتی یکی ازپسرانش راپیش چشم پدر سربریدند (۶۲۸)

بعقیده بیشتر مورخین شیرویه پسرخسرو درقتل پدر دست داشته زیرا خسرو میخواست پسر کوچکتر خودمردان شاه‌راکه ازشیرین زوجه محبوب خویش داشت بولایتعهد منصوب کند.

خسرورویهمرفته پادشاهی متکبر، خودخواه، ضعیف‌النفس وشهوت پرست بوده وازجنگهای متمادی اوکشور ایران بهره‌ای نیافته، حتی مقدمات انقراض دودمان ساسانی درزمان وی فراهم آمد و چنانکه خواهیم دید کمی بعد بدست اعراب منقرض گردید.

شکوه وتجملات بی نظیردربار خسرو درمیان سفرای مشرق زمین ضرب المثل است



فصل سیزدهم

انقراض دودمان ساسانی

قباد دوم

بعداز قتل خسروپسرش شیرویه بسلطنت نشست وبقباد دوم ملقب گردید، نخست سفیری بدربار روم فرستاده تقاضای آشتی کرد و بزودی عهدنامه ای منعقد شد که بموجب آن طرفین اسرارا رها کرده ،آنچه ازخاك یکدیگر گرفته بودند باز دادند وصلیب عیسی را که بی اندازه طرف توجه عیسویان بود قباد نزد امپراتورفرستاد.

پس ازآن شیرویه به تحبیب قلوب رعایا پرداخت ومالیات وعوارض دیوانی را بخشیده محبوسین زمان پدر را آزاد کرد ،اما کمی بعد رفتار خویش را تغییر داده تمام برادران را مقتول ساخت وخود بمرض طاعون در گذشت (٦٢٩)

اردشیر سوم

بزرگان ایران پس از مرگ قباد فرزند خرد سالش اردشیر سوم را بسلطنت برداشتند وبرای اداره امور کشور نایب السلطنه‌ای تعیین کردند در اینوقت شهربراز که ازصلح قباد باروميان ناراضی بوده وهنوز مصر و آسیای صغیر رادر تصرف داشت با امپراتورروم بنای سازش را گذاشت و پس از ملاقاتی که باهراکلیوس بعمل آورد عازم تیسفون شد، پایتخت بزودی تسلیم گردید وشهربراز اردشیر خردسال رابا نایب السلطنه بقتل رسانیده تاج پادشاهی برسرنهاد.

نخستین اقدام او تخلیه مصر و آسیای صغیر و سوریه وتحویل این

نواحی بدولت روم بود، نیروئی نیز برای سرکوبی خزرها بارمنستان فرستاد لیکن خود بیش از دو ماه سلطنت نکرد و بدست سربازان کشته شد (۶۲۹)

دوران هرج و مرج

چون شیرویه بسیاری از شاهزادگان واعضای خاندان سلطنت رابقتل رسانیده بود، بزرگان کشور ناچار پوراندخت دختر خسرو دویم رابپادشاهی نشاندند لیکن سلطنت اودوامی نکرد وخواهرش آزر میدخت بپادشاهی رسید.

ازاین پس تخت وتاج ساسانی قریب شش سال دست بدست میگشت و در مدت مذکور بیش از ده نفر بدعوی سلطنت برخاسته بعضی مخلوع وبرخی مقتول گشتند.

هرج ومرج سرتاسر کشور را فراگرفت وقبایل وحشی از هرسو هجوم آوردند تا عاقبت بزرگان وموبدان گرد آمده، برای جلو گیری از اغتشاش شاهزاده ای رابنام یزدگرد از گوشه انزوا بدر آورده، براورنگ پادشاهی نشانیدند (۶۳۲)

یزدگرد سوم

یزدگرد پسر شهریار بن خسرو پرویز بود وهنگامی بسلطنت رسید که علائم انقراض کشور ساسانی ازهرسو نمودار ومخصوصاً حریف نیرومندی تازه قدم بمیدان جهانگیری نهاده روم و ایران و سایر ممالك مجاور را بسختی مورد تهدید قرار داده بود، باوجود تمام مجاهداتی که پادشاه جوان در راه حفظ استقلال ایران بخرج داد سرانجام از مسلمین شکست یافته سلسله شاهنشاهان ساسانی منقرض گردید.

محاربات ایران و اعراب

چون اوضاع عربستان قبل از ظهور اسلام و تاریخ بعثت حضرت رسول اکرم را درفصل پانزدهم مفصلا خواهیم دیددراینجا فقط به‌بیان‌وقایع جنگهای‌مسلمین با ایران تازمان فوت یزدگرد و انقراض دولت‌ساسانی اکتفا میکنیم .

نبرد ذوقار ـ قبل از ظهور اسلام در سرزمین عربستان چندین دولت نیمه مستقل وجودداشت ، ومهمتر از همه دولت حیره بود که بر اراضی مابین ساحل جنوبی فرات تا بادیه شام فرمانروائی میکرد و در حقیقت سدّی متین میان سرحدات ایران و مساکن اعراب بادیه نشین تشکیل میداد .

چنانکه‌مکرر ضمن جنگهای ایران وروم‌اشاره کردیم ، ملوك‌حیره دست نشاندهٔ ایران بوده و پیوسته سلاطین ساسانی را برضد روم مساعدت میکردند حتی بهرام گور نزدنعمان بن منذر تربیت یافته و بهمراهی او بر رقیب خود خسرو غالب شده‌تاج پادشاهی بر سر نهاد . (صفحه ۱۱٤) در زمان قباد نیز ارتش ایران بهمراهی منذر تا انطاکیه پیش رانده ، پس از جمع‌غنائم فراوان نیروی بلیزررا درساحل فرات بسختی درهم‌شکستند (صفحه ۱۲۷)

همینکه نوبت سلطنت بخسروپرویزرسیددخترنعمان‌بن‌منذر سوم را خواستگاری کردو او بجهاتی تقاضای شاهنشاه رانپذیرفته ، اموال خودرا بشیخ قبیله‌شیبانی‌سپرد و خود برای‌طلب بخشایش بخدمت خسرو شتافت خسرو پرویزازشدت غرورونخوت نعمان‌رابزیر پای پیلان‌انداخت و اموال ویرا از شیخ قبیله شیبانی مطالبه نمود

(ازاسب پیاده‌شوبرنطع زمین‌رخ‌نه   زیرپی‌پیلش‌ببین‌شه‌مات‌شده‌نعمان)

چون‌شیخ مزبور ازقبول تقاضای سلطان امتناع کرد لشگری‌مرکب ازچهل هزار ایرانی و عرب عازم سرکوبی وی شد ، نیروی اعزامی ایران چندین بارباا‌عراب‌مصاف‌داده ، عاقبت درنبرد ذوقار بواسطه خیانت اعرابی که در ارتش ایران بودند ، شیبانیان غلبه یافتند (۶۱۱)

این شکست اگرچه در میان محاربات مهم خسرو پرویز اهمیت چندانی‌نداشت لیکن برای نخستین باراعراب‌دانستندکه بافداکاری وپافشاری نیروی شاهنشاه ساسانی را هم میتوان در هم شکست و همین امیدواری موجب تقویت روحیه اعراب در جنگهای زمان اسلام گردید .

اوضاع داخلی ایران - در همان‌ایام‌که قبایل مختلفه‌عرب تحت لوای اسلام گرد آمده ومسلمین پس از تسخیر سراسرشبه‌جزیره عربستان بخیال فتوحات خارجی افتادند ، دو کشور ایران و روم بواسطه چندین قرن محاربات متوالی بکلی ضعیف و ناتوان شده و مخصوصاً دربار ایران بعلت بروز اختلافات خانـگی میـان شاهزادگان ساسانی و خـود سری سرداران و بزرگان ونفوذ فوق العاده پیشوایان و موبدان بی اندازه آشفته و در هم بود .

اختلافات مذهبی - انحطاط صنعت وتجارت - تحمیل مالیاتهای گزاف و ظلم وجور عمـال دولت نیز مردم را افسرده و پریشان ساخته برخرابی اوضاع داخلی میافزود .

سربازان و افسران که از جنگهای بیهوده متوالی خسته و عاجز شده و ضمناً در اثر غارت بلاد متمول روم ثروت زیادی اندوخته بودند ، روح سلحشوری ومیهن پرستی سابق خود را از دست داده سست وراحت

طلب و نسبت بهمه چیز بدیدهٔ بی اعتنائی مینگریستند.

اتفاقا در چنین موقع مهم و خطرناکی زمام امور سلطنت بدست پادشاهی جوان و کم تجربه افتاد، که باوجود رشادت و پشت‌کارشخصی چون از وجود سرداران لایق و همکاران صمیمی محروم بود نمیتوانست کاری از پیش ببرد و در هر قدم با هزاران موانع ومشکلات مواجه میشد

چنین بود اوضاع سیاسی و ارتشی ایران هنگامیکه خالدبن ولید بامر خلیفه اول ابوبکر سرحدات کشور ساسانی را مورد حمله قرار داد

نبرد زنجیر - در بهار سال ۱۲ هجری خالد بن ولید سردار رشید عرب در ساحل غربی فرات بنای پیشروی گذاشت، نیروی سرحدی‌ایران بفرماندهی هرمز بجلوگیری وی‌شتافته‌،در حفیر (چهارده فرسنگی جنوب غربی بصره کنونی) بالشگر عرب رو برو شد، دو سردار بجنگ تن بتن پرداخته و خالد حریف خود را مقتول ساخت.

سربازان ایرانی‌که کشته شدن سردار خویشرادیدند راه فراریپش گرفتند و چون قبل از شروع بجنگ بسیاری ازایرانیان خودرا بازنجیر بهم بسته بودند، این نبرد را جنگ زنجیر و بقول اعراب ذات‌السلاسل نامیدند (۶۳۳ میلادی)

لشکریان عرب که درنخستین نبردسرحدی برخلاف تصور وانتظار بر ارتش ایران ظفر یافتند، قدم جرأت پیش نهاده، از فرات گذشتند، لیکن‌در کنار نهر ثنی بقسمتی‌از نیروی ایران‌که بسرداری قارن‌بجلوگیری ایشان‌آمده بود، مصادف گشتند، این‌بار نیز مسلمین غالب شدند.

همینکه خبر شکست مذکور بتیسفون رسید، نیروی دیگری‌مرکب از ایرانی‌وعرب‌بدفع مسلمین آمد و باوجود مقاومت سخت عاقبت شکست

یافت، خالد نسبت باعراب مسیحی که اسیر مسلمین شده بودند، بانهایت بی‌رحمی رفتار کرد وبدین سبب کینه اعراب عراق رابر انگیخت وایشان بکمك نیروی جدیدی که ازپایتخت رسیده بود، در اُلیّس نزدیك فرات گردآمدند، خالد از ترس عقب نشت وپس از تأمین خط رجعت خود، دو باره بجای نخستین بازگشته، در اُلیّس با ارتش ایرانی وعرب روبروشد.

ایرانیان چنان بسختی پافشاری کرده وبقدری بر مسلمین تلفات وارد آوردند، که خالد سوگند خورد، نهری از خون ایشان جاری کند، بنابراین پس ازانهزام ایرانیان سه‌روز بکشتار اسرا پرداخت ونهری ازخون جاری ساخت که بنهر الدّم معروف شد.

بعداز این فتوحات خالد رو بشمال نهاده، شهر حیره رادر حصار گرفت مردم حیره بقبول جزیه راضی شدند وشهر مزبور مرکز نیروی اسلامی گردید، ازآن پس مسلمین بسیاری ازاعراب مسیحی را مطیع ساخته، شهر مهم انبار (پریشاپور) راتسخیر نمودند وسال بعد بواسطه جنگ سختی که میان مسلمین و رومیان روی داد ابوبکر خالد را احضار کرد و مثنی بسرداری عراق باقی ماند.

محاربات فوق در حقیقت زدوخوردهای سرحدی بود، زیرا هنوز نیروی اصلی ایران بجنگ اعراب نیامده وفقط نگهبانان سرحدی مختصر مقاومتی نشان داده بودند.

نبرد پل - دربار ایران که تااینوقت حملات مسلمین را بدیده بی اعتنائی مینگریست، کم کم باهمیت موضوع پی برده، رستم فرخ زاد رااز خراسان خواسته، بسپهسالاری برگزید. رستم دودسته سپاه یکی بسرداری جابان ودیگری بفرماندهی نرسی ازدوطرف بجنگ مثنی فرستاد، اعراب

عراق نیز دو باره سربشورش برداشتند و کار مثنی سخت شد .

مثنی ازمدینه کمك خواست وخود بنای عقب نشینی گذاشت، ابوعبیده بانیروی تازه نفسی بمدد وی آمد ودردو نبرد برجابان ونرسی ظفر یافت .

رستم از شنیدن این اخبار بشدت خشمگین شده، نیروی جدیدی مرکب از سی هزار سرباز و سی زنجیر پیل جنگی بسرداری بهمن بجنگ اعراب فرستاد .

مسلمین باز عقب نشسته ، نزدیك بابل در ساحل غربی فرات اردو زدند و ایرانیان در ساحل شرقی این رود خانه فرود آمده اعراب را بمبارزه طلبیدند .

ابوعبیده پلی برروی رودخانه بسته ، باینطرف آمد ، همینکه جنگ شروع شد ، تیراندازان ایرانی مسلمین را هدف قرار داده ، ایشان را بیچاره و مستأصل ساختند ، اعراب خواستند جلوتر آمده ، از دست تیراندازان نجات یابند وبجنگ با نیزه وشمشیر بپردازند، لیکن اسبان ایشان از ترس پیلها قدم پیش نگذاشتند ، ناچار پیاده شده بسختی حمله کردند ابوعبیده درزیر پای پیلی نابود شد و اعراب که از هرجانب مأیوس گشتند شروع بعقب نشینی نمودند ، باین امید که از پل گذشته خود را بآنطرف فرات رسانند ، اما پل خراب شده و ایرانیان از عقب فرارسیدند ، گویند نیمی از لشگر اسلام دراین محاربه معدوم ونیمی دیگر مجروح ومتواری گشتند (١٣ هجری)

این جنگ را بمناسبت پلی که اعراب بر روی فرات بسته بودند جنگ پل (جنگ جسر) نامیده اند ، اغتشاشات پایتخت بهمن را مجبور بمراجعت نمود و مسلمین فراری از تعاقب ایرانیان نجات یافتند .

چون فراریان مزبور بمدینه رسیدند رعبی عجیب در دل مسلمین

راه یافت بااینحال عمر بتشویق مجاهدین وتهیه نیروی جدیدی پرداخت مثنی نیز از اطراف یاری طلبید و در اینوقت یکی از سرداران ایران موسوم بمهران از فرات گذشته ، حیره را مورد حمله قرار داد ، مثنی بجلوگیری‌وی شتافت ودر کنار نهر بُوَیب نبردی سخت درگرفت‌ایرانیان تا شامگاهان مقاومت کردند و چون سردارشان کشته شد منظماً عقب نشسته ، به تیسفون رفتند (۱٤ هجری = ٦۳۵ م)

ازشنیدن این‌اخبار حس‌میهن‌پرستی ایرانیان تحریك شده‌،نیروی عظیمی فراهم آوردند ومسلمین را از عراق (بین‌النهرین) بیرون رانده مثنی را مجبور کردند که دوباره بساحل غربی فرات عقب نشیند ، سردار مزبور کمی بعد بواسطه جراحاتی‌که در نبرد پل‌برداشته بود وفات یافت .

در این هنگام عمرکه بواسطه غلبه بر رومیان وفتح دمشق قویدل گشته بود ، تصمیم گرفت که با اعزام سپاه بزرگی ، تیسفون را تسخیر نموده اساس دولت ساسانی را واژگون کند ، زیرا بتجربه میدانست‌که تاپایتخت ایران پایدار باشد ، ایرانیان پیوسته نیروی جدیدی گرد آورده مسلمین را آسوده نخواهند گذاشت .

بدین خیال مجاهدین اسلام را از اطـراف احضار نموده نیروئـی مرکب ازسی هزار سپاهی بسرداری سعدبن‌ابی وقاص بطرف ایران‌فرستاد

نبرد قادسیه ــ سعدبن ابی وقاص پس ازآراستن سپاه وتهیه کافی در صحرای قادسیه (نزدیك کربلای کنونی) اردوزد .

از اینطرف یزدگرد سپاه عظیمی مرکب از یکصدو بیست هزار پیاده وسوار با پیلهای‌جنگی بسرداری رستم فرخ زاد ، مأمور جنگ‌قطعی باعرب نمود ورستم از فرات گذشته ، نزدیك اردوگاه عرب فرود آمد ،

وآرایش صفوف خود را مرتب کرد .

هنکام ظهر سعداز بالای قلعه‌قادسیه‌با فریادالله اکبر فرمان‌جنگ داد ، سواران‌عرب یکباره حمله‌بردند، لیکن اسبهای ایشان از پیلهارمیده رو بفرار نهادند و سپاهیان ایران پیادگان دشمن رادر میان گرفتند

انهزام لشگراسلام قطعی‌بود که ناگاه یکی از سرداران‌عرب بفرمان سعد بادسته ای از تیر اندازان ماهر، پیلها را هدف قرار دادند، پیلهای مجروع شروع بعقب نشینی کردند و موجب اختلال صفوف ایران‌شدند با اینحال ایرانیان منظماً باردوگاه خود باز گشته ، روز دیگر رابجنگهای تن بتن گذرانیدند و چون نیروی جدیدی بکمك اعراب رسید ، شروع بحمله کردند و تا شامکاهان جنك ادامه یافت .

روز سوم مسلمین‌دو باره پیلها را هدف قرار داده ، پیلبانان رابفرار واداشتند و رشته انتظام صفوف ایرانیان گسیخته شد ارتش ایران از نهر عتیق گذشته ، میخواستند شب را باستراحت گذرانیده روز دیگر به نبرد قطعی بپردازند ، اعراب چون از خستگی ایرانیان آگاهی یافتند مهیای شبیخون شده ، با فریاد های وحشت انگیز شبیه بنعره حیوانات اغتشاشی در اردوی ایران برپا کردند و بدین‌مناسبت آنشب راليلة‌الهرير نامیدند (هریر زوزه شغال‌وامثال انرا گویند) زدو خود تا بامدادامتداد یافت‌و صبحگاهان ایرانیان‌دشمن را بعقب راندند ، شکست مسلمین‌حتمی بود ، لیکن از ظهر ببعد بادی شدید بطرف جبهه ایرانیان وزیدن گرفت و باریختن شن وخاك بصورت سربازان ، ایشانرا از کار باز داشت .

بالعکس اعراب‌ازموقع استفاده کرده، کشتاری‌هولناك براه‌انداختند و در این میان رستم بقتل رسید ، درفش کاویانی بچنك اعراب افتاد

وفراریان بزحمت از آب گذشته ، خود را به تیسفون رسانیدند .

نبرد قادسیه برای اعراب فوق العاده اهمیت داشت وروحیه ایرانیان را بکلی متزلزل کرد (۱٤ هجری = ٦۳٦ میلادی)

سعد ارتش خود رادو ماه استراحت داد وقریب یکسال ونیم بتحکیم مواضع متصرفی وبنای بصره وکوفه پرداخت .

تسخیر تیسفون ـ در سال ۱٦ هجری سعد بطرف مداین تاخت و یزدگرد پایتخت را رها کرده ، با مقدار کمی از خزائن بحلوان (بیست وپنج فرسنگی تیسفون در کوههای زاگرس) رفت ، مسلمین بدون زحمت بمداین ریختند و آنشهر بزرگ را بباد یغما دادند .
(چنانکه سابقاً اشاره کردیم چون تیسفون وسلوکیه نزدیك بهم بود پایتخت ایران را اعراب مداین میگفتند)

تجملات این شهر دیدهٔ اعراب بادیه نشین راخیره کرد خزائن و نفائس گرانبهای قصور سلطنتی ازقبیل آلات و ظروف طلاونقره ،اسلحه و البسه جواهر نشان ، فرشهای بی نظیر و هزاران چیز دیگر بدست فاتحین افتاد ، گویند اعراب کافور را ندانسته بجای نمك میخوردند وطلا وجواهر را ابداً نمی شناختند .

از جمله اشیائیکه درکاخ ساسانیان بدست مسلمین آمد ، اسبی از طلا بود که زین نقره مرصع داشت و دو شتریکی از نقره ودیگری ازطلا ، مهمتر از همه فرش معروف بهارستان بطول ٤٥۰ و عرض ۹۰ پا ، که حواشی آن بجواهر گوناگون زینت یافته و باغی را نشان میداد که انواع گل و برگهای آنرا با گوهرهای رنگارنگ ترتیب داده بودند .

گویند بهر یك از شصت هزار سربازان عرب ، ۲۵٬۰۰۰ ریال

غنیمت رسید و این غیر از خمس غنائم و تخت طلا و جواهر و قالی بهارستان بود که برای خلیفه بمدینه فرستادند!

نبرد جلولاء - سعد تابستان رابفرمان خلیفه در مداین گذرانیده برادر خود هاشم و قعقاع را با دوازده هزار نفر بتعاقب یزدگرد فرستاد، مهران سردار سپاه ایران در جلولاء (قزل رباط کنونی) نزدیك حلوان بجلوگیری ایشان آمد، اعراب مدت شش ماه با حیله و تزویر جنگ را بتأخیر انداختند و بالاخره نبردی سخت روی داد، این بار نیز بواسطه قتل مهران ایرانیان پراکنده شدند و جلولاء بدست مسلمین افتاد (۱۶ ه = ۶۳۷ م.) از غنائم جلولاء پانزده هزار ریال بهره هر یك از اعراب گشت.

یزدگرد چون خبر شکست جلولا را شنید، از حلوان بری رفت و محافظت حلوان‌را بیکی از سرداران وا گذاشت.

در این هنگام خلیفه بسعد نوشت:

« ایکاش میان بین النهرین و سایر ممالك ایران سدّی غیر قابل عبور وجود داشت که ایرانیان ما را بحال خود وا میگذاشتند. »

سرداریکه مأمور نگاهبانی حلوان بود، از حصار بیرون آمده با اعراب مصاف داد لیکن در نزدیك قصر شیرین مغلوب گردید وحلوان‌نیز بتصرف مسلمین در آمد.

محاربات فارس - در سال ۶۳۹ حاکم بصره نیروئی از راه شط العرب بخوزستان فرستاد و ایشان بکمك اعراب محلی هرمزان والی خوزستان را شکست داده، قسمتی از آن سر زمین را تصرف کردند.

کمی بعد والی بحرین بدون اجازه خلیفه بفارس تاخت، لیکن شهرك

فرمانروای آن دیار ویرا مجبور بعقب نشینی نمود و بیشتر مسلمین بواسطهٔ طوفان در دریا غرق شدند والی بصره بمدد ایشان آمد و شهرك را مغلوب ساخت .

از این پس محاربات دیگری در فارس و خوزستان میان نیروی عرب با سپاهیان شهرك و هرمزان روی داد عاقبت هرمزان بقید اسار در آمده او را بمدینه نزد عمر فرستادند و بعدها قبول اسلام کرد (۱۹ = ۶٤۰) در اواخر سال ٦٤٠ عمر بواسطه شکایات متوالی سعد را احضار کرد وعمّار یاسر را بجای وی گماشت .

نبرد نهاوند — در این مدت یزدگرد از اطراف کشور یاری خواسته، شهر نهاوند (در جنوب همدان) را برای تمرکز لشگریان تعیین کرد و قریب یکصد و پنجاه هزار سپاهی در آنجا جمع شد .

فیروزان سپهسالار جدید ایران تصمیم گرفت که از راه حلوان به تیسفون رفته اعراب را از حدود ایران خارج کند .

نعمان حاکم اهواز بفرمان خلیفه تمام نیروهای پراکنده عرب را از اطراف گرد آورده، بجلوگیری فیروزان شتافت

قریب دوماه طرفین در برابر یکدیگر اردو زده و چون موضع ایرانیان فوق العاده مستحکم بود، اعراب جرأت نمیکردند بحمله مبادرت نمایند .

سرانجام نعمان حیله‌ای اندیشیده، شهرت داد که خلیفه وفات یافته و مسلمین باید بمدینه باز گردند، اعراب حرکت کردند و ایرانیان فریب خورده از مواضع خود بیرون آمده بتعاقب ایشان پرداختند .

جنگی سخت در گرفت و نعمان کشته شد، اعراب ازقتل فرمانده خود

خشمگین شده، بی‌باکانه حمله نمودند و ایرانیان بواسطه کثرت عدد و تنگی میدان جنگ در کوهستانها پراکنده شدند، فیروزان درحین فرار بقتل رسید ونهاوند وهمدان بدون مقاومت تسلیم مسلمین گردید.

شکست نهاوند درحقیقت نشانه انقراض دولت ساسانی بود و اعراب آنرا فتح الفتوح نامیده، از آن پس بتسخیر سایر بلاد ایران پرداختند. (٢١ ه. = ٦٤٢ م)

چون دیگر پادشاه وپایتختی وجود نداشت، خود مردم هر شهر یا ایالت نیروئی تشکیل داده، مدتی در برابر مهاجمین مقاومت میکردند و تسخیر برخی ازنواحی چندین سال بطول انجامید، چنانکه طبرستان قریب یکصدو پنجاه سال بعد تسلیم شدو قلعه استووند ری تاسال ١٤١ مقاومت کرد.

مرگ یزدگرد - یزدگرد چون خبر شکست نهاوند را شنید ازری باصفهان واز آنجا بکرمان رفت، لیکن نتوانست در اینجا ها نیروی قابلی فراهم آورد، ناچار عازم مرو شد وسفیری بدربار چین فرستاده از فغفور یاری خواست.

فغفور بواسطه دوری راه یا بجهات دیگر اقدامی نکرداماخاقان ترك بکمك یزدگرد آمد، طولی نکشید که او نیز بکشورخود باز گشت ویزدگرد را تنها گذاشت.

مرزبان مرو موسوم به ماهوی سوری خواست خیانت ورزیده شاهنشاه را دستگیر کند، یزدگرد ناچار از مرو گریخته، شبانگاه برای استراحت بکلبه آسیابانی فرود آمد، نیمه شب میزبان بطمع جامه وجواهر میهمان خود را کشت وآخرین شهریار تیره روزگار ساسانی پس ازده سال پریشانی وسرگردانی

از زحمت زندگی رهائی یافت (۳۲ هـ = ۶۵۱ میلادی)

یزدگرد هنگام مرگ سی وچهار سال داشت، قضاوت مورخین در باره وی متفاوت است ویکی از محققین اروپائی گوید:

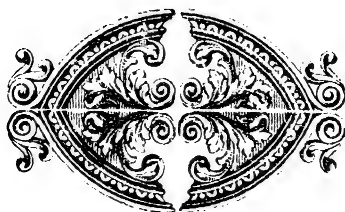
«تاریخ چندان حق ندارد که بتوبیخ و ملامت آن پادشاه بخت بر گشته بپردازد»

فیروز پسر یزدگرد بکمك پادشاه چین یکچند در حوالی بلخ با اعراب مصاف داد و سر انجام بکشور مزبور باز گشته، در شهر چان کان اقامت گزید و اولاد او مدتها در آن دیار باحترام میزیستند.

***

بعد از انقراض دودمان ساسانی برخی از شاهزادگان و مرزبانان مدتی در گوشه و کنار کشور ایران پرچم استقلال بر افراشته، بالاخره بدست اعراب مغلوب ومنکوب شدند.

در کاوشهای اخیر شهر شاپور (سه فرنگی کازرون) سکه‌هائی از پادشاهان محلی مزبور بدست آمده، موجب شناسائی برخی از آنها گردید تحقیقات مذکور هنوز ادامه دارد ونتایج قطعی آن بعدها معلوم خواهد شد



فصل چهاردهم

تمدن ساسانی

وسعت کشور ساسانی - اگرچه درعهد سلاطین مختلفه‌ساسانی گاه مقداری بر وسعت کشور ایران افزوده شده‌وگاه‌مقداری از آن کاسته لیکن در حقیقت‌حدود دائمی ممالك ساسانی همان حدود ممالك‌اشکانی بود یعنی در شمال‌رود ارس ، دریای خزر وررود جیحون-درجنوب دریای عمان‌وخلیج پارس - درمشرق هیمالیا وهندوکش ودر مغرب رود فرات

پایتخت ها - پایتخت ساسانیان نخست شهر استخر پارس بود ، لیکن بعد ها به تیسفون انتقال یافت ، گذشته از آن سلاطین ساسانی در بسیاری از شهر ها مانند شاپور کازرون - قصر شیرین - جندی شاپور - دستگرد وغیره‌قصور باشکوه‌بنانهاده ، مدتی‌ازسال را در آنجاها بسر میبردند

تشکیلات کشوری - حکام دورهٔ ساسانی بدوطبقه‌تقسیم میشدند :

۱ - حکام ولایات سرحدی یا مرزبانان ۲ - حکام سایر ولایات که غالباً از خاندان سلطنتی بوده ولقب‌پادشاه داشتند .

انوشیروان ایران را بچهار ناحیهٔ بزرگ تقسیم کرده ، هر ناحیه را بوالی مخصوصی‌سپرد (صفحه ۱۳۹) و انتخاب حکام جزء را بعهده آنان واگذاشت ، برای‌هریك از نواحی چهارگانه نیز سپهبدی تعیین‌شده اختیار امور ارتشی رادر دست داشت .

سایر ادارات دولتی را دیوان میگفتند و دیوانهای هشتگانه عبارت بودند از :

دیوان امور ارتشی - دیوان خراج - دیوان اوزان و مقادیر -

دیوان امور راهها وپست ـ دیوان‌مسکوکات. دیوان‌داوری ـ دیوان نامه‌ها دیوان امتیازات .

تشکیلات ارتشی ـ در زمان‌ساسانی هم مانند دورهٔ اشکانی‌نیروی عمدهٔ ارتشی را سواره نظام تشکیل میداد و سوار ساسانی مرکب از سه قسمت بود .

۱ ـ سواران جاویدان که بتقلید عهد هخامنشی تشکیل یافته ولی ازتعداد آن اطلاع‌صحیحی‌در دست نیست ـ ۲ سواران چریك که‌پادشاهان دست‌نشانده هنگام ضرورت بکمك شاهنشاه اعزام‌میداشتند ۳ جان‌سپاران یا سواران داو طلب

رجحان عمدهٔ سواره نظام ساسانی بواسطه وجود دستهٔ روئین‌تنان یاسواران سنگین اسلحه بود که تمام اعضاء بدن خود واسبان را با قطعات آهن پوشانیده و دارای همه گونه سلاح تعرضی وتدافعی بودند .

پیاده نظام‌چون غالباً ازبرزگران‌وپیشه‌وران تشکیل می یافت‌هنگام محاربه چندان بکار نمیرفت وبیشتر بخدمات دیگر گماشته می‌شد مزیت دیگر ارتش ساسانی بوجود پیلهای جنگی بود که برپشت آنها برجی تعبیه کرده و در آن عده ای از تیراندازان ماهر قرار میگرفتند هیکل پیلهانیز برای اسبان دشمن وحشت‌آور بود و برای این‌منظور اکثر اوقات آنها را در پیشا پیش صفوف قرار میدادند

فن قلعه گیری در زمان ساسانیان ترقی کرد و ایرانیان که درعهد اشکانی بهیچوجه از عهده تسخیر شهر های مستحکم‌برنمیآمدند بعدها در این فن مهارتی بسزا یافتند.

انضباط شدیدی در میان سپاهیان حکمفرما بود وافسران رااز روی‌لیاقت

وهنر آنها تعیین مینمودند ، بعضی از پادشاهان مانند انوشیروان خود در سان سپاه حاضر شده و مانند یکی از افسران ارشد حقوق میگرفتند .

داوری - شاهنشاهان ساسانی بداوری وداد رسی فوق العاده اهمیت میدادند و بدین سبب سالی دوبار ، (نوروز مهرگان) بار عام داده تمام داد خواهان را برای اظهار عرایض ایشان میپذیرفتند .

قضات را از میان روحانیون مجرب و پاکدامن انتخاب کرده و برای هرناحیه بتناسب جمعیت آن عده ای قاضی مأمور میشدند ، در دهات غالباً ملاکین و دهکانان دعاوی را قطع و فصل مینمودند . جرائم را بسه قسمت عمده تقسیم کرده بودند :

۱ - متخلفین از امور مذهبی یامرتدین که ایشانرا در زندان نگاه داشته باموعظه و نصیحت براه راست هدایت میکردند .

۲ - جنایات نسبت بشاهنشاه که مهمتر ازهمه ایجاد شورش وفرار از میدان جنگ بود اینگونه متهمین غالباً اعدام میشدند و مجازات آنان بخویشان ونزدیکانشان نیز سرایت میکرد .

۳ - تعدی نسبت بدیگران مانند دزدی وقتل وامثال آن. در ابتدا ایندسته متهمین را بانواع مختلفه اعدام میکردند ولی انوشیروان فرمان دادکه در اولین مرتبه ارتکاب بجزای نقدی اکتفا شود ودر صورت تکرار جرم گوش یا بینی متهم را ببرند .

راهها - ترتیب تعمیر راهها و تأمین جاده ها همان بود که در زمان هخامنشیان معمول میداشتند وبعدها خلفای عباسی نیز از ساسانیان تقلید نموده ادارهٔ مخصوصی بنام ادارهٔ بَرید (پست) دایر کردند پیکها در کوهستان پیاده ودر شنزار ها با شتر و سایر راهها با اسب طی طریق

نموده نامه ها را از شهری بشهری میرسانیدند .

مشکوکات - مسکوکات ساسانی چهار قسم بود : طلا- نقره - مس وآلیاژی ازبرنج ومس .

یك روی سکه‌ها صورت پادشاه را نقش کرده و تاریخ سلطنت آنها را باخط و زبان پهلوی نوشته‌اند ، روی دیگر سکه آتشکده‌ای بادو مستحفظ دیده میشود و اطراف نقوش مزبور دو یا سه ماه و ستاره منقوش است .

سکه های ساسانی تا مدتی بعد از انقراض این سلسله هم در ایران وسایر ممالك اسلامی رواج داشت و فقط مسلمین بجای آتشکده وصورت پادشاه عبارت بسم الله را مینوشتند .

طبقات - ایرانیان بچهار طبقه اصلی تقسیم میشدند :

۱ ــ روحانیون ۲ ــ لشگریان (آرتشتاران) ۳ ــ مستخدمین کشوری (دبیران) ٤ ــ برزگران وپیشه وران (واستری یوشان و هتخشان)

هریك ازطبقات مذکوره نیز بطبقات دیگری منقسم شده تشکیلاتی مخصوص بخود داشتند مثلا درطبقه روحانیون ازهمه پائین ترمغها بودندو بالاتر از آنها موبدان یا هیربدان و بالاتر از ایشان موبذان موبذ و هیربذان هیربذ که ظاهراً اولی رئیس روحانیون و دومی قاضی بزرگ کشور بوده است .

غیر ازطبقات مذکوره درفوق ، طبقات دیگری هم دردورهٔ ساسانیان وجود داشته ، که مهمتر از همه عبارت بودند از :

۱ ــ شهرداران یاپادشاهان دست نشانده وحکام ومرزبانان

۲ ــ نجبا و بزرگان که مشاغل ومناصب مهمه کشوری و لشگری بعهده آنان بود .

۳ ــ ویسپوران که هفت خانوادهٔ بزرگ بودند و نسب ایشان بپارتیها میرسید .

٤ ـ آزادان یا مالکین عمده که غالباً اعضای دربار از میان آنان انتخاب میشد .

٥ ـ دهکانان (دهقانان) یا خرده مالکین که در حقیقت رابطه میان نجبا و تودهٔ رعایا بشمار میرفتند .

صناعت و تجارت ـ چون راجع باهمیت موقع تجاری ایران در فصل دهم (صفحات ٨٧ و ٨٨) اشاره کرده ایم ، در اینجا از تکرار مطلب خود داری نموده ، بذکر صادرات و واردات عمده دورهٔ ساسانی اکتفا میکنیم .

کالای مهم صادراتی ایران در اینزمان عبارت بود از :

منسوجات - پارچه‌های زربفت - البسهٔ ابریشمین - پوست‌حیوانات قالیهای گرانبها ـ وسائل آرایش ـ زینت آلات ـ مروارید ـ و غیره که بروم وچین و هندوستان حمل میشد . اما واردات ایران :

ازچین ابریشم ، از هندوستان ادویه ـ ابریشم وسنگهای قیمتی ، از عربستان عطریات ، بخور و ادویه و امثال آن بود ،

سلاطین ساسانی اسرای رومی و یونانی را بداخلهٔ کشور کوچ داده بکار ساختن سدّ ها ـ بنای عمارات و بافتن پارچه و غیره وامیداشتند . امنیت راههای کاروانی ایران در زمان ساسانیان مشهور جهان بود وبدین سبب سوداگران ممالك مختلفه غالباً امتعه خود را ازاینراه حمل میکردند

مالیاتها ـ عایدات خزانه دولت ساسانی از دوراه تأمین میشد یکی مالیات ارضی و دیگری مالیات سرانه .

مالیات ارضی را از محصول املاك میگرفتند وابتدا ترتیب معینی نداشت ، قباد برای اصلاح حال رعایا وتشویق زارعین فرمان داد ، تااراضی

را مساحی وممیزی نموده ،خراج هرمزرعه را به‌نسبت محصول آن‌تعیین کنند ،ممیزی املاك‌در زمان انوشیروان خاتمه یافت ومقرر شدکه مالیات سالیانه را بچهار قسط متساوی از رعیت در یافت نمایند غیر از صاحبان املاك وروحانیون وجنگیان و مستخدمین ادارات‌کشوری باقی مردم‌از ۲۰ تا ۵۰ ساله‌میبایست به‌نسبت در آمد خودسالیانه مبلغی‌بعنوان مالیات سرازیا گزیت (جزیه) بپردازند مخصوصاً پیروان مذاهب‌دیگر مانند عیسویان ویهود گزیت میپرداختند .

عایدات‌گمرك و معادن وغرامات و غنائم جنگی هم متعلق بخزانه دولت بود،در زمان‌خسرو پرویز جمع‌در آمد سالیانه‌کشوربه ۲٤۰ ملیون درهم (معادل ٤۰۰ ملیون ریال‌کنونی) میرسید ومخارج دولت عبارت بوداز، حقوق مستخدمین‌کشوری - مخارج دربار - حقوق وجیره‌سربازان و بالاخره مخارج ساختمانی مانند بنای سدها - عمارات سلطنتی و ابنیه عمومی .

مذاهب

کیش زرتشتی - چنانکه سابقا گفتیم پادشاهان ساسانی آئین زرتشت‌را مذهب رسمی ایران قرارداده ودر ترویج وانتشارآن فوق‌العاده میکوشیدند .

راجع بزندگانی زرتشت ومحل تولد او اطلاعات صحیحی دردست نیست .ظاهراًدر اواخرقرن هفتم قبل از میلاد بدنیا آمده ودر اوایل‌قرن ششم وفات یافته ،بیشتر محققین مولد اورا آذربایجان‌کنونی دانسته‌اند .

کتاب آسمانی زرتشت موسوم باوستا بوده‌که اکنون بیش از یك چهارم آن باقی نمانده وفقدان بقیه را بزمان اسکندر نسبت میدهند .

اوستای موجوده به پنج قسمت تقسیم‌میشود :

یَسنه ـ ویسپرد ـ وندیداد ـ یَشت ـ خرده اوستا کتاب مزبور همانست که در زمان اردشیر بابکان و شاپور اول توسط تن‌سر بامر این دو پادشاه جمع آوری شده .

اساس مذهب زرتشت بردو اصل مهم قرارگرفته : یکی نیکی و روشنائی ودیگری زشتی وتاریکی .

سرسلسله خوبیها هرمز (اهورا مزدا) وسر سلسله بدیها اهریمن است ، شش وجود مجرد موسوم به امشا سپنتان (جاویدانهای مقدس) دستیاران یامعاونین اهورا مزدا میباشند وعده دیگری موسوم به یَزَت پائین تراز آنانند (یزدان جمع یزت وایزد است) وهر یك‌از ایشان‌حامی ونگاهبان یکی از خوبیها هستند .

پس‌از آنها فرشتگانی بنام فروَشی موجودندکه انسان رادر ادوار مختلفهٔ زندگی حمایت میکنند .

دربرابر فرشتگان هرمز ،اهریمن نیز دارای معاونینی است‌که آنها رادیو مینامند .

گویند از آغاز آفرینش میان هرمز واهریمن نزاع درگرفت واین کشمکش تا زمان ظهور زرتشت پایدار ماند ، از آن پس لشگر اهریمن رو بهزیمت نهاد وتا قیامت این جدال باقی خواهد بود .

درآنوقت ارواح دو باره زنده شده ، در پیشگاه عدل الهی محاکمه میشوند آنگاه سیلی از فلزگداخته روی زمین را فرا میگیرد وپیروزی قطعی نصیب هرمز خواهدگشت .

بنابراین وظیفه هریك ازافراد بشر آنستکه باپیروی سه‌اصل ذیل :

اندیشه نیك (هومَتَ) گفتار نیك (هوخَتَ) کردار نیك (هووَشتَ) هرمز را یاری نموده وخود رارستگار گرداند.

زرتشتیان معتقدندکه ساختن ابنیه ـ آبادکردن اراضی ـ کشاورزی ایجاد کاریزها و بستن سدبرای آبیاری ـ غرس اشجار ـ تربیت حیوانات اهلی وامثال این اعمال اهورا مزدا راقوی واهریمن راضعیف میسازد.

مذهب مانی ـ سابقاً از آئین مانی اطلاع صحیحی در دست نبود تا در ۱۹۰۳ میلادی یك هیئت علمی آلمانی درنواحی ختن وترکستان شرقی طومارهائی یافته وباخود بآلمان بردند سپس بکمك امپراتور ورئیس کارخانه های کروپ تا سال ۱۹۱٤ چهار سفر دیگر باین نواحی کردند و مقدار زیادی کتاب وطومار بدست آوردند. بیشتر کتب مزبور متعلق بمانویان و با خطی نوشته شده که مرکب از پهلوی و سُریانی است این خطاز ابداعات خود مانی بوده و بخط زیبائی مشهور گردیده، درمیان آثار مکشوفه، قسمتی از کتاب شاپورگان است که مانی برای شاپورتألیف کرده و کتاب خواستونف (اعتراف یکنفر مانوی بگناهان خود واستغفار او) همچنین سرود های مذهبی بزبان تخاری (طخاری) وسغدی وغیره.

هیئت مزبور معابدی نیز یافته اند که دارای بهترین گچ بری و ظریفترین نقاشی و تذهیب است، زیرا مانویه میل مفرطی بمظاهر زیبائی و استعمال عطریات و شعر وموسیقی داشته اند بدین سبب تمام آثار آنها زیبا ودلپذیر است مانی پسر پاتك دردهی نزدیك بابل تولد یافت وازسال دوم جلوس شاپور (۲٤۲ میلادی) بنای تبلیغرا گذاشت.

شاپورباصرار موبدان مانی رااحضار نمود، لیکن چون فریفته بیانات او شد از قتل وی منصرف گردید و دستور داد که از ایران خارج شود،

در زمان بهرام پیروان مانی اورا بمراجعت دعوت کردند وهمینکه بایران باز گشت حسب الامر پادشاه باموبدان مباحثه نمود، موبدان پوست ویرا کنده باکاه انباشتند وبر یکی از دروازه‌های جندی شاپور آویختند (صفحه ۱۰۱)
مذهب مانی مخلوطی از عقاید زرتشتی - عیسوی - یهود - وصابی - بود ومیگفت عالم نتیجهٔ اختلاط دوریشه بزرگ نور وظلمت است وپس ازمدتی کشمکش عاقبت خدای نور بکمك ملائکه خود براهریمن ظفر یافته بشر اولی را از چنگال او خلاص نمود ، اما انسان در اثر آمیزش باظلمت قسمت عمدهٔ وجودش بآثار اهریمن مانند غضب وشهوت آلوده شده بود ، در اینوقت خدای تاریکی حوّا را که مظهر تمام اثار اهریمن است بوجود آورد واز ازدواج این دوموجود هابیل وقابیل پیداشدند ، باین ترتیب بشر امروزی وعالم کنونی ترکیبی است از مظاهر قدرت خدای نور و اهریمن .

پس وظیفهٔ یکنفر مانوی آنستکه کوشش کند تا نور را ازظلمت جدا نموده ، بشر را بهمان پاکی آغاز آفرینش باز گرداند بنا براین پیروان مقرب مانی یا صدّیقین از شرب خمر وازدواج وسایر لذات و شهوات محروم بودند (کلمه صدّیق در زمان اسلام بسندیق وبعدها بزندیق مبدل شد وهمه پیروان مانی را زنادقه نامیدند)

مذهب مانی از مشرق تاصحرای مغولستان واز مغرب تا اروپا و شمال افریقا رواج یافت لیکن فشار امپراتور روم از یکطرف و خلفای بنی‌امیه وبنی عباس ازطرف دیگر موجب ضعف وانحطاط آن گردید.

مزدك - چنانکه‌در صفحه ۱۲۲ اشاره کردیم مزدك پسربامداد از مردم نیشابور بود ومذهب او در زمان قباد رواج گرفته ، بعدها بدست انوشیروان منسوخ شد ، پس از اسلام نیز پیروان مزدك بعناوین مختلفه

مانند خرّم دینان وغیره برضدمسلمین قیام کرده ، موجب جنگهای سخت در ممالك اسلامی گردیدند .

اصول مذهب مزدك نیز شبیه بمذهب مانوی وزرتشتی بوده ، کشتن حیوانات را ممنوع داشته وعالم را مرکب از سه عنصر : آب و خاك و آتش میپنداشت وچون بسیاری ازعقاید اشتراکی را درمذهب خودداخل کرده بود ، درمیان حادثه جویان پیروان زیادی یافت .

آئین مهر پرستی - پیش از ظهور مذهب زرتشت ، ایرانیها نیز مانند سایرآریاها بارباب انواع معتقد بوده واز آن میان رب النوع روشنائی یا مهر را بیشتر اهمیت میدادند ، این عقیده در عهد هخامنشیان رواجی داشت و بعداز اسکندر درآسیای صغیرویونان وروم منتشر گردید ، اخیراً آثاری هم ازپیروان این آئین درپاریس یافته اند .

مهرپرستان مغرب بعدها با عیسویان درافتاده و مقداری از عقاید ایشان درافکار مسیحیان داخل گشت .

غیراز مذاهب مذکوره در فوق دو مذهب دیگر در زمان ساسانیان بایران راه یافت یکی مذهب عیسی از مغرب و دیگری آئین بودا از شمال و مشرق .

راجع بمذهب عیسی بقدر کفایت در فصل ششم اشاره کرده ایم اما آئین بوداکه مهد اصلی آن هندوستان بود ، بعد ها بافغانستان و ترکستان سرایت کرد و نوبهار بلخ که برخی آنرا آتشکده زرتشتیان تصور میکنند ، یکي از دیر های بودائیان بوده است .

علوم و ادبیات

زبان - زبان دوره ساسانی موسوم بزبان‌پهلوی و درحقیقت‌همانست که در دوره هخامنشی و اشکانی بدان تکلم میکرده اند ، بعد از استیلای عرب نیز مدتها این زبان در طبرستان و برخی نقاط دیگر متداول بود و ریشه‌وزبان امروزی' مأخوذ ازآنست

خط -خط آنزمان معروف بپهلوی‌ساسانی ومقتبس ازخط آرامی است‌برای خواندن‌این‌خط دانستن قریب یکهزارحرف وعلامت لازم‌است و بنا بر این از خط میخی هخامنشی بی اندازه مشکلتر بوده ' مهمترین اشکال خط مذکور بواسطه وجود کلمات هوزوارش است ' باین معنی‌که پاره‌ای‌از کلمات را بتلفظ آرامی نوشته‌وهنگام‌خواندن‌بپارسی میخوانده‌اند (**مثلاملکان‌ملکا** مینوشتند و شاهان شاه میخواندند)

استعمال اینگونه کلمات در بسیاری‌از خطوط قدیمه مانند بابلی و آشوری و غیره هم معمول بوده و خواندن آنها را برای محققین جدید مشکل کرده است

علوم - از علوم دوره ساسانی اطلاعات صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که پس ازورود حکمای رومی‌بایران 'انوشیروان‌دانشکده طبی درجندی شاپور تأسیس کرد و دانشمندان مزبوررا بتدریس‌درآنجاو ترجمه‌کتب‌علمی و فلسفی واداشت

شعروموسیقی - سرودن شعر بسبك امروزی معمول نبوده‌ولی سرودهائی داشته اند که در حقیقت‌نوعی ازاشعار هجائی بشمار میرود. موسیقی درزمان ساسانیان فوق‌العاده ترقی کرده و مخصوصاً در عهد خسروپرویز استادان بزرگی ظهور کرده اند' که از آنمیان نکیساوباربد

بیش از همه مشهورند .

آلات موسیقی چنانکه از نقوش موجوده معلوم میشود ، چنگ و نی و طبل وبوق بوده وغالباً چندین نفر سازنده ونوازنده آهنگها راباهم موافق ساخته وباصطلاح جدید تشکیل ارکست میداده اند .

کتب ـ کتابهائی که بزبان پهلوی نوشته شده و اکنون در دست است عموماً متعلق بقرون بعد از اسلام میباشدواوستا تنها کتابی است که در ابتدای عهدساسانی نگارش یافته ، کتب دیگر بیشتر راجع بعقایدمذهبی زرتشتیان وتفسیروترجمهٔ اوستاهستند .

غیراز کتب مذهبی کتابهای دیگری در دست است که ترقی نثر نویسی خصوصاً نگارش افسانه وحکایات را درزمان ساسانیان نشان میدهد این کتب در ابتدای اسلام توسط میهن پرستان ایرانی بعربی ترجمه شده وبعدها از عربی بپارسی کنونی درآمده و مهمترین آنها عبارتند از : یادگار زریران ـ کارنامهٔ اردشیر پاپکان ـ داستان بهرام چوبین ـ داستان ویس ورامین ـ خسرو و شیرین ـ وامق و عذرا ـ منیژه و بیژن ـ زال و رودابه ـ هزارافسان ـ هزاردستان ـ سندباد ـ گشت وگذار ـ رستم واسپندیاروغیره

از این میان دو کتاب مهم یکی کلیله ودمنه ودیگری خدای نامه بیشتر اهمیت دارند

کلیله ودمنه یاافسانه بیدپای را برزویه طبیب در عهد انو شیروان از هندوستان بایران آورده وبفرمان این پادشاه بزبان پهلوی ترجمه کرده اما خدای نامه در زمان یزدگرد سوم بفرمان او تدوین یافته وشامل تاریخ سلاطین ایران بوده ، در قرن دوم هجری یکی از بزرگترین میهن پرستان ایرانی موسوم بعبدالله بن مقفع هر دو کتاب را بعربی ترجمه کرده و باینوسیله از فقدان و اتلاف آنها جلوگیری نموده است .

مورخین اسلامی اسامی بسیاری از کتب علمی وفنی دیگر را ذکر کرده اند که تاقرون چهارم وپنجم هجری دردست بوده وبدبختانه بتدریج از میان رفته است.

آثار ساسانی

چنانکه سابقاً گفتیم صنایع ظریفه خصوصاً معماری وحجاری در عهد اشکانیان روبتنزل نهاد ولی بار دیگر در عهد ساسانیان رونق گرفت، مخصوصاً بعضی از سلاطین مقتدر این دودمان مانند شاپور و انوشیروان وخسرو پرویز صنعتگران رومی ویونانی را بدربار خود آورده، در ساختمان قصور سلطنتی وایجاد سدّ ها وغیره از وجود آنان استفاده کرده اند.

حجاریهای دوره ساسانی اگرچه بظرافت حجاریهای عهد هخامنشی نیست اما تصاویر انسان و حیوانات جاندارتر و بطبیعت نزدیکتر است.

هرچند که سلاطین ساسانی بسیاری از صنعتگران رومی و یونانی را در ایران بکار واداشته اند ولی نباید مانند برخی از مورخین اروپا تصور کرد که تمام آثار آنزمان ساخته دست استادان خارجی است زیرا سر پرست امور ساختمانی خسرو پرویز یکی از استادان ایرانی موسوم بفرهاد بوده و بعضی از محققین جدید معتقدند که قصر ماشیتا را هم بدستور فرهاد ساخته اند، مستر رُلنسن صاحب تاریخ ساسانیان مینویسد:

« عقیده خود من این است که آثار ساسانیان از هر دوره که باشد»
«قسمت عمده آنکار خود ایرانیهاست وحتی آثار خسرو اول را نیز استثنا»
«نمینمائیم زیرا بقول تئوفیلاکت مورخ یونانی که میگوید این آثار کار یونانیهاست»
« اعتمادی نداریم . »

آثار مهم ساسانی عبارتند از :

۱ - **طاق کسری** - این بنا بزرگترین ابنیه ساسانی است که در ۵۵۰ میلادی بفرمان انوشیروان در تیسفون ساخته شده و اکنون بیش از یك چهارم بنای اصلی باقی نمانده وآن طالاری است مسقف‌دارای ۳۸ متر طول، ۲۴ متر عرض و ۲۸ متر ارتفاع که دیوارهای آنرا با دیوارهای اطراف بوسیله تیرهای چوبی مهار کرده اند، فرش معروف بهارستان متعلق باین ایوان بوده و از تزیینات داخلی آن در زمان آبادی چیز های شگفت انگیز نوشته اند.

۲ - **طاق بستان** - درچهار کیلو متری‌شهر کرمانشاه آثارقصور سلطنتی‌و دوغار بانقوش بسیار در دامنه‌کوهی دیده میشود،از ابنیه مزبور فقط چهارسرستون زیبا بدست آمده وبقیه بمرور ایام از میان رفته است.

در این محل چشمه آب صافی از زیرکوه بیرون میآیدکه سابقا باغهای‌دلگشائی‌راسیرآب‌میساخته‌واکنون بمصرف‌زراعت‌میرسد.

در غارکوچکتر تصویر برجسته شاپور دوم وشاپور سوم را نقر کرده اند ونقش بیرون غار درعهد اردشیر اول‌حجاری شده، اما نقوشی‌که غار بزرگ‌را زینت میدهند عموماً متعلق بزمان خسرو پرویز میباشند.

۳ - **قصر شیرین** - نزدیك شهر کنونی قصر شیرین درزمان خسرو پرویزباغی بمساحت ۱٫۲۰۰٫۰۰۰ متر مربع باقصور زیبابرای شیرین زوجهٔ محبوب وی ساخته بودند ودر میان این باغ کوشکی متعلق بپادشاه بوده‌که خرابه‌های آنرا امروز عمارت خسروی مینامند،آثار سرباز خانه‌ها - باغ‌وحش - اصطبل سلطنتی وابنیه‌دیگری هنوز پایدار وبهترین معرف ذوق وسلیقه استادان ایرانی وشکوه وتجمل دربارساسانی است.

۴ - **طاق گرا** - در سر راهی‌که ازپل زهاب بکرمانشاه میرود،

بنای کوچکی شبیه بغار ازدورهٔ ساسانیان نمودار است که درمدخل آن طاق نمائی شبیه بگاهواره ودرعقب دالانی در دل کوه ساخته‌اند؛ چون دراسناد قدیم اشاره‌ای باین بنانشده غالب محققین آنرا متعلق بعهد ساسانی وتوقفگاه پادشاه دانسته اند.

۵ – **طاق ایوان** – در ملتقای کرخه وکارون آثار یکی ازعمارات سلطنتی زمان ساسانی دیده میشودکه طرح آن شبیه بکلسیاهای قرون وسطی است، لیکن ازبانی آن اطلاعی در دست نیست.

فیروز آباد و سروستان – راجع بقصور فیروزآباد وسروستان در بخش نخستین این کتاب ضمن آثار هخامنشی اشاره نموده و توضیح دادیم که اکثر محققین ابنیه مزبوره را متعلق بعهد هخامنشی دانسته و فقط معدودی آنها را بزمان ساسانی نسبت داده اند و بنا براین از تکرار مطلب خود داری میکنیم.

۷ – نزدیك تخت جمشیددر محلی‌که امروزه به نقش رجب معروف است دو مجلس حجاری دیده میشود، که یکی از آنها شاپور اول را با ملتزمین رکاب در حال حرکت نشان میدهد ودیگری تاج بخشی اردشیر پاپکان را بولیعهد خود شاپور مینمایاند،

۸ – چهار مجلس دیگر در نقش رستم نزدیك تخت جمشید بشرح ذیل موجود است:

الف – دو سوار که یکی مظهر اهورا مزدا و دیگری اردشیر پاپکان است رو بروی هم ایستاده اندو اهورا مزدا تاج پادشاهی را به اردشیر میسپارد.

ب – شاپور اول بر اسبی سوار و والرین امپراتور روم در برابر

او زانو زده است .

ج – بهرام چهارم سوار براسب و بانیزهٔ بلند خود سوار دیگری را که گویا پادشاه هیاطله است با اسب وی بزمین انداخته ، یکنفر دیگر نیز زیر دست و پای اسب بهرام افتاده و پرچم دار پادشاهی از دنبال بهرا ممیآید .

د - نقش دیگر بهرام دوم را با دربار یان وملتزمین رکاب او نشان میدهد .

۹ – غیر از نقوش مذکوره ، در فیروز آباد فارس و سر آب بهرام (میان شاپورکازرون و فهلیان) هم نقوشی از زمان ساسانیان موجود است

۱۰ – شاپور کازرون - خرابه های شهر شاپور در سه فرسنگی شمال کازرون سر راه کازرون بفهلیان واقع شده و از سال ۱۳۱٤ یك هیئت فرانسوی بریاست مسیو گیرشمن در آنجا کاوشهائی بعمل آورده و آثاری یافته اند که خلاصه آن بشرح ذیل است :

معبدی از سنگ های تراشیده بطول و عرض و ارتفاع ۱٤ متر که اطراف آنرا چهار دالان مسقف احاطه کرده - نصف این معبد از سطح زمین پائین تر است و پلکان سنگی زیبائی بداخلهٔ آن منتهی میشود معبد مذکورظاهراً آتشکدهٔ سلطنتی وبفرمان شاپور اول ساخته شده است

در جنوب آتشکده مزبور دیوارهای سالن قصر سلطنتی شاپور را یافته اند که طرح ساختمانی آن بی نظیر و رویهمرفته ٦٤ طاقچه دارد اطراف این طاقچه ها را با گچ بریهای زیبائی زینت داده اندکه قدیمترین گچ بریهای مکشوفه دنیا است .

کف اطاقها موزائیك بوده و قطعات بزرگی ازآن تا کنون بدست آمده که فوق العاده ظریف ودلربا میباشد .

دروسط خرابه‌های شهر دوستون سنگی بارتفاع هفت‌متر کشف‌شده که نصف بالای آنها بروی زمین افتاده وروی یکی از ستونها کتیبه‌ای بخط پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی موجوداست که خلاصه ترجمه‌آن بقرار ذیل میباشد:

«این بنا که شامل مجسمه شاپورپسر اردشیر بودتوسط آپسای منشی»
«اهل هرند ساخته‌شدوشاه‌ازدیدن آن‌مسرور گشته‌ویرا باعطای جواهرات»
«والبسه قیمتی سرافراز فرمود و باغی در محله آتشکده باو بخشید»

این کتیبه‌سه‌تاریخ داردکه یکی مطابق با ۲۰۸ میلادی (نهضت اردشیر بر علیه پارتیها)ودومی مطابق بـا ۲۲۶ (جلوس اردشیر) وسومی ۲۶۶ (تاریخ ساختمان بنا)است سکوی سنگی که محل نصب مجسمه‌بوده درجلوی ستونها هنوز موجود است لیکن بدبختانه ازخود مجسمه جز قطعه زانوی آن که از مرمر ساخته شده چیزی بدست نیامد.

هم‌چنین ازدوسرستون فقط یکی‌را کشف کردندکه بهیچوجه‌شباهتی بسرستونهای مکشوفه دیگر ندارد وبا کمال مهارت حجاری شده‌است.

آثارقلعه بزرگی نیز بر فرازکوهی در جنوب شهر دیده میشودکه سابقاً محافظ شهر بوده و اکنون باقیمانده دیوارها عظمت ساختمان آنرا نشان میدهد.

***

رودخانه‌ای بنام رود شاپور از دره‌ای‌که در مشرق شهر واقع وبنام تنگ چوکان معروف است جریان یافته جلگه شاپور را مشروب میسازد قسمت عمده آب این رودخانه بشکل چشمه‌ای از پایان کوه‌جاری وبه سر آب ساسان مشهوراست.

طرفین دره در دامان کوه شش نقش‌زیبا بشرح ذیل‌دیده میشود:

الف ـ نقوش سمت راست رودخانه ـ درطرف راست رودخانه‌دو نقش متعلق

بزمان شاپور اول است که اولی شاپور راسوار براسب بزرگی نشان میدهد درحالتیکه سوار دیگری (گویا مظهر اهورا مزدا باشد) رو بروی او ایستاده وتاج سلطنت را بوی تقدیم میکند، زیر پای هر یك از سواران مردی برهنه خوابیده ووالرین امپراتور روم رو بروی اسب شاپور زانو زده طلب بخشایش مینماید. این نقش فوق العاده باعظمت ساخته شده وبا آنکه بواسطهٔ ریزش آب باران قسمت عمده آن محو شده هنوز مهارت و سلیقه سازندگان را بخوبی ظاهر میسازد.

نقش دیگر شاپور راسواره نشان میدهد ووالرین در مقابل او زانو زده، شاپوردست سیریادیس را گرفته واورا بامپراتوری روم منصوب میکند درمقابل شاپور یکنفر رومی بعنوان اظهار بندگی ایستاده عده‌ای ازسرداران روم بالباس مخصوص رومی پیاده صف کشیده‌اند وپشت سر شاهنشاه شاهزادگان وسرداران ایرانی سوار براسب دیده میشوند این نقش ازسایر نقوش شاپور نسبتاً سالمتر مانده‌است.

ب ـ نقوش سمت چپ رودخانه ـ نقش اول دربار شاپور را نشان میدهد، پادشاه برفراز کرسی نشسته وطرفین اوعده زیادی ازبزرگان ایستاده اند، درصف پائین میرغضب سربریده‌ای را بحضور شاه آورده وطفلی دامان میرغضب راگرفته وچند نفررا دست بسته واداشته اند.

درمیان اسرا ومحکومین اسبی هم با زین دیده میشود.

نقش دوم بهرام دوم وسپهسالار اورا نشان میدهد وشتری در آنجا حجاری کرده اند واز اینرو محققین تصور میکنندکه نقش مزبوربیادگار فتح سیستان یاعربستان ساخته شده،

نقش سوم ازبهرام اول پسر شاپور بوده وتاج بخشی هرمز را باو

نمایش میداده بعدها نرسی نام بهرام اول را حك کرده و نام خودرا بجای آن نقر نموده است .

نقش چهارم باز متعلق بشاپور اول است .

تشخیص نقوش مزبوره بوسیله تطبیق اشکال تاج سلاطین باسکه‌های آنهاست و گرنه فقط یك نقش کتیبه دارد وظاهرا کتیبه آنهم برخلاف حقیقت است .

۱۱ — **غار شاپور** — دریکفرسنگی مشرق شهر شاپور بر فراز کوهی در ساحل چپ رودخانه غار طبیعی عظیمی موجود است که وصول بآن تا اندازه‌ای مشکل میباشد .

عرض دهانهٔ غار مزبور شصت متر و درون آن قطعه سنگ بزرگی از قدیم الایام موجود بوده که مانند ستونی سقف غار را بکف آن مربوط میساخته درزمان شاپور ستون مذکور را طوری تراشیده‌اند که پائین آن سکوی بزرگی ازسنگ وروی سکو مجسمه عظیم شاپور حجاری شده ، کنگره‌های تاج شاپور بسقف غار متصل بوده ولی بعداً بواسطهٔ زلزلهٔ شدیدی چون ساقهای پانازك وطاقت تحمل وزن مجسمه را نداشته ازسقف جداشده وبروی زمین غلطیده است .

این مجسمهٔ عظیم بارتفاع هفت متر وبی اندازه ظریف وباشکوه ساخته شده وچون تنها مجسمه‌ایست که از دوره ساسانی باقی مانده ازنظر فنی و تاریخی فوق العاده اهمیت دارد .

دنباله غار بسیار تاریك وبشعب زیادی منشعب میشود که غالبا گودالهای آب کف آنها را پوشانیده وبواسطه وجود همین دالانها و ناهمواری راه تا کنون کسی بانتهای آن نرسیده وبرخی تصور میکنند که در طرف دیگر کوه مخرجی دارد .

در افواه عوام افسانه‌هـای زیادی راجع بغار شاپور منتشر است و بعضی آنرا مخزن گنجها و نفائس شاپور تصور میکنند، لیکن این گفته‌ها بهیچوجه حقیقت تاریخی نداشته وناشی از خیالبافی لُرهای محلی است.

۱۲ - **کاخ مشیتا** - کاخ مشیتا یکی ازبهترین آثار ساسانی است که بفرمان خسروپرویز درمشرق بحر المیت ساخته شده، ستونهای این بنا را از سنگ سفید سختی شبیه بمرمر تراشیده اند و سر ستونها بسبك یونـانی است، قصر مشیتا ازحیث تزیینات معماری وظرافت حجاری از تمام آثـار ساسانی زیباتر است ومخصوصاً صورت طیورو حیوانات‌را فوق‌العاده‌خوب ومتناسب تراشیده اند .

۱۳ - **کتیبه‌ها** - کتیبه‌های زیادی ازسلاطین ساسانی باقی‌مانده که‌مهمترین آنهـا بقرار ذیل میباشد .

الف - کتیبه‌اردشیر پاپکان درنقش رستم بسه زبان پهلوی اشکانی پهلوی ساسانی ویونانی‌که ترجمه اش این است :

«این‌پیکر پرستندۀ اهورامزدا، خدایگان اردشیر ،شاهنشاه‌ایران «ازنژاد آسمانی وایزدان، فرزند پاپك شاه‌است»

ب - کتیبه‌هـای بزبان یونانی ازشاپور اول در نقش رستم .

ج- کتیبه‌ای در حاجی آباد سه‌فرسنگی تخت جمشید ازشـاپور اول به‌پهلوی‌اشکانی‌وپهلوی ساسانی ،راجع به‌تیر اندازی شاپور در حضور شهریاران وبزرگان ،که‌هنوز مطالب آنرا کاملا نتوانسته اند بخوانند.

»کتیبه‌ای از شاپور دوم درطاق بستان‌که ترجمه اش این است :

« این‌صورت شاپورپادشاه اورمزد پرست شـاه شاهان ایران‌وغیر «ایران،فرود آمده‌ازآسمان،ازنژادخداوندان،نواده‌شاه‌نرسی‌شاه‌شاهان‌است .

ه ـ کتیبه مفصلی ازنرسی بپهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی که شرح غلبه خودرا بربهرام سوم و حدود ایران رادر آنزمان بیان کرده است .

و ـ دو کتیبه ازشاپور دوم در تخت جمشید که بیادگار ورود خود بآن محل وکارهای مهمی که انجام داده نویسانده است .

فصل پانزدهم

ظهور اسلام

اوضاع جغرافیائی عربستان ـ شبه جزیره عربستان بمساحت سه میلیون کیلیو متر متربع در جنوب غربی قطعه آسیا واقع شده و بواسطهٔ بحر احمر از افریقا جدا میشود ، هوای این خطه بعلت نزدیکی بخط استوافوق العاده گرم وبا اینکه اطراف آنرا خلیجها ودریاهای متعدد (در شمال مدیترانه ، در جنوب متفرعات اقیانوس هند ، در مغرب بحر احمر ودر مشرق بحر عمان وخلیج پارس) احاطه کرده ، وجود رشته های جبال ساحلی مانع ورود ابرهای بارانی بداخله فلات گشته و بدین سبب سرتاسر عربستان از اراضی خشك شن‌زاری تشکیل یافته است ، که فقط هنگام نزول باران مختصر آبی دربرکه های آن جمع شده ، احشام و کاروانیان راسیراب میکند .

در برخی نقاط که اتفاقاً چشمه آب کوچکی یافت شود ، بزودی گروهی از اعراب اطراف آن گردآمده ، بکشت و زرع اراضی وغرس اشجار خرما می پردازند .

نجدویمامه دوناحیه کوهستانی هستند که در میان صحرای عربستان قرار گرفته وغیر ازاین دو ناحیه قسمت مسکون و حاصلخیز عربستان

را فقط اراضی ساحلی تشکیل‌میدهندکه مهمترین آنها عبارتندأز :

الحسا وعمان‌درمشرق ـ حضرموت وعدن درجنوب ـ حجاز ویمن در مغرب ـ بنا بر این رویهمرفته یك ششم اراضی وسیع عربستان قابل سکونت میباشد .

سکنه ـ ساکنین شبه جزیره عربستان شعبه بزرگی از نژاد سامی وبنام عمومی عرب خوانده میشوند .

اعراب اصلی خوش قامت ، قوی بنیه ، دارای پیشانی بلند چشمان مشکی ، ریش‌سیاه و چهرهٔ سبزه‌هستند ، این‌مردم از قدیم الایام روزگاری بصحرانشینی و بیابانگردی بسر برده ، اغلب اوقات را براهزنی و نزاع با یکدیگر میگذرانیدند .

دول قدیمه عرب ـ سر زمین عربستان بواسطه وقوع در سر راه ممالك متمدنه دنیای قدیم مانند مصر ـ سوریه ـ بابل ـ آشور ـ فینیقیه ـ یونان ـ آسیای صغیر ـ هندوستان ـ روم و ایران پیوسته معبر کاروانیان و سوداگران بوده و مخصوصاً مردم ساحل نشین بیشتر با متمدنین آن زمان در آمیخته وزودتر از سایر اعراب باصول تمدن آشنا شده اند بدین سبب از روزگار پیشین در سواحل این سرزمین دولتهائی تشکیل یافته ، که مهمترین آنها دول معین ـ سبا ـ حضرموت و قتبان بوده اند .

در اواسط قرن اول میلادی بواسطه افتتاح راه بحری دریای سرخ وعبور ومرور کشتیها راه تجارت از خشکی بدریا انتقال یافت و بدین سبب متدرجاً دول مذکوره روبانحطاط و انقراض نهادند واهمیت آنها بیمن منتقل گردید ، پس از آن حِمیَریها براین ناحیه تسلط یافتند و از اوایل قرن ششم میلادی بشرحیکه در صفحه ۱۳٤ دیدیم ، حبشیهای

مسیحی بکمك امپراتوران روم بر یمن مستولی شدند و یمنی ها ناچار دست توسل بدامان ایران زدند .

یکی از شاهزادگان حمیری بنام سیف بن ذی یزن بهمراهی وَهرز سردار ایرانی دوباره کشور اجدادی را مسخر ساخته ، حبشیها را بافریقا راند و پس از قتل وی حکومت یمن جزئی از شاهنشاهی ایران گشت .

آثار و کتیبه های متعددی از تمدن معینی وحمیری بدست آمده و کتیبه های مزبور بخطی نوشته شده که بعد از ظهور اسلام بخط مسند معروف گردیده است دولت های قدیمی دیگری که در سایر نقاط عربستان تشکیل یافته بودند عبارتند از :

۱ دولت نَبطیها در جنوب فلسطین که بسال ۱۰۶ میلادی توسط تراژان تسخیر و ضمیمه متصرفات روم گردید .

۲ ــ تَدمُر در شمال کویر عربستان که پایتخت آن پالمیر مدتها مرکز تجارت وداد وستد میان شام وعراق بشمار میرفت ، ملوك تَدمُر در جنگهای روم و ایران ازمتحدین صمیمی روم بودند و اُذینه پادشاه این مملکت چنانکه در صفحه ۹۹ اشاره کردیم صدمات زیادی بارتش شاپور اول وارد آورد ، همینکه نوبت سلطنت به زینب زوجه اُذینه رسید با تصرف مصر و آسیای صغیر بروسعت دولت تَدمُر افزود و کمی بعد اورلیان امپراتور روم سلسله مزبور را منقرض نمود (صفحات ۳۷ و ۱۰۱)

۳ ــ دولت حیره در شمال شرقی عربستان که ملوك لخمی یامناذره بر آن فرمانروائی داشتند و بیش از سه قرن مانند سدّی میان اعراب بادیه نشین وسرحدات ایران بشمار میرفت .

سلاطین مزبور در جنگهای میان ایران و روم کمك های زیادی

بدولت ایران کردند و سرانجام چنانکه در صفحه ۱۵۰ دیدیم بدست خسروپرویز منقرض شدند .

٤ــ دولت غسّان در شمال‌غربی عربستان (محلی که امروز ماوراء اُردن نامیده میشود) و تحت حمایت روم شرقی بود ملوك این ناحیه پیوسته با ملوك حیره در زد و خود بودند و در اواخر قرن ششم بدست رومیان منقرض گشتند

٥ ــ ملوك کنده برنواحی مرکزی عربستان (نجدو یمامه) سلطنت داشتند ومانند غسانیان حمایت روم راپذیرفته ، عاقبت دراواسط قرن ششم میلادی بدست ملوك حیره منقرض شدند ،

حجاز ـ حجاز سر زمین باریکی است درساحل شرقی دریای سرخ که بواسطه اراضی کوهستانی از فلات عربستان جدا میشود .

شهر مکه در جنوب حجاز و مدینه درمرکز آن واقع شده و از قدیم الایام تجار مکه باممالك اطراف مراوده نموده شهر خودرا مهمترین مرکز تجارت‌ودادوستد عرب قرار دادند .

شهر مزبور بتخانه بزرگی داشت وبدین سبب درمیان چهل و دو شهرعربستان‌مقام ارجمندی‌راحائزبوداعراب. ازاطراف واکناف‌عربستان برای زیارت وتجارت بانجا میآمدند وروزهای‌نهم‌ودهم‌ذی‌الحجه را بعبادت ومراسم‌حج میگذرانیدند .

چون قبایل عرب دائماً بایکدیگر درزد و خورد بوده و مخصوصاً حس کینه کشی وانتقام جوئی ایشان فوق‌العاده شدید بود ، برای آنکه بازار تجارت رونق گرفته و قبایل مختلفه بتوانند اجناس خود را باهم مبادله ورفع احتیاج نمایند ،بزرگان عرب بفکر چاره جوئی افتاده، ازعقاید

مذهبی مردم استفاده کردند وسالی سه ماه (ذیقعده - ذی الحجه - محرم) رامشهور حرام نامیده ، جنگ ونزاع رادر این ایام هتك احترام خدایان و گناهی بزرك شمردند .

انساب عرب - علم الانساب از قدیم الایام در میان عرب اهمیت زیادی داشته و اگرچه شجرهٔ نسب خاندانها را بعد از اسلام مدّون ساختند ولی قبل از آن اشخاصی بودند که نسب هر طایفه و تیره را تا چندین پشت از حفظ میشمردند و معمولا تمام اعراب را از دو شاخه اصلی میدانستند :

اعراب جنوبی را قحطانی واز اولاد سام بن نوح واعراب شمالی را عدنانی و از احفاد اسمعیل بن ابراهیم میگفتند و معتقد بودند که جنوبیها از نژاد اصلی عرب و شمالیهااز نژاد های دیگری هستندکه بتدریج بااعراب در آمیخته و خوی عربی گرفته اند بدین سبب قحطانیها راعرب عاربه وعدنانیهارا عرب معرّبه (مستعربه) مینامیدند .

قریش - طایفه قریش یکی از شعب قبایل عدنانی واز زمان قُصیّ بن کلاب جد پنجم حضرت رسول ریاست وتولیت کعبه را ازطوایف خزاعی یمن گرفته وبدین سبب در میان اعراب نفوذ و قدرتی بسزا یافته بود .

بعد از وفات قصی بن کلاب ریاست کعبه بچهار پسراورسید و ارشدایشان موسوم بعبدالدّار بکمك برادران دیگر کارها را اداره میکرد. پس از چندی میان اولاد او واولاد برادرش عبدمناف برسر ریاست خلاف افتاد و عاقبت مناصب ومقامات میان این دو تیره تقسیم شد ، رئیس خاندان عبدمناف هاشم بود وپس از او پسرش عبد المطلب ریاست تمام قبیله قریش رابر عهده گرفت .

عبد المطلب ده پسر داشت که یکی از ایشان عبد الله پدر حضرت

رسول است ، عبدالله در حیات پدر وفات یافت وحضرت محمدابتدا تحت ولایت جد خود عبدالمطلب وبعد از مرگ او بسر پرستی عمش ابوطالب بزرگ شد و چون به بیست سالگی رسید یکی از زنان متمول عرب مسماة بخدیجه را تزویج نموده باسرمایه او بکار تجارت پرداخت و در چهل سالگی دعوی نبوت کرد .

مذهب عرب پیش از اسلام — پرستش ستارگان وعبادت ارباب انواع از مدتی پیش در میان اعراب رسوخ یافته وعقاید بابلیها باتغییراتی درعربستان منتشر شده بود ، ماه را بزرگترین خدایان میدانستند و برای هریك از کواکب مظهری از سنگ یاچوب ساخته ، آنرا پرستش میکردند

از قرن سوم میلادی ببعد بواسطه شیوع مذهب عیسی در ممالك اطراف عربستان ومعاشرت اعراب با مسیحیان حبشه و روم و شام ویمن و مجاورت بازرتشتیان ایرانی واعراب یهودی ، مخصوصاً یهودیان ساکن مدینه و غیره فکر پرستش خدای یگانه در عربستان نفوذ یافت و بت پرستان عرب کم کم بسخافت وبطلان عقیده خویش متوجه شدند ، بنابراین حضرت رسول در آغاز امرخود را فرستادهٔ خدای ابراهیم و مصلح آئین قدیم عرب خوانده میفرمود خانهٔابراهیمرا باید از وجود اصنام پاك نموده وکیش نیاکان را احیا کرد .

سیرت رسول اکرم — پدرحضرت رسول عبدالله و مادرش آمنه دختر وهب بود ، همینکه حضرت در ۵۷۲ میلادی متولد شد عبدالله وفات یافت و حضرت در شش سالگی با مادر خود بمدینه رفت ، آمنه نیز دراین سفر بدرود حیات گفت وحضرت رابمکه آورده بابوطالب سپردند

در نه سالگی با ابوطالب بشام رفتو چندین بار دیگر هم با وی همراهی کرد ، چون بپانزده سالگی رسید با سرمایهٔ خدیجه بکار تجارت

پرداخت و بواسطه درستی و امانت محمد امین لقب یافت .

در بیست و پنج سالگی خدیجه را بعقد ازدواج در آورده ، در چهل سالگی دعوی نبوت کرد (۶۱۰ میلادی) و ابتدا مخفیانه مردم را بخدا پرستی دعوت نمود .

نخست خدیجه و پس از او علی ـ ابوبکر ـ بلال ـ ابوذر ـ ـ عثمان عبدالرحمن ـ سعد وقاص و چند تن دیگر بوی ایمان آوردند و مخصوصاً ابوبکر بیش از همه بنشر عقاید حضرت پرداخت تا اینکه عدد مؤمنین بچهل رسید .

در سال ۶۱۳ دعوت آشکار شد و جمع کثیری از فقرا و غلامان در سلك پیروان حضرت در آمدند ، این قضیه موجب عداوت مردم مکه و بدرفتاری ایشان نسبت بمسلمین گردید ، در سال ۶۱۴ حضرت جمعی از مسلمین را که بیشتر در معرض صدمه و آسیب بودند روانه حبشه فرمود و پانزده نفر از جمله عثمان داماد پیغمبر بپادشاه حبشه پناه بردند .

سه ماه بعد چون مختصر سازشی میان حضرت و مردم مکه ایجاد شد مهاجرین عازم میهن شدند ولی همینکه بحوالی مکه رسیدند اوضاع را دگرگون دیده ، با گروهی دیگر از مؤمنین بحبشه بازگشتند ، این بارعدد مهاجرین بصد نفر رسید و بزرگان مکه عمر وعاص را با یکی دیگر از رجال عرب نزد نجاشی فرستاده تسلیم پناهندگان را خواستند ، لیکن نجاشی نپذیرفت و مخالفین بر شدت آزار خود افزودند ، کمی بعد بواسطهٔ ایمان آوردن حمزه عموی پیغمبر و عمر بن الخطاب که از مردمان کاردان عرب بود کار اسلام قوت گرفت .

در سال ۶۱۷ مخالفین متعهد شدندکه تمام روابط خودرا باپیغمبر و خویشان و نزدیکان او قطع کنند ، حضرت ناچار مکه را ترك گفته

با دوستان خود بکوه ابوقبیس پناه برد، این وضع سخت قریب دو سال طول کشید تا بعضی از بستگان خاندان عبدمناف عهدنامه را منسوخ نمودند و کمی بعد خدیجه وفات یافته، پس از چند روز ابوطالب نیز بسرای دیگر شتافت (۶۱۹ میلادی)

با مرگ ابوطالب حضرت بزرگترین حامی خود را از دست داد و بناچار مکه را ترك گفته، بشهر طائف چهار فرسنگی جنوب مکه پناه برد، مردم طائف گذشته ازآنکه حضرت رانپذیرفتند ویراسنگسار نموده مجبور بفرار کردند، حضرت پنهانی بمکه مراجعت فرمود و تاچندی از تعقیب دعوت علنی دست برداشت.

اهالی یثرب که بواسطهٔ معاشرت متمادی با یهودیان بیش از سایر قبایل عرب بخدا پرستی آشنا شده و بعلت جنگهای خانگی ونفاق داخلی مدتها آرزو داشتند که مرد مدّبری زمام امور ایشان را در دست گرفته صلح وصفا را میان دو قبیله بزرگ اوس وخزرج برقرار کند، وجود حضرت رسول را مغتنم شمرده، پیغمبر اکرم را با سایر مسلمین بشهر خود دعوت کردند. بدین ترتیب که هنگام حج سال ۶۲۰ دوازده نفر از اهالی یثرب بمکه آمده، باحضرت بیعت نمودند و سال بعد باجمع دیگری که بتبلیغ ایشان مسلمان شده بودند، درعقبه بحضور پیغمبر مشرف گشتند و قول دادند که مسلمین مکه را مانند اولاد خویش پذیرفته از هرگونه حمایت و مساعدت در باره آنها دریغ نکنند.

هجرت رسول اکرم ــ سختگیری و فشار اهالی مکه از یکطرف ووعده های مساعدت مردم یثرب از طرف دیگر حضرت را وادار کرد که مخفیانه مسلمین را بتدریج روانه یثرب کند.

باوجود کمال اهتمامی که در اختفای مهاجرت مسلمین بعمل آمده

بود اهالی مکه از قضیه آ گاه شده انجمنی تشکیل دادند و قرار گذاشتند که از هر قبیله یکنفر داوطلب شده مجتمعاً حضرت را بقتل رسانند تاAز کینه‌کشی و انتقامجوئی خاندان عبدمناف معاف گردند.

حضرت رسول از توطئه مخالفین آ گاهی یافت و شبانه بنی عم خود علی علیه السلام را در بستر خویش خوابانیده، با ابوبکر از مکه بیرون رفت و در غاری مخفی شد، مخالفین پس از سه روز جستجو از یافتن حضرت مأیوس شدند و حضرت از بیراهه خود را به یثرب رسانید (۶۲۲ میلادی) از ایـن ببعد یثرب را مدینة الرسول نامیدند و سال مربور را مبداء تاریخ مسلمین قرار دادند.

دوره هجوم

پس از ورود حضرت بمدینه مسلمین مکه هم بایشان پیوسته لشگری از مهاجرین (مسلمین مکه) و انصار (مسلمین مدینه) تشکیل دادند و حضرت قوانین شریعت را اعلام فرموده، بانتظام امور داخلی و جنگ با دشمنان خارجی پرداخت.

در مدت توقف دهساله حضرت در مدینه ۲۷ غزوه (جنگی که خود حضرت در آن حضور داشته) و ۴۸ سریّه (جنگی که بسرداری یکی از مسلمین واقع شده) اتفاق افتاد که مهمترین آنها بقرار ذیلند :

غزوه بدر - در سال دوم هجرت کاروانی از تجار مکه بریاست ابوسفیان از شام باز میگشت و حضرت درصدد حمله بآن بر آمد، ابوسفیان باهالی مکه خبر داد و قریب هزار نفر از جنگیان قریش بکمک کاروانیان شتافتند.، اگرچه کاروان از دست اندازی مسلمین مصون ماند، لیکن

جنگی سخت میان مبارزین مکه و ۳۱۳ نفر مجاهدین اسلام در بدر (بیست میلی مکه) روی داد، مسلمین فاتح شده هفتاد نفر از قریش مقتول و هفتاد نفر دیگر را اسیر ساختند.

غزوهٔ اُحد ــ در سال سوم هجرت قریب سه هزار نفر از اهالی مکه برای جبران شکست بدر عازم مدینه شدند، ۹۵۰ نفر مجاهدین اسلام بجلوگیری ایشان شتافته در کوه اُحد دوفرسنگی مدینه جنگی سخت درگرفت، ابتدا نیروی اسلام فاتح بود و قریش عقب‌نشینی کردند اما همینکه مسلمین بجمع آوری غنائم مشغول شدند، قریش بازگشته بکشتار ایشان پرداختند، در این واقعه حمزه عموی پیغمبر بشهادت رسید وخود پیغمبر مجروح گردید.

غزوهٔ خندق ــ در سال چهارم هجرت قبیلهٔ قریش با بسیاری از قبایل دیگر همدست شده نیروئی مرکب از ده هزار نفر جنگی تشکیل دادندکه در تاریخ اسلام باحزاب معروفند، نیروی مزبور بمدینه حمله کرد و مسلمین بدستور سلمان فارسی خندقی اطراف شهر کنده، بدفاع پرداختند، محاصره مدینه قریب یکماه طول کشید پس از آن احزاب بعلت سرمای زمستان و نفاق داخلی متفرق شدند وحضرت بجنگ با یهودیان اطراف مدینه اشتغال ورزید.

دراواخر سال ششم هجرت حضرت رسول با بسیاری ازپیروان خود بقصد ادای عمره عازم مکه شد وبعد از گفتگوی زیاد صلحی میان قریش و مسلمین منعقد گشت که بموجب آن ادای مراسم حج در ماههای حرام برای مسلمانان آزاد گردید.

در همین سال حضرت نامه‌هائی باطراف فرستاده پادشاهان ممالك

مجاور را بقبول اسلام دعوت فرمود .

سال بعد مجاهدین اسلام قلاع مهم یهود را محاصره نموده بعد از مصالحه با ساکنین خیبر و فدك بتسخیر نواحی دیگر پرداختند ومردم را بقبول اسلام یا ادای جزیه واداشتند .

نبرد مُؤتَه - در ماه جمادی‌الاولی سال هشتم هجرت نیروئی مرکب ازسه هزار نفر مجاهدین اسلام بسرداری زیدبن حارثه پسرخواندهٔ پیغمبر عازم جنگ رومیان شد و در موته (جنوب بحر المیت) از ارتش روم شکست یافته، بسیاری از سرداران اسلام مقتول گشتند و خالدبن ولید بقیة السیف را بمدینه عودت داد .

فتح مکه - در ماه شعبان همین‌سال بواسطهٔ پیمان شکنی اهالی مکه حضرت رسول با ده هزار مرد جنگی عازم تسخیر آنشهر شد، قریش ابوسفیان را بعذر خواهی فرستادند، لیکن حضرت نپذیرفته نزدیك مکه آمد بزرگان قریش ناچار از در تسلیم در آمده، طلب بخشایش کردند و حضرت بدون خونریزی وزحمت‌مکه را تسخیرنموده، با کمال بزرگواری دشمنان سابق خویش را عفو فرمود.

فتح مکه در حقیقت‌کلید فتح عربستان بود وطولی نکشیدکه قبایل عرب متدرجاً باطاعت مسلمین درآمده یمن‌نیز مسخر ایشان‌گشت وحدود متصرفات اسلام از جانب مشرق ببحر عمان وخلیج پارس رسید .

در سال نهم هجرت حضرت برای جبران شکست موته باسی هزار مرد جنگی عازم شام شد و نواحی شمال غربی عربستان را تا تَبوك متصرف گردید .

در سال دهم نیز دامنهٔ فتوحات اسلام توسعه یافت ودرآخر این

سال حضرت بایکصد وچهارده هزار نفر ملتزمین رکاب بمکه رفته ، مراسم حج را بجای‌آورد و چون سال بعد حضرت بسرای دیگر شتافت این حج را حجة الوداع نامیدند ، حضرت پیغمبر در ضمن ایـن سفر بسیاری از قواعد اسلام را بیان فرمود وهمینکه بمدینه باز گشت از مرضی که دربین راه بر وی عارض شده بود وفات یافت (سال ۱۱ هجری)

خلافت ابوبکر - بعد ازوفات حضرت رسول پدر زن وی ابوبکر بخلافت انتخاب شد ، در ابتدای خلافت او بسیاری از قبایل عرب مرتد گشتند و ابوبکر نه‌لشکر بجنگ مخالفین فرستاده ، در مدت کمی همه‌را مغلوب و مطیع ساخت .

یکی از مهمترین رؤسای مرتدین مسیلمه کذاب بود ، که خـود دعوی نبوت داشت و مدتی در برابر نیروی خلیفه پافشاری کـرد ، عاقبت خالدبن ولید ویرا مغلوب نمود وپس از این فتح مأمور تسخیر عراق‌شد

چون شرح جنگهای ایران وعرب را در فصل‌سیزدهم بیان کرده‌ایم در اینجا ازتکرار آن وقایع‌خودداری نموده، بذکر سایر حوادث میپردازیم

ابوبکر پس از دو سال و چهار ماه خلافت در سال سیزدهم‌هجرت بدرود حیات گفت و آخرین وصیت او بجانشین خود این بود که بزودی نیروئی برای کمك مثنی بسرحدات ایران بفرستد .

تسخیر شام و فلسطین -در نخستین سال‌خلافت ابوبکر قسمتی از نیروی‌مسلمین تاشام جلورفت وسال بعدعده بیشتری بسرداری‌ابوعبیده جراح وخالدبن ولید وعمر و عاص ومعاویه بشام حمله بردند ودربصری (چهار منزلی دمشق) نیروی دشمن را درهم شکسته و بار دیگر نزدیك دمشق باوردان Werdan سردار رومی مصاف دادند وبقولی پنجاه‌هزار سرباز رومی و یونانی را بقتل رسانیدند .

شهر دمشق پس از هفتاد روز محاصره تسلیم شد و سایر بلاد شام بنوبت مسخر گشتند ، رومیها از این فتوحات بوحشت افتاده ، نیروی عظیمی مرکب از اعراب مسیحی و یونانی ورومی گرد آورده بجلوگیری مسلمین شتافتند ، جنگ سختی درساحل رود یرموك اتفاق افتاد دراین جنگ خالد فرماندهی قسمت مقدم و ابوعبیده فرماندهی قسمت مؤخر سپاه اسلام را داشت و زنان عرب از دنبال مسلمین روان شده مردان را بجنگ و فداکاری تحریص میکردند .

در آغاز کارزار غلبه با رومیان بود ولی هنگام شام مسلمین هجوم آورده ظفر یافتند ، ابوعبیده بخلیفه نوشت که از دشمن ۱۵۰٫۰۰۰ نفر کشتیم وچهل هزار تن اسیر کردیم .

جنگ یرموك برای رومیان همان اهمیت جنگ نهاوند را برای ایرانیان داشت زیرا از این ببعد رومیها در برابر اعراب مقاومتی نشان نداده و سرتاسر شام بتصرف مسلمین در آمد .

خلافت عمر — بعد از ابوبکر عمر بخلافت رسید گویند درمدت دهسال خلافت وی ۳٦٫۰۰۰ قلعه و شهر بدست مسلمین مفتوح شد و ٤٫۰۰۰ کلیسا وآتشکده و بتکده و معبد یهود ویران ۱٫٤۰۰ مسجد بنا گردید .

جنگهای مهم ایران وعرب در زمان این خلیفه واقع شد سرانجام بانقراض دودمان ساسانی و تسخیر سراسر ایران خاتمه یافت .

فتح مصر - بعد از تکمیل فتح شام عمر وعاص با چهار هزار نفر عازم مصر شدو چون قسمتی از خاك مصر را تصرف کرد نامهٔ ذیل را از عمر دریافت نمود :

«اگر هنوز در خاك شامی بی‌درنگ باز گرد ولی اگر بوصول این نامه بحدود مصر رسیده ای با اطمینان تمام پیش برو ، خداوندیار تو و برادران مسلمان تو است »

پلوز (دردهانه نیل) پس از یکماه محاصره تسلیم شد ، محاصره ممفیس هفت ماه طول کشید و اسکندریه ۱٤ ماه مقاومت کرد . »

گویند کتابخانه بزرگ اسکندریه را مسلمین بفرمان خلیفه آتش زدند (٦٤۰ میلادی مطابق ۱۹ هجری)

عمر در سال ۲۳ هجری بدست یکی از اسرای ایرانی موسوم بفیروز کشته شد .

خلافت عثمان ـ بعد از قتل عمر عثمان بخلافت رسید ، عثمان پیر مردی ضعیف و بی کفایت بود و بسیاری از مشاغل و مناصب را بنزدیکان خود واگذاشت و بدین سبب سایر مجاهدین بزرگ اسلام را رنجیده خاطر ساخت .

خویشان او که هریك بحکومت ولایتی رسیده بودند بنای تعدی و غارت گذاشتند ، مردم ناراضی از مصر و بصره و کوفه در مدینه گرد آمده ، روزی برسر عثمان ریختند ودر حالتی که مشغول تلاوت قرآن بود وی را بقتل رسانیدند (۳۵ هجری) مهمترین اقدام عثمان جمع وتدوین قرآن بود زیرا قبل از او در نسخ متعدده اختلافاتی دیده میشد ، عثمان نسخه‌صحیح قرآن‌رابرشتهٔ‌تحریر کشیده باقی‌نسخ راسوزانید تا اختلاف از میانه برخیزد .

خلافت علی علیه السلام ـ بعد از قتل عثمان مسلمین علی رابخلافت‌برداشتند ، لیکن درزمان‌عثمان دودستگی ونفاق در میان‌مسلمین

شروع شده، روز بروز دامنهٔ آن توسعه میبافت .

باین معنی که چون عثمان شیخ طـایفه بنی امیه بمقام خلافت رسید طـایفه بنی هاشم از محرومیت علی علیه السلام خشمگین شده، بنـا راضیان عراق وایران پیوستند ودو دسته مخالف تشکیل شد، عراقیها طرفدار بنی هـاشم و خلافت علی بودند و شامی ها طرفدار بنی امیه و خلافت عثمان .

همینکه عثمان بدست شورشیان کشته شد، طرف داران بنی امیه حضرت علی را محرك قتل وی معرفی کرده، نیروئی بریاست عایشه زوجه پیغمبر (دختر ابوبکر) ودو نفر از صحابه بنام طلحه و زبیر بخونخواهی عثمان قیام نمودند، دربصره جنگی سخت روی داد، طلحه وزبیر کـشته شدند وعایشه بقید اسار در آمد (چون در حین محاربه عایشه بر شتری سوار وفرمان جنك میداد، جنگ مزبور رابجنگ جمل نامیدند)

نبرد صفین - پس از غلبه علی در جنگ جمل معاویه والی شام که سر دسته مخالفین و مدعی مقام خلافت بود، بجنگ علی علیه السلام آمد در «صفین» ساحل غربی فرات طرفین صف آرائی کردند وپس ازیکصد وده روز محاربه، همینکه پیروزی علی قطعی شد، معاویه بدستور عمر وعاص فرمان داد قرآنها را برسر نیزه کرده، در پیشاپیش سپاه حرکت دهند، این تدبیر مؤثر افتاد و طرفداران علی از ادامه جنگ خود داری نموده حضرت را بقبول حکمیت واداشتند، امیر المؤمنین چون نتوانست حیله وتزویر دشمن را بسپاهیان نادان خود حالی کند ناچار بحکمیت رضاداد

عمر وعاص از جانب معاویه وابوموسی اشعری ازجانب علی حکم شدند عمر و عاص ابو موسی را فریب داده، علی را ازخلافت معزول و

معاویه را بجای وی منصوب نمود .

ازاین ببعد دو مرکز خلافت تشکیل شد ، یکی درکوفه ودیگری در دمشق . قلمرو فرمان معاویه نخست منحصر بشام بود ولی بعد ها مصر را نیزمتصرف گشت .

ظهورخوارج ـ گروهی از طرفداران متعصب علی چون بقبول حکمیت راضی نبودند ، از بیعت اوخارج شده ، و فتنه‌ای عظیم در ممالك اسلامی برپا کردند ، حضرت علی در نهروان (شمال مداین) با ایشان مصاف داد وقریب چهار هزار نفر از خوارج را بقتل رسانید . با اینحال باز ماندگان خوارج عقاید خود را در سراسر ممالك اسلام رواج داده موجب جنگهای زیادی در ایران وسایر نقاط شدند و سالها نیروی خلفای بنی امیه وبنی العباس را بخود مشغول داشتند ، حتی طوایفی از آنها در برخی از ایالات ایران دعوی استقلال کرده ، بضرب سکه اقدام نمودند .

قتل علی ـ بعد از جنگ نهروان سه نفر از خوارج در خانه کعبه سوگند خوردند که علی و معاویه وعمروعاص را در یکروز بقتل رسانیده ، بدین وسیله اتحاد اسلام را دو باره برقرار کنند ، از این میان عبدالله بن ملجم مأموریت خود را انجام داده ، روز ۱۹ رمضان سال ٤٠ هجری (٦٦٠ میلادی) علی علیه السلام را در مسجد کوفه بشهادت رسانید . دو نفر دیگر عبدالله مبارك وعمروبن‌بکر بودند ، اولی بدمشق رفته معاویه رامجروح نمودودومی درمصر سهل عامری را که بجای عمروعاص بنماز ایستاده اشتباهاً مقتول ساخت .

***

ابوبکر و عمر وعثمان وعلی را خلفای راشدین مینامند ، در زمان ایشان مجاهدین اسلام بربسیاری ازممالك تسلط یافتند ، و خیلی رفتار و

زندگی آنان نیز بسیار ساده و شبیه بحضرت پیغمبر بود، مثلا هنگامیکه عمر برای مذاکره بامردم بیت المقدس عازم آندیار شد، تنها بر شتری نشته، انبانی آرد وانبانی خرما با کاسه‌ای چوبین و مشکی آب با خود بر داشته، بهمان هیئت وارد بیت‌المقدس شد، اما همینکه خلافت بخاندان بنی‌امیه‌انتقال یافت‌وضع مذکور تغییر کرد و خلفای دمشق بتقلیدساسانیان درباری باشکوه وجلال تشکیل دادند.

خلفای بنی‌امیه

پس از شهادت علی‌علیه السلام طرفداران بنی هاشم باامام حسن فرزند ارشد آن حضرت بیعت کردند ولی امام حسن پس از چند ماه خلافت‌استعفا کرده، حق خود را بمعاویه واگذاشت ومعاویة بن‌ابی‌سفیان خلیفه تمام‌ممالك اسلامی گردید، پس‌ازاوسیزده تن ازدودمان اموی مدت نود سال فرمانروائی کردند.

خلافت‌معاویه - در زمان معاویه مسلمین نیروی دریائی قوی در مدیترانه تهیه نموده، چندین جزیره را تسخیر وقسطنطنیه پایتخت روم شرقی را درحصارگرفتند، محاصره‌قسطنطنیه هفت‌سال بطول‌انجامید و اگرچه‌شهر مزبور تسخیر نشد لیکن مسلمین بربسیاری از سواحل‌و جزایر اطراف استیلا یافتند.

مجاهدین اسلام در شمال افریقا نیز بفتوحاتی نائل گشته، و شورشهای سختی راکه در نقاط مختلفه ایران بر خاسته بود فرو نشانیدند معاویه در سال ٦١ هجری وفات یافت وپس از او پسرش یزیدبخلافت رسید، از این پس خلافت بصورت سلطنت موروثی در آمد.

خلافت‌یزید ــ یزید در ابتدا میخواست بنام خود از حسین بن

علی ـ عبدالله زبیر ـ عبدالله بن عمر ـ عبدالله بن عباس و جمعی دیگر از رجال عرب بیعت بگیرد عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس پس از مدتی مقاومت عاقبت تسلیم شدند لیکن عبدالله زبیر و حسین بن علی علیه السلام در مخالفت با یزید پافشاری کردند.

واقعه کربلا ـ حضرت امام حسین ابتدا از مدینه بمکه رفت و پس از چندی بدعوت اهالی کوفه و وعدهٔ مساعدت ایشان عازم آن دیار شد، اما قبل از وصول بکوفه نیروی عبیدالله بن زیاد بجلوگیری وی شتافته، در کربلا تلاقی فریقین روی داد فرمانده نیروی عبیدالله موسوم بعمر بن سعد وقاص از حضرت بیعت خواست و چون حضرت قبول نفرمود، روز دهم محرم سال ٦١ هجری جنگی سخت در گرفت، حضرت حسین با هفده نفر از اهل بیت و ١٢٤ تن شیعه شربت شهادت نوشید و نمونهٔ بزرگی از فداکاری و مردانگی بعالمیان نشان داد.

فاجعه هولناك کربلا عموم مسلمین را برضد یزید بر انگیخت و مردم مدینه شورش کردند، لیکن نیروی یزید بر شورشیان ظفر یافت، کمی بعد عبدالله زبیر در مکه دعوی خلافت کرد، لشگریان یزید مکه را محاصره نمودند ولی قبل از آنکه بتسخیر آن نائل شوند یزید در گذشت (٦٤ هجری) و کار عبدالله بالا گرفت.

خلافت مروان بن الحکم ـ پس از مرگ یزید پسرش معاویه ثانی بخلافت رسید و پدران خود را غاصب مقام خلافت شمرده، بعد از سه ماه گوشه نشینی و انزوا بسرای دیگر شتافت و مروان بن الحکم بجای وی نشست.

مروان بر عبدالله زبیر حمله برد و بسیاری از ممالك تابعهٔ او را مسخر ساخته، در سنه ٦٥ بدرود حیات گفت.

عبدالملك مروان هنگامی عبدالملك بخلافت رسید که خوارج در عراق وخراسان وفارس وکرمان وعبدالله زبیر در مکه پرچم استقلال بر افراشته بودند ، جیرفت مرکز نیروی خوارج شد وبرخی از رؤسای ایشان بنام خود سکه زدند .

در همین اوقات مختار بن ابو عبیده ثقفی بنام خونخواهی شهدای کربلا ، نیروئی از ایرانیان واعراب ناراضی فراهم آورده ، ابتدا بر کوفه و بعد برقسمتی از عراق و ایران و عربستان استیلا یافت و قاتلین حسین را دستگیر نموده ، بقتل رسانید ، لیکن کمی بعد از مصعب بن زبیر شکست خورده ، مقتول گردید .

عبدالملك یکی از سرداران خود بنام حجاج بن یوسف را برای فتح مکه فرستاد واوپس ازمدتی محاصره ، شهر مزبور را تسخیر نموده ، عبدالله زبیر را بقتل رسانید .

خوارج نیز متدرجاً مغلوب شدند و دوباره حکومت خلفا در سرتاسر ممالك اسلامی استقراریافت .

در مغرب نیز نیروی خلیفه بفتوحاتی نائل گشت و مسلمین برای نخستین بار سکهٔ زده ، دفاتر و دیوانها را که تا این زمان بفارسی بود ، بعربی مبدل ساختند. در زمان عبدالملك وسعت ممالك اسلام بمنتهی درجه رسید وعبدالملك در سال ۸٦ وفات یافته ، پس از او پسرش ولید بخلافت نشست .

خلافت ولید — در عهد ولیدقتیبة بن مسلم سردار معروف عرب برنواحی شمال خراسان مستولی شده ، خود را بسرحدات چین رسانید . در مشرق نیز قسمتی از هندوستان بتصرف مسلمین در آمد و از هرطرف مجاهدین اسلام به پیشروی خویش ادامه دادند

تسخیر اسپانیا — یکی از سرداران ولید موسوم بموسی بن نصیر طرابلس - تونس — الجزایر و مراکش را فتح کرده ، لشگری بسرداری طارق باسپانیا فرستاد ، طارق از تنگه جبل الطارق گذشته ، اندلس رافتح کرد (اعراب تمام اسپانیا را بمناسبت ناحیه و اندالوزی Vandalusia اندلس مینامند) و نیروی اسلام تاجبال پیرنه پیش رفت .

جانشینان عبدالملك — ولید در سال ۹۶ هجری درگذشت و برادرش سلیمان بجای وی نشست ، در زمان او گرگان وطبرستان مسخر مسلمین گشت وسلیمان درسال ۹۹ وفات یافته .پس ازاو عمربن عبدالعزیز بخلافت رسید .

این خلیفه بواسطهٔ زهد وتقوی وملاطفت نسبت باولاد علی علیه السلام در نظر ایرانیان محبوبترین خلفای اموی است .

عمردر ۱۰۱ بدرود حیات گفت وبعد ازاوهشام خلیفه شد ،ازاین پس دوره خلافت بنی امیه بیشتر باطفای شورشهای متوالی مردم ایران و تکمیل فتوحات سابقه مصروف گردید .

درمغرب نیروی مسلمین بسرداری عبدالرحمن بعداز تسخیر اسپانیا ازجبال پیرنه عبور نموده ،قدم بسرزمین فرانسه گذاشت ،لیکن در کنار نهر پواتیه از شارل مارتل شکست یافته مجبور بمراجعت گردید .هشام درسال ۱۲۵ وفات یافت و بعداز او دورهٔ انحطاط خلفای اموی آغاز گشت .

آخرین خلیفه این دو دمان بنام مروان حمار از طرفداران بنی عباس شکست خورده بمصر گریخت (۱۳۲ هجری) و در آنجا کشته شد .

بعدها شعبه ای از خاندان مزبور براسپانیا استیلا یافته ،سلسله خلفای اموی اندلس را تأسیس ومدت سه قرن برآن سرزمین فرمانروائی کردند

خلفای بنی عباس

با اینکه پیغمبر اکرم اساس آئین اسلام را بر برادری و مساوات نهاده بود، خلفای بنی امیه بواسطهٔ بستگی بنژاد عرب و نزدیکی پایتخت ایشان بمرکز عربستان، فوق‌العاده در ترجیح عرب برسایر ملل میکوشیدند و افراد ملل مغلوبه را مولی یابنده عرب دانسته از وصلت ومعاشرت با ایشان ننگ داشتند.

عبدالملك مروان بیش از سایر خلفا در اینکار تعصب بخرج میداد وچنانکه گفتیم خطوط پهلوی ورومی را ازروی سکه ها برداشته، دفاتر را بعربی برگرداند وبجای اعداد پارسی حساب سیاق را معمول کرد.

عرب جز شعر بچیز دیگری توجه نداشته وتحصیل دانش راحرفهٔ اعاجم میشمردند، گویند روزی عبدالملك باجمعی ازبستکان ونزدیکان خود بیکی از مساجددمشق رفت ونظرش بچندین حوزهٔدرس افتاد، چون‌دانست که‌مدرسین آن همه از ایرانیانند بسختی در خشم شده گفت:

«ایرانیها چندین هزار سال بدون معاونت مابر دنیا فرمانروائی کردند وما اکنون برای تعلیم زبان خودهم محتاج بایشانیم» خلاصه اینکه ایرانیان هنوزمجدو عظمت گذشته خویش را فراموش نکرده، از تحمل آنهمه خفت واهانت از اعراب نادان بجان آمدند وبرای کینه کشی و انتقامجوئی از بنی‌امیه بیاری مخالفین ایشان پرداخته ومخصوصاً آل‌علی راکه ازطرفی مظلوم واقع شده وازطرف دیگر مرکز اقامتشان بسرزمین ایران نزدیکتر بود موردتوجه قراردادند.

ازاینرو در بیشتر نقاط خصوصاً بلاد خراسان که از مرکز خلافت دور بود مجامع سرّی تشکیل داده ، بنفع بنی هاشم شروع بتبلیغ کردند .

اولاد عباس عموی پیغمبر نیز بضدیت امویان برخاسته دعاتی از جانب خود باطراف فرستادند ، بنابر این دو دستهٔ مختلف پیدا شدند یکی طرفدار بنی عباس و دیگری هوا خواه آل علی .

عباسیان نخست برای پیشرفت منظور خود بنام عمومی بنی هاشم دعوت میکردند و بتدریج از بی اعتنائی علویان بامور دنیوی وسلطنت ظاهری ، استفاده نموده ، بنام خود آغاز دعوت نهادند .

بیشتر از بزرگان ایران و دهقانان خراسان ، بامید کینه کشی از عرب و باز یافتن استقلال از دست رفته ، دعوت عباسیان را پذیرفتند و روزبروز عده پیروان ایشان فزونی گرفت ، بحدی که در سال ۱۲۹ هجری ابومسلم خراسانی سردار رشید وجوانمرد ایرانی پرچم سیاه عباسیان را برافراشته آشکارا بانصر بن سیار ، والی خراسان بنای مخالفت گذاشت .

خلافت ابوالعباس — در این هنگام پیشوایان اصلی بنی عباس یعنی ابراهیم امام و دو برادرش ابوالعباس سفاح وابوجعفر منصور در عربستان میزیستند (اینان پسران محمد بن علی بن عبدالله بن العباس عموی پیغمبر بودند وبدین سبب بنی العباس نامیده میشدند) نصر بن سیار نامه ای بمروان حمار نوشته ، خطرات نهضت ابومسلم را گوشزد کرد ، مروان بجای آنکه لشگری بکمك والی خراسان بفرستد ، ابراهیم امام را دستگیر ودرحرّان محبوس ساخته ، پس از چندی وی را معدوم نمود ، بعداز گرفتاری ابراهیم دو برادر دیگرش بکوفه گریخته ، در آنجا پنهان شدند .

ابومسلم نسا وابیورد و هرات و مرو را تسخیر کرد و نصربن سیار

که قدرت برابری با وی نداشت به نیشابور عقب نشست .

قحطبه سردار ابومسلم نصر را تعاقب نموده پس از نبردی سخت مغلوب ساخت و کمی بعد نصر بعلت مرض در گذشت .

قحطبه نهاوند را گرفته ، اردوی صد هزار نفری خلیفه را در هم شکست ودر سال ۱۳۲ بکوفه حمله برده ، بار دیگر عساکر خلیفه را در کربلا منهزم نمود ، خود قحطبه در این جنگ کشته شد اما پسرش کوفه را گرفته ، ابوالعباس را از گوشهٔ اختفا بدر آورد و برسریر خلافت نشاند (۱۳۲) .

مروان نیروی عظیمی بسرداری پسر خود بجنگ عباسیان فرستاد ، اینان نیز در کنار زاب صغیر شکست خوردند .

آخرین نبرد عباسیان و امویان در کنار زاب کبیر اتفاق افتاد ودراین جنگ خود خلیفه که سمت فرماندهی سپاه را داشت ، پس از هفت روز پافشاری بمصر گریخت ولشکریانش متواری شدند ، مروان در مصر بدست یکی از طرفداران بنی عباس بقتل رسیده ، سرش را بکوفه نزد ابوالعباس فرستادند .

از آن پس ایرانیان در دستگاه خلافت نفوذ و تسلط فوق العاده یافته ، بمناصب عالی نائل شدند و در حقیقت باغلبه بربنی امیه شکستهای زمان یزدگرد را جبران کردند .

ابوالعباس برادرخود ابوجعفر را بولایتعهد منصوب نموده شهر انبار رادرکنار فرات بپایتختی برگزید ودرهمین شهر پس از چهار سال وسه ماه خلافت بمرض آبله درگذشت (۱۳٦)

خلافت ابوجعفر منصور ـ منصور پس از رسیدن بمقام خلافت نخست در صدد قتل ابومسلم برآمد ، ابومسلم عازم خراسان شد لیکن

در ری نامه‌ای تملق‌آمیز ازمنصوردریافت‌نموده باوجودمخالفت همراهیانش نزد خلیفه بازگشت ومنصور بحیله وی را دستگیر نمـوده در سال ۱۳۷ بقتل رسانید، از جنایات دیگر منصور قتل عبدالله بن مقفع بود، این مرد چنانکه سابقاً نیز اشاره کردیم یکی از ایرانیان میهن پرست و در احیای نام نیاکان بزرگوار خود و ترجمه کتب پهلوی بعربی خدمـات بزرگی انجام داده وعاقبت حاکم بصره بامر منصور ویرا در تنور انداخت، هم چنین نسبت‌بطرفداران آل‌علی بدبین شده، بسیاری‌از ایشانرا بقتل‌رسانید.

منصور خالد بن برمك را بوزارت‌انتخاب‌کرد وبعد از خالد پسرش یحیی باچهار فرزند دانشمند خود جعفر - فضل - موسی ومحمد، از عهد منصور تازمان هارون‌الرشید زمام امورممالك بنی‌عباس‌را دردست داشتند وخدمات زیادی بترقی ایرانیان و برانداختن نفوذ عرب انجام دادند.

منصور در سال ۱٤٥ شهر بغداد را نزدیك مداین بنا نهاده‌و آن را دارالخلافه قرار داد.

در سال ۱٤۷ یکی از مـردم نیشابور موسوم بسند باد مجوسی بخونخواهی ابومسلم برخاسته، پس از تصرف بسیاری از نقـاط خراسان بقصد تسخیر حجاز وتخریب کعبه عزیمت نمود، لیکن در نزدیکی همدان از عساکر منصورشکست‌یافته، خود با شصت هزار ازپیروانش کشته‌شدند.

خلافت مهدی — بعد از منصور پسرش ابـوعبدالله محمد مهدی بخلافت نشست(۱٥۸) در زمان او هاشم بن‌حکیم‌ملقب به‌مقنع در مرو دعوی الوهیت‌کرد و پس از تصرف بلاد اطراف، چندی درنخشب اقامت گزیده، پیروان خود را باجرای مراسم مزدکیان وا داشت.

مقنع برای اظهار معجزه ماهی ساخته بود که همه شب از چاهی

برآمده تاپاسی از شب در افق نخشب خود نمائی میکرد ، عاقبت چون از عساکر خلیفه‌شکست یافت خودرا باموال‌وبستگان‌در آتش انداخت(۱٦۹)

خلافت الهادی ـ هادی پسر بزرگ مهدی بعد از پدر بخلافت رسید ، لیکن مدت خلافت او طولی نکشید و ظاهراً بدستور مادر خود خیزران مسموم گردید (۱۷۰)

خلافت هرون الرشید - خیزران پس از مسموم کردن هادی فرزند دیگر خود هرون را بخلافت برداشت و تا سه سال امور مملکت را اداره میکرد ، همینکه او مرد هرون تمام کارها را به یحیی‌بن خالد برمکی وپسران او واگذاشت و در عهد ایشان ایرانیان نفوذ بسیار یافته بمشاغل ومناصب بزرگ نائل گشتند.

هرون چون از نفوذ موسی بن جعفر علیه السلام بیمناك شد. آن حضرت را محترمانه ببغداد آورده پس از چندی محرمانه بقتل رسانید

از کارهای زشت او حق ناشناسی نسبت ببرمکیان و قتل عام ایشان است ، که بفرمان خلیفه در صفر ۱۸۷ اتفاق افتاد، گویند بیش از هزار نفر افراد خاندان مزبور را کشته واموالشان را غارت کردند.

در زمان هارون تجزیهٔ ممالك اسلامی شروع شد و تمام ممالك مغرب از تحت تسلط بنی عباس بیرون رفتند. در اسپانیا شعبه‌ای از بنی امیه بخلافت نشستند و در شمال افریقا دو دولت جدید بنام آل‌اغلب وآل رستم تشکیل شد، سلسلهٔ دیگری‌در مصر بنام‌فاطمیه خود راخلیفه‌خوانده، بعد ها رقیب بزرگ بنی عباس گردیدند و هارون بواسطهٔ گرفتاری بشورش‌خراسان وطغیان خوارج‌سیستان نتوانست از تجزیه‌ممالك‌اسلامی جلوگیری کند.

هرون‌برای دفع شورشیان خراسان بطوس رفت وپسر خودمأمون

را بمرو فرستاد، لیکن در طوس مریض شده روز سیم جمادی الاخر سال ۱۹۳ بسن ۴۵ وفات یافت.

خلافت مامون — بعد ازمرگ هرون باردیگر نزاع ایرانی وعرب تجدیدگشت وبنفع عنصر ایرانی خاتمه یافت، باین معنی که هرون پسر خود امین راکه از زبیده دختر جعفربن منصور داشت بولایتعهد انتخاب کرد، اما ایرانیان بطرفداری مأمون که مادرش ایرانی بود برخاستند و فضل بن‌سهل از زرتشتیان تازه مسلمان بوزارت وی انتخاب شد، امین پنجاه‌هزار نفربسرداری علی بن‌عیسی بدفع مأمون فرستاد، اما طاهر سردار سپاه مأمون باچهار هزار سوار نیروی مزبور را نزدیك ری در هم‌شکسته عازم بغداد شد ودر سال ۱۹۸ آنشهر را تسخیر نموده امین رادستگیر و مقتول ساخت، مامون ببغداد آمد ومردم باوی بیعت کردند.

ابتدا مأمون برای جلب‌رضای ایرانیان حضرت علی‌بن موسی‌الرضا را بولایتعهد منصوب نمود وشعار سیاه بنی‌عباس را بشعار سبز آل‌علی مبدل کرد، اما کمی‌بعدفضل بن‌سهل رابقتل رسانیده حضرت رضاراهم‌مسموم‌ساخت

درنتیجهٔ زحمات سابق‌برمکیان وتشویق ایشان ازعلما ودانشمندان بتدریج گروهی ازحکما وفلاسفه‌ایرانی‌وسریانی‌دردربار بنی‌عباس گردآمده، بفرمان‌مأمون کتب علمی یونانی را بعربی ترجمه کردند.

مأمون پس‌از چندی حسن بن‌سهل برادر فضل را بوزارت برگزید ودختراورابعقد ازدواج‌خوددرآورد، خاندان بنی‌سهل درحقیقت جانشین برمکیان شدند و بهمت ایشان علوم‌و معارف ترقی یافته نفوذ ایرانیان رو بتزایدگذاشت.

ازوقایع مهم دوران خلافت مأمون استقلال دودمان طاهریان در

خراسان وتشکیل نخستین سلسلهٔ ایرانی در شمال ایران است که عنقریب بشرح حال آنان خواهیم پرداخت.

خلافت معتصم - بعداز مامون مردم بغداد برادرش ابواسحق محمد ملقب بالمعتصم را بخلافت برداشتند (۲۱۸) و اورا خلیفه مثمن گویند زیرا هشتمین فرزند عباس وهشتمین پیشوای بنی العباس بوده وهنگام جلوس برسریر خلافت ۱۸ سال داشته ومدت هشت سال وهشت ماه فرمانروائی کرده .درهشتمین ماه قمری (شعبان) تولد یافته ودر موقع مرگ هشت پسر وهشت دختر داشته بهشت جنگ اقدام نموده وترکهٔ او بهشت میلیون درهم بالغ شده است .

مهمترین وقایع زمان او جهاد مسلمین بارومیان وشکست بزرگ ارتش روم در عموریه است (۲۲۲)

قیام بابك خرم دین- یکی از مردم آذربایجان بنام بابك که در خدمت جاویدان پسر شهرك بود بعد از مرگ جاویدان برضد حکومت بنی عباس ومذهب اسلام قیام نموده آئین جدیدی آورد که بآئین خرمی معروف شده ،بابك خود راخدا میدانست و میخواست مذهب مزدکی را دوباره احیا کرده اساس تسلط عرب را ازایران براندازد، بابك از سال ۲۰۱ (هنگام خلافت مأمون) تاسال ۲۲۲ برقسمت عمده آذربایجان استیلا داشت وچندین بارسرداران خلیفه راشکست داد، لیکن عاقبت از افشین شکست خورده، بارمنستان گریخت ودر آنجا ویرا گرفتار نموده نزد خلیفه ببغداد فرستادند ،خلیفه بابك را بابرادرش بسخت ترین صورتها بقتل رسانید .

درهمین اوقات مازیاربن قارن از اسپهبدان طبرستان هم که خیال احیای آئین زرتشت راداشت بدست عساکر خلیفه افتاد، اورا نیز دربغداد کشته جسدش را برابر جسد بابك آویختند.

یکی از بزرگترین اشتباهات معتصم دخالت دادن غلامان ترك در دربار و انتخاب ایشان بپاسداری بود ، زیرا ترکان مزبور بعد ها قدرت فوق‌العاده یافته ، خلفا را آلت دست خود قرار دادند و چندین خلیفه را عزل ونصب کردند .

شرارت سربازان ترك معتصم را مجبور نمود که شهر جدیدی بنام سامره در شمال بغداد بنا نهاده و از ۲۲۱ تا هنگام فوت خود درآنشهر اقامت گزینند .

از این پس نفوذ خلفای بنی عباس بتدریج رو بتقلیل نهاده ، ضعف ونفاق خانگی نیز درتضعیف ایشان تأثیربسیار کرد ،

غلامان ترك تمام مشاغل و مناصب مهمه را اشغال نموده و در حقیقت جز نامی برای خلیفه باقی نگذاشتند .

از طرف دیگر سلسله های مهمی در نقاط مختلفهٔ ایران تأسیس یافته نفوذ خلفا را بحوزهٔ بغداد محدود نمودند و اگر چه بعضی از ایشان برای پیشرفت سیاست خود ظاهراً نسبت بخلیفه اظهار اطاعت میکردند ، لیکن در باطن باو اعتنائی نداشتند . تادر سال ٦٥٦ معتصم آخرین خلیفهٔ عباسی بدست هلاگوخان افتاد ومغول بغداد را تسخیرنموده آخرین مرکز حکومت عرب را از میان برداشتند . (شرح این واقعه را در تاریخ مغول مفصلا خواهیم دید)

تمدن اسلامی

مجاهدین عرب پس از خاتمهٔ دورهٔ فتوحات خود وآمیزش بامتمدنین ایران وروم و یونان بتدریج از جنبهٔ خشونت خویش کاسته وبکسب فنون وفضائل پرداختند محقق معروف گوستاو لوبون مینویسد :

اعراب در ایران بتمدنی برخوردندکه یکی از تمدنهای با شکوه و عالی باستانی شمرده میشد و بنا براین از بعضی قسمتهای مربوطه بفنون و صنایع آن بنای اقتباس را گذاشتند »

اعراب دراخذ تمدن همسایگان استعداد عجیبی بخرج داده ومخصوصاً بهمت و مجاهدت هوشمندان ایرانی اساس تمدن اسلامی را استوارساختند.

حدود ممالك اسلام ازطرفی بچین واز طرف دیگر باقیانوس اطلس میرسید، ساکنین این ممالك پهناورا گرچه از نژاد های مختلفه بودند ، لیکن بواسطهٔ وحدت مذهبی و وجود حکومت واحد بزودی با یکدیگر در آمیخته از نتایج افکار هم برخوردار شدند و تمدنی بوجود آوردند که یکی از مراکز مهم آن در اسپانیا و دیگری در هندوستان بود ، بدیهی است که بحث در جزئیات این تمدن وسیع و شرح آثار بی حد وحساب آن در امثال این کتاب ممکن نیست وناچار بذکر کلیاتی ازتمدن اسلام خصوصاً آنچه که بیشتر مربوط بایران است اکتفا میکنیم :

باید دانست که تمدن حقیقی اسلام اززمان خلفای بنی عباس شروع شده ودرعهد بنی امیه بواسطهٔ دوری پایتخت ایشان ، از ایران وخشونتی که هنوز در اعراب فاتح موجود بود ترقی قابل ذکری دیده نمیشود .

تشکیلات کشوری ــ خلفای بنی عباس بواسطهٔ نفوذ ایرانیان درباری شبیه بدربار ساسانیان داشتندو تشکیلات کشوری آنان با کمی تفاوت

نظیر تشکیلاتی بود که در تاریخ ساسانیان بیان کردیم، در هر یك از ایالات یکنفر والی از طرف خلیفه فرمانروائی میکرد و در نقاط دور دست والی مزبور را قائم‌مقام خلیفه میدانستند.

ادارهٔ امور کشوری را بچهار دیوان سپرده بودند،

دیوان امور ارتشی ـ دیوان جمع مالیاتها ـ دیوان مخارج ـ دیوان کارگزینی.

عایدات خزانهٔ خلفا از منابع ذیل تأمین میشد:

مالیات سرانه ـ مالیات املاك ومستغلات ـ درآمد گمرکی ـ درآمد معادن ـ محصول املاك بی‌صاحب وموقوفات وغیره.

امور مالیه را هیئتی بنام دیوان اداره میکرد و اعضای این هیئت بیشتر ازمیان دهکانان وبزرگان ایران انتخاب شده بودند که امور مالی و دفتری را از نیاکان خود آموخته و تاچندی دفاتر را بخط وزبان پهلوی مینوشتند، ولی از زمان عبدالملك مروان چنانکه دیدیم دفاتر را بعربی برگرداندند وحساب سیاق را که اختراع یکنفر ایرانی بود معمول داشتند.

شکوه وتجملات دربار بنی‌عباس درتمام دنیای قدیم زبان زد خاص وعام بود. شانزده هزار سپاهی باتجهیزات کامل همیشه ملتزم رکاب خلیفه بودند، ازپرده‌های زربفت ـ فرشهای گرانبها ـ ظروف طلاونقره ـ جواهرات وامثال آنها که‌در بار خلیفه‌را زینت میداد مورخین قدیم چیزهائی نوشته اند، گویند تمام ظروف مطبخ هارون ازطلای ناب بودونفائس خزائن وی بحساب نمیآمده است.

اقتدار ارتشی خلفا نیز بجائی رسید که امپراتوران روم‌شرقی مرتباً بآنها خراج میدادند، چنانکه وقتی یکی از امپراتوران مزبور موسوم به

نیسفور Nicéphore بهارون نوشت ازاین ببعد خراج سالیانه را نخواهم پرداخت ، هرون در پاسخ وی نامهٔ مختصر ذیل را نگاشت .

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم » ، از طرف هرون الرشید امیرالمؤمنین به نیسفور سگ رومی ، ای کافر زاده ، من مکتوبت را خواندم تو از من جواب نخواهی شنید ، بلکه بزودی خواهی دید » وبلا فاصله بروم تاخته چنان ویرا مستأصل کرد که دوباره پرداخت خراج سالیانه‌را برعهده گرفت :

زراعت و تجارت در زمان بنی‌عباس فوق‌العاده ترقی یافت زیرا خلفای مزبور در تسطیح جاده وبنای کاروانسراها اهتمام بسیار داشتند وبتقلید سلاطین ایران ، اداره برید (پست) تأسیس نموده وامر رسانیدن مراسلات را تنظیم کردند.

استخراج معادن مخصوصاً آهن - سرب - مس - نمك - گوگرد و مرمر بطریق منظمی صورت میگرفت، صنایع فلزکاری و پارچه‌بافی و امثال آن رونقی بکمال داشت وتجار مسلمان در صدور وورود کالاهای مختلفه مهارتی بسزا نشان داده ازچین وهندوستان واسپانیا امتعه واجناس حمل میکردند وازراه معامله وسوداگری سود بسیار میبردند .

ادبیات – پیش ازظهور اسلام بیابانگردان عرب بشعروشاعری توجه خاصی داشتند چنانکه سالی یکبار درعکاظ سه منزلی مکه مجمع شعرا تشکیل میشد وسخن‌سرایان عرب ازاطراف واکناف عربستان بآنجا آمده اشعار خودرا میخواندند وشعر هرکس‌را که بتصدیق اعضاء مجمع از همه بهتر بود برپارچه قیمتی نوشته بدیوار کعبه میآویختند .

بعداز اسلام نیز خلفا بتشویق شعرا پرداختند وگویندگان بزرگی مانند متنبی وبختری وابونواس وابوتمام دردربارایشان گردآمدند .

مسلمین درسایر فنون ادب مانند تاریخ، علم الرجال ، معانی ، بیان ، فصاحت وبلاغت هم ترقی بسیار کردند. ابوالاسود برای آموختن زبان عرب قواعد صرف ونحورا ازقول علی بن ابیطالب تدوین نمود وپس ازوی سیبویه وسایر دانشمندان ایرانی درتکمیل آن کوشیدند یکی ازقدیمترین مورخین اسلام محمدبن جریر طبری است که از مفاخرایران بشمارمیرود .

علوم اسلامی ـ قبل از اسلام علوم یونانی در ایران وشام منتشر شده بود و بسیاری از کتب علمی را بفرمان سلاطین ساسانی از یونانی بپهلوی ترجمه کرده بودند . همینکه نوبت خلافت به بنی عباس رسید ، وزرای ایرانی ایشان مانند برمکیان وخاندان سهل که خود از فضلای زمان محسوب میشدند با بخشش فراوان دانشمندان را از اطراف و اکناف جهان گرد آورده ، ازطرفی بترجمه وتألیف کتب واز طرف دیگر بتدریس وتعلیم دانشجویان واداشتند .

برخی از خلفا مانند هرون ومأمون خود در مجمع دانشمندان حاضر شده بمباحثات ایشان گوش فرا میدادند و برای جمع آوردن علما از صرف مخارج زیاد دریغ نمیکردند . حتی گاهی برای احضار آنان ازاقدام بجنگ وجدال هم خودداری نداشتند .

کتابخانه های عمومی ـ مدارس ـ مجامع علمی ـ مریضخانه وامثال آن در نقاط مختلفه تأسیس شد و از این میان مراکز علمی بغداد بیش از همه شهرت داشت .

ریاضیات ـ مسلمین در شعب مختلفه ریاضی ، خصوصاً جبر ومقابله وسایر مباحث عالیه این علم تتبعات وتصرفات بسیار کردند و برای اولین بار جبر ومقابله را در هندسه بکار بردند ، مأمون خلیفه محمدبن موسی

خوارزمی را وادار کرد که کتابی ساده در جبر ومقابله تألیف کند تاتحصیل آن آسانتر شود .

هیئت ـ علم هیئت در اکثر مراکز اسلامی تدریس میشد ، در عهد هرون ومأمون مدرسه هیئت بغداد پیشرفت مهمی کرد ودانشمندان در بغداد ودمشق رصد خانه‌ها ساخته ،زیجهای معتبر پرداختند .

نتیجه‌تحقیقات علمای آنروز باتحقیقات جدیده تفاوت فاحشی‌ندارد حتی اندازه یکدرجه قوی نصف النهار را درآنزمان بصحت تعیین کردند ، از بزرگترین علمای‌هیئت محمدبن جابر بتانی است‌که هنوز هم‌در ردیف دانشمندان درجه اول این علم بشمار میرود .

دیگر ابن اماجوروپسرش‌علی‌بن ابوالقاسم‌که درحرکات‌ماه‌ا کتشافاتی کرده واو را نظیر بطلمیوس دانسته اند ،

هم چنین محمد و احمد وحسن پسران موسی بن شاکرکه در آن وقت عرض جغرافیائی بغداد را بدقت معین نموده اند .

فلسفه و حکمت ـ بنیاد فلسفه و حکمت را ایرانیان در میان عرب نهادند و کتب نایاب را بعربی ترجمه کردند یکی از بزرگترین مترجمین مزبور ، عبدالله بن مقفع است که تا کنون در زبان عرب کسی بفصاحت وبلاغت‌وی‌پیدا نشده ، چندین نفراز علمای سریانی هم بترجمه کتب یونانی از سریانی بعربی اقدام‌کردند وبعدها این علم توسط ایرانیان ترقی شایانی نموده نمایندگان بزرگی مانند فارابی ـ ابوریحان بیرونی ـ ابوعلی سینا ـ غزالی وغیره ظهور نمودند که تا ابد مایهٔ افتخار ایـران و ایرانیانند ،

جغرافیا ـ مسلمین بواسطهٔ تهوز و مهـارت در فن کشتیرانی

بزودی مسافات بعیده را پیموده و بکشف بسیاری از نقاط مجهوله موفق شدند، اولین سیاح عرب بنام سلیمان (از مردم بصره) چندین سفر بهندوستان و چین رفته ، نتیجه مشاهدات خود را در کتاب نفیسی نگاشت و پس از او محققین بزرگ مانند مسعودی صاحب کتاب مروج الذهب بیست و پنج سال بسیر بلاد پرداخت و ابن حوقل بیست و هشت سال مسافرت نموده کتاب خود را بنقشه های جغرافیائی زینت داد.

دیگر ازجغرافی دانهای مهم اسلام اصطخری (استخری) و اوریسی ومقدسی بودند که هریك سفرنامه مفیدی نگاشته و کتب ایشان هنوز مورد استفاده دانشمندان جهان است.

فیزیك وشیمی - فیزیك دانهای اسلام در آنزمان بسیاری از مسائل مشکله این علم را حل کرده ، باختراعات و اکتشافات بزرگ نائل گشتند و تحقیقات آنها حتی برای دانشمندان جدید اروپا مورد استفاده قرار گرفت.

درشیمی نیز استادان بزرگی ظهور کردند که قدیمتر از همه ابوموسی جابربن حیان است وبعضی ویرا خراسانی دانسته‌اند ، بیشتر کتب او بالسنه اروپائی ترجمه شده و نخستین کسی است که بعملیات لابوراتواری مانند تجزیه - ترکیب - تبلور - انحلال - تقطیر و تبخیر مواد مختلفه اقدام کرده است.

دیگر از علمای بزرگ این علم ابوبکر بن محمد بن زکریای رازی طبیب مشهور ایرانی است که الکل وجوهر گوگرد وبسیاری مواد دیگر را اختراع نموده.

درتاریخ طبیعی ونبات شناسی نیز مسلمین ترقی زیاد کرده ومخصوصاً

متخصصین عالیمقام رابرای فراهم آوردن انواع نباتات واشجار بنقاط دور دست میفرستادند ودربرخی ازشهرها مراکزی جهت پرورش نباتات مفید وکمیاب ترتیب داده بودند.

طب- مشهورترین اطبای اسلام محمد زکریای رازی است که در تمام علوم آن زمان متبحر بوده وچنانکه گفتیم درشیمی اکتشافاتی کردوکتب بسیارازخود بیادگار گذاشته است که اغلب بالسنه اروپائی ترجمه شده ومورد استفاده دانشمندان قرارگرفته اند. مهمترین اطبای معاصر اوعلی بن عباس مجوسی وبعد از وی ابوعلی سیناست که تألیفاتش تا قرن هیجدهم میلادی در دانشکده های اروپا تدریس میشد.

معماری — اعراب ساختن قصور با شکوه وتزیینات معماری و کاشیکاری و امثال آنرا از ایرانیان تقلید کردند وطرز معماری ایرانی را با سبك رومی در آمیخته ابنیه زیبائی بوجود آوردند:

از ابنیه قرون اولیه اسلامی آثار زیادی در ایران پایدار نمانده و آثار مختصری هم که در مساجد باقی است غالباً در ازمنهٔ بعد هنگام تعمیرات وغیره تغییر زیاد یافته است.

ساختن مناره های مخروطی و گنبد های مدور و تزیین آنها با کاشیهای ظریف رنگا رنگ همه از شاهکارهای استادان ایران بوده وبتدریج در سرتاسر ممالك اسلامی متداول شده است.

مهمترین ابنیه اسلامی درخارج ایران عبارتند از:

مسجد عمرو مسجد الاقصی دربیت المقدس - مسجد کبیر در دمشق مسجدعمرو مسجد طولون وجامع الازهر درمصر- کاخ اشبیلیه وقصر الحمراء دراسپانیا مقبره اکبرشاه- تاج محل وقصر سلطنتی دهلی وهندوستان.

راجع بابنیه اسلامی ایران ضمن فصول آتیه دربخش سوم این کتاب گفتگو خواهیم کرد.

فصل شانزدهم

تجدید استقلال ایران

مقدمه - پس از انقراض دودمان ساسانی ایرانیان قریب یکصدو پنجاه سال تحت فشار بنی امیه وسرداران عرب که جز تعصب اسلامی ومفاخر عربی چیزی نمیدانستند با کمال خواری ومذلت بسر میبردند، دراین مدت ساکنین نواحی صعب العبور مانند اهالی گیلان ومازندران ومردم کوهستانهای خراسان باوجود تسلط عرب، آداب ومراسم ایرانی راحفظ کرده پیوسته درصدد آن بودند که مجال وفرصتی یافته اساس اسلام را براندازند و دوباره استقلال ایران را احیا کنند،

همینکه بنی عباس بدستیاری ایرانیان مسندخلافت را ازبنی امیه گرفتند مسلمانان ایرانی درخدمت ایشان داخل شده بسیاری از مراسم وعادات قدیم ایرانرا معمول داشتند، چنانکه جشن نوروزومهرگان واستعمال البسه سلاطین ساسانی و تفریحات مخصوص آنزمان مانند نرد وشطرنج وچوگان بازی دردربار بنی عباس رواج گرفت، نزاع امین ومأمون وغلبهٔ ایرانیان بفرماندهی طاهر وتدبیر فضل بن سهل باردیگر پیروزی عنصر ایرانی رابرعرب اثبات کرد وچون پس از مأمون بنیان خلافت عباسی بواسطهٔ قدرت ونفوذ فوق العاده ترکان متزلزل گشت ایرانیان از گوشه وکنار سربرداشته برای بدست آوردن استقلال ازدست رفته قیام کردند.

قیامهای مزبور بطور کلی بدو عنوان بود:

اول آنانکه هنوزمذهب اسلام در افکارشان رسوخی نیافته وعلناً بمخالفت اسلام برخاسته آئین‌جدیدی انتشار دادندکه کم‌و بیش اثری از آئین زرتشتی ومانوی ومزدکی درعقایدشان دیده‌میشود مانند مقنع وبابك خرم دین ومازیاربن قارن‌وغیره .

دوم کسانیکه باداشتن‌مذهب اسلام برضد خلفا قیام نموده ، بعناوین مختلفه مثل شیعیان وخوارج وغیره درصدد برانداختن حکومت خلفا وتأسیس سلسلهٔ جدیدی برآمدند .

چون شرح قیامهای مذهبی خارج ازمواد برنامه ومربوط بتاریخ مذهب است‌دراینجا بذکرقیامهای سیاسی میپردازیم :

طاهریان

اگرچه امرای طاهری عنوان پادشاهی نداشته اند ، لیکن چون نخستین بار در یکی ازایالات بزرگ ایران نام خلیفه را از خطبه انداخته ودر حقیقت نهضت استقلال طلبی ایرانیان بدست ایشان آغاز گشت ، در تاریخ میهن ما دارای مقام واهمیتی هستند .

طاهر - مؤسس این دودمان طاهربن حسین بن مصعب بن زریك بن ماهان از مردم اطراف هرات بود وبشرحیکه سابقاً دیدیم‌درسال ۱۹۸ بفرماندهی سپاه مأمون شهر بغداد را گرفته ، امین را بقتل رسانید و در ازای این خدمت منصب حکومت وشرطه بغداد (ریاست‌شهربانی)رایافت

چندی بعد چون طاهر دانست که‌گاهگاه مأمون بر قتل برادرتأسف خورده ودر باطن از دیدن طاهر متأثر میشود ، صلاح خود را در توقف بغداد ندانسته ، حکومت خراسان را از خلیفه درخواست نمود ودر سال ۲۰۵ عازم آندیار شد .

پس از دو سال روزی طاهر در مرو بمنبر رفته ، هنگام خواندن خطبه نام خلیفه را حذف کرد وبدین ترتیب استقلال خراسان را اعلام نمود ، لیکن همانشب جاسوسان خلیفه ویرا مسموم ساختند (۲۰۷) و پس از مرگ او پسرش طلحه بحکومت خراسان رسید ، طلحه با یکی از رؤسای خوارج موسوم بحمزه مصاف داده ، ویرا مقتول ساخت و خود درسنه ۲۱۳ وفات یافت .

عبدالله بن طاهر - بعداز مرگ طلحه برادرش عبدالله ازجانب خلیفه بحکومت خراسان منصوب شد ، او نیز برخوارج غلبه جست و در عهد خلافت معتصم ، مازیاربن قارن را دستگیر نموده ، ببغداد فرستاد . عبدالله در ۲۳۰ فوت کرد و پسرش طاهربن عبدالله بحکومت رسیده ، در سال ۲٤۸ وفات یافت .

محمد بن طاهر - بعد از پدر بامارت خراسان نشست و در زمان او حسن‌بن زیدعلوی درطبرستان ، دعوی استقلال نموده عمال طاهریان را از آنجا براند (۲۵۱) وسلسله علویان طبرستان را تشکیل داد .

چندی بعد محمد از یعقوب لیث صفاری شکست یافته ، بقید اسار در آمد و با گرفتاری او سلسله طاهریان در خراسان منقرض گردید (۲۵۹) لیکن تا مدتی پس از آن شحنگی بغداد در خاندان ایشان باقی بود .

چنانکه گفتیم طاهریان نخستین سلسله ایرانی هستند که در خراسان‌نیمه استقلالی داشته‌وخلفای‌عباسی‌ناچار باآنان بمدارارفتارمیکردند

امرای این دودمان همه شاعر پرور ودانش دوست بوده و اکثر آنان از بزرگترین علمای زمان خود محسوب میشدند .

صفاریان

یعقوب — یعقوب پسر لیث از مردم سیستان بود ونخست مانند پدر برویگری میپرداخت، لیکن چون همتی بلند و طبعی عالی داشت، بزودی از پیشه پدری روی برتافته، گروهی از دلاوران سیستان را باخود همدست ساخت وبراهزنی مشغول گردید، کم کم کارش بالا گرفت وازطرف درهم بن نصر بسپهسالاری ارتش سیستان منصوب گشت، کمی بعد درهم بروی حسد برده، برخی از سپاهیان را بکشتن او وا داشت، یعقوب پیشدستی کرد ودرهم را دستگیر نموده، در محرم سال ۲٤۷ رسماً حکمران سیستان شد ومردم با او بیعت کردند.

از این پس یعقوب خود را امیر المؤمنین خوانده، بدفع خوارج وسرکوبی گردنکشان پرداخت، رُتبیل حاکم کابل را مغلوب ومقتول نموده در ۲۵۲ برهرات استیلا یافت، سال بعد بلخ را گرفت ومتوجه نیشابور شد، در نیشابور محمدبن طاهر فرمان خلیفه را از وی مطالبه کرد، یعقوب در پاسخ شمشیر خویش را بیرون کشیده، گفت فرمان من این است، سپس محمد رامحبوس ساخته، اموال وخزائن اورامتصرف گردید (۲۵۹) وکمی بعد کرمان وفارس را تسخیر نمود.

معتمد خلیفه از توسعهٔ فتوحات یعقوب بوحشت افتاده، بتحریك طاهریان در سال ۲٦۱ یعقوب را از حکومت ولایات ایران معزول و فرمانی مبنی برلعن وتکفیر وی در حضور حُجاج خراسان قرائت کرد.

یعقوب برای تنبیه خلیفه عازم بغداد شد و با اینکه معتمد فرمان حکومت خراسان و ری وگرگان وفارس وکرمان ومنصب شحنگی بغداد رابرای وی فرستاد، یعقوب بحرکت خود ادامه داد، خلیفه ناچار برادر

خویش موفق را مأمور جلوگیری او نمود ، موفق بحیله بسیاری ازسپاهیان یعقوب را پراکنده ساخته و نهرهای آبرا در سر راه ایشان انـداخت ، یعقوب باوجود رشادت زیاد عاقبت مغلوب گشته بخوزستان رفت و بـدون آنـکه کمترین خللی در تصمیمش راه یابد بتجهیز سپاه پرداخت .

خلیفه بازسفرائی در جندی شاپور نزد یعقوب فرستاده از در دوستی در آمد و خواست با وعدهٔ حکومت ولایات سابق او را از تسخیر بغداد منصرف سازد ، یعقوب دستور داد که مقداری نان خشك و ماهی و تره و پیاز برطبقی نهاده ، پیش او نهند و برسول خلیفه گفت :

« معتمدرا بگو که من از پدر خود رویگری آموخته ام ، خوراك »
« من نان جوین وتره وپیاز وماهی بوده واین دولت بزور شمشیر بدست »
« آوردم نه از میراث پدر وبخشش تو ، اکنون از پای نمی نشینم مگر »
« آنـکه خاندانت را براندازم ، اگر مردم از زحمت من آسوده خواهی »
« شد و اگر ماندم سر وکارت با این شمشیر آبدار خواهد بود ـ اگر »
« شکست یافتم بسیستان باز میگردم و با این نان خشك و پیاز باقی عمر »
« را بپایان میرسانم »

رسول خلیفه نا امید ببغداد بازگشت تا پیغام یعقوب را برساند ، لیـکـن در راه خبر یافت که یعقوب ازمرض قولنج در گذشته وعمرو برادرخویشرا بولیعهدی انتخاب نموده است . (۲٦٥)

یعقوب جوانمردی بلند همت ، جنگجو و قوی الاراده بوده و با زیردستان ولشگریان بملاطفت ومهربانی رفتار میکرده ، گویند هنگامی که براهزنی میپرداخت فقط خمس اموال کاروانیان را میگرفت و در عوض محافظینی همراه ایشان میفرستاد تا از تعرض دیگران مصون مانند ، در

ایام‌قدرت دوستان سابق‌خود را فراموش ننمود وبادشمنان بمدارا رفتار کرد و بیش از هر چیز بایران و تجدید استقلال آن علاقه داشت .

عمرو بن لیث - بعد از یعقوب برادرش عمرولیث جانشین او شد و چون در آغاز کار مخالفت باخلیفه را دور از حزم واحتیاط دید ، نامه ای بمعتمدنوشته اظهار اطاعت کرد ، خلیفه باکمال خشنودی‌فرمان‌حکومت فارس و کرمان و اصفهان و طبرستان و سیستان وخراسان را بنام وی فرستاد ودر عوض قرار گذاشت که عمرو سالی بیست هزار درهم بدر بار خلیفه بفرستد وهمه جانام اورا درخطبه ذکر کنند .

ابتدا علی بن لیث بابرادر مخالفت کرد وباحمد بن‌عبدالله‌خجستانی پیوست ، سرانجام خجستانی بدست خراسانیان مقتول شد (۲۶۸) و پس از آن عمرو دامنهٔ فتوحات خودرا توسعه داده ، کسانیرا که‌برضد او یا بر علیه خلیفه طغیان کرده بودند ، درهم‌شکست .

در سال ۲۷۲ خلیفه بسعایت بعضی از مردم خراسان عمرو رااز حکومت معزول نمود و اغلب‌ولایات بمخالفت وی برخاستند ، عمرو همه رامغلوب ساخت ودر سال ۲۷٤ خلیفه باردیگر باستمالت اوپرداخته فرمان داد که در بغداد نام عمرو را برتمام منابر ومنازل ولواها و سپر ها بنویسند وبا نام خلیفه درخطبه ذکر کنند .

در سال ۲۸۷ عمرو لیث بر رافع بن هرثمه ظفر یافته سر او را پیش خلیفه‌فرستاد ودرعوض فرمان حکومت ماوراءالنهر را درخواست کرد ، خلیفه ناچار فرمان را صادر نمود ومخفیانه باسمعیل سامانی‌حاکم ماوراءلنهرپیغام داد که در برابرعمرو مقاومت کند .

عمرو یکی از سرداران خود را بماوراء النهر فرستاد و چون او

نتوانست کاری از پیش ببرد، خود عازم تسخیر آندیار شد.

جنگ عمرو و اسمعیل- اسمعیل با آنکه قدرت مقاومت در برابر عمرو نداشت چون مردی متدین و نیکوکار بود، مردم ماوراء النهر به همراهی وی شتافتند و همینکه طرفین صف آرائی کردند، بر اثر آهنگ طبل جنگ اسب عمرو بنشاط آمده، بازی کنان او را بمیان سپاهیان اسمعیل برد و عمرو بدون خونریزی اسیر شد (۲۸۷)

اسمعیل عمرو را ببغداد فرستاد وبفرمان خلیفه ویرا بزندان انداخته پس ازدو سال مسمومش ساختند (۲۸۹)

عمرو لیث نیز مانند برادر پادشاهی بلند همت و دلاور بوده و درمدت سلطنت خود پانصد مسجد آدینه ومناره بنانهاده، که ازآنجمله مسجد جامع عتیق شیرازاست وهنوز آثاری از ابنیه عمرو در آن باقی است.

جانشینان عمرو - بعد از گرفتاری عمر و سیستانیان طاهر بن محمدبن عمرو را بامارت برداشتند واودرسال ۲۹۶ فارس رامسخر ساخت خلیفه هم فرمان حکومت کرمان وخراسان وسیستان وفارس ومکران را برای وی فرستاد، از این پس نزاع داخلی بشدت در دودمان صفاری رواج گرفت وکار بدست سرداران و غلامان افتاد. کمی بعد لیث بن علی بن لیث سیستان را گرفته طاهر را از آنجا بیرون کرد، طاهر ناچار باطاعت لیث درآمد، در اینوقت یکی از غلامان یعقوب بنام سبکری که در میان سپاهیان نفوذ بسیار داشت در فارس پرچم استقلال بر افراشت و لیث را دستگیر نموده ببغداد فرستاد.

در سال ۲۹۸ نیروی اسمعیل سامانی سیستان را مسخر ساخته نام صفاریان را از خطبه انداخت واز آن ببعد تاحملهٔ مغول برخی ازافراد

و خاندان صفاری از جانب سلاطین سامانی و غزنوی‌و سلجوقی‌برسیستان حکومت میکردند .

مهمترین ایشان‌خلف‌بن‌احمد است که مردی فاضل و دانش پرور بوده ، ابوالفتح بستی ویرا ستوده و بدیع الزمان همدانی صاحب کتاب مقامات قصیده غرائی درمدح او سروده ، خلف درسال ۳۹۹ ازمحمود غزنوی شکست یافته تسلیم وی شد محمود اورا بگرگان فرستاد خلف تا آخر عمر محترمانه در آنجا میزیست .

بنا بر آنچه گفتیم صفاریان نخستین سلسله ایرانی هستند که بر علیه تسلط خلفا قیام نموده ازاهمیت‌وعظمت مقام خلافت در نظرایرانیان کاستند و همین امر بعدها موجب ظهور سلاطین مستقلی گردید که عنقریب بشرح احوال آنان خواهیم پرداخت

بنابقول صاحب تاریخ سیستان‌سرودن شعرپارسی در زمان صفاریان شروع شده ومحمدبن وصیف سیستانی دبیر رسائل یعقوب نخستین شاعری است‌که این پادشاه را بپارسی مدح گفته ، فیروزمشرقی‌وابوسلیك گرگانی نیز از معاصرین‌عمرولیث صفاری وازقدیمترین شعرای پارسی‌زبان هستند .



سامانیان

سلاطین سامانی نسب خودرا ببهرام چوبینه میرسانیدند. جدّ این سلسله موسوم بسامان خداه (سامان خدا) نخست در ماوراء النهر شتربان یکی از بزرگان بود بعدها برشهر چاچ دست یافته، از طرف والی خراسان بحکومت بلخ منصوب شد، هنگامیکه مأمون بمرورفت (صفحه ٢٠٦) اسدبن سامان باچهار فرزندرشیدخود، نوح ـ احمد ـ یحیی والیاس بخدمت مأمون پیوست ودردفع شورشیان خراسان فداکاری بسیار کرد.

چون مأمون بخلافت رسید بوالی خراسان دستور داد، که بپاس خدمات فرزندان اسد، حکومت برخی ازبلادرابایشان واگذارد.

غسان والی خراسان درسال ٢٠٤ بفرمان خلیفه هریك از ایشان را بحکومت ناحیه‌ای منصوب نمودودر این تقسیم ولایات فرغانه وسمرقند نصیب احمد گردید.

احمد هفت پسرداشت وپس ازوی بزرگترین فرزندانش بنام نصر، جانشین پدرگشت، درسال ٢٦١ معتضد خلیفه امارت تمام ماوراءالنهررا به نصرواگذاشت ونصر حکومت بخارارا به برادرخود اسمعیل داد.

نزاع نصر واسمعیل ـ اسمعیل مدتها به نیابت برادر امور بخارارا باکمال عدل وانصاف اداره میکرد وهمینکه رافع بن هرثمه درخراسان طغیان نمود اسمعیل باوی از در دوستی درآمد وبه مسالمت او را از قصد تسخیر خوارزم باز داشت.

بداندیشان روابط رافع. واسمعیل راپیش نصربدی جلوه داده وگفتند اسمعیل میخواهد بکمك رافع تورا ازسمرقندرانده وخودبسراسر ماوراءالنهر مستولی شود.

نصرنیروئی فراهم آورده ، عازم دفع برادر شدو اسمعیل از رافع یاری خواست ، رافع بخیال اصلاح ذات البین افتاد ، پس از گفتگوی بسیار میان دو برادر راآشتی داد .

کمی بعد باز مفسدین بنای تفتین گذاشتند وبار دیگر نصر رابجنگ برادر واداشتند ، نصرعازم بخارا شد واسمعیل بجلوگیری وی شتافته پس ازنبردی سخت غلبه یافت ، لشگر نصر وی را گرفته بخدمت اسمعیل آوردند . (۲۷۵)اسمعیل اورا برتخت سلطنت نشانیده . خود در برابرش بایستاد وبقدری درتعظیم وتکریم برادر مبالغه کرد ، که نصرابتدا خضوع وخشوع ویرا حمل بر تمسخر نمود ، سرانجام اسمعیل نصررا بااحترام تمام بسمرقند باز گردانید وخود ازجانب وی دربخارا باقی ماند .

ازاین پس تاسال ۲۷۹ که نصربسرای دیگر شتافت ، ریاست حقیقی خاندان سامانی بااسمعیل بود .

سلطنت اسمعیل -بعدازمرگ نصر ، اسمعیل حکمران تمام ماوراءالنهر شد وخلیفه فرمان حکومت راباخلعت های گرانبها برای وی فرستاد ،

درسال ۲۰۸ پادشاه ترکستان رااسیر نموده ، هفت سال بعد بشرحیکه قبلا دیدیم عمرولیث را شکست داده در گرگان نیز برحسن بن زید علوی ظفر یافت وباین ترتیب گرگان - خراسان - ری - سیستان - مازندران واصفهان راباطاعت خوددرآورد .

اسمعیل درتمام مدت سلطنت بجنگ وجدال باامرای نیمه مستقل ایران وخانان ترکستان اشتغال ورزید وگذشته ازشجاعت وجوانمردی پادشاهی متدین وپرهیز کاربود ، وزارت اورا دانشمند معروف ابوالفضل بلعمی داشت و این شاه ووزیر بقدری درتشویق فضلاو شعرا کوشیدند ، که بعد ها گویندگان بردوران ایشان تأسف میخوردند چنانکه کسائی

مروزی گوید:

بروز دولت سامانیان وبلعمیان چنین نبود جهان بابها وسامان‌بود

اسمعیل در ۲۹۵ درگذشت وهنگام‌مرگ فرزندخود احمد را بجانشینی منصوب کرد.

احمد بن‌اسمعیل - بعد از پدر بپادشاهی نشست ومکتفی خلیفه سلطنت اوراتصدیق نمود، احمدنیز مانند پدر پادشاهی متدین‌وداد گستر بود درسال ۲۹۸ بسیستان تاخته، دست صفاریان‌را از آن‌سر زمین کوتاه کرد، سال‌بعد سیستانیان شوریده، منصوربن اسحق پسر عم‌او راکه‌در آنجا حکومت داشت محبوس ساختند.

احمدنیروی‌جدیدی بسیستان‌فرستاده، شورشیان رامغلوب ومنصور رااز زندان رهائی داد.

بعد از آن منصور بحکومت ری منصوب شد و در اینوقت دانشمند معروف محمد زکریای رازی، کتاب مشهور طب منصوری را بنام وی تألیف کرد.

احمد در سال ۳۰۱ بدست غلامان خود در شکارگاهی کشته شد و پس از وی پسرش نصر بسلطنت رسید.

نصر بن احمد — امیر نصر هنگام مرگ پدر هشت ساله بود درآغازسلطنت او منصور بن اسحق‌سربشورش برداشت، لیکن ازسرداران نصر شکست یافته اسیر گردید (۳۰۲)

بعد از آن چند نفر از سرداران در خراسان و سایر بلاد طغیان کردند، حتی برادران نصر هم بدعوی سلطنت برخاستند، اما نصر همه رامغلوب ساخت‌ودولت‌جوان سامانی رااز‌خطر انقراض نجات داد.

در زمان امیرنصر مبلغینی از جانب خلفای فاطمی مصر بایران آمده ، مردم را بقبول‌مذهب‌شیعه ومخالفت بابنی عباس برانگیختند ، امیر نصر نیز شیعه شد اما کمی بعد از بیم خصومت خلیفه و طغیان امـرا بمذهب سابق برگشت و برخی از مبلغین فاطمی را بقتل رسانید ، گویند رودکی شاعر معروف هم پیرو فاطمیین شده بود ، بدیـن سبب امیر نصر او را کور کرد و بر خلاف مشهور کورمادر زاد نبوده است‌چنانکه بعد ها یکی از شعراء گفته :

از رودکی شنیدم استاد شاعران   کاندر جهان بکس مگر وجزبفاطمی

امیر نصر در سال ۳۳۱ بمرض سل در گذشت و پسرش نـوح جانشین وی گشت .

نوح بن نصر -- در آغاز سلطنت این پادشاه رکن الدوله دیلمی ری را مسخر ساخت وابوعلی سردار نوح را شکست داد- وشمگیرزیاری نیز بنوح پناه آورده در دفع‌سرکشان گرگان یاری خواست ، ابوعلی بفرمان نوح ویرا بگرگان برده برسریر پادشاهی نشاند (۳۳۳) ودر همین سال نیروی جدیدی ترتیب داده ، رکن الدوله را از ری بیرون راند ، پس از این فتوحات بر خلاف انتظار ابو علی ، پادشاه ویرا از حکومت خراسان معزول نموده ، ابراهیم سیمجور را بجای وی گماشت ، ابو علی ازاین‌حق ناشناسی در خشم شده ، بنـای سر کشی گذاشت و ابراهـیم بن اسمعیل سامـانی را از موصل خواسته باخود بمرو برد ، امرای امیر نوح طغیان ابو علی را نتیجه بدرفتاری محمد بن‌الحاکم وزیر نوح دانسته امیـر را بقتل وی واداشتند .

در اینحال‌ابوعلی وابراهیم بحوالی مرو رسیدند وامیر نوح ناچار

بسمرقند گریخت ، پس از تسخیر بخارامیان ابراهیم و ابو علی بهم خورد و ابوعلی بترکستان رفت ، ابراهیم ناچار باامیر نوح ازدر آشتی در آمده بسپهسالاری منصوب گشت وکمی بعدبدست نوح کشته شد .

در سال ۳۳۷ ابو علی دو باره اطاعت نوح را پذیرفته بحکومت خراسان وجنگ با رکن الدوله دیلمی مأمور گردید ، سپاهیان ابو علی بهمراهی لشگریان و شمگیر ری رامحاصره کردند وعاقبت در سال ۳٤۲ ابوعلی با رکن الدوله معاهده ای منعقد ساخت که بموجب آن رکن الدوله متعهد شد سالی ۲۰۰ هزار دینار بدربار امیرنوح بفرستد .

وشمگیر که از این مصالحه ناراضی بود نامه ای بامیر نوح نوشته ابوعلی را بخیانت متهم کرد ، نوح بار دیگر اورا از حکومت خراسان معزول نمود وابو علی به پناه رکن الدوله رفت .

امیر نوح درسال ۳٤۳ وفات یافت وبعداز وی پسرش عبد الملك بپادشاهی نشست ، در زمان او البتکین بحکومت خراسان رسید وعبدالملك پس از هفت سال سلطنت در میدان گوی بازی از اسب بزیر افتاده ، در گذشت (۳۵۰)

منصور — بعد از عبد الملك برادرش منصور پادشاه شد والبتکین را ببخارا خواند ، چون البتکین قبلا با سلطنت وی مخالفت کرده بود ، با نیروی خود روی بغزنین نهاد و دوبار لشگریان منصور راشکست داده ، در غزنین مستقل شد .

منصوربتحریك وشمگیر نیروئی بفتح ری فرستاد ، لیکن رکن الدوله از فرزند خود عضد الدوله کمك خواسته ، پس از کشمکش بسیار عاقبت طرفین آشتی کردند و رکن الدوله متعهد شد که سالی ۱۵۰ هزار درهم

بدربار منصور بفرستد، منصور در سال ۳۶۶ وفات یافت و پسرش نوح بجای وی نشت

نوح بن منصور ـ همینکه نوح بسلطنت رسید ابو الحسین سیمجور والی خراسان را برای تنبیه خلف بن احمد مأمور سیستان نمود وابوالعباس تاش را بحکومت خراسان منصوب کرد .

در همین اوقات قابوس وشمگیر زیاری وفخر الدولهٔ دیلمی که از سپاه مؤیدالدوله شکست یافته بودند، بخراسان آمده، برای دفع مؤیدالدوله از امیرنوح یاری خواستند .

ابو العباس تاش سپهسالار خراسان بفرمان نوح نیروئی فراهم آورده باسترآباد رفت، ومؤیدالدوله را محاصره نموده، سر انجام بواسطه خیانت یکی ازسرداران موسوم بفایق لشگر سامانی شکست خورد ونوح ازاینواقعه برآشفته، وزیر دانشمند خود ابو الحسین عُتبی را برای جبران شکست مزبور مأمور کرد. عتبی مشغول تهیه سپاه بود، که بتحریك فایق وسیمجور بقتل رسید، از این پس امرای سامانی بنای طغیان و نافرمانی گذاشته، علناً به مخالفت پادشا هان بر خاستند و بالاخره موجبات انقراض این سلسله را فراهم آوردند .

اختلافات امرا ـ پس از قتل عتبی فایق وسیمجور برای عزل تاش با یکدیگر متفق شدند ونوح فرمان حکومت خراسان را بنام سیمجور فرستاد، ابو العباس تاش بکمك سپاهیان فخر الدوله بجنگ سیمجور آمد، لیکن شکست خورده، بگرگان گریخت و تا آخر عمر در پناه فخرالدوله بسربرد

کمی بعدابو الحسین سیمجور وفات یافت و پسرش ابو علی ازجانب امیر نوح بحکومت خراسان رسید، فایق برهرات مستولی شد و از این

پس میان ابوعلی‌سیمجور وفایق نزاع در گرفت ، فایق پس ازچندین نبرد چون نتوانست برسیمجور فایق آید ، بغرا خان پادشاه ترکستان رابتسخیر ماوراء النهر برانگیخت . ابوعلی‌نیز ازخراسان‌نامه هائی ببغرا خان‌نوشته وعدهٔ مساعدت داد .

بغرا خان که موقع را برای برانداختن سامانیان مناسب دید، عازم ماوراءالنهر شد وتا سمرقند پیش راند ، لیکن در آنجا بیمارشده ،بترکستان بازگشت و از راه ترکستان بسرای دیگر شتافت.

فایق وسیمجور چون از کرده خویش پشیمان شدند از ترس‌امیر نوح دو باره با یکدیگر متفق گشتند ودرصددخلع امیرنوح‌برآمدند .

امیر نوح‌وزیر خود رابغزنین فرستاده ، از سبکتکین دامادالبتکین یاری خواست ، ابوعلی وفایق هم از فخرالدوله کمك طلبیدند سبکتکین، با فرزندخود محمود بخراسان‌آمده‌بهمراهی لشگریان‌نوح فایق وسیمجور را شکست داد وایشان بپناه فخرالدوله گریختند.

امیر نوح‌بپاداش این خدمت‌سبکتکین را بلقب‌ناصرالدین وپسرش محمود را بلقب سیف‌الدوله سرافراز ساخت وحکومت خراسان‌رابسیف‌الدوله واگذاشت .

ابوعلی وفایق چون‌از بازگشت‌سبکتکین آ گاه‌شدند ، ناگهان برسر محمود تاخته ویرا منهزم ساختند .

سبکتکین بیاری فرزند خود شتافت وایشانرا مغلوب نموده ابو علی را محبوس کرد ، ولی فایق نزد ایلك خان پادشاه ترکستان رفته او را بتسخیر ماوراءالنهر واداشت

سبکتکین‌بکمك امیر نوح آمد وپس ازمذاکرات بسیار باایلك‌خان صلح کرده ، حکومت سمرقندرا بفایق دادند وامیر نوح در ۳۸۷ وفات

یافت ، بزرگترین شعرای معاصروی دقیقی است که پیش ازفردوسی قسمتی ازشاهنامه را بنظم آورد.

منصور بن نوح ـ همینکه منصور بسلطنت رسید ، ایلك خان بار دیگر بماوراء النهر شتافته فایق را ببخارا فرستاد ، منصور از آنجا گریخت لیکن فایق ویرا فریفته ـ بپایتخت باز گردانید و خود زمام امور کشور رادر دست گرفته ، بکتوزون را بحکومت خراسان منصوب نمود .

در این اوقات سبکتکین وفات یافت وپسرش محمود ، دوبارهدایائی بدربار منصورفرستاده ، مناصب پدری را تقاضا کردوچون جواب موافقی نشنیدعازم خراسان شد .

بکتوزون ببخارا گریخت ومنصوررا بجنگ بامحمود برانگیخت ، محمود بواسطهٔ محبوبیت ونفوذ فوق العاده سامانیان در میان مردم خراسان صلاح خود را در جنگ با منصور ندیده خراسان را رها کرد .

کمی بعد بکتوزون و فایق تصمیم گرفتند که منصور را از سلطنت خلع نموده ، برادر خردسالش عبدالملك را بپادشاهی بردارند وبرای انجام این منظور بکتوزون در سرخس پادشاه را بخیمه خود خوانده ، چشمانش را میل کشید (۳۸۹)

سلطنت عبدالملك و انقراض سامانیان ـ محمود چون از خیانت سرداران مزبور آگاه شد ، انتقام منصور را بهانه نموده ، لشکر بخراسان کشید و پس از نبردی سخت فایق وسیمجور را متواری ساخت

ایلك خان نیز موقع را مغتنم شمرده بنام حمایت عبدالملك ببخارا آمد ودر سال ۳۸۹ عبدالملك را باسایر شاهزادگان سامانی گرفتار نموده بترکستان فرستاد و تنها یکی از ایشان بنام اسمعیل بن نوح بن منصور و ملقب بالمنتصر بالباس مبدل از دست ترکان بدررفت .

منتصر پس از فرار از بخارا بجانب خوارزم شتافت و در آنجا نیروئی فراهم آورده عازم سمرقند شد، جعفر تکین برادر ایلك خان بجلوگیری وی آمد، لیکن شکست خورده، باسیاری از سردارانش اسیر گردید.

پس از آن منتصر ببخارا رفت ولشگریان ایلك خان را درهم شکسته برپایتخت نیاکان استیلا یافت.

ایلك خان باسپاهی گران بدفع وی آمد، منتصر از بخارا گریخته در خراسان نصربن سبکتکین برادر محمود غزنوی را منهزم ساخت، ولی چون از عزیمت محمود آگاه شد قدرت مقاومت در خود ندیده بپناه قابوس وشمگیر رفت، قابوس از مددکاری وی امتناع ورزیده، ناچار بری آمد و سرانجام پس از چندین جنگ از نصربن سبکتکین شکست خورده بار دیگر بر بخارا استیلا یافت اما باز ایلك خان ویرا متواری نمود تا عاقبت بعد از مدتی سر گردانی بدست گروهی از صحرا نشینان بقتل رسید (۳۹۵).

منتصر جوانی فوق العاده رشیدوفداکاربود وبرای بدست آوردن تخت وتاج نیاکان ازهیچگونه مجاهدت دریغ ننمود لیکن بواسطهٔ ضعف وانحطاط دودمان سامانی ازعهدهٔ حریف قوی پنجه خود برنیامد اشعار ذیل راکه حاکی ازروح سلحشوری ومردانگی است بوی نسبت میدهند:

گویند مرا چون سلب خوب نسازی مأوی گه آراسته وفرش ملون
بانعرهٔ گردان چکنم لحن مغنی باپویه اسبان چکنم مجلس گلشن
جوش می ونوش لب ساقی بچه کاراست جوشیدن خون بایدبرعیبهٔ جوشن
اسب است وسلاح است مرابزمگه وباغ تیراست وکمان است مرالاله وسوسن



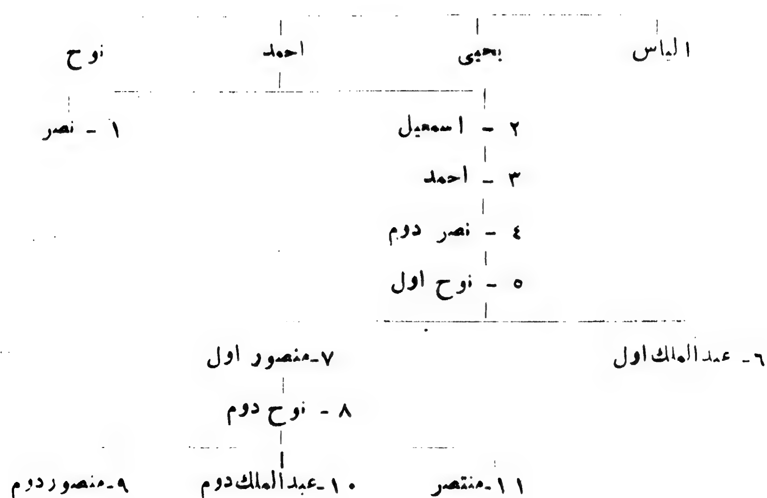
بیشتراهمیت سامانیان بواسطهٔ خدماتی است که سلاطین این دودمان

باحیای زبان پارسی و آداب ملی ایران انجام داده اند، قدیمترین کتب موجودهٔ نثرپارسی مانند حدودالعالم ـ شاهنامه ابومنصوری تفسیر طبری کشف المحجوب ابویعقوب سگزی وغیره همه در زمان سامانیان نوشته شده نظم پارسی نیزدر روزگار ایشان رو بترقی نهاد وشعرای بزرگ مانند رودکی ـ شهیدبلخی ـ دقیقی وغیره همه در دربار سامانیان میزیستند

سخن‌سرایان‌بزرگ دردربارغزنوی‌ازقبیل فردوسی‌وعنصری وغیره همه‌نتیجه دورهٔ سامانی وتشویقات پادشاهان مزبورند ودر حقیقت نونهالی که‌بدست سامانیان‌دربوستان ادبیات ایران کاشته‌شددرزمان محمود غزنوی برداد وموجب افتخار ابدی دربار غزنویان گردید.

سامان خداه

اسد



غزنویان

چنانکه در تاریخ سامانیان دیدیم ، در زمان عبدالملك بن نوح ، یکی از سرداران ترك نژادوی‌موسوم بالبتکین‌والی خراسان شد وهمینکه نوبت سلطنت بمنصور رسید ، البتکین‌که نخست باانتخاب وی مخالفت‌کرده بود ، ناچارخراسان رارها کرده ، بغزنین شتافت وبتدریج برنواحی‌اطراف غزنین استیلا یافت .

بعد از البتکین پسرش ابواسحق بجای وی نشست و چون اندکی بعد درگذشت سران سپاه البتکین داماد او موسوم بسبکتکین را بریاست بــر داشتند .

سبکتکین چندین بار بهندوستان تاخته ، غنائم بسیار بچنگ آورد ومتدرجاً حدود متصرفات خــود را از هر طرف توسعه داد ، تا در سال ٣٨٤ بخواهش نوح‌بن منصور بیاری وی شتافته ، فایق وابوعلی‌سیمجور را مغلوب ساخت ودر ازای این خدمت‌سبکتکین لقب ناصرالدین‌وپسرش محمود لقب سیف الدوله وفرمان حکومت خراسان یافت .

سبکتکین در سال ٣٨٧ درگذشت و پسرش اسمعیل بجای وی نشست محمودکه هنگام فوت پدر در نیشابور بود با نیروی عظیمی بغزنین آمده ، پس از نبردی سخت اسمعیل را گرفتار ودر یکی از قلاع گرگان محبوس ساخت وخود بسال ٣٨٩ در بلخ بپادشاهی نشست .

سلطان محمود ـ محمود موقعی بسلطنت رسیدکه ضعف آل‌زیار در مازندران‌ـ‌نفاق دیالمه در ری وعراق وفارس وکرمان بسط‌نفوذ خلفای فاطمی در ایران وانقراض سلسله سامانی بدست ایلك خان از هر جهة زمینه را برای ترقی او مساعد نموده بود ، محمودکه با وجود دلاوری و

شجاعت در سیاست نیز مهارتی بکمال داشت، چون بخوبی میدانست که مردم ایران بواسطهٔ بیگانگی و پستی نژاد وی بسهولت زیر بار فرمانش نخواهند رفت، بنای کار را بر سیاست مذهبی نهاد ولقب غازی اختیار نموده . در سرحدات هندوستان بجهاد با کفار پرداخت و در مدت سی سال هفده بار بهندوستان لشگر کشیده، غنائم بسیار بچنگ آورد و نام خود را در ردیف غزات صدر اسلام قرارداد بهمین سبب از خلیفه‌عباسی القادر بالله لقب امین الدوله وپس از چندی لقب یمین‌الدوله گرفت .

در سال ۳۹۳ خلف بن احمد را از سیستان بیرون راند و سه سال بعد از رود سند گذشته، ولایت مولتان را تسخیر کرد :

محمود که خود از نژاد ترك بود، نخست با پادشاه ترکستان وصلت کرد ولی چون در غیاب او ترکان بخراسان تاختند، در سال ۳۹۷ بجنگ ایشان شتافته نزدیك بلخ ارتش ترك را که قریب چهار صد هزار نفر بود بسختی درهم شکست، از این ببعد پای ترکان بخراسان باز شد، و مقدمات هجوم سلاجقه وچنگیزیان فراهم آمد .

در سال ۳۹۹ چند تن از راجه های هندوستان بایکدیگر متحد شده، برضد محمود قیام کردند، لیکن شکست یافته، مبلغ گزافی هم بعنوان خسارت جنگ پرداختند .

پس از آن محمود دامنهٔ فتوحات خویش را توسعه داده پنجاب و قنوج وکشمیر را تسخیر کرد وباغنائم فراوان بایران باز گشته، سرزمین خوارزم را ضمیمه متصرفات خود نمود .

از سال ۴۰۹ تا ۴۱۰ باز حملات سختی بداخلهٔ هندوستان‌برده، سه میلیون درهم باجمع کثیری اسیر بغزنین آوردوبعد از تکمیل فتوحات

خود در اطراف هرات و خراسان دوباره بهندوستان رفت .

در ٤١٦ سرکشان ترکستان و ماوراءالنهر را مطیع ساخته ، با قدرخان فرمانروای کاشغر عهدنامهٔ مودت بست و در همین سال شهر معروف سومنات را که مهمترین مرکز بت پرستان هند بوده فتح نمود و بدست خود بتها را درهم شکسته خزانهٔ معبد آنشهر را که قریب بیست میلیون دینار بود متصرف گردید .

شعرای دربار محمود راجع بفتح سومنات قصیده‌ها ساخته و مورخین از عظمت بتخانه و نفائس آن چیز ها نوشته اند ، بعد از تسخیر سومنات سلطان محمود بگجرات تاخت .

آخرین سفر جنگی او بهندوستان در سال ٤١٨ اتفاق افتاد و از آن پس بتوسعه فتوحات خود در مغرب ایران مشغول شد .

در اوایل سلطنت محمود فخرالدولهٔ دیلمی وفات یافته و پس از او پسرش مجدالدوله در ری بسلطنت نشسته وچون کفایتی نداشت سیدّه خاتون مادرش که زنی با تدبیر بود امور کشور را اداره میکرد بعداز مرگ سیدّه خاتون مجدالدوله که ازعهده مملکتداری بر نمی آمد ، از محمود یاری خواست و او فرصت را غنیمت شمرده ، در سال ٤٢٠ بری رفت . پس از چند روز مجدالدوله را با پسر ونزدیکانش گرفته بغزنین فرستاد وحکومت عراق را بفرزند خود مسعود وا گذاشت محمود میخواست از بغداد گذشته ، با خلفای فاطمی مصر در آویزد و وحدتی درتمام ممالك اسلامی برقرار نموده خلیفه عباسی را دست نشانده خود کند لیکن اجل مهلتش نداد و در سال ٤٢١ وفات یافته ، جسدش را در کاخ پیروزهٔ غزنین بخاك سپردند .

بزرگترین مفاخر زمان سلطان محمود استاد بزرگ سخن حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی است که شاهنامه را بنام این پادشاه برشتهٔ نظم کشیده ، لیکن حق ناشناسی این پادشاه دربارهٔ او که ناشی از خست و بخل فوق العاده محمود بود تا ابد نام او را ننگین ساخته است .

همچنین شعرای بزرگ دیگری مانند عنصری - عسجدی - فرخی و غیره زینت بخش دربار محمود بوده و چنانکه مورخین نوشته‌اندچهار صد شاعر از خوان نوال او بهره‌مند میشدند .

بایددانست که‌بنابعقیدهٔ محققین محمود شخصاً بزبان پارسی چندان آشنا نبوده و توجه او بشعرا یکی بواسطهٔ وجود وزیر دانشمندش خواجه حسن میمندی و دیگر بنظر رقابتی بود که محمود بادربار سامانیان داشته ومیخواست خود را در نظر ایرانیان جانشین آن دودمان قلمداد کند .

محمد - سلطان محمود بواسطهٔ رنجشی که از پسر بزرگ خود مسعود داشت در اواخر عمر ویرا بحکومت عراق و ری فرستاد و محمد را در غزنین ولیعهد کرد .

محمد بنابروصیت پدر پادشاه شد ، لیکن مسعود بخراسان شتافت وسران سپاه محمدویرا دستگیر نموده ، بخدمت اوآوردند ، مسعود محمد را کور کرد وخود بپادشاهی نشست ،

مسعود - سلطان مسعود پس از انتظام امور داخلی در سال ٤۲٤ عازم هندوستان شد ، در غیاب او ترکان بلاد خراسان را بباد قتل وغارت دادند وچون از عزیمت سلطان ببلخ آ گاهی یافتند آن ناحیه را رها کرده بمرو رفتند .

سلطان مسعود نخست برترکان ظفر یافت ، لیکن از غروریکه داشت

پیش ازآنکه‌کار آنان را یکسره کند، برای تعقیب‌فتوحات خود بهندوستان رفت، امرای محمودی نیز در غیاب وی شورش کردند وسرداران مسعود مکرر از شورشیان شکست‌خوردندتادر سال ۴۲۹ خراسان بدست سلاجقه افتاد و طغرل بیگ در نیشابور بر تخت سلطنت نشسته الملك المعظم لقب یافت.

در ۴۳۰ مسعود ترکان سلجوقی را از نیشابور بیرون کردولی سال بعد در جنگی که میان مرو وسرخس اتفاق افتاد، چنان بسختی شکست خورد که تا سرحد هندوستان عنان باز نکشید و دست غزنویان از خراسان کوتاه گشت.

مسعود که میخواست زمستان را در هند بگذراند و باتهیه نیروی جدیدی برای دفع سلاجقه باز گردد، در ساحل رود سند دچار طغیان لشگریان شد، نوشتکین با برخی از غلامان خزائن ویرا غارت کرده، محمد کور را بپادشاهی برداشتند سپس مسعود را گرفته بزندان انداختند و کمی بعد احمد بن محمد بدون اجازه پدر مسعود را با تمام بستگانش بقتل رسانید (۴۳۲)

مودود - مودود پسر مسعودکه‌دربلخ بودچون ازواقعه پدرآگاهی یافت، بقصد خونخواهی وی روی بغزنین نهاد ولشگریان محمد راشکست داده، محمد وفرزندانش رابانوشتکین مقتول ساخت، قلمرو فرمان مودود نواحی قندهار وغزنین وقسمتی از هندوستان بود.

سپاهیان او در خراسان از سلاجقه شکست خوردند و مودود در سال ۴۴۱ در گذشت.

از این پس سلطنت غزنویان در ایران منقرض گشت و حدود متصرفات ایشان بغزنین وهندوستان منحصر گردید.

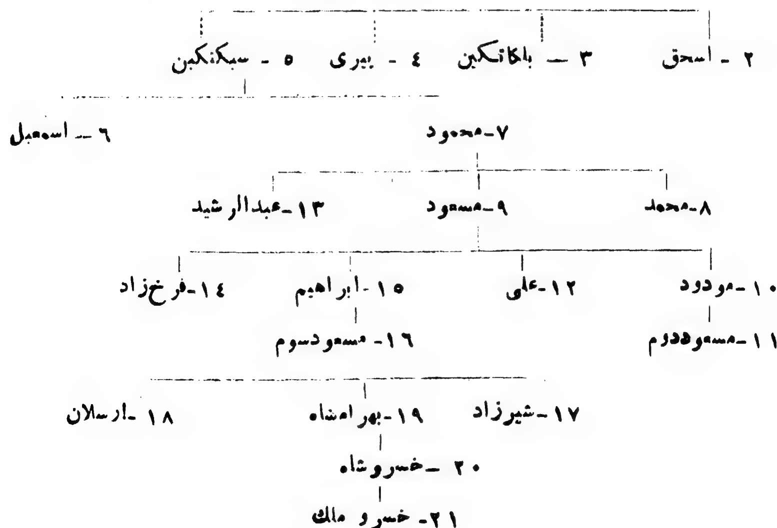
یکی از مشهور ترین سلاطین غزنوی بهرامشاه است که بکمك سلطان سنجر سلجوقی برادر خود ارسلانشاه را از سلطنت خلع نمود (۵۱۲) و چندین بار بهندوستان لشگر کشید.

ابو المعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی کتاب کلیله و دمنه را بنام او از عربی بفارسی ترجمه کرده وبسیاری از شعرای بزرگ مانند سنائی و سید حسن غزنوی وی را مدح گفته و سنائی کتاب حدیقه را بنام بهرامشاه ساخته است.

در سال ۵۵۵ یعنی زمان سلطنت خسرو ملك بیست و یکمین پادشاه غزنوی، سر زمین افغانستان بتصرف سلاطین غوردرآمد و پایتخت غزنویان بلاهور انتقال یافت، کمی بعد غزنویان هندوستان هم در ۵۸۲ منقرض شدند.

شجرهٔ نسب دودمان غزنوی

(خطوط نقطه چین علامت قطع رابطه پدر و فرزندی است)



آل بویه

بعضی از مورخین نسب آل بویه را ببهرام گور رسانیده و برخی دیگر ایشانرا از نسل یزدگرد بن شهریار دانسته ، گویند در اوایل ظهور اسلام نیاکان این دودمان از دست اعراب گریخته ، بگیلان رفتند ودر پناه جبال صعب العبور البرز سکنی گزیدند .

ابو شجاع بویه مردی متوسط الحال بود ونخست باسه پسر خود علی ـ حسن واحمد بخدمت یکی از سرداران گیلان بنام ماکان بن کاکی در آمد و چون ماکان از مرداویج (مؤسس سلسله آل زیار) شکست یافت ، فرزندان بویه هم در سلك ملتزمین مرداویج قرار گرفتند (٣١٥)

مرداویج پس از تسخیر همدان ، حکومت کرج (شهری بوده است میان اصفهان وهمدان) را بعلی بن بویه واگذاشت .

در این هنگام مظفر بن یاقوت که از جانب مقتدر خلیفه عباسی حاکم اصفهان بود بجنگ پسران بویه آمد ، لیکن بسختی شکست یافته ، نزد پدر خود بشیراز گریخت وعلی اصفهان را متصرف گردید .

یاقوت حاکم فارس برای جبران شکست پسر واسترداد اصفهان به جنگ پسران بویه شتافت اما اونیز مغلوب شد وشیراز باتمام خزائن یاقوت بتصرف علی در آمد .

مرداویج که از فتوحات علی بیمناك شده بود بقصد برانداختن وی عازم شیراز شد ودر اصفهان بدست غلامان خود بقتل رسید (٣٢٣)

همینکه خاطر علی از جانب مرداویج فراغت یافت ، برادر خود حسن را بتسخیر نواحی عراق و برادر کوچکتر احمدرا بطرف کرمان فرستاد

دراین اوقات یاقوت که ببغداد رفته بود بابرخی‌از سرداران خلیفه عازم فارس شد و پس از سه ماه محاربه در محل فیروزان شکست خورده ببغداد گریخت .

علی سفرائی بخدمت خلیفه فرستاده ، متعهد شد که سالی ۳۰۰ هزار دینار بعنوان مالیات فارس و عراق بپردازد وخلیفه که از نیرومندی وی بخوبی آ گاه شده بودصلاح‌خود را درمبارزه ندانسته ، از درصلح در آمد وخلعت وفرمان سلطنت برای او ارسال داشت .

از این تاریخ علی بلقب عمادالدوله — حسن رکن الدوله واحمد معز الدوله ـ سر افراز گشتند ، حسن در سال ۳۲۹ تا طبرستان پیش رفت و احمد در ۳۲۶ بعد از تسخیر کرمان بخوزستان تاخته ،آن‌ناحیه را مسخر ساخت .

عماد الدوله در سال ۳۳۸ در گذشت وپیش از مرگ‌خود عضد الدوله‌پسر رکن الدوله‌را بشیراز خواسته برتخت‌سلطنت نشانید وبرادران را باطاعت از وی توصیه نمود ، زیرا مهمترین سبب پیش رفت آل بویه یگانگی واتحاد ایشان بود .

عمادالدوله در مدت شانزده سال سلطنت ، بارعایا بکمال ملاطفت رفتار کرد وابنیه بسیار درشیراز پایتخت خود بنانهاد .

اگرچه بعد از عماد الدوله ریاست آل‌بویه بعضد الدوله رسید ، لیکن چون در همان ایام پدرش رکن‌الدوله براصفهان وعراق‌تسلط‌داشت وغالبا باپادشاهان سامانی وسلاطین آل زیار درزدوخورد بود ـ معزالدوله نیزبراهواز وخوزستان وبغداد فرمانروائی میکرد ، ناچار مختصری‌بشرح احوال این دو پادشاه اشاره نموده ، سپس بذکر سلطنت عضد الدوله می پردازیم .

ركن الدوله - پس از مرگ عمادالدوله، ركن‌الدوله بفارس آمد و مدتی درآنجا توقف نموده ، باصفهان باز گشت .

چون متصرفات ركن‌الدوله‌ازشمال بقلمرو آل زیار وازمشرق بممالك سامانی نزدیك شد ، ناگزیر محارباتی میان او و وشمگیر روی داد وچنانکه درتاریخ سامانیان اشاره کردیم وشمگیر برای دفع ركن الدوله از سلاطین سامانی یاری خواست نیروی سامانی دوبار ری را محاصره نموده ، پس از مدتی کارزار کار بمصالحه گذشت و ركن الدوله خراجی برعهده گرفت .
درزمان ركن‌الدوله عضدالدوله بخیال افتاد که بغدادرا ازپسرعم خودعزالدوله بختیار بگیرد ، ركن‌الدوله از شنیدن این خبر غضبناك گشت وعضدالدوله قدم اعتذار پیش نهاده ، دراصفهان بخدمت پدرآمد و ركن‌الدوله‌ویرابخشوده ممالك خودرا بطریق ذیل تقسیم کرد :

فارس و کرمان و بغداد و اهواز را بعضدالدوله داد ، همدان وری وطبرستان را بفخرالدوله سپرد ، اصفهان ونواحی اطراف آنرا بمؤیدالدوله واگذاشت ودوفرزند دیگر را باطاعت عضدالدوله توصیه نموده ، آنانرا سوگند دادکه هیچگاه ازاوامر او سر پیچی نکنند و خود در ٣٦٦ بسرای دیگر شتافت ركن‌الدوله پادشاهی پاك طینت ودانش پرور بود و دراحترام سادات وعلما فروگذار نمینمود ، وزارت اورا ابن عمید که یکی ازبزرگترین دانشمندان ایران است برعهده داشت .

جانشینان ركن‌الدوله - بعدازمرگ ركن‌الدوله برخلاف وصیت او میان فرزندانش خلاف افتاد وفخرالدوله بادوبرادر دیگر بنای مخالفت نهاد ، ولی مؤیدالدوله بکمك عضدالدوله بروی ظفر یافت وبااینکه فخرالدوله ازوشمگیرزیاری وسلاطین سامانی یاری طلبید ، کاری از پیش نبرده بپناه سامانیان رفت .

همینکه مؤیدالدوله وفات یافت ، بزرگان کشور بصوابدید وزیر دانشمندش صاحب بن عباد ، فخرالدوله را بسلطنت خواندند و او در ۳۷۳ بری آمده برسر بر پادشاهی جلوس نمود وشغل وزارت رابصاحب بن عباد وا گذاشت

صاحب یکی از بزرگترین دانشمندان ایران ونسبت بزبان وآداب عربی تعصب فوق العاده داشت ، محضراو مجمع علما وشعرا بودوابواسحق صابی صاحب کتاب التاجی درتاریخ آل بویه از معاشرین ومجالسین وی بشمار میرفت .

بعداز فخرالدوله چون فرزندش مجدالدوله طفل بود ، زوجه اش سیده خاتون زمام امور کشور رادر دست گرفت ، مجدالدوله همینکه بسن رشدرسید بامادر بنای خشونت گذاشت ، لیکن سیده بکمك یکی از امرای کرددوباره ری را مسخر ساخته مجدالدوله رابااطاعت خود درآورد .

بعداز فوت سیده (ظاهراً مقبرهٔ مشهور بسید ملك خاتون نزدیك تهران مزار این ملکه بزرگوار است) که زنی باهوش و تدبیر بود ، ری بتصرف محمود غزنوی در آمد (٤۲۰) و گرگان و طبرستان بدست قابوس وشمگیر افتاد .

معزالدوله ـ معزالدوله نخست بفرمان برادر بزرگتر (عماد ـ الدوله) کرمانرامسخرساخت، سپس اهواز وخوزستان را گرفته ، در سال ۳۳۵ ببغداد تاخت ودر ظاهر بامستکفی خلیفه باحترام رفتار نموده از جانب وی منصب امیرالامرائی یافت .

کمی بعد مستکفی را مخلوع و محبوس والمطیع بالله را بجای او منصوب کرد ، از این پس خلفای بنی عباس آلت دست سلاطین ایران شدند و معز الدوله امرای یاغی را مطیع ساخته ، از سال ۳۵۲ اقامهٔ

مراسم‌عاشورا را معمول نمود و در ۳۵۷ وفات یافته ، پسرش عزالدوله بختیاربجای‌وی نشست .

در زمان عزالدوله غلامان ترك خلیفه سر بشورش برداشتند وعز - الدوله چوی نتوانست آنانرا مطیع سازد از عضدالدوله یاری خواست،عضد- الدوله‌شخصاً عازم‌تسخیرعراق‌عرب‌شد وترکان‌را بسختی‌درهم‌شکسته ، بغداد را متصرف گشت ، خلیفه از بغداد فرار کرد ، لیکن عضد الدوله ویرا باز گردانده ، برمسند خلافت نشاند .

پس از آن ، عزالدوله وبستگانش رابزندان‌انداخت واین کارموجب خشم رکن الدوله گردیده ،عضدالدوله را وادارکرد ، که برای استرضای خاطر پدر دو باره‌بغداد را بعزالدوله واگذارد .

بعد از مرگ رکن الدوله ، عضد الدوله بار دیگر ببغداد تاخت و نیروی عز الدوله را در خوزستان مغلوب ساخته ، خود اورا دستگیر و مقتول نمود وبغداد وعراق ضمیمه متصرفات عضدالدوله گردید (۳٦۷)

عضدالدوله - ابو شجاع‌فنا خسرو ملقب بعضدالدوله ، بزرگترین سلاطین آل بویه است ودر زمان او دولت این سلسله باوج شوکت و عظمت رسید .

عضدالدوله گذشته از رشادت و شجاعت در مملکت داری نیز بی نظیر بوده وابنیه بسیار بنا نهاده ، که از همه مهمتر بقعه حضرت علی در نجف ، بیمارستان‌عضدی‌وسوق الامیر در بغدادوبند امیر روی رودخانه کر نزدیك شیراز است .

این پادشاه در فنون ادب نیز کمال مهارت را داشته واشعارعربی

که بوی نسبت میدهند در نهایت فصاحت وبلاغت است ، بسیاری ازدانشمندان زمان دردربار اومیزیستند و برای آنکه فلاسفه بی دغدغهٔ خاطر بمباحث علمی بپردازند ، درقصر خود بنائی بنام بیت‌الحکمه بنا نهاد وهمه گونه وسائل آسایش ایشانرا فراهم ساخت .

متنبی شاعر معروف عرب از مداحان او بوده وطبیب مشهور علی بن عباس مجوسی کتاب کامل الصناعه را در طب بنام وی تصنیف نموده ، هم چنین بسیاری از حکما و علما کتب زیادی در علوم و فنون مختلفه باسم عضدالدوله نوشته اند .

عضدالدوله در سال ۳۷۲ بمرض صرع در گذشت و نعش وی را در نجف بخاك سپردند .

بعد از او میان پسرانش (بهاءالدوله ـ شرف‌الدوله وصمصام‌الدوله) خلاف افتاد ، عاقبت بهاء الدوله بر دو برادر دیگر غالب شد و در ۳۸۱ الطایع بالله را از خلافت خلع نموده ، القادر را بجای وی نشانید .

همینکه بهاء الدوله در ۴۰۳ وفات یافت ، میان چهار فرزندش نزاع در گرفت و یکی از ایشان بنام جلال الدوله خود را شاهنشاه‌خواند

انقراض آل بویه ـ چنانکه در آغاز تاریخ آل بویه دیدیم ، بزرگترین سبب ترقی و پیشرفت این سلسله در ابتدای امر اتحاد و صمیمیت بود ، وچون در آخر کار اتفاق و یگانگی میان ایشان بنفاق و جنگ خانگی مبدل شد سلسله مزبور نتوانست در برابر ترکان غزنوی و سلجوقی مقاومت کنند ، در سال ۴۲۰ محمود غزنوی ری را گرفت ودر ۴۳۹ سلاجقه بر کرمان استیلا یافتند ، خوزستان و فارس هم بتدریج مطیع آنان گردید و طغرل در ۴۴۶ بغداد را مسخر ساخته ، آخرین امیرالامرای آل بویه موسوم

بالملك الرحیم در زندان وی جان سپرد (۴۵۰)

شهریاران آل‌بویه نخستین پادشاهان ایرانی هستند که بترویج مذهب شیعه و تجدید رسوم و آداب ایرانی خدمات شایان انجام داده و برای اولین بار رسماً بعزل و نصب خلفا اقدام کرده اند .

شجرهٔ نسب آل بویه

بویه



« پایان بخش دوم »

تهران امرداد ماه ۱۳۱۶

جواد مجدزاده صهبا

غلطنامه

از خوانندگان گرامی خواهشمند است که پیش از مطالعه کتاب اغلاط ذیل را تصحیح فرمایند.

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۳	آخر	پیشروی	به پیشروی
۱۴	۲۱	ارشمیدش	ارشمیدس
۲۰	۱۴	راغینا	واغنیا
۲۲	۶	پس	سپس
«	«	مهاجرین	مهاجمین
۳۲	۱۸	۱۴۵	۱۶۵
۳۳	۲	بیرحمی	بیرحم
۳۵	۶	چهارم	پنجم
۵۷	٤	و بزرگان	بزرگان
۵۷	۹	ارتش	متوالی ارتش
«	۱۸	اخسک	اختسک
۵۸	۳	یکی	بیکی
«	٤	آباد آن	آبادان
«	۸	پس از	و پس از
۶۱	۱۷	خویشان	خویشاوندان
۶۳	۳	ببرد	برد
«	۸	گراسوس	کراسوس
۸۹	۱۶	صعلوک	سروک
۱۰۲	۱۲	کشیده	کشانیده
۱۲۴	۶	چون برای	برای
۱۲۷	۱۶	موقة	موقة
۱۲۸	۱۷	طرفدار	بطرفداری
۱۲۹	۱۷	عظمت	عظمت و
۱۳٤	۶	ابرهه را	ابرهه
«	۱۰	یزن	یزن
«	۱۳ و ۱۶	بوهرز	وهرز
۱۳۶	۱۷	ژوستی نین	ژوستن
۱٤۶	٤	دردر	در
۱٤۷	۱۶	سفرای	شعرای
۱۶٤	٤	مهرگان	و مهرگان
۱۶۷	۶	سزار	سرانه
۱۸۱	۱۶	کتیبه‌های	کتیبه‌ای
۱۸۶	۲	مشهور	شهور
۱۸۸	۱۹	مردمان	مردان
۱۹٤	۱۸	سرانجام	و سرانجام
۱۹۷	آخر	وخیلی	وضع
۲۰۶	۲	باموال	بااموال
۲۱۱	۱۸	چیزهائی	چیزها
۲۱٤	۷	قوی	قوس
۲۱۵	۷	اوریسی	ادریسی
«	۱۹	ابوبکر بن	ابوبکر
۲۱۶	۵	کرد	کرده
۲۲۵	۶۱	بسراسر	رسراسر